دیوان غریبی
و
تذکره مجالس شعرای روم

اثر

غریبی تبریزی منشا او غلو

(شاعر قرن دهم)

باهتمام

دکتر ح.م. صدیق

دیوان غریبی و تذکره مجالس شعرای روم

باهتمام: دکتر ح.م.صدیق

نسخه خطی منحصر به فرد ((کلیات غریبی)) در سال ۱۳۶۳ هنگام وارسی گونی های حاوی کتب ترکی فهرست نشده کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی کشف شد. در این مجلد بخش ((دیوان)) و ((تذکره)) از این کلیات چاپ میشود. دیوان وی مشتمل بر معارف ولائی و عرفان تشیع است که شاعر توانسته است با بهره گیری از ظرفیتهای ترکی، زبان مقدس ولائی به تبلیغ آرمانی و آفرینش بدایع هنری بپردازد. ((تذکره مجالس شعرای روم)) نیز جزئی از این کلیات است. در این تذکره، پنجاه تن از شعرای آسیای صغیر از مولوی تا لطیفی معرفی شده اند. صاحب اثر، غریبی، شاعر دربار فرهنگی شاه تهماسب صفوی در تبریز بوده است.

شابک: ۵-۰۱۶۷-۰۶-۹۶۴
ISBN: 964 - 06 - 0167 -5

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحیم

دیوان غریبی

و

تذکره مجالس شعرای روم

اثر

غریبی تبریزی منتشا اوغلو

(شاعر قرن دهم)

باهتمام

دکتر حسین محمدزاده صدیق

تهران – ۱۳۸۲

غریبی تبریزی، قرن ۱۰ ق.
[دیوان و تذکره مجالس شعرای روم]
غریبی تبریزی/ [گرآوری و تصحیح] دکتر حسین محمدزاده صدیق. ـــ تهران: حسین محمدزاده صدیق، ۱۳۸۰ - .
۳ ج.
[۲۶۴]ص
ج ۱ ISBN: 964-06-0167-5
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا
۱. شعر ترکی -- ایران -- قرن ۱۰ق. ۲. شاعران ترک. ۳. غریبی تبریزی. قرن ۱۰ ق. -- نقد و تفسیر. الف. محمدزاده صدیق، حسین، ۱۳۲۴ -. ب. عنوان. ج. عنوان: دیوان غریبی تبریزی.
PL۳۱۴/غ۳۲ع۴ ۸۹۴/۳۶۱۱
۱۳۸۰ د۳۲غ
۱۳۸۰
کتابخانه ملی ایران ۱۱۴۷۲-۸۰م

- غریبی تبریزی (دیوان و تذکره مجالس شعرای روم)
- اثر: غریبی تبریزی منتشا اوغلو (شاعر قرن دهم هجری قمری)
- تصحیح، تدوین و حواشی: دکتر حسین محمدزاده صدیق
- زبان: ترکی
- ناشر: مصحح
- تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
- تاریخ نشر: ۱۳۸۲
- نوبت چاپ: اول
- چاپ و صحافی: پیام
- شابک: ۵-۰۱۶۷-۰۶-۹۶۴
- ISBN: 964-06-0167-5

o هزینه چاپ این کتاب را آقای محسن احمدی رئیس فرهنگسرای ولاء و آقای حاج غفور آقازاده سلطانی پرداخت کرده‌اند.

فهرست

-۱-



چند کلمه

نسخه‌ی منحصر به فرد «کلیات غریبی» را در سال ۱۳۶۳ هنگام تجسس در نسخ خطی ترکی فهرست نشده‌ی کتابخانه‌ی شماره ۲ مجلس شورای اسلامی کشف کردم. کشف این اثر بی‌بدیل را مدیون دقت و دلسوزی صبورانه جناب آقای محمد حسین حائری پیر نسخه‌شناس این کتابخانه هستم.

بخش دیوان و «تذکره‌ی مجالس» در سال ۱۳۶۶ برای چاپ آماده شد و حروف‌چینی آن نیز به پایان رسید، ولی متاسفانه از سوی وزارت ارشاد در دوران تصدی آقای میر سلیم مجوز نشر این کتاب ترکی صادر نگردید، ولی توانستم در مراسم جشن هفتادمین سال تاسیس کتابخانه‌ی مجلس آنرا معرفی کنم. و بالاخره در سال ۱۳۸۰ موفق به اخذ مجوز نشر برای این اثر ارزنده‌ی تاریخ ادبیات ترکی اسلامی ایران شدم. برای نشر این اثر ارزنده تاریخ و فرهنگ تشیع و این نسخه‌ی نفیس و منحصر به فرد، به دفتر انتشارات خود کتابخانه‌ی مجلس مراجعه کردم. جوانکی «اوجبی» نام، رئیس بخش مرا با استقبال پذیرفت، اما وقتی فهمید که کتاب ترکی است، هنگام برگرداندن، حتی حاضر به ملاقات با من نشد و توسط منشی‌اش کتاب را جلوی من انداخت که: چاپ آن در اولویت کاری ما نیست! هنوز نشر کتاب به زبان مقدس ترکی ایرانی و اسلامی را نیمچه مسئولان به عنوان «وظیفه» نمی‌گیرند و نمی‌پذیرند. به هر حال، اینک خوشحالم که با تامین هزینه چاپ، توانستم آن را انتشار دهم. پس از نشر آن، خواهم توانست بخش دیگر کلیات غریبی یعنی «دؤرد فصیل» و «الزام النواصب» را به دست ترکی پژوهان برسانم.

دکتر ح. م. صدیق
اسفند ۱۳۸۰

مقدمه فارسی

(نگاشته شده در ۱۳۶۹)

یکی از سیاست‌های محیلانه‌ی رژیم سرنگون شده‌ی پهلوی در ایران، خصومت با گسترش زبان ترکی اسلامی و سعی در تضعیف و نابودی آن بود. برای پیاده کردن این سیاست، که در سطح جهان، بعد از شکست امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول شروع شد، کارگزاران رژیم پهلوی از آغاز کودتای انگلیسی رضا پالانی تا سقوط دیکتاتوری آمریکائی وی در ایران، از هرگونه شگردی در بی‌هویت ساختن ترکان ایران که قرن‌ها در تحکیم مبانی اسلام و تبلیغ احکام قرآن در این سرزمین جانفشانی کرده بودند، بهره می‌جستند.

بیشترین تلاش آنان در تحقیر و توهین به تاریخ و مدنیت ترکی و بی‌خبر نگه‌داشتن ترکان ایران از فضائل نیاکان مسلمانان سرافراز خود و مسخ آنان، با اجیر کردن برخی دانشمندنمایان بود. این باصطلاح دانشمندان، ماموریت داشتند که با استدلالات واهی تاریخی، ترکان را غیر ایرانی (= انیرانی) و زبان ترکی را زبان اجنبی و مخلوطی از عربی و فارسی بلکه لهجه‌ای محقر از فارسی قلمداد کنند. و بی‌شرمانه و علناً در همه‌ی تألیفات و مجالس رسمی و علمی، به مقدسات قومی ترکان ایران توهین می‌شد. اشخاصی نظیر ذبیح‌الله صفا، ایرج افشار، مجتبی مینوی، عنایت رضا و منوچهر مرتضوی که کم و بیش پیروان احمد کسروی – حداقل در این موضوع – بودند، در این عمل فرمایشی ننگین، گوی سبقت از همه در ربودند.

یکی از ننگین‌ترین اعمال این بد اندیشان و دشمنان فضیلت و انسانیت، محو و نابودی کتاب‌های خطی و دستنویس‌هایی بود که به زبان ترکی ایرانی برجای مانده و در کتابخانه‌ها و موزه‌ها از قرن‌ها پیش نگه‌داری می‌شد. چنانکه در کتابخانه‌ی معروف به سلطنتی در تهران و غیره، نسخه‌های خطی متعددی به

زبان ترکی وجود داشت که اکنون نشانی از این گنجینه‌های ادبی در دست نیست. شخصی موسوم به باستانی‌راد که برخی از نسخه‌های خطی خریداری شده برای کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران را بازنویسی می‌کرده، بسیاری از بخش‌های ترکی را حذف می‌کرده است و نسخه را معدوم می‌ساخته است.

برخی از نسخه‌های خطی را نیز که به ناچار و یا به هر دلیل معدوم نساخته بودند، در کتابخانه‌ها در کنج انبار و یا صندوق‌هایی که هیچ وقت باز نمی‌شد، می‌ریختند و آنها را در معرض تحقیق و مطالعه‌ی عموم قرار نمی‌دادند.

یکی از این نسخه‌های خطی را که اینجانب بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی با راهنمایی آقای حائری رئیس کتابخانه‌ی شماره یک مجلس شورای اسلامی کشف کردم، نسخه‌ای است که آثار «غریبی» نام،شاعر معروف تبریز در عهد شاه طهماسب صفوی را در بر دارد. این نسخه را متعصبان کور دل ترکی‌ستیز، جزو کتاب‌های غیر قابل مصرف قرار داده بودند و ثبت سالن نکرده و شماره ردیف نیز نزده بودند. صفحات آن را درهم ریخته و بسیاری از صفحات را هم کنده‌اند.

نگارنده با چند ماه کار شبانروزی توانستم این نسخه‌ی بسیار گرانبها را با حدس و قرائن موجود مرتب کنم و آنچه را که اکنون زیردست خواننده است فراهم آورم و غیر از «رساله یوحنا» و «کتاب چهار فصل» که جداگانه منتشر خواهد شد، تقریبا همه‌ی محتویات نسخه را نظم و نسق دادم و اینک به دست شیفتگان زبان و ادبیات ترکی ایران دوره‌ی اسلامی می‌سپارم.

چنانکه از آثار منظوم و منثور به جامانده از غریبی تبریزی پیداست، وی شاعر خوش قریحه، جادوبیان، مسلط به فنون شعر، و عالمی متفکر و متبحر در علوم قرآنی و مسلط به معارف اسلام و تاریخ و فقه و اصول و کلام و فلسفه بوده است.

آثار منظوم این شاعر مظلوم را در ۱۲ قسمت، بر اساس نوع‌بندی متداول دیوان‌های شعر ترکی تنظیم کردم، به پایان مجموعه نیز «تذکره مجالس شعرای روم» را که متأسفانه آن نیز از دستبرد مسؤولان متعصب کوردل قبلی کتابخانه سالم نمانده و صفحاتی از آن کنده شده است، بر مجموعه اضافه کردم.

آنچه اکنون از «تذکره مجالس» غریبی در دست است، شرح احوال و

گزیده‌ی آثار ۵۲ تن از شعرای آسیای صغیر است که تقریبا با او همزمان بوده‌اند. وی این تذکره را با یاد مولوی شاعر ترکی زبان فارسی گوی عالم اسلام شروع می‌کند و با یاد «لطیفی» ختم می‌کند.

در باب زندگی غریبی هنوز یافته‌های قابل ملاحظه‌ای به دست نیاورده‌ام. برای تدوین شرح حال وی باید دوره‌ی حکومت شاه طهماسب صفوی در تبریز را دقیقا مورد مداقه قرار داد. آنچه از دیوانش به دست می‌آید، این است که در اصل از ایل «منتشا» در آسیای صغیر بوده است، به دلیل زندگی طولانی در تبریز به «غریبی تبریزی» مشهور شده است. انتساب به دربار شاه طهماسب داشته است، عاشق مولای متقیان علی (ع) و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، و خود شیعه‌ی متعصب بوده و بعضی شعرها علیه شیعه آزاری عثمانی‌ها هم دارد. و این البته زیر تأثیر جنگ‌های تلخ میان صفویان و عثمانیان سروده شده بود. و می‌دانیم این جنگ‌های تلخ بین دو برادر از سوی دشمنان ترکان و مسلمانان شعله‌ور می‌شده است و ما را بنا بر آن نیست که با نشر این دیوان، خاطره‌ی تلخناکی از این جنگ‌های تلخ بین دو برادر را تجدید کنیم. در قرون وسطی بیشتر اقوام با خود جنگیده‌اند. چنانکه روس با روس نبرد کرده است و اکنون در تاریخ‌هایی که می‌نویسند، آن جنگ‌ها را بسیار کمرنگ تصویر می‌کنند. اما دشمنان ما در کتاب‌های درسی و تاریخی رژیم پهلوی،به شرح جنگ‌های صفویان و عثمانیان بیش از هر واقعه‌ی تاریخی بها می‌دادند و این نیز یکی دیگر از شگردهای آنان در مقابله با بازگشت به خویشتن ترکان ایران بود.

اینک که ترکان ایران فرصت نفس کشیدن به دست آورده‌اند، دست به قلمان موظفند که برای جبران پنجاه سال اسلام ستیزی و ترکی ستیزی، و جایگزین کردن آن با نشر معارف ترکی اسلامی، دست به کار شوند و خزائن کلام ترکی را یکی پس از دیگری منتشر سازند و در این راه پیروز نخواهند شد، مگر آنکه به اسلام و قرآن پناه برند و در سایه‌ی حکومت اسلامی، هویت خود را بازیابند و دشمنان کج اندیش خویش را که محققا مسلمان نیز نیستند، افشا و رسوا سازند.

«غریبی تبریزی» را در چهار جلد تقدیم خوانندگان خواهیم کرد: جلد اول در

چهارده قسمت شامل قصیده‌ها، مطلع و مقطع‌ها، فردها،مربع‌ها، مخمس‌ها، یک معشر، ترجیع‌بندها، ترکیب بندها، مثنوی‌ها، قطعه‌ها که هم اکنون زیر دست خواننده است. تمام این بخشبندی و سر عنوان‌ها را من خودم برگزیدم و ازجاهای مختلف نسخه‌ی خطی یاد شده در فوق استخراج کردم و تدوین نمودم.

جلد دوم در بردارنده‌ی «تذکره‌ی مجالس»، جلد سوم و جلد چهارم شامل «رساله یوحنا» یا «الزام النواصب» و «کتاب چهار فصل» خواهد بود.

در بخش غزل‌ها توانستم ۱۴۴ غزل از غریبی گردآورم. غریبی خود، غزل‌هایش را در نسخه‌ی جای گفتگو جدا کرده است. برخی جاها مطلع چند غزل را داده و به سبب آنکه در جای دیگر کتاب «دؤرد فصیل» که در نسخه‌ی خطی است، آن غزل آمده، در بخش غزلیات تنها مطلع آنها را ذکر کرده است. برخی از این غزل‌ها را از کتاب «دؤرد فصیل» استخراج و استنساخ کردم،برخی دیگر به سبب امحاء آن رساله، به دست نیامد.

در سرتاسر نسخه، در برخی جاها، مطالب به سبب خراشیدگی و امحاء، از بین رفته است و یا قابل قرائت نیست. در چنین مواردی سه نقطه (...) گذاشتم. آنچه را که به متن افزودم، در داخل دوچنگ [ ] قرار دادم. همه‌ی غزل‌ها را شماره زدم. همین گونه دیگر بخش‌ها را ... .

والله یؤید من یشاء

دکتر حسین محمدزاده صدیق

تهران — ۱۳۶۹

کلیات غریبی تبریزی [1]

پس از فروپاشی اردوگاه شوروی، فرصت بسیار مناسب و کم نظیری برای احیاء سیادت مسلمین در مناطق از بند رسته به دست آمد و متاسفانه کشور ما به عنوان ام‌القراء مسلمانان در جبهه‌های فرهنگی این مناطق بسیار کند و ضعیف عمل کرد و ابتکار و میدان عمل به دست غرب افتاد.

در جمهوری‌های تازه تاسیس یافته در این مناطق، زبان ترکی رایج است. در شرق دریای خزر و شمال شرق ایران ترکی شرقی و در قفقاز و سوی‌های آن ترکی غربی که نزدیک دویست و هفتاد میلیون نفر مسلمان به لهجات و شیوه‌های گوناگون این زبان سخن می‌گویند. این زبان پیوسته ظرفی شایسته برای مفاهیم قرآنی و معارف اسلامی بوده است و مجموع فرهنگ آنان جزئی لاینفک از فرهنگ اسلام و ایران به حساب می‌آید. بزرگانی چون ابونصرفارابی، امیر علیشیرنوائی، محمدبن سلیمان فضولی، مختومقلی فراغی و جز آن برای جهان اسلام و ایران افتخار آفرین بوده‌اند. حتی منظومه‌هایی حماسی همانند منظومه‌ی «مناس» و آثاری چون «کتاب دده قورقود»، «قوتادغوبیلیغ»، «عتبةالحقایق»، «دیوان حکمت» و جز آن از سوی مسلمانان و ایرانیان تصنیف شده است و زبان ترکی را یک زبان ایرانی و ایرانی‌تر از هر زبانی باید به حساب آوردکه در طول تاریخ، دنیا را با صدای الله اکبر پرساخت.

نسخ خطی فراوانی از آثار علمی و ادبی که در طول تاریخ به این زبان تالیف شده است، در کتابخانه‌های ایران و از آن میان در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود. در این مقاله به معرفی یک نسخه بسیار گرانبها و منحصر به فرد این کتابخانه می‌پردازم.

1 متن سخنرانی مصحح در اولین سمینار معرفی نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

نسخه کلیات غریبی منتشا، فقیه و شاعر شیعی سده‌ی دهم است. او یک روحانی بود و در زمان شاه طهماسب صفوی به ایران پناه آورده و از چنگ شیعی آزاران عثمانی رهیده و در تبریز ساکن شده است. وی منسوب به منتشائیان است که در اواخر سده‌ی نهم و قرن دهم هجری در جنوب غربی آناطولی توانستند حکومت‌های محلی شیعی و علوی تشکیل دهند.

مجموعه آثار «غریبی» نسخه منحصر به فرد است از سده‌ی دهم، خط نستعلیق شیوه عثمانی دارای ۳۶۸ صفحه، برگ پایانی و برگ نخست تجدید شده، کاغذ سمرقندی زرد رنگ، دارای لکه‌های چرکین، با جدول‌های آب و طلا و آبی، هر صفحه ۱۲ سطر.

نسخه در سال ۱۳۱۳ ش. خریداری شده است و به شماره ۱۳۹۰۸ ثبت شده است. اما ردیف ندارد. مجموعه دارای بخش‌های زیر است:

۱. برگردان و نگارش به ترکی غربی یا آذری از «الزام النواصب» معروف به رساله‌ی یوحنا.

اصل این کتاب به زبان عربی است و برخی آن را به «رضی الدین‌بن طاووس» نسبت داده‌اند. دو نسخه از آن در فهرست کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی (ج ۴) آمده است و نسخه‌ای از ترجمه فارسی آن نیز در جلد ۶ فهرست کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی در بحث کلام و عقاید معرفی شده است.

این کتاب در اثبات حقانیت شیعه از زبان *یوحنابن اسرائیل* است که با علمای مذاهب اربعه بحث کرده، در بطلان عقاید آنان دلیل آورده، به سیر در ادیان و مذاهب دیگر نیز پرداخته و به اثبات و تصدیق اسلام و مذهب شیعه دست زده است.

برخی متن فارسی آن را به *ابوالفتوح رازی* هم نسبت می‌دهند. صاحب *کشف‌الحجب و الاستار* نیز متن عربی آن را از شیخ بهایی می‌داند.

ترجمه مورد بحث ما از متن عربی انجام پذیرفته است و میان صفحه‌های ۳۲ الی ۷۲ نسخه‌ی جای گفتگو آمده است. عنوان آن چنین است:

حکایت یوحنا، تکذیب و مذمّت منافقان و تصدیق یقین اهل ایمان.

«یوحنا، شکاک دین جلیل و منکر آئین خلیل بود و کفر و ضلالت

به مرتبه‌ی نهایت در فکر و طبیعت وی غالب، اما بهره‌مند از انصاف و قابلیت بود. گاه تورات و گاه انجیل می‌خواند و از جمیع علوم از تفسیر و تواریخ نزد علمای عمران و یونان و فیلسوفان و از مسائل و مناقل استفسار کرده سعی بلیغ نموده و به دین حق طالب و راغب شده و کتب منقولات و معقولات از علمای اسلام مطالعه کرده و به آیات و احادیث و تفسیر و بیان مطلع و واقف شده، به سبب عنایت خداوندی ژنگ دل او به جلا، و ظلمت ضمیرش به صفا مبدل شده و با شهادت لااله الاّ الله و محمد رسول الله و علی ولی الله، لیل کفر را با خورشید ایمان شکافته و پرنور ساخته و با استخبار از علماء و فقها در باب نزاع مذاهب اربعه که همه به عبادت و تقوا مشغول اما در مشرب و طهارت مخالف به استخراج حق و باطل طالب شده.

طالب بحر طلب گر گوهر ائیلر سه مُراد،
ایریشیر مقصودونا بالله که قالماز نامُراد.»

پس از این مقدمه، غریبی، یوحنا را با مدّرسان مذاهب اربعه رودررو می‌کند. یوحنا به هر یک از آنان می‌گوید: «*عنایت الهی، شفاعت محمدی و هدایت مرتضوی به اختر فیروز من طالع شده، ایمان آوردم. از ضمیر منیر شما التماس می‌کنم مرا به طریق مستقیم محمد و علی اشاره فرمائید.*»

مدرّس حنفی، قاضی مالکی و ملای حنبلی هر کدام او را ارشاد می‌کنند. وی، استدلالات و ارشادات آنان را با استناد به آیات و احادیث، یکایک و با درایت و قناعت رد می‌کند.

در پایان استدلالات یوحنا، غریبی فصلی با عنوان «*بطلان مذاهب سنّی و تصدیق مذهب شیعه*» (ص ۴۴ به بعد) می‌آورد.

۲. «**مناقب**» بخش مناقب منظوم و منثور است و از صفحه ۱ الی ۳۱ در نسخه‌ی حاضر آمده است. در ذکر فضائل ۱۲ امام شیعه است که با ابتکاری خاص با پاره‌های نثری جزیل و مسجع به هم پیوند داده شده و به صورت رساله‌ای یکپارچه در آمده است.

۳. **قصائد و ترجیعات** در فضائل چهارده معصوم (ع) میان صفحه‌های ۷۲

تا ۱۰۴ دارای ۹ قصیده و دو ترجیع‌بند.

مطلع چکامه نخست:

ای مطلع کرامت، والشّمس و الضحی
وی مخلص شفاعت و سرچشمه سخا

و چکامه پایانی:

فصل نوروز اولدو چون، عالم منوّردیر یئنه
نکهت گولدن، دل و جانلار معطّر دیر یئنه.

است. چکامه پایانی دوبار تجدید مطلع شده است و در فرجام سه چکامه، از شاه تهماسب صفوی به نیکی یاد شده است.

هشتمین چکامه ۵۶ بیت دارد، یعنی ۴ بار ۱۴ بیت. سه بیت آغازین آن فارسی است که چنین است:

قبله‌ی ارباب دولت، کعبه‌ی اهل یقین
نفس پیغمبر، امام حق، امیرالمؤمنین
ماه اعلی منزلت، رفعت نشان طاوها،
شاه والا مرتبه، مسند نشین یاوسن
کاتب وحی خدا، سردار خیل اولیا،
عالم علم نبی، سردار رب العالمین

سه چکامه با تغزل‌های بسیار زیبایی شروع می‌شوند و چکامه‌ی پنجم با ذکر مدحی از شاه تهماسب صفوی بدین شکل است:

همایون رایت و فرخنده اختر،
مبارک طلعت و پاکیزه گوهر
سپهر سلطنت، خاقان اعظم،
جهان معدلت شاه هنرور،
شجیع و سرور آل محمد (ص)
شجاع و صفدر اولاد حیدر،
شه غازی نظام دنیا و دین

ولی، طهماسب شاه عدل پرور

سومین چکامه با ردیف «کاغذ» قصیده‌ی بسیار لطیفی است در ۳۲ بیت با تلمیحات و صنایع لفظی و معنوی بدیع و دلنشین.

از دو ترجیع بند، یکی در ذکر فضایل علی‌بن ابی‌طالب (ع) و دیگر در سوگ سید الشهدا امام حسین(ع) سروده شده است. شاعر برای هر یک از ترجیع‌بندهای خود تک مصراعی «عنوان منظوم» گذاشته است. عنوان ترجیع‌بند نخست:

بو دخی شاه کرم وصفینده بیر ترجیعدیر

و عنوان ترجیع بند دیگر:

مرثیه‌ی حسین علی، شاه کربلا

است.

ترجیع بندنخست دارای شش بند است که هر بند ۱۲ بیت دارد و ترجیع دومی که باید آن را از نخستین نمونه‌های ترکی دوره‌ی صفوی به حساب آورد، از ۱۲ بند سه بیتی تشکیل یافته است.

۴. **رساله‌ی «چهار فصل»** میان صفحه‌های ۱۰۴ تا ۱۵۴ استنساخ شده است و منظوم و منثور است. غریبی، در هر فصل با ذکر حالات طبیعت و با اتکاء به محتوای آیات قرآنی و احادیث حضرت رسول (ص) به اثبات و تصدیق مذهب شیعه و کرامت و ولایت شاه مردان می‌پردازد. پاره‌های نثر بیشتر جنبه‌ی توصیفی دارد و بسیار زیبا نوشته شده است. هر پاره‌ی نثر تکه‌های نظم را به هم پیوند می‌دهد و در بستره‌ی کلّ به هم بسته اثر، هارمونی موسیقایی دلنشینی مترنّم است.

در پایان فصل رابع یک غزل از شاه ختایی را تخمیس کرده است که چنین شروع می‌شود:

عالم پیرانه سر یئنه جوان اولموشدورور
باغه گل کیم هر آغاج بیر گول سیتان اولموشدورور
چکمه گلشن حسرتین گؤیچک زمان اولموشدورور
ای کؤنول وقت بهار ئوتدو خزان اولموشدورور
سو کنارندا صنم سرو روان اولموشدورور

۵. **دیوان غریبی** از صفحه ۱۵۵ تا ۲۴۸ دارای ۱۴۴ غزل، ۲ مربع، ۴ مخمس، ۲ ترکیب بند، ۱۵ مثنوی کوتاه، ۱۲ قطعه، ۱۴ دو بیتی، ۴۸ مطلع، ۲۸ مقطع، ۱۲ مطلع و مقطع مزدوج، ۳۶ فرد است.

سیر در دیوان غریبی نشان می‌دهد که وی شاعر خوش قریحه، جادو بیان، مسلط به فنون شعر کلاسیک عروضی و سروده‌های بومی هجایی ترکی و عالمی متفکر و متبحر در علوم قرآنی و مسلط به معارف اسلام و تاریخ و فقه و اصول و کلام و فلسفه‌ی اسلامی و اساطیر هند و یونان بوده است.

۶. **تذکره مجالس شعرای روم**. میان صفحه‌های ۲۴۹ الی ۳۲۵ رساله‌ای است در شرح احوال شعرای آسیای صغیر. در این رساله نخست شرح حال و نمونه‌ی آثار مولانا جلال‌الدین رومی را می‌آورد و سپس پنجاه تن از شاعران آسیای صغیر را تا عصر خود که بیشتر به شیوه‌ی مولوی سخن گفته‌اند معرفی می‌کند. این پنجاه تن عبارتند از: شیخی، حمزه‌وی، احمدی، نظامی چلبی، روشنی دده، مولانا حسن، احمد پاشا، سجودی، جم سلطان، سعدی چلبی، سوزی، جعفری مداح، جعفری چلبی، صافی، قرملی حمزه، امیر چلبی امیری، درونی، مولانا صفی، روانی، دواعی، نشانی، مهدی آفتابی، نجاتی، صنعی چلبی، هلالی، اسحاق چلبی، نجومی، مولانا قندی، شیخ ابراهیم گلشنی، درویش علی اصولی، بابا دراز شوقی، احمد بیگ، ذاتی، فرخ بیگ فرخی،عطائی، اشتیاقی، سریری، مالی، اسلام اوغلو جدیدی، علی بیگ ضعیفی، مولانا شکری، آهی، فوری، عبدالعلی حلمی، مولانا حسن خلیفه حلمی، شاهدی دده، حکیمی، لطف الله چلبی غباری، لطیفی.

-۲-

دیوان غریبی

غریبی دیوانینا گیریش

غریبی دیوانی‌نین غزل بؤلمه‌سی، آذربایجان تورکجه شعر سبکی تاریخینده، صوفی لیک مضمونلاری ایله دولو اولان عرفانی غزل بؤلمه‌سینده یئر آلا بیلر. بو غزللرده بیر طرفدن آغیر ریتم و آهنگ، باشقا طرفدن ایسه کلامی و فلسفی آنلاملی عیباره‌لر، شاعیر دیلینه غیدا وئریر و اوخوجونو حئیرته سالان تشبیه‌لر،جناسلار و مجازلار ایله دولو بئیتلر تقدیم ائدیر.

هزج و رمل بحرلرینی چوخ اوستالیقلا ایشله‌دن شاعیر، ساده و اویناق و آخیجی دیلینی،تام قرآن آیه‌لری و حدیثلردن آلدیغی عیباره‌لر ایله دولدورور. اونون دیلینده علّم الاسما، آمنّا، صدقنا، سبحان الذی اسری، انا فتحنا، ان یحیی الموتی، ما سوی الله، مضی ما مضی و بو کیمی پارچالار، شعری‌نین آنلاملارینی درینلشدیریر و سؤزلرینه ایلاهی مضمون وئریر.

شاعیر قرآن کریمی تفسیر ائدن بیر اینجه‌له‌ییجی کیمی، یازدیغی هر بیر بئیتین داخیلینده، درین بیر آنلام و معنوی دویغو القاء ائدیر:

یازیلمیش سوره‌ی انا فتحنا آلنین آیینه
لبین تفسیری دیر فتح قریب و سرما اوحی
گل ای نور تجلی طلعتیندیر والضحی شرحی
قاشیندیر قاب قوسین و ساچیندیر لیلة الاسری

غریبی فارسجا غزل مجموعه‌لرینی‌ده اوخویوب، اینجه‌له‌ییب و آلت–اوست ائدن بیر اوستاد شاعیردیر. فارسجا غزل مجموعه‌لری‌نین بیر چوخ مهم غزللرینه نظیره‌لر یازمیشدیر. میثال ایچون حافظ شیرازی‌نین :

هواخواه توام جانا و می‌دانم که می‌دانی
که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی

مطلعلی غزلی، فارسجا غزل مجموعه‌لرینده چوخ ایشله‌نیلن غزللردندیر. سلمان ساوجی همین وزن و قافیه‌ده دئییر:

دلا من قدر وصل تو ندانستم تو می‌دانی
کنون دانستم و سودی نمی‌دارد پشیمانی

و یا ناصر بخارایی یازیر:

مرا دشوار می‌آید که با رویت به آسانی
مقابل گردد آئینه به روی سخت و پیشانی

و غریبی آشاغیداکی غزلی یازیر:

گل ای ساقی! گتیر گیل اول می گول رنگ روحانی
فدا دیر خاتم لعلینه یوز ملک سلیمانی (غ – ۱۳۷)

و همین غزلده بیر بئیتی بئله گتیریر:

غریبی بی‌دلیل دردین نه حاجت شرح ائدم جانا
که هستی در میان جان و می‌دانم که می‌دانی (غ – ۱۳۷)

شیرازلی حافظین تانینمیش «غم مخور» غزلینه بنزه‌تمه یازیر و بو غزلین بیر نئچه بئیتینی‌ده ترجمه ائدیر:

قهرینی لوطف ائلا آللاهین، گل ای جان غم یئمه
وصله استبدال اولار هر گون بو هیجران غم یئمه
گولسوز اولماز دائیم ای بولبول بو اطراف چمن
آچیلار غنچه اولار عالم گولوستان غم یئمه
بیر – ایکی دؤوران اگر کئچدیسه بر عکس موراد
بؤیله قالماز دائیما احوال دؤوران غم یئمه

و یا بیر یئرده دئییر:

غریبی، وار، قناعت قیل، بویورموش حافظ شیراز
که: «یک جو منت دونان، دو صد خرمن نمی‌ارزد!»

شیرازلی حافظ ئوز دیوانین «الا یا ایها الساقی ادر کاسأ و ناول‌ها» مصراعی ایله باشلارکن، غریبی غزل دیوانینی همین مصراع ایله قورتاریر:

غریبی بی‌دلیل قورتار یاخاسین شحنه‌ی غمدن
ادرکاساً و ناولها الا یا ایها الساقی

بو شعر، دئییلنلره گؤره یزیدبن معاویه دندیر، و اصلی بئله دیر:

انا المسموم ما عندی   بتریاق و لا راقی
ادر کاساً و ناولـــــها   الا یا ایها الساقی

(شرح سودی بر حافظ، ج۱، ص ۱)

غریبی، ئوزونو، حقلی اولاراق حافظ و سعدی‌دن یوکسک سائییر. حتی بیر یئرده ئوزونو سعدی ایله مقایسه ائدرکن دئییر:

بو ابیاتی ائشیدیب روح سعدی دئدی کی والله

اوطبعین باغینا خاک ائتسین آب بوستانیمی

و یا

بونو نیسبت قیلما هر دیوانا ای اهل سخن
گول سیتان سعدی‌نی قیلدی خجیل بو بوستان

هابئله او، شاعیریمیز «سید عمادالدین نسیمی»نین:

دل مردم به جان آمد ز چشم آن کمان ابرو
تعالی الله از آن چشمان و جل الله از آن ابرو

مطلعلی غزلینه تورکجه گؤزل نظیره یازمیشدیر:

کئچیردی جوشن جاندان خدنگین اول کمان ابرو
ساناسان تیغ مصری‌دیر ائدر هر لحظه قان ابرو

غریبی‌نین غزللر دیوانی، گله‌جکده حافیظین و نسیمی‌نین فارسجا و تورکجه دیوانلاری ایله تطبیقی و مقایسه‌وی مطالیعه‌یه وئریلمه‌لیدیر. بو ئوزو بیر مستقل آراشدیرما موضوعو اولاجاقدیر.

شاعیر آذربایجان شیفاهی ادبیات و فولکلور خزینه‌سیندن‌ده غیدالانمیش و یئر – یئر آتالار سؤزلریندن استفاده ائتمیشدیر:

جان و باش وئریر غریبی یولونا، معذور توت
بو مثلدیر سئودیگیم: «وارین وئرن، یاد اولمامیش!»

ترتیب ائتدیگیمیز متنین املاء ئوزللیک‌لرینه گلدیکده، «حکیم سید ابوالقاسم نباتی دیوانی»نین ئون سؤزونده دئدیگیم کیمی، عربجه و فارسجا کلمه‌لرین یازیلیشیندا، اساس مسأله اونلارین اولدوغو کیمی، ثابت فورمالارینی ساخلامالییق. بونونلا بئله یئنه‌ده من مجبور اولدوم بو متنی حاضیرلارکن بعضی املا دگیشیک‌لیک و یا پوزغونلوغونا یول وئره‌م. نمونه اولاراق آشاغیداکی پوزغونلوقلارا اشاره ائده‌بیلرم:

جرأت ← جورأت
رخ ← روخ
غربت ← غوربت
فرقت ← فیرقت
نسبت ← نیسبت
طرّه ← طورره
شکّر ← شککر

بنیاد ← بونیاد
دیر (کلیسا) ← دئیر

یگانه قصدیم بودورکی اوخوجو، راحت اوخویوب، آنلامی ان قیسا زاماندا منیمسمه‌یه بیلسین. حله‌لیک فارسجا و عربجه سؤزلری یازما ایچون ثابت املا قایدالارینا ال تاپمامیشیق.

«که» تأویل اداتی بعضا ئوزوندن سونرا گلن أونلو ایله باشلایان کلمه‌یه وورولور و ادغام اولور. بئله حاللاردا بو اداتدان سونرا کسره علامتی قویدوم:

که ائیله‌دی ← کئیله‌دی

غریبی‌نین غزللر مجموعه‌سی بیزیم دیل تاریخیمیز ایچون ده چوخ اهمیت داشییر. اونون دیلینده ایشلنن ایلتمک، وارماق، آیماق، اونولماق، آری، دوزاق، اویخو، کؤکس، دامو، گئییک و بو کیمی اسکی لشمیش خالیص سؤزجوکلر، صفویه دؤرو دیل تاریخیمیزی اینجه‌لمه ایچون اهمیتلی‌دیر.

الیمیزده اولان الیازما، چوخ گومان کی غریبی‌نین ئوز خطی ایله یازیلمیش اصل نوسخه‌دن کؤچورولموشدور. او، بیر نئچه غزلین یالنیز مطلعینی بیر بئیت اولاراق یازمیش و آشاغی‌سینی بوش قویموشدور. شاعیر، بو بئیتلری سونرالار تکمیل ائتمگه فورصت تاپمامیش کیمی، غزللری بیتیرمه‌میشدیر.

ترتیب ائتدیگیمیز دیواندا، غزللردن سونرا قصیده‌لر و باشقا عروض قالیبلاریندا سؤیله‌نیلن شعرلری داخیل ائتدیک. غریبی عروض شعر فورمالاری‌نین ۱۳ نوعوندا طبعینی سینامیش و هر یئرده باشاری قازانمیش و موفق اولموشدور.

سؤز یوخ کی غریبی‌نین نشر اولان بو دیوانی، ادبیات تاریخیمیزین یئنی اینجه‌لمه‌لر و تدقیقاتینا یول آچاجاقدیر.

دکتر حسین محمدزاده صدیق
تهران – ۱۳۸۰

دیباچه

سخن سرنامه‌سی، جان بولبولو، باشدان ائدر آغاز
عجـب میـدیر اگـر اوج فلکـده ائیلـسه پـرواز!

بلاغت زیوری‌لری عالیملری‌نین ضمیر منیرِ آفتاب تنویرلرینه مخفی دگیلدیر که فصاحت گؤوهرلری ناظیملری کیم سباحان بحر نظم دورورلر، تموج افکار ایله بر کنار ائتدیکلری جواهیر الفاظی رشته‌ی قلم أوزره تنظیم ائدیب و حروف تهجی ترتیبی ایله ترتیل دیوان اظهار و اشعار ائیله‌ییـب، مُـرغِ روحلارینـا ظـاهراً مجـاز یوزونده جؤلان ائتدیریب، حقیقتاً حقیقت صورتی معناسیندا سئیران قیلمیشلاردیر و قیلیرلار.

شیمدیکی حالدا، اشبو فضل و استعداد سئوداسی‌نین کم مایه‌سی بـاطن شـاه ولایت و ائمه‌ی اهل هیدایت علیهم‌السلام عینایـت بـی‌نهایتلرینـدن، هیـدایت و استعانت التجا ائیلـه‌ییـب،اول بهـره‌وران بخـش ایلاهـی پیـرو لـوکلرین اسـتدعا ائدیندی. گؤره‌لیم یمن هیمتلری و کمال هیدایتلری نـه وجهیلـه تعلـیم و ارشـاد بویورارلار.

دل تمنـــای وصـــل جـــان ائیلـــر،   گـوره‌لـیم مرتـضی علـی نئیلـر.

مصراع

وئر قوللاری‌نین مورادینی، یا مرتضی علی!

۱-۲. غزللر

۱. ازل گون نوح عقلیمده قیلیبسان عشقینی طغرا
نه خوش انشا دورور بو، سن نه سن ای منشی انشا!
نه ماهیت دوروربیلمن خطوط عین القابین
صفات ذات پاکیندیر مسما اولونان اسماء.
ظهور حسن ایچون مرآت ائدیب جمله مظاهیرنی
جمالین پرتوینه جلوه‌گاهیم ائیله‌ییب عمدا.
قارا سئودالارا سالیب ساچینلا صبحه دک شامی
روخون مئهرینه بو ذرات کؤونی ائیله‌دین شیدا.
یانار شمس و قمر عشقین اودونا روز و شب دائیم
نه شمع لم یزل سن، ای ازل سیز انور یکتا
جمالین پرتوین گر بوت أوزونده گؤرمسه رهبان
خاچان معبود ائدینوری او بوتنی ای صنم طوبا.
سنی ای ناظر و منظور گؤوهر شئی آرا موجود
آنا کیم کشف اولا سیررِ رموز علم الاسماء
کؤنول زولفوننو گؤردوکجه اولور[ی] کوفره مستغرق،
جمالین گؤرسه ناگاه جان دئیر آمنا،صدقنا.
خیالیندان بو چشمیم خوابه یعنی میل ائده، هیهات!
وصالین افتراقینه کؤنول صبر ائیلیه، حاشا.
دل بیمار سود ائتمز حکیمین وئردیگی شربت
وصالین شربتیدیر بو دماغیندا اولان سودا.
حریم حضرتینده عرض حاجت احتیاج اولماز
بیلیر هر کیمسه‌نین وارینی اول رأی جهان آرا.

غریبی مجرم و اسگیکلی بیر کمتر غلامیندیر
دو تار دیلده امید عفو جانبخش جهان بخشا

۲. جمالین نورودور، ای شاه! «سبحان الذی اسرا»
اولوبدور عبده‌ی لیلا قاپیندا مسجد اقصا.
یازیلمیش سوره‌ی «انّا فتحنا» آلنین آیینه‌دا
لبین تفسیری‌دیر «فتح قریب» و سیرر «ما اوحا».
کلامیندا اولوبدور نفحه‌ی روح القدس مخفی
دلینده منکشف دیر معنی «ان یحیی الموتا»
گل ای نور تجلی طلعتیندیر «والضحی» شرحی
قاشیندیر «قاب قوسین» و ساچیندیر «لیلة الاسرا»
روخونلا عارضیندیر معنی «الحمدلله» کیم
خط و خالینده روشندیر بیان «علّم الاسماء»
ایریشیر بی‌گمان عین‌الیقین اسرارینا تحقیق
آیاغین توپراغین هر کیم ائدرسه گوزونه توتیا
دئمز من خدمتینه قیصّه‌ی باران اشکینی
کی سنین گوشونه لایق دگیل بولؤلؤ لالا.
توشوبدور دیشلرین عکسی غریبی چشمینه، جانا!
زهی پاکیزه گؤوهر که ائیله دی او چشمه‌نی دریا.

۳. لبین «نصر من الله»، روخلارین یاسین ایله طاها
ساچین شأنینده وارد اولدو «سبحان الذی اسرا»
دهانین آیت «فتح قریب» أوزره قیزیل نقطه
یوزوندور «قاف و القرآن»، سؤزوندور سوره‌ی اعلا.
دوداغین آب حیواندیر سنین، ای کوثر جنت!
ئولویه نفحه‌ی عیسی، باغیشلار اول لب احیا.
دلی بی‌صبر شمع قامتین اطرافینا هر دم
دولانیر شوقیله پروانه تک بی‌باک و بی‌پروا.

گره‌گیم اول سر زولفونده‌دیر آچسان یئریدیر کیم
یئنه بازار غمده مشک و عنبر ائده‌لر سودا.
گول تردن منه یوز گؤستریر یوز معنی نازک،
یازار کن وصفینی کؤنلومه گلسه اول رخ زیبا
دل و جان خرابیم رهن ایدی عشقین سراییندا
وجودوم شهرینی ساندیم ائشیگین خاکینه شاها.
غریبی غربت عشق ایچره شاکردیر بحمدالله
«که آن دلدار بی‌همتای ما پیداست در هر جا!»

۴. ایکیلیک شیرکینی قوی تا موّحد اولاسان یکتا
وجود ما سوی اللهی دهٔ لاوگل ایلت الاّ.
تمنای بقا ائیلر ایسن موسای عمران تک
جلا قیل دل گؤزون تا اولاسان بینا و هم دانا.
وصال حققه واصل اولماق ایسترسن، گل ای همدم
یئتیش بو شاهراه عشق آرا، اول بی‌سر و بی‌پا.
اگر توحید ذکرین ایستر ایسن یک جهتلر تک
«درآ در حلقه‌ی زلفش چو یک رنگان و شو رسوا.»
قوسون عقلین سؤزون ناصح، باشیم آغریتماسین واعیظ
که اولوبمن عالمِ عشق ایچره من رسوا، او هم شیدا.
غریبی اهل عشقین کؤنلودور دریای وحدت کیم،
اودور اول یئددی دنیز قعری ایچره موج اوران دریا.

۵. گول أوزره عنبر تردن‌میدیر اول نقطه‌ی سئودا؟
بو سئودا بیرله می داغ ائتدی باغرین لاله‌ی حمرا؟
گؤزونه قارشی نرگیز، شیوه لافین اورسا اینجینمه،
خاچان مقبول اولور صاحب نظر طبیعنه نابینا.
وئرور من گون یوزون وجهینه ایکی عالمی جانا
بهاسین جوهری یانیندا بولور گؤهر یکتا.

شول آلیجیق گۆزون دل مولکونو یغما قیلیر هر دم
بلی یغماچی تورکون عادتی دائیم اولور یغما.
بو گیریان گۆزلریمدن تۆکولن خونابه کۆنلومده
نهان اولان جراحتلردن اولموشدور قامو پیدا.
گتورمن اهل دللر مجلسینه زاهد خشکی
کی ایسلی ائیلمز فهم اولمایانی صحبت دانا
دئدیم: ای حُسنه بای [بیر] بوسه احسان ائت غریبی یه!
یوزون دۆندردی آیدیر:یان کماهی، مفلس و رسوا!

۶. هر مقامی سئیر ائدر بولبول، هزار ائیلر نوا،
نئجه شیدا اولمایم عشاق آرا من بی‌نوا؟
خسته‌ی عشق اولموشام، سورماز او کافیر دل منی،
یوخدورور حسن اهلی یانیندا مگر مهر و وفا؟
خط و خالین لشکرین زولفون کیمی جمع ائیله‌دین،
خسته دللر قصدینه جانا، نه دیر بونجا بلا.
دون گئجه غم بیر له بو آشفته حالین کۆنلومون
باد صبحه مو به مو شرح ائتمیش اول زولف دوتا.
طوره‌ی طرّارینی یوزونده گۆرگج، سانیرام
قیوریلیب گنج اُوستونه یاتمیشدیر ایکی اژدها.
قاشلارین محرابینی گۆرسه دۆنوب محرابدان،
بارماغین دیشلر قالار اول زاهید انگشت نوما!
معجزات چشم جادونا ائدرلر آفرین،
معجز سحر آفرینینی گۆره‌یدی انبیاء.
آشینا اولالی زولفون کوفرو ایمانیم منه
دوشمن اولدو دوست، هم بیگانه اولدو آشینا.
ای غریبی! آشینا یوخدور، غریب اول، وار، یورو،
کیمسه‌دن اوسما وفا، یوخدور بو عالمده وفا.

۷. گرچک حدیث ایمیش بو کیم: خوبلاردا اولماز میش وفا
کیم سئودی بیر خوبو، کی آخیر، چکدی یوزمینلر جفا.
چشمین خطاسیز قانیمی نئچون تؤکر، هئچ بیلمنم
هرگز خطا قیلماز، خطا قیلماقدا اول تورک ختا.
یارب! نه مهروسان که سن یاخدین جهانی مُهر ایله،
شوفونلا بیر پروانه تک هر گون یانار شمس الضحا.
آنین که حج اکبری وصلین حریمی اولمادی،
بیت الحراما وارمادی، جانیندا تاپمادی صفا.
هیجرین چۆلونده درد ایله توشدو غریبی خسته دل،
رحم ائت،طبیبیم! وئر اونا وصلین شرابیندان شفا.

۸. بدخو گۆزلر کۆنلونه کۆنلونو ائتمه آشینا،
کیم عاقیل اولان شیشه‌نی داش ایله قیلماز آزما!
دون گئجه اول آی یوزلونون سوردوم لبیندن صورتین،
آیدیر کی: بودور، هی!دولو آئینه‌ی گیتی نوما!
غم، دل قاپی‌سین دمبدم دۆیدوکجه آواز ائیله‌ییب
هی قاپی آزار ائیلمه کیمسن؟ دئرم، دئر: آشینا!
- ترک ائتمی و محبوبو،گل، طاعت قیل!» آیدیردی‌منه،
یارب! او طاعتدن نولور کیم اولا از روی ریا؟
من خیرقه ایچره باده‌نی، عؤمرومده بیر کز چکمه‌دیم،
اول پیر دئیره یوز کرت ایرمیشدیرور بو ماجرا!
شاها جمالین کعبه‌سین هر کیم که قیلمازسا طواف!
مین حج ائدرسه قیبله‌نی مروه‌ده حق بولماز صفا.
لبیک اوروب احرامینا، توشدو غریبی‌ی غریب،
اگنینه‌بیر دون گئیدی کیم نه میک، نه دامن، نه یاخا

۹. زولف، روخون اۆزره سراسر بلا،
ایکی دوداغین، خو، بلا بر بلا.

غمزه‌ن اوخو گلسه کؤنول شاد اولوب،
دئر که ایا جان جهان! مرحبا!
خونی گؤزون قیلما اسیر هوس،
ایکی گؤزوم! بو سنه اولماز روا.
وعده‌ی وصل ایله ائدرسن سیتم،
عهدین — آمانین هانی، ای بی فا!
قانلی یاشیم سیلینه، خشم ائیلمه،
ای شه خوبان! مضی ما مضا.
باری غریبی‌نی شهید ائیله‌دین
ای سر کویی بتر از کربلا!

۱۰. هر گه کی ائده‌سن گؤزه‌لیم نازه ابتدا،
عاشیق کیم اولا کیم دل و جان ائتمیه فدا؟
بوینومدا مشکی سلسله‌دیر، سئودیگیم سنین،
گیسولرین کمندینه نئچون دئرم بلا؟
کرباس اولورسا قتلیم ایله تیغین، ای پری!
جیسمینی یاندیریب، کول ائدیب، قیل یئنه جلا.
هیجرین اودونا یاندی اگر چه کؤنول، ولی
قدر وصالی بیلمه‌دی، اولدو اونا سزا.
گئتدی اسیر عشق اولوبان، یارین ایسته‌یو
هر کیم که گلدی عالمه گر شاه، اگر گدا.
کئچ دونیادان، غریبی! دیلر سن ابد حیات،
گل آری اعتقاد ایله ائت عشقه ابتدا.

۱۱. وصلین نواسین اومسا کؤنول، یوخ عجب،شها!
کیم شاه بنده‌پروره محتاج اولور گدا.
دردا که هر نفس منی زار ائدیب ئولدورور،
باختیم جدا، زمانه جدا، فیرقتیم جدا.

خدّینده خال و خط کیمی دفتر یازیلمادی
تا کیم یازیلدی دونیادا آغ أوستونه قارا.
وار، سایه سینه — قدّینه همرنگ اول، ای کونول!
کیم علم عشقی الف و بئیندن قیل ابتدا.
اسرار درد عشقی اگر بیلمک ایسته‌سن،
وار، شمعه سور که روشن ائدنمز اونو صبا.
یوخدور غریبی! چونکه وصاله رضای دوست،
شوکر خدا که حاجتیمیز اولمادی روا.

۱۲. بی‌وفالار بیرله من نئچون اولوردوم آشنا؟
وه بولاردان کاشکی اوْلدن اولایدیم جدا!
ای کؤنول! خوبلار غمیله گرچه پیر اولدوم، ولی
اول جوانا مین منیم تک ناتوان اولسون فدا.
کؤنلومه عشقین گلیب داغلادی عقلیم لشکری،
شاه من! سیغماز بلی بیر شهره ایکی پادشا.
خاندا کیم خوناب دل تؤکر بوموژگانیم منیم،
لاجرم خاشاک محنت لن بیتر خار جفا.
باش گؤتوردو، گئتدی بو عشقین بلاسیندان کؤنول،
سختی درد و غمین قیلدی اونو مندن جدا.
توبه وئردی چشم مخموریله بیر بوت منه، کیم
گلمیه بو دیلیمه هرگز حدیث پارسا.
مسجد و میخانه‌ده موجود آیدیرلار سنی،
بس نه‌دیر صوفی ایله رند ایچره دائیم ماجرا؟
ائشیگیندن مست اولوب روسوا چیخایدیم خلق آرا.
یئنی بای اولموش گدالار تک اولایدیم خودنما.
چون غریبی حوسنونون عئیدینه قورباندیر، یقین،
بیر بقایا وصل اولوبدور کیم اونا ایرمز فنا.

۱۳. تفرج قیلماغا واردیم نیگارین حوسنو باغینا،
کؤنول مورغو دولاشدی قالدی زولفونون دوزاغینا.
نه موشکول حالا اوغراشدی کؤنول اول زولفیله، یارب
اسیر اولوبدا هئچ قول دوشمه‌سین دوشمن بوجاغینا.
دولاشسا یاناغینا کاکیلین آچدیقجا، اینجینمه
کیشی هر نه عمل قیلسا، دولاشار ئوز آیاغینا!
آیاغ آلیب آلینه، من قولونا سونسا اول ساقی،
دل و جانی نیثار ائتسم، آلینه، و آیاغینا.
غریبی! شعر دلسوزون ایله ییغلاشیر عشاق،
اونون کؤکسونمو قویدون اهل اشعارین اوجاغینا؟

۱۴. یارب اول مه منله بیر گون مهربان اولماز مولا؟
رام اولوب، من پیرله آرام جان اولماز مولا؟
اوستخوان اولموشدورور غمدن بو جیسم لاغریم،
ایتلرینه باری مئیل اوستخوان اولماز مولا؟
ائشیگینه پایمال اولماغا، یارب! عاقیبت
جان و باشیم یارا خاک آستان اولماز مولا؟
آز گوناه ائیله منی سالدی نظردن سئودیگیم،
گر چاغیرسام شاهابیر مروت امان، اولماز مولا؟
«جان و باش تقصیر ائدرمندن» غریبی دئرایمیش
غمزه‌سی تیغینه بیر دم امتحان اولماز مولا؟

۱۵. اول لب لعلین شراب و بو دل و جانیم کباب،
نور عینیم! گل بری! مندن کباب، سندن شراب!
دیده ساقی، سینه‌سی اوتاق و بریان دیر جگر
سوز و ساز ناله مه همدم نی و چنگ و روباب.
بیر گئجه مهمان اول ای مه رو قاپیما بیرده گل،
هر گون، عار ائتمز، وارار درویش ائوینه آفتاب.

زولف و روخسارینلا دل پر غم، و جانیم شادمان،
هر گئجه تا صبحه‌دک، یوخدور منه آرام و خواب،
آشدی گؤیلردن فغانیم،یارا ایرمز، نئیله‌ییم؟
سئومه‌سین کیمسه‌نی یارب! دلبر عالی جناب.
یار بی‌پروا، رفاهیتده اغیار و رقیب،
غصه و درد و غم و هیجرانیله حالیم خراب.
خانه‌ی غمده غریبی قالدی تنها و غریب،
ای پناه جمله‌ی درمانده، سن قیل فتح باب!

۱۶. چون نصیبیم اولمادی وصل حبیب،
بیر غریب بی نصیبیم، یا نصیب!
باشیم آغریتما، قو، ناصح! سن داخی،
واعیظین بوینونا شمشیر حطیب.
ائیله‌دی بیزار عالمدن منی،
طعن اغیار و تقاضای رقیب.
خسته‌ی هیجرم، منه اولماز علاج،
زحمت بیهوده چکمه‌سین طبیب!
درد دل یارین فراقیدیر، همان
غوربت اندوهون بیلیر آنجاق غریب.
وصلینی ائیلر غریبی مدعا،
مستجاب ائتگیل دوعاسین، یا مجیب!

۱۷. نه وجه ایله‌وارا اویخویا بو گؤز مردمی، یارب!
که هر شب صبحه‌دک دیلدن کسیلمز نعره‌ی یارب.
حلال ائیله غمیندن ایچدیگیم خونابه‌نی جانا،
که شوکر نعمتینی ائیلرم هر روز، هم هر شب
شب قدریم دورور زولفون منیم، ای یوزو نوروزوم،
بحمدالله که یاریمدیر یئنه هم بخت، هم کوکب.

فلک بیر شمس ایله کؤکسون گریب ئونونده گرم اولما
گونش یوزلو پریلرله دولودور ایندی هر مکتب.
غریبی! قویما آغزیندان، ساقین جام لب یاری،
که یوخدور بو جهان ایچینده، بوندان یاخشی بیر مذهب.

۱۸. شوخاوق ائیلرسه چشمین، یوخ عجب،
مردم مستانه‌ده اولماز ادب.
طورفه‌دیر یوزونده اول زولف دوتا،
گؤرمه‌دی بیر گونده هئچ کیم ایکی شب.
جانیمی یاخما شب هیجرینده، کیم
ئولدوگوندن سونرا چکمز کیمسه‌تب.
محرم اولدو کویونا اول سگ رقیب،
کعبه‌یه خادم اولورمو بو لهب؟
دئدیم:ای غنچه! کسیل اول خاردان
خوش تبسم ائیله‌ییب ترپندی لب،
دئدی: کیم بی‌مار اولوردو گنج گر،
نیش‌سیز نوش اولسا، تیکانسیز روطب.
ای غریبی! سنه عاشیقدیرسه یار،
سجده‌ی شوکرائت کِه ائنیر گؤیدن لقب

۱۹. سرورا! قاپیندا بی سامان و بی سردیر غریب،
بخت نافرجام ایله خاکه برابر دیر غریب.
بو خزانِ بی‌کسی، یارب! باهار اولمازمی کیم
هر زامان دست تؤهی، روخساره چون زردیر، غریب!
صدر غمده، مسند خوف و خطر خالی دگیل،
اشبو ایکی منصبه لاید مقرّردیر، غریب!
بنده‌ی بی‌کسلری لوطف ائیله، رحمت قیل، شها!
قابیل انعام شاه بنده پروردیر، غریب.

جانیله باش ائت فدا شاهین یولوندا، چکمه غم،
ای غریبی! چون طُفیلِ آل حیدردیر، غریب.

۲۰. اوروج شهرینی بایرام ائتدی غارت،
هیلال ائیلر قدح دؤورون اشارت!
ثواب روزه و حج بولا هر کیم،
قیلا میخانه‌ی عشقی زیارت،
مقام اولدو بیزه کونج خرابات،
که دست قدرت ائتمیشدیر عیمارت.
باها وئر باده‌یه، وار نقد عقلی،
ائدرسن سن‌ده سودای تیجارت!
اورقاش محرابیده طاعت دیلر سن،
وار، ائت خوناب دل بیرله طهارت.
غریبی! ساخلا ایمانی، حذر قیل
کِه ائدیبدیر یئنه اول تورک، عزم غارت

۲۱. سر کویوندا جنت بیر حکایت
جمال حور، یوزوندن روایت
مسیح انفاسی آغزیندان لطیفه،
خیضیر سویو لبیندن بیر کینایت.
یئری، قوی زاهیدا! دوزخ دمیندن
یوزونه قارشی کیم ائیلر شیکایت.
غوبار کوی یارین آرزوسو
منی یاخدی، صبا! ائتگیل حیمایت
ایکی عالمده جانا، بو غریبی
اومار سندن کرم، شاهدان عینایت

۲۲. اماملاردان دیلرمن شاه، عالی ائیلیه هیمت

که اولام من مورده بیر دم سن مسیح انفاسه هم صحبت
خلایق طعنه‌سیله گئتـمیه دلدن لبین شؤوقو،
صبا بادی ایله گر غونچه‌دن تغییر اولا حیرت.
بزنسه داغیدیر تیم – تیم، سیرشکیم قانیندان گیله‌م
که بولبول آشیانی برگ گول بیرله بولور زینت.
کیمینه جام می سونار، کیمینه خون دل، ساقی،
نه چاره، دؤور قیمتده، ازلدن بو ایمیش قیسمت.
طلب یولوندا گر چوخ غصه گؤرسن غم دگیل، ای دل!
که هرگیز تاپمادی راحتنی هر کیم چکمه‌دی زحمت
غریبی! کؤنلونه قیبله‌م قاشیندان ئوزگه یوخ محراب،
که بو مذهبده سندن غیریه جایز دگیل طاعت.

۲۳. عشقین ایله نئچوک دل اولماز اسیرِ محنت
داغینلا هانسی سینه اولمادی پر جراحت؟
هر سنگ آستانین سینه‌مده جاندان اعلاء
خاک شریفِ پایی باشیمدا تاج دؤولت.
زولفون غمیله چشمین اندوهی ایله ئولمک،
جانیما عؤمرِ جاوید، جیسمیمه عینِ راحت
یارین لب و دهانی مجلیسده یاد اولور کن،
غنچه‌نله شککرِ مصر آنابیلیم نه نیسبت؟
ابنای دهر آرا، وار چوخ وفا گؤزه‌تمه،
ای دل! بو عالم ایچره مردمده یوخ مروت.
بو شعرینی ائشیدیب ائتمیش او بنلی دلبر
سنه غریبی! چوخ-چوخ تحسین، پیرنه رحمت.

۲۴. گول شکرمیدیر دوداغین یا نبات؟
خیضرمی خطین، یا خود آب حیات؟
همدم اولالدان منه زولفو خطین

رشک ائدر هر گئجه‌مه قدر و برات.
دورموشام قوللوغا دئر قدینه سرو
دوغروسو قوولونا وار آنین ثبات.
دشت هیجرینده بو چشمیم سئیلی‌نین
بیریسی جیحوندور، بیریسی فرات.
ائشیگین توپراغیندا کشتی نوح
اول سببدن یوز سورر اهل نجات.
گؤیلره ایریر غریبی‌نین سؤزو،
شاه عالی قدر ائدرسه التفات.

۲۵. قیلار قندیله هر لحظه منی لعل لبین دعوت،
روادیر بنده‌یه لوطف ائتسه سولطان ولی نعمت!
تاخیب گول برگینی جان رشته‌سینه لعلی داش ائتمیش،
لبی یاقوتونا دوزموش ترازو، خازن حکمت.
قوشونون توزونا ایرمک، منیم سعییم دگیل شاهیم،
ایریشیر دؤولته هر باشدا آخیروار ایسه دؤولت.
منیم هیجرینده بی خود اولدوغومچون هر گئجه شمعین،
ایشی کی یانماق اولموشدور، گهی ناله، گهی رقّت.
مزاریم خاکدن ریحان رحمت اسگیک اولمازدی
نسیمِ سونبولوندن گر آپارسام قبریمه نکهت.
گؤزونو ایسته‌ییب توشسم بیابانا، عجب قیلما،
که دائیم هر جنون اهلی گئییک بیرله توتار اولفت
نیگارین وصلینی تاپگچ، فداقیل جانینی دئرسن.
غریبی کاشکی وئره‌یدی بو عؤمره اول قدر مؤهلت

۲۶. کمال حسن ایله ای مجمع جمیع صفات
یوزوندور آینه‌ی رونمای عالم ذات

۲۷. ای نور روخون مطلع انوار هیدایت!
وی بحر و بر عشقینه یوخ حد و نهایت
لوح کؤنول اولموشدو خیالینا منقش،
اول گون که یوخ ایدی قلم و لوح و حکایت.
گر مردم ائدرسن ستم و قهریله ناکام
شککین وار ایکن کیمه قیلا کیمسه شیکایت.
غم یئمز ایدیم ختم جهان دوشمن اولورسا
گر لوطف ائدین قیلسا منه دوست حیمایت.
ظولمات ضلالتده قالار، منزله ایرمز
هر کیمه دلیل اولماز ایسه عینِ عنایت.
اسگیکلیک ایله بحر غمه توشدو دل و جان،
قویما بیزی بو ورطه‌ده، یا شاه ولایت!
لوطف ائیله غریبی قولونو ائیله مه گومراه
ای نور روخون مطلع انوار هیدایت!

۲۸. شراب عشقیله دل مست و جان مست،
جهان مست و زمین مست و زمان مست!
جهان بیر جام ایمیش بو بزمِ حقده
همیشه جورعه مست و جورعه‌دان، مست!
ائدر بولبول فغان و آه، هر دم
که گول مست وسراسر گولسیتان مست.
تحیّرله خرد بولدو تغیّر
قامو دلداده مست و دلستان مست.
ممالیک ایچره چوخ گؤردوم عجایب،
جمیع عاشقان و صوفیان مست.
دولوبدور عالمه غوغا و شورش
همه فانی و مولک جاودان مست.

نئجه محو ائتمه‌سین حئیرت منی، کیم
عاغیل مست و یقین مست و گومان، مست!
نه حاجت قیصه‌ی تحصیل ذرات،
فلک مست و زمین مست، آسمان مست
غریبی بیر نیگارا اولدو حئیران
کُه آنین چون کعبه مست، دیر مغان مست!

۲۹. اولوبدور آتش روخسارینا آب سمن باعیث،
دوشوبدور زولف و خالین سئیرینه مشک ختن باعیث!
صنوبر تر دوشوب گول یاناغا چون شمع کافوری
سن اولدون، ای سهی قد و سمن بو، سیمتن باعیث
گؤزوم یاش تؤکدوگونجه حوسنونو خوررم قیلار خطین
بلی هر دم چمن سرسبزینه اولور چمن باعیث
لب لعلینده کی دوردور تؤکردور غبغبین اُوسته
یاراشیر لؤلؤ تر نظمینه اولسا ذقن باعیث.
حنا رنگ اولدو دئیو دستینی گؤرستمه اغیاره،
بیلینمه‌سین که اولوبدور بو دل پرخون من باعیث
شکست اولسا پریشان اولوبان دل، غم دگیل جانا،
چون اولور دردیمه هم دم او زولف پرشکن باعیث!
باهار ایکن خزان اولسا قانیرماز ای گول جنت!
غریبی حوزنونه چون اولدو اول وجه حسن باعیث

۳۰. اولدو دل زولفونله سودائی مزاج،
شربت لعیلندیریر اونا علاج،
سلسبیل اولور آلیندن زهر ناب.
سنسیز آب زندگی ملح اجاج.
نئیله‌سین اول زولف آیاغین توزونو،
چین آرا مشک ختن اولماز رواج.

تا که کؤنلوم کویونو قیلدی طواف،
هیمتیله حاجی اولدو، تاپدی حاج.
آفرین اول چشم سحر آئینینه،
کیم ختا بیرله خُتندن آلدی باج،
جان ایله دلدن سلامت ایستمه،
کؤی خراب اولونجاق آلمازلار خراج.
التیام ائتمز غریبی بیگلره
ائیلمز سولطانه درویش احتیاج،
من گدای پادشاهم، کیم شاهین،
آیاغی توپراغیدیر باشیمدا تاج.

۳۱. می و معشوق و جام ناب و صباح،
قاپی سین آچ، کرم قیل، ای فتاح!
در در بسته‌ده قویما بیزی کیم،
کرمین هر کیلیده‌دیر میفتاح.
مست لایعقلیز، یئنه بیزه دوست،
ألینه جام آلیب، ائدر الحاح.
بیزدن عقل ایشین اوما، ای هشیار
مست عشقیز قامو صباح و رواح.
یار مست و کؤنول خو، مست خراب
نئجه پرهیز ناصحانه صلاح؟
عشق تقواسی بؤیله دملرده،
عیش جانانی جانه قیلدی مباح،
نصح و پند ائیله‌ییب اولا سانمان
بو غریبی‌نی قابیل اصلاح

۳۲. اولوبدور غمزه‌ن اوجوندان دل آباد پر سوراخ
اوخ آتار خانه‌ی حققه، همی اول کافیر گوستاخ

غلط دئدیم، ایکی چشمیم که توشسه جانا، هر بیرین
یئیشمیش غونچه گوللرله اولور بیر تازه نازوک شاخ.
خدنگ غمزه‌دن زولفونه آه ائتدیم، آییتدی: اوخ!
اوخوندان قورخدوم اول شوخون، و ائتدیم آه و هم، ای واخ!
غریبی دهر موذی سانکه بیر موش معلم‌دیر
عؤمور آنبارینا باریله‌ِ ائدر هر گونده بیر سوراخ!

۳۳. سنین عشقین ایله بو جان و دل شاد،
غم و دردینه آرزومند و معتاد.
روخون أوستونده کی اول خال مشکین،
حبش طیفلیدیر، اولموش شاه بغداد.
ملک یا حوروسان سن، ای پریوش!
که بو وجهیله اولماز آدمی‌زاد.
بو حوسنون غونچه‌سی چینه واراندان
خجیل اولموشدورورلار جمله اوستاد.
کؤنول وصلین دیلر دائیم، ولی عشق،
ره هیجرانا ائیلر هر دم ارشاد.
غریبی ال چک اول شیرین غمیندن،
باشینا تیشه اورما همچو فرهاد.
وفاسین اوما کیم یوخدور بقاسی
یئل أوزره أورولوبدور چرخه بونیاد.
دوگونون لذتیندن اولا محروم،
او دل کیم اولمایا عاغیلدا آزاد.

۳۴. ارنلر مرد اونادئرلر کهِ ائدر عشق ایچره ئوزون فرد،
بو معنی‌نین نه بیلسین ذُووقونو هر مردم بی‌درد؟
اگر بیر تیر آتارسا غمزه‌سیندن اول کمان ابرو،
نیشان تیکمز ایسم ایکی گؤزومنو بس اولام نامرد

وجودومدان اثر یوخ، ذره‌وش بی‌جان و بی‌تابم
مسیحه بیر خبر وئر خاندادیر او مئهر عالمگرد؟
دلیلر کیمی ئوز–ئوزومله سؤیله‌شم، عجب قیلمان
جاهاندا ئوزومه ئوزومدن ئوزگه تاپمادیم همدرد
غریبی! نامه‌ی یاری یوزونه–گؤزونه سوردوم
ولی بیر یوزو سرخ اولدو، اولوبدور بیر یوزو هم زرد.

۳۵. خاچان کیم توشسه بو کؤنلومه اول سنگین دل و بیداد
بیر آه و ناله ائدرمن که داغ و داش ائدر فریاد.
اوخورمان وصفینی پیوسته من، اول چشم و ابرونون
نماز ائتسم داخی اولور منه هم ذکر و هم اوراد.
کؤنول بند اولدو زولفونه، نئچوک خشم ائیلر اول بدخو؟
بودور عادت چو توشسه دامه قوش، دلشاد اولور صیاد.
دیلرسین چشمیم ایچره‌خانه بونیاد ائده‌سن ای خواب
بو فیکری قوی، سو اولان یئرده اولور خانه بی بونیاد
غریبی‌من بو درد هیجری یازیب داستان قیلسام،
اوخونماز دای جهاندا قصه‌ی مجنون ایله فرهاد.

۳۶. یوزون مه بدر اولدو،زهی طالع مسعود،
زولفون شب قدر اولدو، زهی سایه‌ی ممدود.
راهیب یوزونو گؤره‌لی بو خانه‌یه وارماز،
ایستر گؤزلیم سن صنمی ائدینه معبود.
اوستاد ازل لوح و قلم قیلمادان انشاد
شول صفحه‌ی حوسنونده خط و خال ایدی مقصود.
گر هیجر و سیتم ایله مک ایسه منه قصدین،
هیجرین ایله دیلشادم و دردین ایله خوشنود.

۳۷. خسته کؤنلوم وار دردیندن دوا ائیلر اومید،

خاک پایندان دو چشم توتیا ائیلر اومید
زخم تیر غمزه‌ن ایله حالت نزع ایچره جان،
آب لعلیندن نیگارا خونبها ائیلر اومید.
زولف و خط و غمزه و چوخ خالین ائیلر آرزو
سانما کؤنلوم دؤولتینده بیر بلا ائیلر اومید
ایتلرین سیلکیندن اولماغا ملازیمدیر کؤنول
منصب عالی و جاه منتها ائیلر اومید.

۳۸. اگر سولطانلیق ایستر سن، گدالیق بیرله اول خورسند،
آل آچیب، وارما هر ناکس یانیندا اولما حاجتمند.
تبسم قیلسا شیرین لب دل آرالار، کؤنول وئرمه،
که آخیر بیغلادار بی‌دللری، ای دل! او شککرخند.
سؤزون حقدیر، ولی ناصح منی منع ائتمه‌عشقیندن
اوماهین زولفو بندی قویماییبدیر منده جای بند.
سر زولفونو اونونچون کسر اول شوخ مردم، کیم
بو کؤنلومه شب غم کوته اولدوقجا قیلار پیوند.
غریبی! وامیق و مجنون کیمی اول دئرمنه، وه کیم
گوجیله ئوزومو نی‌نوع ائدم هوش اهلینه مانند

۳۹. منی دامویا دعوت ائدر ایسن ای ملک منظر،
اگر باغ نعیمه مئیل ائدرسم، بس اولام کافر.
یوزون گولدور، لبین شککر، ولاکین بو عجبدیر کیم
من دلخسته دردین آرتیریر هر دم او گول شککر.
همیشه سوره‌ی نون و القلم اوخور اوشاقلار تک،
سنین قاشینلا موژگانین حدیثین ائیلرم از بر،
عرق ایچره شکر می سالدی اول مستانه گؤز بیلمن
گولاب ایچینده گولپر کیمی یالعلین دورور دئرلر.
بو عالمدیر گؤزللر چوخ، ولی کیم گؤردو بیر سن تک

یاناغی گول، لبی مول، بنلری فیلفیل، بویو عرعر؟
جهان باغیندا یازماقلا، توکنمز عارضین وصفی،
اگر گول یاپراغیندان کاتیب صنع ائیلسه دفتر.
باشیمدابیر سر مویی اگر دردینسیز ایستر سم،
بو جیسم تاری‌نین اولسون بیری بیرینه مین نشتر.
غریبی خط و خالین وصفینی نظم ائیله‌ییب هردم
قیلار انفاسینی زولفون هواسی بیرله مشکین تر.

۴۰. آب حیواندان زولالین پاکدیر،
سرو قدین سده‌دن چالاکدیر.
لاله‌وش باغریمدا یاخدیم داغلار،
دامن گول تک بو سینه، چاکدیر.
تشنه اولموش قانیما لعلین داخی
نرگیز مستین کیمی بی‌باکدیر.
درد عشقین کیمه دئرسن دوستون
اول داخی مندن بتر غمناکدیر.
خوبلارا باخما، غریبی دئرمنه
زاهیدی گؤر کیم نه بی‌ادراکدیر.

۴۱. زولفون اوجوندان ساچیلمیش ماهه مشک نابلار،
شاخ-شاخ اولموش گول اوزره سونبول سیرابلار.
قتل ائدر عاشیقلری چشمین ملول اولماز، بلی،
پلکینه قانلار تؤکوب شادان اولور قصابلار.
سئودیگیم هئچ بابیله باختی آچیلماز کؤنلومون
مین گئدر تیر موژه‌ن، فتح ائتسه مین-مین بابلار
آب آمودور بیریسی، بیری قولزوم فی‌المثل،
حسرتیله هر دو چشمیمدن آخان سئیلابلار.
دللر آسماق قصدینه زولفونو قیلما پیچ و تاب،

بو بلالاردان بویون بوزمز دل بی‌تابلار.
زولف یارا دوشده دوش اولماغی سئودا ائیله‌مه
اگری فیکری قوی سنه، دوشدور غریبی خوابلار

۴۲. عشق عالمیندن آلمادی بیر ذره‌جه خبر،
اول کیمسه کِه اولدو همتی دون، فیکری مختصر،
مردانه جورأت ائتمه دی، مئیدانا گلمه‌دی
هرکیم که دست عشقیله باغلامادی کمر.
چوگان عشق ایله ایکی عالم طوفئیلدیر
گلسین شول ار که ائتمیه پروای جان وسر.
عقل اهلی عار ائدیب دئر ایمیش عشق عئیبدیر،
فخریم اودور منیم، منه آنجاق بودور هونر.
هرکیم غریبی تک غم عشقیله اولمادی،
لذات زندگانیدن اولمادی بهره‌ور.

۴۳. دیده‌ی پرخون ایله کؤنلوم که هر دم دم توتار،
پادشاه مولک غمدیر، ألده جام جم توتار.
آغلاسا گؤیلر کیبب دائیم فلکلر، حالیما،
داغلار ساچین چؤزوب کؤکسون تؤکوب، ماتم توتار
اشک جمشیدی توتان روی زمینی، نم دگیل،
سبزوات عالمی سانمان سحر شبنم توتار!
هیجر الیندن باشیم آلیب گئیدیرئیدیم تیلبه‌وش
کؤنلومون زنجیرین اول آفت ایکن محکم توتار.
ای غریبی! گولشن اولماسا مقامین، غم یئمه،
گول کیمی گولخن دوروبدور، بلکه منت هم توتار.

۴۴. او بوت کِه اسلامی حیئران ائیله‌ییبدیر،
بینایِ زؤهدی ویران ائیله‌ییبدیر.

منی بی‌دل قیلارسا، اینجیم کیم
هزاران جانی، بی‌جان ائیله‌ییبدیر.
قیلیب زولفون گهی تار و گه[ـی] مار
دو عالمی پریشان ائیله‌ییبدیر.
سالیب کیشینه اول صیاد خونریز،
منی مین قاتلا قوربان ائیله‌ییبدیر.
او قتاله داخی کافیر دئمین کیم
غریبی‌نی مسلمان ائیله‌ییبدیر.

۴۵. مست خواب آلود ایکن چشمین خومار اولموشدورور،
زولف مشکینین پریشان روزگار اولموشدورور.
چشم بیمارین ایچون قوربان اولام هر گوشه‌ده
یوز منیم تک خسته‌وار بیلکیم هزار اولموشدورور.
عزت ایله من قدم یولوندا، ای جان عزیز،
کیم نئجه عزتلی باشلار برگوذار اولموشدورور.
عشق وبیماری و درویشی و جور روزگار،
راه غوربتده منه بیر–بیر دوچار اولموشدورور.
سورسالار حالین‌غریبی‌نین، دهٔ کوی یاردا.
بی‌نوا و بی زر و بی زورو، زار اولموشدورور.

۴۶. مشکین خطی اومه‌رو، بیر گول شکر یازیبدیر،
گول أوسته دست قدرت ریحان تر یازیبدیر.
حوسنون صحیفه‌سینده اول خط و خال و زولفو،
جان أوزره اهل معنی پر شور و شر یازیبدیر.
ای کیلک منشی کوْون، شول گون کیمی یوزونده
اسرار «کنت کنزی» سر تابه سر یازیبدیر.
صورت نیگار اشیاء بو لوح عالم ایچره،
بیننده‌ی روخونو صاحب نظر یازیبدیر.

جانا طبیب عشقین درمان دئیو بو درده
دارو یئرینه شربت، خون جیگر یازیبدیر.
وصلین طلب قیلیب من، توشدوم طیلیسم زولفه،
جان نوسخه‌سینده کوْنلو گورسن نه‌لر یازیبدیر.

۴۷. جانیله دل ایچره درد عشق یار،
ایکی عالمده اولوبدور اختیار.
گؤره‌لی اول گولعذاری، ائیله‌دیم،
اشکِ سُرخی روی زرده آشیکار.
خاک قبریم أوسته ائیلرسن گوذر،
ائشیده‌سن ناله‌های زار–زار
قیلدی دیده‌مدن جیگر قانین روان،
درد فیرقت، درد غوربت، درد یار،
خاک ذلتده پریشان ائیله‌دی،
من حقیری باد قهر روزگار.
غمدن آزاد اولماق ایسترسن، دلا!
عشقی تکرار ائت هزار اندر هزار.
عقل سرگردانی ناصح فخر ائدر،
بو غریبی‌یه اودور ناموس و عار.

۴۸. یوزونو اهل نظر، نور یقیندیر دئدیلر
سونبولون طورره‌سینی حبل متین‌دیر دئدیلر.
نظم دندانینا کی من دئر ایدیم آب حیات،
خورده بینلر گؤروبن، دورر ثمین‌دیر، دئدیلر.
دین و دل آلدی خطین ألدن، اونا اونون ایچون،
فتنه‌ی خلق و بلای دل و دیندیر دئدیلر.
جنت عدنِ سر کویونو عشّاق جهان،
صحن باغ ارم و خولد برین‌دیر دئدیلر.

ای غریبی! گؤروبن یوزون او خورشید وشین
اهل حق، نور سماوات و زمین‌دیر، دئدیلر

۴۹. ساقی سیمین بدن جام شراب آلمیش گلیر،
گول یوزوندن آب گولگونون نیقاب آلمیش گلیر.
همدم اولان دورمودور خالینلا اول رخسار آرا.
دئدیم آیدیر، هندودور گولدن گولاب آلمیش گلیر.
دؤور چشمینده یئنه‌می ایچمگه گؤز مردومو،
مفتی میخانه‌دن موللا کیتاب آلمیش گلیر.
شمع مجلیس سوزش جانیمی روشن فهم ائدیب،
کؤنلومه غم آتشین چشمینه آب آلمیش گلیر.
دیشلرین نظمی ایچون جمع ائتدیگی گؤوهرلره
بو غریبی، یئنه بیر دورِر خوشاب آلمیش، گلیر.

۵۰. اگر داغلارجا اندوهون اولورسا سینه‌ده لنگر،
قوماز آهیم یئلی دل زورقین کویونا دیک ایلتر.
گئدر زولفونو آغزیندان، سلیمان لعلی قیل دعوی
که فرمانیندادیر دیو و توتار امرینی انگشتر.
خاچان کیم عزم گولزار ائیله‌سم اول گولعذاریمسیز
گلر کؤنلومه گول، اود؛ گوزومه هر سبزه بیر نشتر.
گولون قالخانینی سیندیردی جانا غونچه پئیکانی
ساری سوسن آلالدان الینه آلتور کیمی شش پر.
توتوبدور نیلوفر بو لاجوردی گونبدین شکلین،
یوزونو ژاله‌دن تزئین ائدیبدیر انجم و اختر.
دگیلدیر موج غمده چون بو گیرداب جهان خالی
غریبی! باده دریاسینا گل کیم آتاییم لنگر.

۵۱. منی بو دامگاه عشق آرا صید ائیله‌دی تقدیر،

ایتیردیم عقل و فیکر و فهمیمی، یارب! نه دیر تدبیر؟
اگر آهیم اودو بیرله دوقوز افلاکی یاندیرسام،
نه ایسسی ائیلمز اول آفتابا ذره‌جه تأثیر.
ساچین دیوانه کؤنلومنو چکر زنجیرینه جانا،
مگر هر خاندا شیر اولسا، ائدرلر آنی در زنجیر؟
گئجه زولفون خیالی بیر له دوشدو آب حیضر ایچدیم؟
لبین اوجوندان ئوزگه گلمه‌دی بو کؤنلومه تعبیر.
موارادین عکسینه دؤور ائتسه گردون، غم یئمه، شوکر ائت
غریبی! سعی ایله تقدیری هئچ کیم ائیلمز تغییر.

۵۲. گؤزلیک دؤولتینه تا که اولدون، ای پری! مغرور،
سنین عشقینده بیر من دنلی هئچ کیم اولمادی مشهور
ایچرسه قانیمی اول چشم مستین، نوش جان اولسون
شراب ناب ایچیجک دائیما خوشحال اولور مخمور.
عجبمیدیر شکست ائتسه کؤنوللر لشکرین عشقین
سن اول شاهسان که عشق اهلی اوخورلار آدینی:منصور.
طوفئیل اولسون سنین شول خط و خالین حؤکمونه شاهیم،
ختا و هند و تورکیستان و روم و مُلکت فغفور.
کؤنول مولکونو غارت قیلماییدجا لشکر عشقین،
غریبی بی‌دلین شهر وجودو اولمادی معمور.

۵۳. دو چشمین قصد خونریز ائیله‌ییب هر دم که نازائیلر،
دل عشاق بیچاره اونا یوز-یوز نیاز ائیلر.
یوزوندور اهل عشقین کعبه‌سی، ای قیبله‌ی حاجت!
روخوندان غئیره ائدن سجده‌نی سهو نماز ائیلر.
محققلر یانیندا راست اولماز چون مخالیفدیر.
هوا یولون توتوب اول خواجه کیم عزم حجاز ائیلر.
زیارت ائیله محمودون مزارین،حالینی آنلا،

هنوز خاک ایچره روحو دمبدم ذکر ایاز ائیلر.
غریبی بی‌دلی کلبیم دئیو، یاد ائیله‌میش دون یار
بو لوطفو گؤر که اونا اول شه بنده نواز ائیلر.

۵۴. چون سحردون عالم عشق ایچره ائیلردیم گوذر،
آه و ناله‌مدن سگ کؤیونو قیلدیم باخبر.
چون خصومت ائیله‌میشلردی بیزیمله ایتلرین،
ائشیگینده باریشیب دون گئجه اولدوق سر به سر
کعبه‌دن بوتخانیه سئیر ائتدیگیم عیب ائیلمه،
زاهیدا گل بو ایشین داخی اونوندور، درنگر!
ایسترم دائیم سنی گه کعبه ده، گه دئیره ده.
من گدانی، شاه من! بالله سن ائتدین دربدر.
دل اوزاتمیشدی شب هیجرینده زولفون قیصه‌سین
آغزینی یاد ائیله‌یب، قیلدی غریبی مختصر.

۵۵. خط مشکین که اول جمال بی‌مثال اوستونده‌دیر،
مورلاردیر قایناشیر گویا کی مال اوستونده‌دیر
گول یوزون جوولانی اول طوبی بویوندا بیلمنم،
آیمی یا طاووس جنتمی نهال اوستونده‌دیر.
گؤزلرین سئحر ائیله‌ییب خنجر چکر عاشیقلارا،
اول جفا جو، گؤر نئجه مکر ایله آل اوستونده‌دیر
لبلرینده گؤر گج اول خال سیاهی سانیرام،
قنبرِ شاه ولیدیر کیم زولال اوستونده‌دیر.
سن غریبی پندینه، شاها! قیلیردین مرحمت،
فیرقت و هیجریله گربیلسن نه حال اوستونده‌دیر.

۵۶. آیاغین توپراغی کیم چشمه‌ی خورشید انوردیر،
بحمدالله غوباریندان یئنه چشمیم منوّردیر.

کمال لطفوله، اول قد خوبون، ای بویو سدره،
مقام و منزلتده منتها بیله برابردیر.
شوکور ائیله کی اولدو بند دل بیر شاه خوبانه،
که سیرر مصطفادیر، سرور اولاد حیدردیر.
ائشیگین خاکینا تا سجده قیلدیم صدقیله،شاها!
آیاغین توپراغی حققی، باشیم عرشیله همسردیر.
اگرچه روح ناطقدیر سؤزوم عاشیقلره، امما،
زبانِ آبداریم خارجیه تیغ و خنجر دیر.
عجبمی گوش مردوم دولسا نظم دورر اشکیمدن
که هیجر و فیرقتین بحرینده چشمیم غرق گؤوهردیر.
غریبی دردینی عرض ائیلمک حاجت دگیل، ای دل!
غریب بی کسین حالین بیلر شه، بنده پروردیر.

۵۷. کؤنلومون بوینونا تا زولفون طناب اولموشدورور،
حق بیلیر هر گئجه ایشیم پیچ و تاب اولموشدورور.
خط مشکینِ لبین دؤورونده تا ایچدی شراب،
نُقل اولوب، اشکیم اونا،باغریم کباب اولموشدور
دؤور قلقل دردیسه داغی صراحی خلقه کیم
پرده‌گاه چرخ، پرچنگ و روباب اولموشدورور.
قالدی سئیل اشک آرا حئیران و سرگردان و زار.
بو دل سنگین [کی] گویا آسیاب اولموشدورور.
دلنی آباد ایسته‌ییب، غم چکمه ای جان دونیادا،
هرنه آباد اولدوسا، آخیر خراب اولموشدورور.
ایتلرینه سان وئرنده منی سایمادی رقیب،
پادشاهیم منه ظولم بی‌حساب اولموشدورور.
گول یوزون وصفین غریبی شرح ائدر هربابدن،
جمع اولوب مجموعه‌ی حوسنون کیتاب اولموشدورور.

۵۸. نسیم صبح! سلامیم او دلسیتانه یئتیر،
پیام بولبول مسکینی گولسیتانه یئتر.
بنفشه زار اولوب آچیلدی گولشن روخ یار،
نیاز و نازی او نسرین و ارغوانه یئتیر.
صبا! اگر رهِ غربتده خاک اولام، کرم ائت
غوباریمی آپار اول عالی آستانه یئتیر.
سنه نیاز ائدرم، ای مربیِ انفاس!
سؤزومو تربیت ائیله، و اسیمانه یئتیر.
ز آسمان علیّ ولیّ عالی قدر،
ولایتینده‌کی شاهنشه زامانه یئتیر.
غریبی خسته دلین روز و شب دوعالارینی،
جنابِ حضرته، هر دم سحرگهانه یئتیر.
نیاز ائت، آل گؤتوروب دهٔ ایلاهی! اول شاهی
به دولت ابدی، عؤمرِ جاودانه یئتیر.

۵۹. لعلینه قارشی گؤزلریم ائیلر نثار، دورر،
لؤلؤ دیشِں قاتیندا اولور شرمسار، دورر!
تنگ شکرده جانه مفرح دگیلسه، بس
یاقوتی حوققادا نه دیریر، ای نیگار! دورر.
بیر گؤز اوجیله اشکیمه بیر دم نیگاه قیل.
گر گوشوار ایچون دیله سن شاهوار، دورر
بو گؤی – دنیز گتیرمه‌دی سن دنلی بیر گؤهر،
هر شب اگر چه موج اورار صد هزار دورر.
یئر یوزونون داخی یئددی بحریندەسن کیمی،
بالله دوغورمادی صدف روزگار، دورر.
بو دورر اشکیمه نظر ائت، کیم بونون تکی،
روی زمینه گلمه‌دی بیر آبدار دورر.

خاک شریف پایینا، شاها! بو من گدا،
نظم غریبی‌دن ساچارام بی‌شمار دورر!

۶۰. منیم کؤنلوم آلان عالمده بی‌مانند و همتادیر،
گوزللر شهری ایچره شهریار فرد و یکتادیر.

۶۱. نه خوش سیردیر بوسیر، کیم آشیکارا ائیلمک اولماز،
کؤنول بیر نسنه ایستر کیم تمنا ائیلمک اولماز.
عجب بیر کار اولورموش دوستلار بو وعده‌ی معشوق،
که صبر ائتمک دگیل ممکن، تقاضا ائیلمک اولماز.
منی عئیب ائیله‌مه سین سیز گؤزوم تیکسم گؤزللردن،
که خوبلار حوسنونه گؤزسوز تماشا ائیلمک اولماز.
منیم دائیم دورور شهدلب جانان‌وار، ای اغیار!
گلیب زنبور تک بیهوده غوغا ائیلمک اولماز.
غریبی عاجیز و روسوای ناچار اولسا عئیب ائتمین.
یارانلار شحنه‌ی عشقه مدارا ائیلمک اولماز.
یئتر مردان راها خاک پای شاه دین پرور،
تمنا کوثر و فردوس اعلاء ائیلمک اولماز.

۶۲. سنین طوبی بویون نیسبتلی سرو بوستان اولماز،
منیم چوخ سئودیگیم بستان آرا سرو روان اولماز.
منه تیغ جفا اوردوقجا غمزه‌ن، قاچما هر دم کیم.
قویون قانینا بولاشماقلا قصابه زیان اولماز.
دئدیم: «یای قاشینا گؤز تیکمیشم» آیدیر: «کرم ائتدین!»
موژه تیرینه دیده‌ن بیگی نازوکتر نیشان اولماز.
دلا آخیر ئولرسن چون غم یار ایله ئول باری.
نئدیم، حئیفا، دریغا پیر اولان کیمسه جوان اولماز
غریبی یار پیر اولسون کی پیر، یار جوان ایستر

بیلیرسن کیمسنه دیرلیک جهاندا جاودان اولماز.

۶۳. ای دهانین پسته‌ی خندانیمیز،
خاک پایین چشمه‌ی حیوانیمیز.
لبلرینه جانیمیز اولسون فدا،
کیم اودور جان أوزره شیرین جانیمیز.
زولف و روخسارینیدیر ای روشن جمال،
لیلةالقدر و مه تابانیمیز.
آتش عشقین ایله هر دم چیخار
گؤیلره دود دلِ سوزانیمیز.
دارو–درمان بسدورور، دردین بیزه.
ای دوای دردِ بی درمانیمیز!
جنت ایچره جاودانیز نیته کیم،
روضه‌ی کویون دورور بستانیمیز.
تیره‌دیر باختی غریبی‌نین، یئتیش،
ای چیراغ دیده‌ی گیریانیمیز!

۶۴. هما بیگی هوالاردا ائدردی مورغِ دل پرواز،
عجب تدبیر ایله صید ائتدین ای تورک کمند انداز!
سنین دؤورونده خوبلوق لافین اورماق هئچ کیمه دوشمز،
که خلقیله قیلیبدیر سنی خالیق حوسن آرا ممتاز.
باشیم أوسته دوروب آیاغینا توشدوکجه، خشم ائتمه.
منیم جانیم! أله توشمز منیم تک عاشیق جانباز.
گؤزومنون یاشی تؤکونسون، سیریمنی بارجه فاش ائتدی.
ایلاهی اولماسین هئچ بنده‌لرین همدمی غمّاز!
زوال ائتدی چو جانان دل ائوینی، سن چیخ، ای جان! کیم.
گدای خوار اولماز شاهیله بیر خانه‌ده انباز.
اگر عشاق آرا مطرب نوا آغاز ائدرسه، دئیین.

غریبی شعرینی اوخوماسین، کیم اودا یانارساز.
اوزادیر هر گئجه غم داستانین زولفون اوجوندان.
غریبی خسته‌نین اونونچون اولدو ناله‌سی ناساز.
شه دونیا و دین که اونون همایون هیمتی بیرله،
هوالاردا ائدر هر کرکس و زاغ و زغن پرواز.

۶۵. بیز ازل گون دست قدرتدن قیزیلباش اولموشوز،
تاج شاهی گئیمیشیز، عشق اهلینه باش اولموشوز
یانمیشسیز پروانه تک شاهین جمالی شمعینه،
عاشیق صادقلریز، عالملره فاش اولموشوز.
آهی برباد ائیله‌ییب، اشکی سویا سالساق نه غم،
شاه عشقین ائشیگی خاکینه فراش اولموشوز،
شاه عشقیله گیریب اهل صفا مئیدانینا،
جان ایله باش اویناریز، بو بزمه شاباش اولموشوز
جان و دل نقدینی شاه یولوندا خرج ائتدیک، ولی،
بیز غنی ییز، عشق ایله سانمین که قلاش اولموشوز.
طالیب عشقیز بیزه مرشد یئتر بو شاه عشق،
چوخ شوکور آللاها کیم شاه ایله یولداش اولموشوز.
ای غریبی! اشک گؤوهر بار و نظم پاک ایله.
راه عشقینده شاهین گؤر نئجه دور پاش اولموشوز.

۶۶. راه عشقه شاها بیز مردانه گلمیشلردنیز،
باشیمیز توپ ائیله‌ییب، مئیدانا گلمیشلردنیز.
حققی تحقیق ائتمیشیز با همتِ خیرالبشر،
حمدالله عِلم ایله قرآنا گلمیشلردنیز.
روح قدس عالمیز،حقدیر بیزیم تفسیریمیز،
قدرت ایله صورت انسانا گلمیشلردنیز.
کیمسیه قالماز جهان باقی، خدادیر لایزال،

بیر ایکی گون بوندا بیز سئیرانا گلمیشلردنیز.
بیز ازل جام ابددن مست اولان اسروکلریز،
بزمِ عشقه ساقیا مستانه گلمیشلردنیز.
عشقینه شاهین خدا کؤون و مکان ائتمیشدوروز،
یولونا اوّل قدم قوربانه گلمیشلردنیز.
دین حق ایچره، غریبی! مذهب جعفر توتوب،
شوکر یزدان ئولمه‌ییب، ایمانا گلمیشلردنیز.

۶۷. ای کؤنول! گر عیشرت جاوید ائیلر سن هوس،
ریندومستان خرابات ایله اولگیل همنفس.
ثابت اول بو یولدا، صبر ائت، چک غم هیجرانی، کیم.
قورعه سالدیم ایریشیر البته بیر فریادرس!
ایرمه‌دیم سر منزل جانانه، ای جان! من، ولی،
اینله‌شیر نالان اولوب گوشومدا آواز جرس.
حالینی بو خسته‌ی هیجرین سورارسا اول پری،
ای صبا! لوطف ائت خبر وئرکیم هنوز واردیر نفس.
صید ائدیب عشاق عشق، آپاردی کؤنلوم بولبولون،
گرچه کیم شهبازا موشکولدور شیکار اولماق مگس.
قیتلیق اولموش نئچه زنگی‌زاده‌لردیر، گل دئریر.
یوخسا لعلینده نیگارا قاندامی دوشموش مگس؟
عاشیق و بی‌صبر و روسوادیر غریبی، وار، یورو،
عقل سرگردانی تعریف ائتمه زاهید، سؤزو کس!

۶۸. ای لبلرین خیالی جان لوحینده منقش!
زولفون غمیله کؤنلوم آشوفته و مشوش.
بویون گیبی صنوبر، یوزون گیبی منور،
کیم گؤردو ماه روشن، کیم تاپدی سرو سرکش؟
دئدیم: ائوینه، جانا! گؤندر خیالینی، کیم،

کیپرکلریمی قیلدیم جارو، اوزومو مفرش.
جام ایچره، ای حریفان! لعلی شراب سانمین،
ساق عیذاری تابی سالمیشدیر آبه آتش.
صحبتده جمله سازین کؤنلون خوش ائتدی زخمه،
لاکین کامانچا مسکین‌زار اولدو درکشاکش.
دفترده خطین ایسمین یازمیش غریبی ریحان،
سهو ائیله‌میش، کرم قیل، «بر سهو او قلم کش!»
لوطف ائیله،مرحمت قیل، رد ائتمه ائشیگیندن،
شاها! غریبی هم بیر ایتیندیر آدمی وش!

۶۹. رقیبین قوولون اول یار ائتمسه گوش،
قدیمی عهدی قیلمازدی فراموش.
حلال ائیلردیم اونا جان و دلنی،
منه قالسایدی، باری،صبر ایله هوش!
وفا اوسما، کؤنول! اول دلربادان،
خیال ائیله‌مه محبوبون در آغوش.
سیرشکیم ائیله گرم اولمازدی جانا،
غم اودیله اوسینه‌م قیلماسا جوش.
غریبیِ جیگر خوارین غمینده،
نه غم! سن باده قیل اغیار ایله نوش.

۷۰. شاه عشق اوچاغدا کی منصورو بردار ائیله‌میش،
سانجاق نصرت وئریب عشاقه،سردار ائیله‌میش.
زاهید صد ساله انکار ائیلر ایندی عشقینه،
مصحف حوسنون گؤروب انکارین اقرار ائیله‌میش.
عین ایمان گؤره‌لی یوزونده ارباب یقین،
شیرک و شک اهلین، ساچین ظولماتی کفار ائیله‌میش.
لعل نابین قیسمتین یازدیقدا قسام ازل.

جمله‌نین قیسمین کرم، من قولون آزار ائیله‌میش.
جانینا جانلار قیار جانا غریبی‌نی لیبن،
گرچه جانیندان نئچه عشّاقی بیزار ائیله‌میش!

۷۱. طلب یولونا یوز توت، اوخو، ای جان! دمبدم اخلاص،
که مخلص قوللارِ شاها یئتیرر، لاجرم اخلاص.
کؤنول! درگاه حقده خالیص و مخلص اولا طالیب،
طلب دیدار ائیلر، ایستمز باغ ارم اخلاص.
صباح صبح دیدارا ایریش الحمد اوخو رؤوشن،
که اولور مستجاب، اولسا دوعای صبحدم اخلاص.
کمند زولفونه بند اولما، قدِ یارا قوربان اول،
الیف تک دوغرودور، ای دل! دگیلدیر پیچ و خم اخلاص.
شه دونیا و دین،اول معدن لوطف و کرم کانین،
یانیندا ائیله‌ییبدیر هر گدانی محتشم، اخلاص
حقیر و خاکسار اولدوغونا اینجینمه‌کیم آخیر،
یقین اهلینی بو درگه‌ده ائیله‌ر محترم، اخلاص
غریبی یوخ ایکن شک و گومان عالم و آدم،
بحمدلله که لوطف ائتمیش بیزه شاه کرم اخلاص.

۷۲. اهل توحید ایچره کیم الاّ دورور لادان غرض،
ذات پاکیندیر سنین، بالله که الاّدان غرض.
آتا – آنا مئهرینی تاپمازدی، بولمازدی وجود،
گر وجود تک بولماسا آدم وَ حوا غرض.
جان و دل یوز شؤوقیله دیدارا ایروب ذره‌وار،
بی‌وجود اولماقدورور اول حوسن زیبادان غرض.
خاندا کیم باخسا نظر دیدارا ائیلر اهل حق،
پرده‌ی ظولمت دگیل ای نور بینادان غرض.
عیش ایله عیشرت موارد ائتمه کؤنول معشوقه‌دن

بیر نظردیر پاک بو عشّاق شئیدادان غرض.
سایه‌ی هیمت دورور قددیندن ای عالی جناب،
سرو یا طوبا دگیل او قددو بالادان غرض،
ای غریبی! عیشرت غیلمان و حورا سانماکیم
وصلت دیداردیر جنات مأوادان غرض.

۷۳. بیلمه‌نم نی نوع ائدیم درد و غمی اول یارا غرض؟
ناصحا! قوی ائده‌ییم باری دلِ افگارا عرض.
بیر گون اول مه ائشیدیب رحم ائیلمز، بو ناله‌می،
ائیلرم هر گئجه کویوندا درو دیوارا عرض.
اول طبیب جان و دل بی شفقت و عالیجناب،
نیجه قیلسین حالینی بو خسته و بیمارا عرض؟
دل شکیب اولوب گئدردی هوشو، اولوردو خموش،
گر قیلئیدیم حالیمی من اول بوت عیارا عرض.
بولبوله دئدیم: نئچون فریادی کسدین، قیل فغان،
دئدی کیم گول فیرقتین قیلماق نه لازم خارا عرض؟
گؤز یاشی اظهار ائدر درد درونیمنی، ولی،
لوطف ائدین ای دوستلار، قیلماق نه لازم خارا عرض؟
گؤز یاشی اظهار ائدر درد درونیمنی، ولی،
لوطف ائدین ای دوستلار، قیلمین بونو اول یارا عرض.
ای غریبی! من بو چوخ عئیبیم نه حاجت ائیله‌ییم،
اول خطابخش و کریم و عالیم و ستارا عرض؟

۷۴. توقیع حوسن آرا یازیب اول آفتاب خط،
ایستر جمالی مئهرینه اولا نیقاب خط.
ای جان! او زولف و خال آرا بونلار نه‌دیر یئنه؟
ساچدی جمالین آیینا مُشک و گولاب خط.
مُشک و گولابا قویمادی قیمت او زولف و خال،

چون تؤکدو پای لعلینه دورر خوشاب خط.
لعلین مئیینده آب حیات ائیله‌ییب خیال،
اول چشم مستین عشقینه ایچدی شراب خط.
حوسنون بایاضی اوستونه زولفونو داغیدیب،
سالدی بو جان و دل‌آرا چوخ اضطراب خط.
زولفون تئلینی بنده توتوب ساناسان سن،
صحنینده شاه انشیگینه چکدی طناب خط.
وه! کیم غریبی عشقیله ویرانه کؤنلومو،
باشدان آیاغا گنج ایکن ائتدی خراب، خط!

۷۵. صفحه‌ی حوسن اوزره خطاط ازل تا یازدی خط،
یازمادی اوزون کیمی پاکیزه مصحفنی غلط.
آیت روحو روان ائتمک ایچون اطفال عشق،
خطلرین اعراب ائدیب حاجیبلرین قیلمیش نوقط.
نور قدرت کیم ازل گون روشن ائتدی حق اونو،
ذات پاکیندیر سنین تا وقت آخر هم وسط.
نار عشقینده سمندر تک سولاری اهل زؤهد،
ماه تابین تابینا تاب اولسا در ذات شمط.
دشت هیجرینده منی غرق ائتدی اشکیم ائیله کیم.
گوزلریمین بیری جیحون اولدو، بیری عین شط،
معرفت گؤیونده گر اوچماق دیلرسن بی حجاب،
گل کؤنول بو عشق دریاسینا بات مانند بط.
کیمی دونیا سئودیلر خلقین، کیمی عقبا، ولی.
بو غریبی، شاه من! بالله سنی سئودی فقط.

۷۶. دوشر عمانینا عشقین اولان دوردانه‌دن محفوظ،
قاییرماز جانینی هر کیم که اولا جانانه‌دن محفوظ.
اگر عاشیق بیر ایسترسه، مین ایستر عاشیقی معشوق،

چیراغی سانمایین کی اولمایا پروانه‌دن محظوظ.
جمالی آفتابیندا شاهین، گل، ذره اول، ای جان!
کؤنول ویرانه‌سین ائت هیمّت شاهانه‌دن محظوظ.
حریم کعبه‌ی عشقی زیارت ائدن عاشیقلار،
طواف ائیلر بو حنّانی، اولور حنّانه‌دن محظوظ.
یاساق شاه اولوب گرچه کنچیندی باده‌دن اِمما،
لب لعلین گؤرن لابد اولور پیمانه‌دن محظوظ
مدامی قویماییب هامی نظردن مست اولور هر دم،
کیم اولسا شؤوقیله اول نرگیز مستانه‌دن محظوظ.
بیزه افسانه ساتما، قوی بوقیل و قالی، ای زاهید!
دگیلدیر اهل عشق اول قیصّه و افسانه‌دن محظوظ.
ساتاردی خیرقه و سجاده‌سین بیر جورعیه زاهید،
اگر عادت اولوب اولسایدی بو میخانه‌دن محظوظ.
غریبی! سنه هئچ کیم ایلتیفات ائتمزسه، غم چکمه،
که اولماز عاقیل اولانلار ایکن دیوانه‌دن محظوظ.

۷۷. رقیبی گؤره‌ییم یوز پاره اولسون ابر تک دافع.
که عشاقه اوگون اوزونو گؤرستمز، اولار مانع.
منی ترک ائتدی جان واردی لب لعلینه جانانی،
اولورموش دوستلار هر نسنه آخیر اصلینه راجع.
کؤنول عزم ائتدیگینجه هر دم اول سرو دل آرایا،
گئدر ئونونجه اشکیم، ناله و آهیم اولور تابع.
منی قوی حالیما ناصح، صداع ائتمه، کرم قیل کیم.
بو درد کی منده‌واردیر، نصح و پند اولماز منه نافع
غریبی! پرده‌ی رازی نئچوک سیتر ائیله‌ییم ائلدن.
بیان ائتدی سیرشکیم هر نه کیم اولموش ایسه واقع.

۷۸. آه کیم باغریمی قان ائیله‌دی هنگام وداع،

عاقبیت گلدی باشا محنتِ ایام وداع.
دین و دل گئتدی و جان داخی قیلار عزم سفر،
آخیرالامر بو دور باری سرانجام وداع.
صبح وصلیندن ایراق اولموشام ای دل نئده‌ییم؟
هیچ عاشیق باشینا گلمیه بونام وداع.

۷۹. کؤنلومو آپاردی جانان، الوداع!
قویدو بو جیسمیمنی اول جان، الوداع!
یاسمن، گئتدی سمن، زارالفراق،
گول سفر قیلدی گولوستان، الوداع!
کاروان مصر آپاردی یوسفی،
الوداع! ای پیر کنعان، الوداع!
ای کؤنول! آه ائیله، ای گؤزییغلا،کیم،
بنده‌نی ترک ائتدی سولطان،الوداع!
ختم اقبال ایدی اول خاتم، دریغ!
دیو اوغورلادی سلیمان، الوداع!
دوستلار گئتدی، سفر قیل سن داخی،
ای غریبی! بودور ارکان، الوداع!

۸۰. وه کِه اول خم ابروده من هرگیز گوشاییش تاپمادیم،
بو کج خیالله ائیله‌دیم عؤمر عزیزیمنی تلف.
مردم دهانین تر اولوب گر تنگه گلسه داغیدیر
کیم بیر نئچه اینجی ایله ئویگونور آغزینا صدف.
اطراف عشقینده منیم کاریم ئوکوش وئر سودیگیم،
آچگیل جمالین بورقعین کیم ایشیم اولسون برطرف.
باش آلدی، گئتدی یوز تولاً و توکل بیرله دل،
گرچه بیابان طلب‌کاری خطردیر هر طرف.
بنده غریبی کیمی بیر کلبِ وفادارم سنه.

لوطف ائیله قاپیندان منی رد ائتمه یا شاه نجف!

۸۱. گرجانه یئتدیسه، نولا بو کار و بار عشق،
باش گئتسه داخی گئتمیه باشدان خومار عشق،
اشکیم چولاله‌دیر ساری گولدور منیم أوزوم،
حاصیل بودور شکوفه‌ی باغ و باهار عشق،
سباح بحر عشقی قو، بازیچه سانما، وار،
زاهید بو بحره توشمه که یوخدور کنار عشق!
نیکو هوای حوسن ایله گیردابِ هیجر آرا
بدحال ائدیبدیریر منی بو روزگارِ عشق
عشاقه سرور ائتدی و سردار ائیله‌دی،
منصوری گرچه ائیله‌دی بردار، دار عشق،
عشقین یولوندا رحمت ایله شادی ایسته من،
بسدیر منه بو زحمت غم یادگار عشق،
ایستن غریبی! کیمسه‌نی محروم ائدیب قوماز،
اول شاه کامیاب و شه کامکار عشق

۸۲. آه کیم توشدوم یئنه یاردان ایراق،
الفراق و، الفراق و الفراق!
یاندیرار افلاکی آهیم دمبدم،
سوزش ائتدیکجه کؤنولده افتراق!
یازاییم نامه گؤزوم قان آغلاکیم،
کاغیذیم رنگین اولا، دیده‌م رواق.
آزدورور اوراق و عؤمر ائتمز وفا،
نئجه تحریر اولا شرح اشتیاق؟
یالونوز قویماز حله غم کؤنلومو،
ایکی عالم ایچره اولسون اوزو آق!
عشقدن پرهیز ائدرسه‌ده کؤنول،

زاهید بیچاره‌ده یوخدور مزاق.
ای غریبی! فقر ایچون اولما ملول
أر باشیندان دؤولت اولمازمیش ایراق

۸۳. عشقین اسیری‌یم من بی‌دل، وَ سینه چاک،
غم دؤولتینده فکر جاهاندان منه چه باک؟
ذوق و صفا و عشرت جاویده ایریشیم،
بزم فنادا مونیسیم اولالی عشق پاک.
مولک فنادا شؤوقیله بی‌باک، سئیر ائدر،
آسوده دللریز، بیزی قورخوتماسین هلاک.
هر کیم ئوزونو قیلماسا قوربانِ بوتراب،
توپراق گؤزونه، کلّه‌ی بی‌دؤولتینه خاک!
عفو ائت غریبی جؤورونو، لوطف ائیله یا غفور!
غفار یوخ غیر تو، دیّار یوخ، سواک!

۸۴. میسر می اولور جانا هامی مهرویه دلبرلیک؟
نصیب اولورمو هر آئینه پردازا سکندرلیک؟
کلاهین کج قیلیب تند ائتمه‌سین خوئینی هر خودبین.
یاراشماز تاجدار اولمایانا آئین سرورلیک.
گؤزللر ایچره قد و چهره بیرله شاه اولان آفت،
حسن مولکونو فتح ائیلر، بیلرسه داد گؤسترلیک.
دوروست ائیله وفا و عهدینی، عالمده بی‌مثل اول،
وگرنه جمله خوبون عادتیدیر بو ستمگرلیک.
غلام هیمّتینه من گدا اول عافیت سوزون،
کی فقر ائلینده سولطان ائده آنی کیمیاگرلیک.
کؤنول! گل جان و دلدن قوللوق ائت، موزد اوما اول شاهدان،
کِه اونون الطافینا مخفی دگیلدیر بنده پرورلیک.
غریبی! نئچه یوزمین نکته‌لر واردیر بو یول ایچره،

هئی، ای والله! دئمکله کی دوردست اولماز قلندرلیک.

۸۵. اگر سئیران ائدرسه شهر ایچینده اول بوت چالاک،
قوپا هر گوشه‌ده مین هو اولا، هر دلده یوزمین چاک!
یورو وار! کوی دلبردن منی منع ائتمه، ای زاهید!
بو باش اول کوی خاکیندانیدیر، آخیر، آندا اولور خاک.
سنین زخمین منه ائل مرهمیندن یئیدیر، ای ساقی!
وئریرسن زهری، ایچرمن، گرکمز ئوزگه‌دن تریاک.
ملول اولسا شب زولفونده دل مسکینی، عیب ائتمه،
غریب اولان کیشی، البته هر آخشام اولار غمناک.
اگر چه حوسن ایچینده سنجه بیر پاکیزه دلبر یوخ،
ولی عاشیق داهی یوخدور، غریبی کیمی اولماز پاک!

۸۶. ای صبا! هر صبح عزم کوی یار ائتسم گرک،
بوی زولفینه دماغی مشکبار ائتسم گرک.
دانش و دین ایله حاصیل ائتدیگیم اوز سوییونو،
اول نیگارین خاک پایینه نیثار ائتسم گرک.
جیسم ائوین ویران ائدیب عشقله اول سنگین دلین،
عهد و اقراریم بیناسین اوستوار ائتسم گرک.
گول کیمی بو غرق خون جانیمی ای باد سحر،
من فدای نکهت گیسوی یار ائتسم گرک.
گر وجودو بو فنا داریندا یوخ ائتسم، نه وار،
چون روانی اول بقا داریندا وار ائتسم گرک.
جان ایله باشی فدا [قیلسان] غریبی، عاقیبت.
شاه مردانین یولوندا بیر گوذار ائتسم گرک.

۸۷. قونچه تک بیر گون گیریبانیمنی چاک ائتسم گرک،
تاج نورانی گئییب باشیمنی خاک ائتسم گرک.

گر ألیم ایرمزسه کیم توتام او سروین دامنین،
خار غمله گول کیمی سینه‌منی چاک ائتسم گرک.
کعبه‌ی کویوندا اغیارین منی قورخوتماسین،
حاجی‌یم، خار مغیلاندان نه باک ائتسم گرک.
احتراز ائتسین فغانیمدان منیم اول سگ رقیب،
تیر آهیملا اونو آخیر هلاک ائتسم کرک.
ای طبیب جان و دل دردیمه قیلمازسان علاج،
اشک ایله آهی سمکدن تا سماک ائتسک گرک.
اینجیمه قانینی ناپاک ائتدیسه خون جگر،
آب چشمیله بوگون من اونو پاک ائتسم گرک.
بیر غریبم من ده قاپیندا غریبی تک شها،
جان و باشی عاقیبت یولوندا خاک ائتسم گرک.

۸۸. ئولورسم قانین ایله خاک راه یاری ائیلین گیل،
یاپین بیر خانه‌ی عالی که اولسون جانیما منزل.
بو من بیچاره یول خاندان بولام اول دورِ شهوارا،
که بحر اشک خون آلود اولوبدور اورتادا هائل.
سر کویوندا عؤمر آخیر ئولونجه ایسته‌دیم دلنی،
نه دل گیردی ألیمه، سئودیگیم، نه آرزوی دل.
دراز و دور اولوبدور سرگذشتیم قیصه‌سی جانا،
سنین زولف پریشانین کیمی اولدو ایشیم مشکل.
اگر باران اشکیم اولماسا ای خواجه! بیر دمده،
یاناردی برق ناره آه ایله هم ناقه، هم محمل!
دل آبادیمی طعنه داشیله قیلدیلار ویران،
بو سنگین دللره هئچ کیم ایلاهی اولماسین مایل.
شراب دلخوشی، سن عشرت اهلینه سون، ای گردون!
غریبی ساغر غمله اولوبدور مست لایعقل.

۸۹. سونبولوندن، ای مه فرخنده فال!
خاطیریم آشفته‌دیر، کؤنلوم ملال!
گل گونش یوزلوم جمالین شمعینه،
یاخالیم پروانه بیگی پرّ و بال.
لبلریندن بوسه لوطف ائت خونبها،
گؤزلرینه ائده‌ییم قانیم حلال.
عقله بیر دمده رموزِ عشقدن،
غمزه و ابرون ائدر یوزمین سؤال.
مدح و اوصافین میّسردیر، ولی،
آغزی‌نین سیررینه ایرمز قیل و قال.
بولبول شوریده افغان ائتمه‌سین،
گئتدی هیجران، گلدی ایام وصال.
وصل ایریشدی کؤنلومون فرهادینا،
هیجر ایله بولدوم ولی چوخ گوشمال.
شعریمی آشوفته گؤرسن، ائتمه عئیب،
فیکر زولفله اولموشام شوریده حال،
آستانیندا غریبی‌ی حقیر،
حمدلله کیم اولوبدور پایمال

۹۰. کیمین باغیندا پئیدا اولدو یارب بو نهانی گول،
زهی قدرت که بیتمیش برگ گولده مُشکبو فیلفیل.
مصور تخت ائدینمیش سرو أوستونده شه ماران،
نهال نارون باشیندا بیتسه داغیدیر سونبول
ایکی مشکین کمان آسمیش دوروولار اول ایکی صیاد،
ایلاهی دوشمه‌سین شستینه اول جادولرین هئچ قیل.
صوراحی کیمی اول مستانه گؤزلو باده‌لب دلبر،
گیرو آلماسا جانی کیمسیه بیردم دئمز قولقول.

سرافرازم دئر ایدی باغ آرا دون قددینه قارشی،
آیاغیله تیپکلر ووردو سروین باشینا بولبول.

۹۱. تا حلقه-حلقه زولفون کؤنلومده دوزدو محفیل،
خئیل خیال حوسنون چشمیمده توتدو منزیل.
قاشین هیلالینا گون چون مایل اولدو، جانا!
گؤردو لبیننی، قالدی آب زولال درگیل.
سئودای زولف و خطین ائیله‌دی دل‌شیکسته،
دیوانه اولدو مسکین، ایستر یئنه سلاسیل.
عقد ساچین سالیبدیر، دللر ایشینی بنده،
خال و خطینله مشکل، گر حل اولا بو مشکل.
زولف و روخوندان آیری توشدوم یئنه که منه،
گه باختیم اولدو مانع، گه روزگار مایل.
لعلین غمیله ئولدو مشکین غریبی، نئتسین،
چون اولدو طالعینده آب حیات، قاتیل.

۹۲. او کیم اولمادی سندن غئیره مشغول،
دئدیلر اونا قابیل، اولدو مقبول.
روخون گه آتش اولور، گه گول، ای دوست!
گؤزتمز معتقد، معجزه معقول.
أوزون سویونو خطین شرح ائدندن،
یویوبدور دفتر معقول و منقول.
گؤره‌یدی سنی افلاطون و نسطور،
اولوردو بیری مجنون، بیری بهلول.
قاشیندیر چون منه محراب و قیبله،
غرض حاصیل اولا، مأمول محصول.
غم عشقیله عقل ائیله اولدو عاجیز،
که حبس شحنه ایچره مرد معزول.

غریبی نی او شاه قابیل دئیندن،
اولوبدور اهل دللر ایچره معقول.

۹۳. ای ورق گل بهشت اولدو روخون گؤروب، خجیل!
خنده‌لر ائدوبن لبین قونچه‌نی ائتدی مُنفعل!
مئهرین اودیله توتوشوب، دؤندو خزانا جیسم و جان،
ایکی جهانی یاندیرار بیردم اولورسا مشتعل.
لوطفیله آلسا جانیمی، لعلینه ائیلرم حلال،
خشم ائدیب ایچسه قانیمی چشمینه قیلمیشام بحل،
من نئجه عاشیق اولماییم حوسنونه، ای امیر عشق!
که اولدو امورو عشقی‌نین جمله جهانا مشتعل.
محبس زولف یارا وار، اوغرا، کرم قیل، ای صبا!
خسته و بسته کؤنلومون حالینی سور، نئجه اولدو؟ بیل!
آه ائدیب،آغلا، عرضه قیل، شاها بو خاکساری، کیم،
بنده‌ی عشق ایکن کؤنول،یوخ ایدی اسم آب و گیل!
توشدون ایسه بو راه عشق ایچره غریبی، بیغلاما،
خون جیگر تؤکول یئنه، یولونو چشمین ائتدی گیل.

۹۴. الا ای عشق عالم سوز بی‌غم!
گؤزوم أوزره قدم باس، خیر مقدم!
دل ویرانی آباد ائت، که سنسن،
کؤنوللر مولکونه سلطان اعظم!
وجودوم اولماسین عالمده سنسیز،
کی سنسن فی الحقیقت روح آدم.
ملامت اول کؤنول بو عالم ایچره
سلامت عشقیله اولماز مسلم.
غریبی عاشیقین معشوقو حقدیر،
هو الفردوالاحد، والله اعلم!

۹۵. دل که أوزون عشقه توتا صبح و شام،
قویماز عشق اونون مرادین ناتمام.
سایه بانین جانه قور، ای عشق! گل،
باشیمیزدا کؤلگه اولسون مستدام.
«لایجوز العشق» دئمه زاهیدا! بیزه،
بو گناهله ائده‌مز سن انتقام.
دردسر وئردی یئنه رنج خومار،
گل گتیر ساقی شراب لعل فام.
مفتیِ عشق وئردی فتوا باده [کیم]،
یار همدرد ایله اولمازمیش حرام.
اتش عشقیله یاندیم، الصلوة،
عقل و فیکری بادا وئردیم، والسلام.

۹۶. بیلمنم کیم عشقین ایله [نئجه] تدبیر قیلام،
هیجرین ایله نئجه بیر ناله‌ی شبگیر قیلام.
قاتی دیوانه‌دورور کؤنلومه بیلمم نه ائدیم،
مگر اول جعد سر زولفونو زنجیر قیلام.
دمبدم جانی گؤروب جیسمینی شاد ائتمک ایچون،
لوح چشمیمده روخون نقشینی تصویر قیلام.
هر نفس هیجرین ایله چکدیگیم اندوهِ غمی،
بیر ورق نامه‌یه نی‌نوع ایله تحریر قیلام؟
سر زولفونده بو مجموع پریشانلیغیمی،
بویورورسان آیاغین توزونا تقریر قیلام.
دؤولت و بخت غریبی منه یار اولمادیغی،
کار تقدیردورور، من نئجه تغییر قیلام؟

۹۷. بیر خبر وئر، ای صبا! اول داستانیمدان منیم،
کیم اونون عشقی جدا اولماز بو جانیمدان منیم.

بولبول دل زار پئیغامین آپار لوطفیله وار،
بیر پیام آلگیل یئنه اول گولستانیمدان منیم.
کوی جاناندان ایراق اولدوم، دریغ و آه! کیم،
خئیلی دمدیر آیریام اول خان و مانیمدان منیم.
جانینا اودلار توشوب هر لحظه انجم چرخ اورار،
بیر گئجه یومماز گؤزون آه و فغانیمدان منیم.
گؤیلری تاریک ائدن سانمین بولوتلاردیر یئنه،
تیره اولموشدور فلک دود و دوخانیمدان منیم.
اول طبیب مهربان اولمادی آخیر باخبر،
بو دل بیمار و زارِ ناتوانیمدان منیم.
ای غریبی! بنده نومید اولما گیل هر کامینی،
ایسته شاه کامبخش کامرانیمدان منیم.

۹۸. بیر خبر وئر، ای صبا! اول گولعذاریمدان منیم،
خئیلی دمدیر دورام اول سئوگیلی یاریمدان منیم.
حسرتیندین آچیلار چشمیمده گوللر دمبدم،
باری‌بودور حاصلیم اول نوباهاریمدان منیم.
قانلی کؤنلوم ایچره شول گؤزلر خیالیدیر، مدام،
چیخماسین اول ایکی حئیران لاله‌زاریمدان منیم.
یارالار قانیله چیرماشدی بو خیرقه‌م جیسمیمه،
قورتار،ای ناصح! مونی جانِ فیگاریمدان منیم.
سانمانیز انجم دورور هر گئجه گردونون گؤزو،
یاشاریر آهیم ایله دود مزاریمدان منیم.
بوالعجب حالیم گؤروب دوشمن گولرسه، یوخ عجب،
دوستلار غمگین اولار هر دم مزاریمدان منیم.
عؤمر و دؤولت وارینی یوخ بیل، غریبی! باخ منه،
آخیری هیچ ایمیش، حاصیل هر نه واریمدان منیم؟

۹۹. منیم یاریم داهی یار ایستر ایمیش بؤیله بیلمزدیم،
بیر ئوزگه عاشیق زار ایستر ایمیش بؤیله بیلمزدیم.
اونا من یار غمخوارم، سانیردیم عار ائدیب مندن،
او، غئیری یار غمخوار ایستر ایمیش بؤیله، بیلمزدیم.
موژه‌مدن تیم-تیم قانلاری[یمی] عئینینه آلمازدیم،
دمادم چشم خونبار ایستر ایمیش بؤیله، بیلمزدیم.
گؤتوردو رخت حوسنو، قیلمادی کؤنلوم بئله سئودا!
مگر بیر ئوزگه بازار ایستر ایمیش بؤیله بیلمزدیم.
تهی دست اولدوغوم بیلدی منیم اول گؤهر نازک.
زری چوخ بیر خریدار ایستر ایمیش بؤیله، بیلمزدیم.
منیم تک پاک بیر عاشیق یئتر سانیردیم اول یارا،
دل عشاقی بسیار ایستر ایمیش بؤیله، بیلمزدیم.
دئدی: ای غمزه! آزار ائتمه،ایراق کئچ غریبی‌دن
منه بو نوع آزار ایستر ایمیش بؤیله، بیلمزدیم.

۱۰۰. حسرتا، دردا که بیر آرام جانی تاپمادیم،
مئهر چوخ ائتدیم، ولاکین مهربانی تاپمادیم.
کئچدی عؤمروم، گورمه‌دیم بیر یار جانی‌دن وفا،
بی‌وفا دونیادا هم بیر خوش زبانی تاپمادیم.
بیر پریِ لامکانین عاشیق و حئیرانیام،
بی‌مکان اولدو، مکانیندان نیشانی تاپمادیم.
قیلجا فهم ائدیب، بیلین، عزم ائتدیم آغزی سیررینه،
ای دریغا! بونو ایتیردیم، هم آنی تاپمادیم.
ای غریبی! عالمی گزدیم مقیم اولماغا من،
آستان شاهدان یئیرک مکانی تاپمادیم.

۱۰۱. نامه کیم یاردان گلر تعویذ جانیمدایر منیم،
لشکر غم جورداان خط امانیمدیر منیم.

بو درونوم، دردی‌نین درمانی ایله پُردورور،
جانیم ایچره مرهم داغ نهانیمدیر منیم.
دل گؤزو هر نقطه و حرفینی گؤرسه، دئر: بوکی،
خال و خط نقشی دورور، عنبر فیشانیمدیر منیم.
مینجه‌لر مفهومونو قان-یاش تؤکوب گؤز مردومو،
چشمی‌نین آغیندا خوش نقش روانیمدیر منیم.
نامه‌دن، خطین دورور، جانا! غریبی‌یه غرض،
یوخسا نامه‌م، دفتریم، خامه‌م زبانیمدیر منیم.

۱۰۲. جیگر قانیله دولموشدور پیاله‌م،
نئدیم کیم بو ایمیش قیسمیم، حواله‌م.
سر کویوندا هر شب، جمله مردم،
گؤزونه خواب قویماز آه و ناله‌م.
جفانی بس قیل، ای جان، جؤورو آز ائت!
منی بو درد ایله سانما که قالام!
دایانما حوسنه کیم یوخدور بقاسی،
افندیم کیمسیه قالماز بو عالم!
غریبی ائده گوللر جامه‌سین چاک،
اوخونسا هانسی باغ ایچره رساله‌م.

۱۰۳. خار غم نیگاری گولوستانا وئرمنم،
خاک زمینی چشمه‌ی حیوانا وئرمنم.
بیر درد دل که جانیما جانانا ایرگیریر،
بالله که مین دوا ایله درمانا وئرمنم.
زولف و خطین صفاسینی اوزونده هر نفس،
یوز-یوز گول ایله سونبول و ریحانه وئرمنم.
شاهین ائشیگی کعبه‌سی حققی کی من شاهین —
راه غمینده کوفرومو ایمانه وئرمنم.

سلمان ائدیبدیریر منی، مدحین دئدیم، دئدی:
بالله غریبی من سنی سلمانا وئرمنم،

۱۰۴. اول شه عالی نسب سیرر ایلاهیمدیر منیم،
مُرشدوم، پیریم،پناهیم،پادشاهیمدیر منیم.
تاج ئورونموش لاله تک بیر کربلا ابدالیام،
اشک سورخوم هم رفیقیم، هم گواهیمدیر منیم.
دهری هر دم آغلادان ابریله باران سانما،گؤز،
چشم آب افشانیم ایله دود آهیمدیر منیم.
وادی غوربتده، ای وه! بولمادیم غمدن نجات،
طالع شوموممی یا بخت سیاهیمدیر منیم؟
غم بیابانیندا سولطانم بو گون مجنون وار،
وحش و طیر، انسیم، انیسیم، هم سپاهیمدیر منیم.
لشکر غم عالمی توتسا، ایریشمز گردینه،
آستانین توپراغی، شاها! پناهیمدیر منیم.
شاه مردان عشقینه، عفو ائت غریبی‌نین سوچون.
خاک پایینداً یئنه عوذروم، گوناهیمدیر منیم.

۱۰۵. گولشن رضوانا منسیز وارمادان، ای گول بدن!
خاک و خون اولسا سر کویوندا، یئیدیر، جان و تن.
آلسام آغزیما دهانین وصفینی هر باغ آرا،
دیل اوزالتما غونچه تک، سوسن ده مؤهر ائیلر دهن.
ای صبا! آلگیل غوبار کوی یاری قبریمه،
کیم عبیر رحمت جاویده غرق اولسون چمن.
آغلاسا بو گؤزلرین دل سوزیشی مقداری تک،
آغلاشاردی حالیما مورغیله ماهی، تن به تن.
غمزه و زولفین دوزر خونریز ایچون اول شوخو گؤر،
بنزر اول قصّابا که حاضیر قیلار تیغ و رسن.

تیر غمزه‌م داغلا جانیندان کئچیردر اول پری،
گرچک ائدر خسته کؤنلومدن داهی اولدور کئچن.
عشق نقش ائتدی دل و جانیمدان اوستاد ازل،
تاقویام بارماق، غریبی! تخته‌ی تعلیمه من.

۱۰۶. فغان ائیلرسه بولبول هر نفس، عئیب ائتمه‌سین یاران،
بیز ایکی عاشیق زاریز، ایشیمیزدیر مدام افغان.
نه بیلسین آیاغینا خار باتمایان کیشی هرگیز،
آنین دردین که وار در هر سر موییندا یوز پیکان.
یورو، وار، ای سکندر! خیضره یولداش اولما، فارغ اول،
نصیب اولماییجاق، اولماز مسیر چشمه‌ی حیوان.
فلک سن هانسی گون یوز گونو بیر گون جیلوه گر قیلدین.
که آخشاما دگین آنی یئر ایچره قیلمادین پنهان؟
غریبی! یاخدی یاندیردی منی هیجر آتشی، وه!کیم،
نولایدی اولمایایدی خانمانِ عشق آرا هیجران؟

۱۰۷. لبین شؤوقیله جان و دلده چوخدور غونچه‌ی خندان،
سیرشکیم قیرمیزی گولدور، نه حاجت ائیله‌ییم پنهان؟
خیال خط مشکینینله، ای مه رو! ایکی چشمیم،
ایکی منظردورور گویا اکیبدیرلر اونا ریحان.
توشئیدی کؤوثره اول قددیله روخساری‌نین مولکو،
اولوردو روضه‌ده، جانا! ایکی طوبی، ایکی رضوان.
ساناسان آل ایپکدیر یاشیم ایله قانلی کیپریکلر،
کی اونا مردومِ چشمیم دوزر هر دم دُرِ غلطان.
منه یوز-یوز بلا داشینی عشق اطفالی وورماقچین،
جنون تاراجیدان جیسمینی اول مه ائیله‌دی عوریان.
غریبی بیر طبیبین آستانیندا ارادتله،
دوتوبدور دردیله خو، واخت اولا کیم ایریشه درمان.

ایلاهی! من گدانی اول قاپودان ائیله‌مه محروم،
به حق خاک پای کیمیا بخش شه مردان!

۱۰۸.گؤزومدن گئتدی اول مه، گئتمه‌دی آرزوسو جانیمدان،
خیالی نقشی آیریلماز بوچشم خونفشانیمدان.
صبا! اول گوسارِی تند ائتمه گیل کیم اویوماز، هرشب،
او مه رو ایتلری غوغاسی بیرله بو فغانیمدان.
دولوقان اولدوغو اونون ایچوندور حلقه‌ی چشمیم،
قاراسینی دوشوردو سوزش داغ نیهانیمدان.
ایریشر یاراما مرهم اولار، جانیم داهی راحت،
سگ دلبر یالارسا دیل چیخاریب اشبو قانیمدان.
نئچوک صیاد خونریز اوخلادی بو کؤنلومو بیلمن،
غریبی!ادمبدم قانلار دامار شعر روانیمدان.

۱۰۹.چون چمن گول روخلاریندان آیری دوشدو گول سیتان،
بو فراقا دویماییب آلدیردی بَنزین بوستان.
زعفران ایله بویانمیش سانکی حسرت نامه‌دیر،
هرخزان برگی وئریر مکتوب عاشیقدن نشان.
دورلو رنگ ایله منقش باغ ایچینده هر ورق،
اولدو هر برگِ تری مانند میر عاشقان.
گول‌ندن پنهان اولوب، بولبول نئچون اولدو خموش،
بو فنا گولزاری‌نین رمزی‌نه‌دیر، ای باغبان!
نعمت دونیا، غریبی! گؤردولر باقی دگیل،
هر آغاج چکدی ألین بارِ تعلّقدن همان.

۱۱۰.اگر جادولره تأثیر ائده‌یدی سحر ایله افسون،
اولاردی گؤزلرین شعریم گؤروب مردوم گیبی مفتون.
ایکی چشمیمنین ایرماغینی گل گؤر دشت هیجرینده،

بیری داشغین فرات اولموشدورور، بیریسی هم جیحون.
گوناهیم نه؟ سنه بنده نه قیلدیم، نئتدیم،ای خونریز!
گر اوردون خنجر غمزه‌یله، قیلدین کؤنلومو پر خون!
خطا دئدیم، منیم عؤمروم سنین دلخو طُفَیلیندیر،
آیاغین توپراغینا باش و جانیم هم فدا اولسون.
دل و دیده‌م غمین شرح ائتسه، مکتوبلار اولور گوستاخ،
همان عنوانِ خون آلوددان معلومدور مضمون.
اولام بیر گون گؤره‌سن بیر یئل، ای لیلی! مزاریمدا،
بیتن حسرت گولونو کیم قوخولارسا، اولا مجنون.
تغافل اورما جانا جورِ بیداد ائیله‌ییب هر دم،
غریبی آهی‌نین بیر گون ایریشیر غورونا گردون.

۱۱۱.ای مطلع تجلی، ظولمت سرای زولفون،
قوربان گؤزونه، جانلار، باشلار فدای زولفون.
انفاس لعل نابین احیای روح قدسی،
مروه‌مده یوز قیامت، اول حلقه‌های زولفون.
حوسنون بقاسی بیرله اولمایا عمر جاوید،
باشیندا هر کیمین کیم یوخدور هوای زولفون.
چشم سیاه مستین، قیلدی جهانی مفتون،
غوغایا سالدی خلقی اول هوی و های زولفون.
سئودای زولفونو دل ایکی جاهانا وئرمز،
کیم اولماز ایکی عالم عشرت بهای زولفون.
وحدت أوزونده، جانا!زولفون دوتادیر، اَمما،
اولدو هویت ایچره، یکتا او تای زولفون.

۱۱۲.سنین اول زولف و روخسارین اولورلار دمبدم یکسان،
منیم یانیمدا اول أوزدن بیر اولدو کوفر ایله ایمان.
یانینیز حوسنونه حئیران دگیلمن من، سنه هر کیم،

که حئیران اولماسا جانا اولورمن هم اونا حئیران.
اگر اول غمزه‌ی خونریزینه شاگیرد اولا حاجت،
هزاران خیضر ایله عیسانی قصّاب ائیلمک آسان.
دل عشاقه خنجر چکمگی خو ائیلمه، هردم،
بو خویی ترک ائت، ای بدخو! که جانیم خویونا قوربان!
آیاغین توپراغین تاپگئچ یاشاریر مردوم چشمیم،
بلی گؤوهر بولونجاق، مفلیس ائیلر لاجرم پنهان.
پریرو دلروبالر زولفو کوفرونه توتوبدور خو،
بو گومره کؤنلومه یوخدور مسلمان اولماغا امکان.
منی دیوانه‌لیکدن عقل ساری ایسته‌میش زاهید،
غریبی! من اونو چوخ بو قده‌ر بیلمز ایدیم نادان.

۱۱۳.دار زولفونده اگر مئیل دل و جان ائده‌سن،
بنده تسلیم ائده‌ییز، قیصه‌نی آسان ائده‌سن.
تار و مار اولور ایسه پر خم چینین، صنما!
دل آواره میزی بی سر و سامان ائده‌سن.
زولف سردارین ایله لشکر غم گؤندریبن.
نه روادیر بو کؤنول مولکونو ویران ائده‌سن.
خوررم و شاد ایریشر جنت کویونا کؤنول،
عئید حوسنونده اگر جانیمی قوربان ائده‌سن.
مست و لایعقل اولان یاتسین اوتاغیندا، دئدی،
دئدیم: ای جان جهان! دؤولت مستان ائده‌سن.
قیاماز جانیما یولومدا غریبی، دئر ایمیش،
خلق ایچینده واراسان قوولونو یالان ائده‌سن!

۱۱۴.درون دلدن آه ائتسم، گؤزوم اینجیمه‌گیل مندن،
که ائوده آتش اولماینجا چیخماز دود روزندن.
سگ کویون جفاسین دارتارام، جان تنده اولدوقجا،

وفادار اولماق ئورگنسه سگ کویون اگر مندن.
اوزوندن آیری گولزاری نئدرمن، ای گول جنت!
نه حاصیل نرگیز و نسرین و سونبول بیرله سوسندن؟
کؤنول گرچه ایراق اولدوق دیار دوستدان، آمما،
شوکور درگاهینا شاهین کی دوروق روی دوشمندن.
غریبی! کوی یار ایچره بحمدالله که خوش وقتم،
فراغت بولسا غوربتده، کئچیرمیش کیشی مسکندن!

۱۱.آه و واویلا که غمدن اولمادیم آزاد من،
بیلمنم بو دهر الیندن کیمه قیلیم داد من؟
حسرتا، حئیفا، دریغا! کئچدی عؤمروم هیجر ایله،
درد و زجر فیرقت ایله اولموشام معتاد من.
گونده یوز اندوها اوغرار من بو غوربت دئیرده،
بیر گئجه – گوندوز خمیله اولموشام دلشاد من.
داغلار تک مین الم گؤرستمه شیرین جانیما،
روزگارا بیر بلابسدیر اگر فرهاد من!
سئیل اشکیم غصه‌نین بونیادین ائتمیشدی خراب،
سنگ غمله سینه‌ده قیلدیم یئنی بونیاد من!
کیمسه یوخدو گوئیا بو گونبد فیروزه‌ده،
تاپمادیم فریادرس، چوخ ائیله‌دیم فریاد من.
ای غریبی دل بو حئیرتده خیلاص اولماز مگر،
هیمّت مردان اولا، شاهدان تاپام ارشاد من!

۱۱۶.جان و دل خوشحال اولور مهرِ روخ احبابدان،
نئجه کیم درویشلر خورشید عالم تابدان.

۱۱۷.گؤزلریمدن اوزوم اوسته آخدی بیر-بیرقانلی جو،
دؤولتینده ایکی عالم ایچره اولدوم سُرخ رو!

تازه گول تک اُوزونو دون گئجه گؤردوم خوابده،
تازه‌لندی جانیمین کؤنلونده اولان آرزو.
آفتاب حوسنونون بیر شمّه‌سین گؤرموش مگر،
اُوز سورر توپراغا بیر دم ائدمز آرام، سو.
کیمیادان بی‌خبر ناپاک، بیر مس پاره‌دیر،
نقد دردین دؤولتین هر کیم قیلماز جست و جو.
گاه مسجیدده، گهی میخانه‌ده، گه دئیرده،
سئیر ائدر یعنی سنی ایستر غریبی، سو به سو!

۱۱۸. کئچیردی جوشن جاندان خدنگین اول کمان ابرو،
ساناسان تیغ مصریدیر، ائدر هر لحظه قان ابرو.
شب عئید اولدو، گؤزلرلر هیلالی سو به سو هر کس،
نه خوش اولوردو گؤرستسه او مه رو، ناگاهان ابرو.
نه حاجت جانه! هردم ناوک غمزه‌ن یئتیشمزمی،
که گه-گه گؤستَرر من بی دله شکل کمان ابرو؟
دمادم قصد ائدر بو سینه‌یه خنجر چکیب موژگان،
یازار، خشم ائیله‌ییب قیلمایا طغرا هر زامان ابرو.
منی گر ئولدوررسن، ئولدور، ای غم! هئچ نیزاعیم یوخ،
ولی بو دلنی قوی کیم گؤستره اول نوجوان، ابرو.
بنی آدمده آنین کیمی بیر حوسن اولا می یارب،
اگر حوسن اولسا، اولماز این‌چنین چشم، آن‌چنان ابرو.
غریبی ابلهی گؤر، گؤز یاشین جیسمه زره ائیلر،
خدنگین جوشن جاندان کئچیرر اول کمان ابرو.

۱۱۹. مسلمانلار! اسیر اولدوم یئنه [من] بیر مسلمانه،
گیرفتار اولوبان زولفونه، توشدوم کافیرستانه.
اُوزوم اُوسته توشن اشک روانیمی گؤرن مردوم،
سانیر کیم یوگروشور آلتین ورق اُوستونه دوردانه.

جفا و جوردان اینجیمگیم یوخ، بودورور قورخوم،
که خونومدان پشیمانلیق گله او ناپشیمانه.
او دل کیم سنه مندن واردی آنا اعتبار ائتمه،
که بیر گون منه داهی آشنا ایدی او بیگانه.
دل دیوانه‌دن زولفون چکیب آچما زنخدانی،
کرم قیل، بو دلینی ریسمانسیز سالما زندانه.
گندمز دیده‌دن زنجیر زولفون عکسینی کؤنلوم،
نئچوک دیوانه دیر گؤر سد چکر دریای عمانه.
غریبی نین اگر قانین تؤکر سن، اینجیمز، جانا!
بلادن خوف ائدن عاشیق دگیلدیر مرد مردانه.

۱۲۰. باشیمدیر سنه خاک آستانه،
خدنگ غمزه‌نه جانیم نشانه.
دمادم تشنه دلیکدن اوراردیم،
گؤزوم! خونی گؤرن قالماز می قانه؟
سنین تک باری بیر شوخ جفا جو،
پری رو گؤرمه‌دی چشم زمانه.
عوض آل جانیمی، بیر بوسه لوطف ائت،
که اولماز شهد جنت رایگانه.
شو دل که اولمیا عشقینله شادان،
دئسینلر آنا بیر ماتملی خانه.
خرد لافی اورار دل حوسنه قارشی،
حکیمی آپاریر بیمار خانه،
غریبی لاله بیگی غرق خوندو،
وئریر داغینلا جانی درویشانه.

۱۲۱. دل دیوانه کی زولفونله پریشانلیق ائده،
عجب اولمایا اگر بی‌سر و سامانلیق ائده.

کؤنول ایستر کی اثده کعبه‌ی کویونو طواف،
نه غم اغیارین اگر خار مغیلانلیق ائده.
ساقیا! عکس لبین جامیمزا وئرسه شرف،
جورعه‌میز جوشه گلیب لجه‌ی عمانلیق ائده.
لب لعلین صیفتین‌گر گؤره هر باغ و چمن،
آب کوثر آخیدیب، روضه‌ی رضوانلیق ائده.
دئدیم: ایتلیگه قبول ائت منی کویوندا، دئدی:
هر گدا ایستر ایمیش عالمه سولطانلیق ائده!
ای غریبی! خاک راه اولسا علی‌نین ایتینه،
بیر قارینجا، ایکی عالمده سلیمانلیق ائده.

۱۲۲.یازارمن سنی هر دیواره بوخون جیگر بیرله،
اوخور ائلدن ساغینیب یئنه یوزمین چشم‌تر بیرله.
سنین تک صورت شیرین و نازوک چکه‌مز نقاش،
اگر گول یاپراغی أوسته یازارسا نئیشکر بیرله.
منیم قصدیمه باغلارسان کمر، خوش باغلاگیل، آمما،
کرم قیل، باغلاما اول زولف پرکینی کمر بیرله.
افندیم! نار هیجریندن درونوم ئویله یانمیشدیر،
اگر بیر اودلو آه ائتسم، یاخار من، بحری –بر بیرله.
سحرده نرگیزه ایرن،صبادان یئی گلی بالله!
رقیب اولسا اگر بو چشمیمی اول خاک در بیرله.
اوروجنو نئجه توتسون بو غریبی خسته دل، جانا!
لب لعلین آتیب هر دم دولار آغزی شکر بیرله.

۱۲۳.وصال یارا البت یول تاپار، ائل سیم و زر بیرله،
من بیچاره و مفلیس نئدیم اول سیمبر بیرله؟
او مه مهمان اولا، شاهید دئیو بو مردوم دیده‌م
بزر هر دمبدم گؤزخانه‌سین لعل و گؤهر بیرله.

خاچان یاریم فراقیندان قیلارسام ناله و زاری،
آنیب همدملرینی اینگیلر دیوار و در بیرله.
سوفال کلب دلبرده اگر سو جورعه‌سین تاپسام،
شراب لعلدن یئیدیر کی ایچم جام زر بیرله.
ایی–یاووز باشینا هر نه گلسه، خلقدن گؤرمه،
رضا گؤستر غریبی! چون قضاداندیر قدەر بیرله.

۱۲۴.بوستان آچیلدی روی لاله خنداندیر یئنه،
گول أوزونده طوره‌ی سونبول پریشاندیر یئنه.
سبزه‌ی خط دلگشالار یازدی غمگین بولبوله،
اوخودو اول خطری، بولبول پریشاندیر یئنه،
سایه‌سینه سرو تک خنجر چکیبدیر برگ بید،
آیاغینا دوشدو مسکین سایه لرزاندیر یئنه.
دورلو قوشلار اولدو پر در پر هوای باغ آرا،
باد آیدیر کی مگر: چتر سلیماندیر یئنه؟
ساقیا! گل کیم سبیل اولدو شراب سلسبیل،
چوخ شوکور آللاها، دؤور شاه مرداندیر یئنه.
گولشن آچیلدی، منیم باختیم گولو آچماز یوزون.
ای غریبی! من غریبه بو نه هیجراندیر یئنه؟

۱۲۵.کئچدی چون موسیم گول، فصل خزان اولدو یئنه،
پیر ایکن عالمی، گؤر تازه جوان اولدو یئنه.
حور و غیلمانه دؤنوب شؤوقیله اطفال چمن،
رقصه‌گیردی، بو جهان باغی جینان اولدو یئنه.
تؤکدو شاباش ائدیبن وارینی ابکار نبات،
صحن بستانی گؤرون گنج نهان اولدو یئنه.
روزگار ئوتدو، گل ای ساقی ! هانی دختر رز
بیز اونو گؤرمیه‌لی خئیلی زامان اولدو یئنه.

گنج دیدارا غنی اولدو بوگون بای و گدا،
دوغدو دؤولت گؤنشی، مهدی عیان اولدو یئنه.
گولدن آیریلدی نولا بولبول اگر اولدوسا لال،
ای غریبی! یئری گل، سؤیله سنه نولدو یئنه؟

۱۲۶.بنی داو ائتدی، قویدو، گئتدی دل بیر تورک، شه‌کاره،
غریبستان آرا قالدیم یئنه تنها و آواره.
طبیبیم! خسته کؤنلوم چشم مستیندن اومار درمان،
دئدیم، آیدیر: علاج ائدرمی هئچ بیمار، بیماره؟
ایکی قاشلار آراسیندان گؤرن اول خال مشکینی،
عجب معجز دگیلمی بیر آیی قیلماق ایکی پاره؟
دل و جان واردی یارین زولف و لعلیله دوچار اولدو،
غریبی بیر قورو تن بیگی دوشدو، قالدی بیچاره.
زر و ماله نئجه بیر چاره فیکر ائیلرسن ای خواجه!
اَر ایسن، گل بری بو ازدیاد عؤمره قیل چاره.

۱۲۷.شه‌نشین چشمیمی قیلدی خیالیز تکیه گاه،
ائیله‌سین باقی بو قصر ایچینده اول شاهی الاه!

۱۲۸.قهرینی لوطف آنلا آللاهین، گل ای جان! غم یئمه،
وصله استبدال اولار هر گون بو هیجران، غم یئمه.
عاشیقین کوفریله ایمانیدیر اول زولف و عیذار،
گر گتیردینسه اونا اقرار و ایمان، غم یئمه.
گولسوز اولماز دائیم ای بولبول بو اطراف چمن،
آچیلار غونچه، اولار عالم گولستان، غم یئمه.
بیر ایکی گون دؤور اگر کئچدیسه بر عکس موراد،
بؤیله قالماز دائیما احوال دؤوران، غم یئمه.
مولک و مالین چوخ داخی یوخدور وفاسی اهله، بیل،

اهلِ حق اول، خوش کئچیر واختینی خندان، غم یئمه.
گرچه منزل بس خطرناک اولدو، مقصد ناپدید،
یوخدورور هئچ یول کِه اونا اولمایا پایان، غم یئمه.
ای غریبی! صدقیله شاهین ائشیگین بکله گیل.
کیم ایرور مقصودینه درویش و سلطان، غم یئمه.

۱۲۹.تا که قیلدی گول أوزون بولبول صیفت پئیدامنی،
دام زولفون بند ائدیب، قئید ائتدی سرتا پا منی.
شربت لعلین منه أمسم گرکدیر، لاجرم،
دوستوم عشقین هاواسیندا دو تا رحما منی.
جور و ناز ایچون گتیرمیشدی سنی تکجه فلک،
درد و هیجر و زجر ایچون خلق ائیله‌میش مولا منی.
گئجه‌لر زولفون‌ده جانا توتدوغوم بودور قرار،
روز عؤمره ایرگیره شاید شب یلدا منی.
دور دیشین یادینا هر دم گؤزلریم دورلر تؤکر،
گؤز نه غواص ائیله‌دی اول لؤلؤ لالا منی.
بیر یالینجاق تیبله‌دیر سئودای زولفون کی کؤنول،
قارا چوللار گئیدیریب آخیر ائدر روسوا منی.
هر طرفدن تیر غم کؤنلوم ائدر دائیم هدف،
ئولدوررمی بو کمان سخت ناپئیدا منی؟
ای غریبی! خواب غفلتده قالیرسام تا ابد،
وامنی، ای وامنی، ای وامنی، ای وامنی!

۱۳۰.جمالین پرتوی بدر آیا سالدی،
ولی سن آفتی بدرایه سالدی.
گؤزون عشق اهلی‌نین قانین ایچیلدن،
جهانی فتنه و غوغایا سالدی.
چمنده یئره تیکدی سرو قددین،

لبین رنگی گول حمرایا سالدی.
ساچیندان أوزره ترجیح ائتدی کوفرو،
یوزون أوستونه تا کیم سایه سالدی.
منی آسوده قیلدی زولفون آمما،
ولی کؤنلومنو چوخ سئودایا سالدی.
زنخدانیندا کی شول خال مشکین،
بو بی‌دل جانیمی ای وایا سالدی!
غریبی‌نی گؤزون حئیران ائدلدن،
منی آهو کیمی صحرایا سالدی.

۱۳۱.تا گؤزون گؤردوم سنین، بیمارام اول دمدن بری،
قاتی مجروحام اوْنولماز یارام اول دمدن بری.
گون کیمی تا کیم نهان اولدون گؤزومدن، ای پری!
هر گئجه انجم تکی بیدارام اول دمدن بری.
تا کی زولفونله کؤنوللری پریشان ائیله‌دین،
خاندادیر بیلمم دل آوارام اول دمدن بری؟
گولشن حوسنوندن آیری توشموشم بولبول کیمی،
لال اولوب در حسرت گولزارم اول دمدن بری
تا غریبی تک منی مجنون ائدیبدیر گؤزلرین،
بیر مریضم که بولونماز چاره‌م اول دمدن بری.

۱۳۲.ایستمزسن دونیادا، ای مه! من دیوانه‌نی،
گؤرمه‌میشدیم ساناسان سن داهی بو ویرانه‌نی،
قصد جان ائدیب گؤزون چوخ رخنه قیلدی کؤنلومه،
اوغرولار آری متاع ایچون یارالار خانه‌نی.
مسکنین دیر عشقی‌نین، جانا! بو کؤنلوم خانه‌سی،
حسرت و هیجره نزول ائتدیرمه اول کاشانه‌نی.
خالین ائدیب آرزو، روحوم اوچارسا، یوخ عجب،

کیم تحمل ائده‌مز آچ قوش گؤروجک دانه‌نی.
مست لایعقل اولور، توشمز الیندن جام می،
کیم گؤررسه بیر نفس اول نرگیز مستانه‌نی.
رهن ائتدردی باده‌یه تسبیح ایله سجاده‌سین،
تاپساگر اول زاهید عابید بو خوش میخانه‌نی.
جام جمدن ال یویور مست الست اولور مدام،
ای غریبی! کیم کی نوش ائیلرسه بو پیمانه‌نی.

۱۳۳.عشق ایله، ای ماه! تاکیم ارجمند ائتدین منی،
جانیما چوخ داغ ووروب خوش دردمند ائتدین منی.
یاد روخسارینلا من جانیمی سالدیم اودلارا،
سن خیال عکس خالینلا سپند ائتدین منی.
قانیمی تؤکدون ولی، کویوندا اولدو سُرخ رو،
دارا چکدین گرچه، آمما، سربلند ائتدین منی.
واله و دیوانه و رسوا و بدنام ائیله‌ییب،
بو خرابات اهلی ایچره خو پسند ائتدین منی.
جان و دل پیوند ائدیب هئچ قیلمادیم قطع اومید،
گرچه تیغ فیرقت ایله بند-بند ائتدین منی.
گؤیلره ایرگیردی یاشیمنی هومایون هیمتین،
تا غریبی بیگی پامال سمند ائتدین منی.

۱۳۴.منه اولدوقجا غم عشقیله ذلّت باقی،
سنه اولسون صنما دولت و عزت، باقی.
هله! سون شیمدی لبین جامینی تنز نوش ائده‌لیم،
آرامیزدا سنین ایله یئنه صحبت باقی!
جان و سر وئردیگیمی یولونا آزیرقانمام،
اولار ائتسم آیاغین توزونا خیدمت باقی!
فورصت آل وئرمیش ایکی عاشیقینه رحم ائده‌گور،

که دگیلدیر گؤزلیم کیمسیه فورصت باقی.
درد عشقینده غریبی کیمی قورخوم بودورور،
که ئولم فرقتیله، قالا بو حسرت باقی.

۱۳۵. گل، ای ساقی! گتیر گیل اول می گول رنگِ روحانی،
فدادیر خاتم لعلینه بوز مولک سلیمانی.
آرادیم، یئرده و گؤیده تاپیلماز خیضر ایله عیسا،
گؤروبدورلر مگر جانا لبینده آب حئیوانی.
اتشیتمیش آهیمی لاله، جیگر یاخیب خزان اولموش،
حئییف کیم آشیکار ائتدیم اونا بو داغ پنهانی!
منیم اول جان غمگینیمی مندن سورماغیل شاهیم،
که چون دمدیر سنین یادینلا اونوتدوم من اول جانی.
غریبی بی‌دلین دردین، نه حاجت شرح ائدم جانا،
«که هستی درمیان جان و می‌دانم که می‌دانی»!

۱۳۶. یاخدی، یاندیردی منی اول گولعذارین حسرتی،
بیرینه یارانین و بیرینه یارین حسرتی.
بیردم اولماز کی منی غرقاب خوناب ائیلمز،
کؤنلوم و گؤزوم کیمی وصل نیگارین حسرتی.
تازه–تازه داغلاردا سینه‌می زین ائتمیشم،
یوخدورور جانیمدا ساقی لاله‌زارین حسرتی.
گرچه کؤنلوم سئیر ائدر دونیانی هر دم، سو به سو،
جانیمی نالان ائدیبدیر کوی یارین حسرتی.
فیرقت و هیجران ایله قالمادی آرامیم، دریغ!
دوستلار! جانیمدادیر صبر و قرارین حسرتی.
مورغزار اولدو غریبی حسرتیله گرچه کیم،
بولبولو خاموش ائیلر مرغزارین حسرتی.

۱۳۷. شرمسار ائتدی بویون سرو سهی نارونی،
سونبولون خوار و خجیل ائیله‌دی مشک خُتنی.
گؤیلره همسر اولان یئرده بولوت سانما، منیم،
دود آهیمله گؤرونمز فلگین انجمنی.
تانری گؤسترمه‌سین،ای لیلی! فراقینی منه،
یوخسا مجنون اولوبان،ترک ائدرم پیرهنی.
تاکی سئودیم سنی من، ای یوزو گول، قددی نهال!
اولدوم اغیارین ایکی گؤزلری‌نین بیر تیکنی.
هر نفس یاخسا منی عشقین اودو، غم یئمنم،
ساخلاسین «شاه ولی»، کندی پناهیندا،سنی!
نه گوناه ائتدی غریبی که قانین تؤکدو و موژه‌ن،
ئولدورورلرمی سیزین ائلده، افندیم! سئوه‌نی؟

۱۳۸. بغایت خسته‌دیر جان، دل دمادم ائیلر افغانی،
بو کؤنلوم، گؤزونون هر دم ایکی گؤزدن آخارقانی.
نیشان ائتسه منی تیرینه اول تورک کمان ابرو،
حلال اولسون اوناقانیم، ایکی گؤز أوسته قوربانی،
رقیبی هر کؤزرمیش یاراسیله نئیله‌ییم وه کیم،
قارا آفت ایله فرق ائتمز اول آفت مسلمانی.
چیخار کؤنلوندن ای جان سینه‌ی جانان هواسین قوی،
کی وئرمز موره هرگیز بو فلک، تخت سلیمانی.
حوباب ائتمک او زولفو بیر توکنمز فیکیردیر، ای دل!
قو بو سئودانی کیم یوخدور بونون حددی و پایانی.
یئمز هئچ یوخلوق و وارلیق غمینی کیم کی عاقیلدیر،
کی کئچر عومرو قالماز کیمسنه بو دونیه‌ی فانی.
غریبی! یاری ایسترسن، فنا یولونو توت، وار، کیم،
باهانه ائیله‌ییب جانانی، سئومک خوش دگیل جانی.

طریق حق دیلرسن،پیروی اول شاه طهماسبین،
دوروست ائت قیبله‌نی،وار، قیل طواف اول قطب دؤورانی.

۱۳۹.عشق جانسوزینلا دل، نئی بیگی نالان اولسا یئی،
مهر روخسارینا جان هر دمده سوزان اولسا یئی.
گؤزلریم لعلین مئی یادینا گیریان اولسا خوش،
غونچه گول تک لبلرین اول حاله خندان اولسا، یئی!
ذؤوق و عیشرتله کؤنول عالمده سولطان اولمادان،
محنت و درد و غمین شؤوقیله شادان اولسا،یئی.
کوفر زولفونو گؤروب ایمانا گلدیم حوسنونه،
کافیر اولماقدان کیشی، جانا مسلمان اولسا یئی.
عؤمر باقی بولمادان جنتده حوریلر بیله،
بو غریبی کعبه‌ی کویوندا قوربان اولسا، یئی.

۱۴۰.نصیحت ائیله گؤرسن اول منیم ابرو کمانیمنی،
که من ئولسم، نیشان ائتسن اوخونا اوستخوانیمنی.
کؤنولنی تا کی یاخدی آتش عشقیله اول مه رو،
شب تاریک غم ایچره اویاردی شمع جانیمنی.
سرکویوندا گر بیر گئجه گشت ائتسم، سئوینجیمدن،
کف پا ائدینردیم دیده‌ی گؤهر فیشانیمنی.
غریب و خسته‌یم یارین سر کویوندا، ایللردیر،
دئمه‌دی ایتینه هرگیز که سور اول ناتوانیمنی.
غریبلیک دردینی مندن سورون، ای دوستلار! کیم من،
یوز ایللیک یول ایراق ائتدیم کؤنولدن خانمانیمنی.
کؤنول دیوانه یازما قیصه ی دردین او لیلی‌نین،
که مجنون اولماسین هر کیم اوخورسا داستانیمنی.
غریبی! فیرقت یاران ایله من نئیله‌ییم؟ وه کیم،
اریتدی آتش هیجران مغز استخوانیمنی.

قضا قیلمیشدی منی وادی هیجر ایچره سرگردان،
بحمدلله که تاپدیم اول شه صاحب قیرانیمنی.
بو ابیاتی ائشیدیب روح سعدی دئدی کیم: الله،
او طبعین باغینا خاک ائتسین آب بوستانیمنی.

۱۴۱.باهار ایامی‌دیر، واخت گول و می،
منیمله همنفسدیر ناله‌ی نئی!
زوموررود تخته اولدو شه‌نشین گول،
خروش و جوش ائیلر بولبول ازوی!
نیقابین آچدی گول، مورغ ائتدی هو! هوی!
می گولرنگ الدن قویما، هئی! هئی!
دوشوبدور کؤنلوموز الدن، آییق توت،
بیزه ساقی! کرم ائیله پیاپی.
گؤرونن ژاله‌میدیر برگ گولده؟
و یا خود، گول! سنین یوزوندور اول خئی؟
دوغالدان گون کیمی جان ایچره مئهرین،
کؤنولده قالماییبدیر ذره‌جه‌نی.
لبین جامینی نوش ائتسه غریبی،
تاپاردی آب خیضره لاجرم پی.

۱۴۲.شرابا توبه قیلدیم،شؤقو کؤنلومده، هنوز باقی،
خومارام،آچ منه سون اول لب مئیگونی، ای ساقی!
منی مست ائیله‌ین باده دگیل، اول چشم مستیندیر،
عجبمی طاقتیم طاق ائتسه،ای مه! قاشلارین طاقی؟
یوزوندن کسب ائدرلر آی ایله گون روز و شب نوری،
مه و خورشید دئرلرسه نولاسن شمع آفاقی؟
«چو شادی و جهانگیری غم لشکر نمی‌ارزد،»
یوزوندن بورقعین آچما نئدرسن مونجا موشتاقی؟

جفا کاری دلدار و وفاداریِ دلدن غئیر،
یوخ بیر[جه] حرف،اوخودوم داستان جمله عشاقی،
یازارسام تا قیامت اشتیاقیم قیصه‌سین، جانا!
قالار شؤوقونله کؤنلومده یوز ایللیک داستان، باقی.
غریبی بی‌دلین قورتار یاخاسین شحنه‌ی غمدن،
ادرکاسا و ناولها، الا یا ایها الساقی!

۲-۲. قصیده‌لر

۱. ای مطلع کرامت، والشمس و الضحی،
وی مخلص شفاعت و سرچشمه‌ی سخا!
گلدی نشان آیت قرآن شأنینه،
ای شاه جن و انس و شهنشاه دو سرا!
مقصود آفرینش و مطلوب خاص حق،
ذاتیندیر، ای حبیب خداوند کبریا!
ختم اولدو، ایردی مئهرینه منشور مرسلات،
ای خاتم نبوت و وی مظهر خدا.
چون سنده ایدی مخزن اسرار کن فکان،
لایق بو ایدی مخزن اسراره مؤهر اولا.
آلتین اگر چه خاندا ایسه زردرو، ولی،
مؤهر اولسا ضرب سکه، قیلار حؤکمونو روا.
جیسمینه سایه تاپمادی قوربت بو معنی دن،
کیم نور اولور جدا و اولور سایه هم جدا.
ظولمات کوفرو لوطفیله رفع ائدیب. ائیله‌دین،
ایما ایله بو عالمی پرنور و پرضیا.
یوز دوندرریب جمالینا اجسام اهل دین،
چکدی قولاق کمالینا ارواح انبیا.
علمین یانیندا بیر ورق اینجیل و هم زبور،

تورات، صحف یک رقم، ای سید دنا.
وصفینده عذر عجز ایله غواص بحر فضل،
ائتمیش بو نظم ایچینده دُرِ مدحینی ادا.
فضلین کیتابی صفحه‌سینی سایسا عقل کل.
بارماغینی‌تر ائتمگه بحر ائتمز اکتفا.
بحر جهانا گلمه‌دی سن دنلی بیر گؤهر،
سنه یتیم آنین ایچون دئدیلر اولیا.
سنسن شفیع جمله گنه کار، یا کریم!
یا مصطفی محمد(ص) و یا اشرف الوری!
انشاء نظم نعتیله فی‌الجمله شیخ و شاب،
قیلمیش بو رسمه حضرتینه نازش و دعا.
ای خواجه! کیمه یالواراییم من غریب، کیم،
سن شاهدان شفاعت اومار خواجه و گدا.
هم خرمن شفاعتی‌نین خوشه‌چینیدیر،
آدم که دانه حیرصی ایله ائیله‌دی خطا.
جُرم و خطا و سهویله محروم ائدیب، قو[یـ]ـما،
خوان شفاعتینده غریبی‌نی بی‌نوا.
کیمم که دورِر مدحتینی نظم و نثر ائدم.
ای حق کلامی سر به سر ائیلر سنه ثنا.
بو دنلی وار که شاه ولایت به حمد حق،
مئهرینله کؤنلوم آینه‌سین ائیله‌دی جلا.
اوصاف آل و عترتی بابیندا بیر نوقط،
گؤستردی اول معلم تنزیل اصفیا.
یعنی امام متقیان، مقتدای دین،
کشّاف مشکلات جهان، هادی هدا.
فرض نماز خمسه‌وش اولاد و آلی‌نین،
مدح و ثناسیدیر گئجه گوندوز ایشیم شها.

هر کیم کی خاندانیناجان ائتمیه طُفیل،
حججی قبولا کئچمز، اولار طاعتی تبا.
اصحاب کهفه اویدو بیرایت، بولدو منزلت،
من که علی و آلا اویام، بولمویامی جا؟
حقدن سنه وَ آلینا هر دمده مین کرت،
یوزمین صلات و یوز کره، یوزمین سلام اولا.

۲. اول قصر فلک رفعت و اول طاق معلا،
بیر قبله‌ی عالیدی، یا خود کعبه‌ی علیا؟
کیم ائشیگیدیر اهل حقه مسجد عالی،
قاپیسی طریق اهلینه‌دیر مقصد اقصی.
عقل اوندا مهندیسدیر و دولت اونا معمار،
بخت اونا مباشیردور و رفعت اونا بنّا.
گاه ائیله‌دیبن کاهکشان خرمن مه‌دن،
دولاب فلک دلو ایله هر لحظه تؤکرما.
دوشموش یاپیلیر کن گؤیه صحنیندن ایکی خشت
دوشموش بیریسی مه، بیری مئهر فلک آرا.
شول قصر کی آنین گونو شرمنده‌ن اولوبدور،
شب سایه‌سی آلتیندا گئجه-گوندوزو اخفا،
هر قاتینا بیر پایه ایدی چرخ معلق،
ایوانینا بیر طاق دوقوز قبه‌ی مینا.
گؤره‌ر سر قصریندن ائدن کیمسه نظاره،
نه طارمی بیر دانه‌ی خردل کیمی ادنی.
بزمینده یانان شمعدن اویارماغا قندیل،
هر گئجه گلیر روزنینه مائ معلاّ.
شول صف که اونون رفینی جاروب ائده رضوان،
سوپروندوسونو گؤزلرینه کؤحل ائده حوا.

بیر گوشه‌سیدیر گؤشه‌سی‌نین ساحتی کونین،
بیر عرصه‌سیدیر عرصه‌سی‌نین ساحتی عقبا.
حاجت اُلین اورماغا طواف ایچره ملائیک،
کعبه قاپیسی حلقه‌سیدیر عُروه‌ی وثقی،
فراش صبا چالدیغی جاروب آرا هر دم،
کافور ایله مشک ایله توزا عنبر سارا.
چون مطبخی نین دؤورونه‌دیر چرخ هوادار،
هر گئجه دوداغینا دولار آتش سئودا.
اول قصره خاچان بنزیه بیر ماه و نه افلاک،
خورشید لقالاردیر ائدر آندا تمنا.
حوریلر اولور اوندا ملک مثل و پریٔ شکل،
طوطیلر اولور بوندا شکر خنده و گویا.
خوش باغ جینان کیم پر اولور حور ایله غیلمان،
گویا کی ملکلرله دولار کعبه‌ی علیا.
وصف ائتدیگیمی ائشیدیمین باد صبادان،
خیجلتله نیهان ائتمیش ئوزون جنت مأوا.
هر گون سر قصرینه چیخار مئهر جهانتاب،
کیم شاه نشینین گؤروبن قیلا تماشا.
یوخ-یوخ آچیلیر گؤی یوزوندن روزنِ زرین،
تا ائده عروسِ فلک اول قصری تماشا.
ئوز خانه‌سی دیوارینا جام اولماغا هر دم،
نور آلا ایدی عاریته ماه مجلاً.
گون ائشیدیبن دئدی کی ای ماه یئرین بیل
من وار ایکن اول مرتبه دئیمزسنه، زیرا
اول شاه ولایت که قیلیبدیر اونو منزل،
خورشید جهاندیر که فلک فرقینه قویا.
... خیدی جهان مولکونو منشورونا تحریر،

کیم لوحدا قیلمیشدی قلم آدینی طغرا.
طهماسپ ولی والی سجاده‌ی حیدر،
شاه به کرم نقد، شه دونیا و عقبا.
خاک دری، دؤولت گؤزونه کؤحل جواهیر،
گرد رهی عزت یوزونه دیده‌ی بینا.
مشکل که ایره سدره‌ی اقبالینا اونون،
گردون بو دوتا قامتینی ائیلسه یکتا.
دیوان قضا ایچره قلم چکدی عطارد،
قیلماغا قده‌ر صفحه‌سینه حؤکمونو امضاء.
تیغی یوزونه نقطه‌ی زرین قو[یـ]ـدو خورشید،
چون دست قضا آیت فتح ائیلدی املاء.
قهری اودونون قلعه‌سیدیر آتش دوزخ،
لوطفو سویونون رؤوضه‌سیدیر جنت مأوا.
بیر حبه دورور خرمن لوطفونده دوقوز چرخ،
بیر قطره دورور جودی یانیندا یئدی دریا.
عهدینده فغان ائتمه‌دی بیر کیمسه، مگر نئی،
دؤورونده ... چکمه‌دی هئچ نسنه، مگریا.
عدلیله یاتیر مست اولوبان باغ یولوندا،
زرین کُله ایله گئجه‌لر نرگیز شهلا.
المنةلله که شهین مدح و ثناسی،
طبیعم سئلینی ائیله‌دی دریای گؤهرزا.
ترجیح ائده‌لی وصفینی اول شاه کریمین،
نظم ایچره قولاق چکدی منه لؤلؤ لالا.
وار، گول تک آچیل، قوی بو خیالاتی غریبی،
گل یئنه دوعا روضه‌سینی ائیله مطرآ.
یارب! ایکی جهاندا اونو ساخلاسین الله،
بالله کی‌اودور ترجمه‌ی آدم و حوا.

قیلدیق همگی نقش موراد آتینی تصویر،
هرگون فلک أوزو اوشنه آینه سیما،
بو نام ایله تخت أوزره سرافراز اولا دائیم،
تاقصر جهان اولا ثراداں به ثریا،

۳. منیم دردیم دئسن، اول یاره کاغیذ،
نه غم گر ئوپسه پاره-پاره کاغیذ!
دئدیم و یازدیم اول نامهربانا،
بو ایکی حرفیله بیر پاره کاغیذ.
اوخویوب عرضه‌می خشم ائتدی اول شوخ،
دئدی: ای بی‌حیا، آواره کاغیذ!
گزیب ألدن أله هر جا گئدیرسن،
دوشوبسن شهره و بازاره کاغیذ!
قامو عاشیقلرین رایین ائدیب فاش
آچارسان سیرری هر اغیاره کاغیذ!
ایکی یوزلو، حیاسیز اولدوغونچون،
ائدورلر ایکی یوزون قاره کاغیذ.
یوزونه قارا سورتوب هم قومازلار،
چکیب بیرتیب قیلارلار پاره کاغیذ.
سنی تمرین ائدیب هم قویماق اولماز،
که آخر سالمالیسان ناره کاغیذ!
غضبناک اولدو چون اول آفت دل،
دؤیه بیلمه‌دی اول آزاره کاغیذ!
آیاغینا توشوب، زار آغلاییب، آه!
ائدیبن، دئدی اول مکاره کاغیذ
که: ای سردفتر خوبان عالم،
نه قیلسین، نئیله‌سین بیچاره کاغیذ؟

رسول عاشیق و معشوق اولدور،
ازلدن بودل صد پاره کاغیذ.
نولا غواص بحر عشق رازین،
آپارسا لؤلؤی شهواره کاغیذ؟
نه‌دن بیلدیردی حالین اهل دردین،
اگر عرض ائتمسه دلداره کاغیذ؟
ایکن، تحقیر ائدیبن، خوار توتما،
گرکدیر لاجرم هرکاره کاغیذ.
افندی! مصحف حوسنون حقیچون،
قامودان تیر ایرور دیداره کاغیذ.
اولوبدور عاشیق و معشوقه قاصید،
ایریبدیر جمله‌ی اسراره کاغیذ.
اگرچه نوسخه‌ی جان ائتمک ایچون،
منه لوطف ائتدین ای مکاره کاغیذ!
غریبی دردینه گل بیر علاج ائت،
طبیبیم نئیله‌سین بیماره کاغیذ؟

۴. اولدو چون نوروز سولطانی چمنده شهریار،
آل سانجاق آچدی لاله همچو شاه کامکار.
جئیش ازهاریله دولدو صحن صحرا سر به سر،
آغ چیچکدن خیمه‌لر قوردو درختان باهار.
قویماییب زندان خاک ایچره نباتی چکمگه،
ریسمان ائتمیشدورور بارانی لوطف کردگار.
سوسنین چینی دواتینی گتیریب یازدیریر،
آیت لوطفو چمن لوحونا صُنع کردگار.
حل قیلیب برفین گوموش اوراغینی باد صبا.
صحن گولزارا عجب جدول چکیبدیر جویبار.

عرصه‌ی محشردورور، گویا، بو صحن باغا باخ،
بیر آیاق أوسته دوروی [...] ریزندی مین چینار.
ای غم و هیجر زامان ایله قوجالمیش ناتوان،
خاطیر عاطیردن آیریلماق دیلرسن انکسار،
سورونوب سو بیگی سعی ائیله، چمندن بانگا گل،
دوش دۆوره جد ائتله، جهد ائت، صبا تک باغاوار.
قد و زلف و عارضین عرض ائده‌لی اول گولعذار،
هیمّت عالیده‌دیر آب و هوای نوباهار،

***

یئنه خندان ائیله‌دی روی جهانی نوباهار،
نیته کیم عاشیقلری شادان ائدر دیدار یار.
سبزه‌زارا باد صبح اوغرادی،سئیر ائتدیم سحر،
ایکی بوکولدو چمن، قیلدی هزاران اعتذار.
دئدی یوزوموز یاسا گلدین کرملر ائیله‌دین،
بیزی توپراقدان گؤتوردون ای غزال مشکبار.
دل چیراغین یاندیریب کؤنلو قاراسین آچماغا،
لاله‌لر داغی قویوب گولزاری قیلدی اختیار.
باشینا مستانه‌وش قویموش کلامین هر چیچک،
گوئیا هر بیری بیر محبوب شوخ و شیوه‌کار.
گول یوزون آلدی أله، گلدی که رعنالیق ساتا،
خیجلت اودونا توشوب قیزاردی اولدو شرمسار.
اشرفیلر ساردیلار نرگیزلر آغ کاغیذلارا،
ترجمان عرض ائیله‌ییب ایسترلر ائده‌لر نثار.
صحن باغا اود توشوب یغمایا گئتدی گول پری،
سن داخی اسباب عئیشیندن آلیرسان یادگار.
مست اولوب نرگیز ره گولشنده دوشموشدو فقیر،
قاپدی دستارین شیمال، ائتدی گؤزونو پرغبار.

بو شناعتدن قاچیب گؤرونمز اولدو اول یتیم،
سونلاییب ائوی حوباین، ییخدی عدل شهریار.
شهریار دادگستر، داور دونیا و دین،
مظهر شاه ولایت حیدر دولدول سوار.
شاه عالی مرتبه، طهماسپ عادل کیم اونون،
پادشاهان جهان قوللوغون ائیلر افتخار.
شؤوکتی خوانینا طالیبدیر هما، همچون مگس،
هیمّتی بازینا بو ملک جهان کمتر شیکار.
دؤولت پا بوس ایچون ائشیگینه یوزلر سوروب،
قیصر و فغور و اسکندر چکرلر انتظار.
ضرب تیغی سوچکیب،کسدی حوادث راهینی،
ائیله‌دی مولکون اساسینی ملک تک استوار.
صرصر قهرین اگر قیلسا روان، اعدای مولک،
خار و خس بیگی توتار دریای عالمدن کنار.
شرک و ظولمت قالمادی عالم آرا، ای شاه دین!
تا که اولدو رأیت قدرین گونش تک آشیکارا.
گیل صداعی رفع قیلیر ایسه، دوادیرشیمدی کیم،
پردورور بوی باهار خولقون ایله هر دیار.
گولشن درگاه عالیده جهان خلقی،قامو،
گول تکی گلدی، منم بولبول کیمی پرخواروزار.
لوطفون ایرسه، تربیت بولوردو بو خاک حقیر،
نیته کیم باد باهار ایله دیریلیر سبزه‌زار.
ای یوزون جنت! فغان ائتسم، غریبم، یاراشیم،
اولسا گولزار قبولوندا غریبی تک هزار.
هر سحر سونسون سنه بونو گول مقصودی، حق!
گول یوزونو گؤرسون، آچیلسین بو کؤهنه مرغزار.
خوررم و خندان اولا گولزار عؤمر و دؤولتین،

چوخدا انجم بی‌قرار اولدوقجا اول گون برقرار.
هر گئجه‌ن قدر ائیله‌سین الله تا روز قیام،
هر گونون نوروز اولا یا شاه تا روز شمار.

۵. همایون رأیت و فرخنده اختر،
مبارک طلعت و پاکیزه گؤوهر.
سپهر سلطنت، خاقان اعظم،
جهان معدلت، شاه هنرور.
شجیع و سرور آل محمّد،
شجاع و صفدر اولاد حیدر.
شه غازی نظام دونیه و دین،
ولی، طهماسپ، شاه عدل‌پرور.
که اولدور هادی راه ائمه،
هم اولدور حامی دین پیمبر.
کنوز انبیا علمینده مخزون،
رموز اولیاء ذاتیندا مضمر.
نهان عقل راییندان هویدا،
رسام فیتنه تیغیندن مستر.
دقیق دهر خرجیندن پریشان،
مشام خلق خولقوندان معطّر.
سخاوتده الی جود مجسم،
ذکاوتده دلی عقل مصور.
زهی مرشد، زهی کامیل، زهی شاه،
زهی شاهنشه فرخنده مخبر.
که مصحف بیگی روشندیر جمالی،
روادیر باشینا آند ایچه ائلّر.
قیلیبدیر اقتضای چرخ و انجم،

جهان مولکونو اول شاها مقرر.
اودور فرمانروای ربع مسکون،
اودور سولطان نشان هفت کشور.
نه کیم اول آفتابین طلعتینده،
چوخ اولسا ذره‌وش اعدادا لشکر.
ایریشمک رو به رو وهم ائیلمز گون،
نیقابین آچسا شاه، اولسا برابر،
دنیزه قطره‌نین اولماز وجودو،
گونش یوزونده اولماز ذره کمتر.
نه غم افکار دوشمندن اونا کیم،
علی مرتضی‌دیر یار و یاور.
بحمدلله که آب دست عدلی،
زامانین یوزونو قیلدی مطهر.
هیدایت گؤستریب اهل طریقه،
شاهین امری و نهیی اولدو رهبر.
شو رسمه دوزدو عدلیله جهانی،
کی قارداش اولدولار قوچ و غضنفر.
مربی ائدینیبدیر قوزونو قورت،
مصاحب اولدو باز ایله کبوتر.
خطیب أل قالدیریب قیلسا دوعاسین،
اونا آمین اوخور محراب و منبر.
شاهین مخلص دوعاچی قوللاری چوخ،
غریبی جمله‌دن ادنی و کمتر.
من اول خاک در اعلادا گرچه،
غریب بی‌کسم، ادنی و احقر،
ولی شاه ولایت مئهری بیرله،
کئچیبدیر هیمتیم از چرخ اخضر.

شوکور اول شاها کیم کؤنلوم گؤزونو،
یئنه بیر وجهیله قیلدی منور.
که مال و منصب و املاک عالم،
گؤرونمز عئینیمه، الا محقر.
ایکی عالمده مطلوب و مورادیم،
شاهین دیداریدیر، الله اکبر!
فلک‌ده آیبلا،گون گئجه گوندوز،
سینچون چیزگینر، ای نیک اختر!
شها! هر کیم قولون خاقان و قیصر،
گدا و چاکرین طوغرول و سنجر!
قاپیندا خاک پایین تشنه‌سی‌نین،
گؤرونمز گؤزونه جنات کوثر.
کمال لوطفونه اثدن گدانین،
برابردیر یانیندا سنگ ایله‌زر.
همیشه تا اولا بو چرخ افلاک،
جهانی دؤور ائده خورشید خاور،
پناهیندا سنی ساخلاسین الله،
قامو مقصودونو قیلسین میسر.
باشیمدان گئتمه‌سین سایه‌ن، ایلاهی!
که سنسن اهل دینه سروِ سرور.

۶. شه دونیا و دین اول آفتاب عالم آرادیر،
کی نور ذات جق، مرآت روخساریندا پئیدادیر.
رموز راییدیر ارباب عقله خواجه و اوستاد،
امور نطق جانبخشی قامو ارواحه احیادیر.
مه فتح و ظفر آئینه‌ی تیغینده‌دیر روشن،
که مئهر رأیتی‌نین منزلی اوج ثریادیر.

ازل منشورونا دؤوران ائدیبدیر عهدینی تاریخ،
ابد احکامینا اسم جهان آراسی طغرادیر.
شه حیدر صیفت، احمد شفاعت، شاه دین طهماسپ
که اونون کم قوللاری اسکندر و فغفورو دارادیر.
باهار اولدو، یئنه آچیلدی خلقتدن گول عالم،
شاهین دیداری دؤورونده جهان فردوس اعلادیر.
بزندی دورلو زینتلرله جانان چمن جمله،
گول و بلبل زامانیدیر، جهان باغ تماشادیر.
مگر مستور ایکن عهدینده،گول یوزدن نقاب آچدی،
که تؤکولدو یوزو سویو عوام ایچینده رسوادیر.
بو گون باغ ایچره خاری غونچه گوللرله گؤروب ساندیم،
قیزیلباش ایچینه گلمیش منافیق یاخو تراسدیر.
آلینه تیغ آلیب گولزاره گیرمیش لعن ائدرسوسن،
شاهین دوشمنلرینه دمبدم ایشی تبرادیر.
یئنه گولشنده گول طاووس جنتدیر قیلیر جولان،
تماشاسیندا ازهار چمن غیلمان و حورادیر.
یئنه گولزار حسن شاهه قارشی بولبول طبعیم،
هزاران بولبول طوطی صیفت گویا و شئیدادیر.
***
موراد مدحتیم سانمان گول جنّتله حورادیر،
جمال حضرت شاهنشاهه والی والادیر.
که ایریشدی وعده‌سی صاحب زمانین مهر رویوندان
پر اولدو نور ایله دئیر فلک، دؤور مسیحادیر.
تجلی‌ی جمالیندان، یئنه اول یوسف عهدین،
جوان اولدو بو دهر پیرزن گویا زلیخادیر.
اگر چه کیلک نثر ایچره، دیلیم دورلر تؤکر، شاها!
وگرچه سیلک نظم اوزره، سؤزوم لؤلؤی لالادیر.

ولاکین قاصیرم وصفینده، ای شاهنشه عالم،
که حد حمد مدحین عرش اعلادان معلادیر.
اولوبدور پرتو نور خدادان روشن و ظاهیر،
جمال پر کمالین کیم بوگون مرآت فرادادیر.
باشین آلیب، قاپینا گلدی جانان جهان، جمله،
سنه قوربان ایچون، شاها!بو جانیم سانما تنهادیر.
قاپیندا قوللارین بی‌حددیر، ای خواجه‌ی عالم!
بیلیرسن جمله‌نین سیررینی حق دانا و بینادیر.
جهان خلقی سنه قول اولماغا لایق دگیل،شاها!
مگر آنلار که عالمده علی آنلارا مولادیر.
غریبی خاکسارین، خاک درگاه قبولوندا،
دوعای مبتدیلرله ایشی دائیم تمنادیر.
خزان ایله جهان باغیندا تا محزون اولا بولبول،
باهاریله در و بستانی تا کیم گولشن آسادیر.
شها! دائیم باهار عؤمرون ایمن از خزان اولسون،
سنین لوطفون نسیمیندن جهان جنات مأوادیر.
نهال دؤولتین زین اولا دائیم غونچه گوللرله،
گر اول گوللر، قامو، پیوسته خار چشم اعدادیر.

۷. شکوه تاج شاهی، آفتاب کسوت عالم،
نظام دین و دنیا، گؤهر سر رشته‌ی آدم.
سلیمان‌فر و یوسف خو، سکندر رأی و خضر الهام،
علی همت، محمد خُلق، موسی کف و عیسی دم.
دلیل افسر رفعت، چیراغ دیده‌ی دولت،
امیر مولک شاهی، پادشاه اعدل و اکرم.
نهال روضه‌ی شاه ولایت اول که خلقتدن،
باهار عدلیدیر سرسبز و باغ مولکودور خوررم.

شهنشاه شهنشاهان اعظم، شاه دین، طهماسب،
کِه او دور دست ولایتده جهان آرا اولان خاتم.
نه خاتمدیر که مؤهر مئهری مولک صبح آرا مطلع،
نه حاتم، خاک پاییدیر قامو طالیبلره مقسم.
گئییبدیر دؤولتینده شمع خاور تاج زرینی،
که روشندیر یانار عشقی اودونا ذره‌وش بی‌غم.
جگر پرخون ائدر لعل بدخشان یوز سوروب خاکه،
دیلر کان ایچره آللاهدان کِه اولا بارماغینا خاتم.
سلیمان گر گؤره‌یدی خاتمین، اولدمده حئیرتدن،
قالاردی وجد اولوب آغزیندا هم انگشت، هم خاتم،
نه قصر قیصیر و آئین اسکندر جنابیندا،
خجلدیر رزم رستم، منفعلدیر جامی ایلن جم،
اولوبدور دؤولتی دورونده کار هفت کشور راست،
عجبمی منّتی باریله اولسا پشت گردون خم.
اورالدان ضربیله طبل طریقین شاه مردانین،
صدای مذهب اثنا عشردن مدعی ابکم.
شاهین فرمانینا هر کیم اطاعت قیلماسا، شکسیز،
اولا دونیا و عقبادا گوجو زاری، ایشی ماتم.
عیتابیندان نئچوک بولور خیلاصی، قاچسا دوشمنلر،
شیتابی سرعت ائدرسه، کئچر سئیر أوزره چرخی هم.
قیلینجی یالین اولسا، آتش خشمیندان اول شاهین،
شرر تک تؤکولور قانی، یزیدین قددی اولور خم.
جهاندار جهان هر مؤلکه یوز توتسا مسخردیر،
نه حاجت تیغ و تیر و خنجر و هم لشکر رستم؟
نیاز ائیله یئنه اول شاها دلدن بیر نئچه معنی،
که هر بئیتین ائشیتسه، نئچه خسرولار اولاملزم.

***

خدامین سیرری سن شاها، یوزوندور قیبله‌ی عالم،
سعادت بولدو خال مئهرون ایله طالع آدم.
محمد(ص) نورونون سن عئینی سن ای هادی ناجی،
شفاعت اومساکیم آندان،بولور، ایسترسه سندن هم
علیّ مرتضی‌نین نقدی سن الحمد نیته کیم،
حطوط مصحف جوسنونده یوخ بیر نقطه‌ی مبهم.
عشور سوره‌ی فتح و ظفر امرینده‌دیر مضمر،
حروف آیه‌ی لوطف و سخا اسمینده‌دیر مدغم.
دولوبدور کیلیکینه رمز عصای موسی عمران،
گلیبدیر لفظینه سیرر دوعای عیسی مریم،
نه داناسان کی رمزیندن تعجب ائیله‌دی عالم،
نه ناطیق سن که نوطقوندن سلیمان اولمادی مفهم.
یازا توقیع اگر، ابروی چینین جمع اولور شاها،
خراج ئولکه‌ی افرنج و روم و ملکت دیلم.
گله خاک شریف پایینه یوز سوروبن آفاق،
سراسر یئددی اقلیم اولا فرمانینلا مستحکم.
ائشیگین کعبه‌سیدیر اهل حققه قیبله‌ی حاجت،
ضمیر انوریندیر سورعتینه تا ابد محرم.
فلکدن یوجه‌دیر معنیده تختین، ای بویو اوجا،
جمیع کسوت اهلیندن‌سنین تاجیندورور اقدم.
اولوبدور بخشیشین مین–مین تومن، باغیشلاسین تانری،
بقای عؤمرونه مین ایل داخی، مین ایل اونا منضم،
جمال حق، وجودو لوطفونو دل نئجه شرح ائتسین؟
کمال فضل و عملین وصفینه الله دیر اعلم.
فلک قهریله مجروح ائیله‌میش دل چوخدورور، آمما،
سورنلر ایزینه أوزون، بولوبدور زخمینه مرهم.
قیلارلار آرزوی کعبه و زمزم جهان خلقی،

منه چترینده‌دور کعبه،آیاغین توزودور زمزم.
أوزوندن آیری بیردم سئیلینی بحر ائتمسه چشمیم،
چیخارار خون اوندان دئمزامما اونا گؤزوم‌نم.
شب غمده گؤزوم روی زمینه ساچدیغی یاشی،
صاباحی گؤرسه ترک ائدرگئدر ناراهلیدیر شبنم.
اگرچه خشک و تردن حاصیلم بو باغ و بر ایچره،
لب خشک اولدو و خوناب دل از دیده‌ی پر نم.
اومارام جورعه‌ی جامین منه روزی اولا روزی،
به یمن هیمت شاه کرم، شاهنشه اعظم.
دو چشمیم خاک پاییندان اومید توتیا ائیلر،
داخی بو خسته کؤنلوم وار دردیندن اومار مرهم.
پناهیم عالی درگاهیندورور ای مرشد کامیل!
غوبار خاک راهین اولماسین هرگیز گوزومدن کم.
غریبی بی‌کسی سالما نظردن ای گونش هیمت!
که خاک آستانیندا دوشوبدور ذره‌دن هم کم.
دوعام اولدور که دائم برقرار ائتسین سنی الله،
یئر أوزره گؤی تکی اولسون تمامی دؤولتین محکم.
نه دنلی پایدار اولسا زمین و قبه‌ی اعظم،
همیشه تاجدار و تاجبخش اول، ای شه عالم!

۸. قیبله‌ی ارباب دولت، کعبه‌ی اهل یقین،
نفس پیعمبر، امام حق، امیر المؤمنین.
ماه اعلی منزلت، رفعت نشان طاوها،
شاه والا مرتبه، مسند نشین یاوسین.
کاتب وحی خدا، سردار خیل اولیاء،
عالم علم نبی،سردار رب العالمین.
شاه دین، یعنی علی عالی اعلی لقب،

مقتدا و هادی جمع عبادالصالحین.
هل اتی وصفیله مدح ائتدی ثناسین کردگار،
لافتی مدحیله وصفین اوخودو روح الامین.
روضه‌ی پاکیندا رضوان یوز دوتوب هر خیدمته،
یولونا کیپریکلرین جاروب ائدرلر حوروعین.
فضلی بحریندن گتیردیم نظمه بیر قاچ دُرِّ پاک،
از روایات صحیحِ طیبین و طاهرین.
گل قولاق توت جانیله، ای جان! عجب سیردیر بو سیر،
ایرمه‌دی هئچ کیمسه بو سیره مگر اهل یقین.
وضع حمل ائتمک دمینده مریم عصمت پناه،
قاچدی گیردی کعبه‌یه از گفت و گوی مُدبرین.
گلدی هاتیفدن نیدای روح، چیخدی کعبه‌دن،
ایردی اول ساعت وجودا عیسیِ گردون نشین.
سیرر حق گؤسترمک ایستردی آناسی اول شهین،
وحی نازل بیرله گیردی کعبه‌یه اول نازنین.
قدرت‌الله ایله گلدی وجوده اول، ولی،
کعبه‌یه وئردی شرف اول پیشوای اهل دین.
سوچیخاردیسا نولاداشدان عصای موسوی،
ائیله‌دی مجری شاهین اون بارماغی ماء معین.
شکل اژدر گؤردو، وهم ائتدی عصاسیندان کلیم،
عهد مهدینده دوشق قیلدی آنی اول شاه دین.
اوچ یوز آلتمیش آلتی ایلدن سونرا سلمان اوستونه،
داشلادی دست ولایت بیرله ووردو یاسمین.
فاطمه جفتی اولوب حقدن مبارکباد ایچون،
زمره‌ی زهرا ائشیگیندن یوز اوردو بر زمین.
ذوالفقار دولدول و تاج لعمرک شانینه،
گلدی حقدن، کیمه صنع اولموشدو لوطف این چنین؟

اول زماندان بری کیم قویدو نبی کتفینه پا،
رشک ائدیب معراجینا، حسرت چکر چرخ برین.
اول شب معراج کیم حقدن، محمد حققینه،
دعوت وحی و بوراق ائندیردی جبریل امین،
چیخدی معراجه علی عالی اعلی صیفت،
هر فلکده بیر ملک سئیر ائتدی خیرالمرسلین.
حضرت حقدن واریب گوش ائتدی دوخسان مین کلام،
جمله‌سین لفظ شه مردانیله علم‌الیقین.
گلدی چون یئرینه پیغمبر، امام اولیا،
ای مبارکباد ائدیب وئردی نشان انگشترین.
آنین ایچون مظهر کل عجایب اولدو کیم،
بارجه پیغمبره همراه ایدیلر در راه دین.
هیچ کیم اولاد آدمدن کمال و فضلینه،
اولمادی همتای، الاَرحمةً للعالمین.
جنگ ایچون لشکر چکیب جمع اولسالار اعدای دین،
ئونونه دورمالی‌گر اولسایدی کوه آهنین.
لوطف و احسان و کرم دونوندا هرگیز عالمه،
گلمه‌دی بیر ئوزگه شکل ایله داخی اول بی‌قرین.
گر هزاران ایل اوخورسا وصفینی انس و ملک،
یازاماز میندن بیرین اجرین کرام‌الکاتبین.
ساقی کوثر، شه صفدر، امام انس و جان،
شاه مردان سیرر حق، الحق چنین باید چنین!
قیلدی هاتیفدن یئنه کؤنلومه بیر مطلع طلوع،
خاک درگاهیندادیر روی نیازیم، یا معین!

***

ای ولایت تختی اولموشدور سنیچون شه‌نشین،
آدمی اولدم که قیلمیشدی مخمر ماء وطین.

عالمه حؤکم ائتدی یادینله سلیمان نبی،
ای که روح پاکینا یوزمین هزاران آفرین!
خسرو انجم کیمی اولمازدی جاری امری گر،
مؤهر مئهرین اولماسا شاها آنا نقش نگین.
نقش بند لوحکن تصویر ائدیلدین آدمی،
یازساییشندیر سئهر روخسارین کیمی نقش متین.
من گدانی گنج مئهرین ایله سلطان ائتدی کیم،
ذره گلمز عئینیمه مولک جم و فغفور چین.
هر گئجه تا صبحه نظم ائتسم ثنا و مدحینی،
باشیما انجم ساچار دوققوز طبق دُرّ ثمین.
مهدی هادی دئییب هر دم چکرلر انتظار،
ایکی عالمده کیم ایسترسه ثواب صابرین.
وقتیدیر،شاها! نیقابین آچ، به حق مصطفی،
هم به حق اهل بیت و آل عترت، اجمعین.
ذوالفقارین هر سحر أل أوسته دوتوب آفتاب،
دولدول چرخه فلک هر صبح اورار زرینه‌زین.
ای و گون، انس و ملک شاها زماهی تا به ماه،
منتظرلردیر جمالینا مگر کیم خارجین!
آدمین ایرمز کمال صفوتینه اختلال،
سجده اهلینه قریب اولماسا ابلیس لعین.
جمله‌نین احوالینا واقیفسن ای سیرر خدای!
بیر دورور یانیندا علم اوّلین و آخرین.
مئهرینی ایمان‌بیلن عاشیقلره اول دستگیر،
ای به حق شبّر و شُبیر و زین‌العابدین.
باقر و صادق حقی، کاظم، رضا و هم تقی،
هم نقی و عسکری، مهدی مهد مهترین.
عشقینه کیم قوللارین سیلکینده ائتگیل سرفراز،

وئر غریبی‌نین مورادین یا امام المتقین.
درگه لوطفونده‌دیر چشم اومیدیم، قیل کرم،
یا علی‌بن ابی‌طالب، امیرالمؤمنین!

۹. فصل نوروز اولدو چون، عالم منوردیر یئنه،
نکهت گولدن دل و جانلار معطردیر یئنه.
گولشنین یاشین قوروتموشدور غم باد خزان،
ابر رحمتدن بو گون خوش تازه و تردیر یئنه.
نوباهار اولدو مگر سرسبز اولوب طرف چمن،
سرو و شمشاد و صنوبر سایه گستردیر یئنه.
غونچه آغزیندا خبر بودور: یئتیشدی فصل گول،
چشم نرگیز مایل فیکر مزوّردیر یئنه.
دوتموش ایدی گرد غم آئینه‌ی کؤنلون گولون،
آه بولبول بیرله آچیلدی، منوّردیر یئنه.
«غونچه‌یه گؤز دیکمه ای اوفتاده» دئییب نرگیزه
دیل اوزالدیب طعن ائدن اول سوسن تردیر یئنه.
صبح صادقدن بیلر زولفون هواسیلن ضیاء،
دون گئجه بیمار ایدی، حالا سبکتر دیر یئنه.
گول یوزونده گوئیا دیدارین اظهار ائتدی حق،
صوتی اعلاء، بولبولون الحانی خوشتردیر یئنه.
وصلت گولزار و گول، ای بولبول بی‌خان و مان،
هر نه ایستر سن بوگون، حقدن میسردیر یئنه.
نوباهار اولدو، و ئوتدو کئچدی ایللر گئتدی گول،
چون غم آغشته‌ی صهبا و ساغردیر یئنه.
باغ دهرین عئیشینه آلدانما کی اولور نوشو نیش،
هر گولون آردینجا یوزخاری مقرردیر یئنه.
دهر بوستانیندا هر نقشی که گؤرسن، ائیله‌بیل،

آندا شاه صورت و معنی مصوردیر یئنه.
سرو گولزار ولایت، شمع دین، طهماسب شاه،
اؤلیاء بورجوندا بیر خورشید خاوردیر یئنه.
نورعین مصطفی، چشم و چیراغ خاندان،
سیرر شاه اولیاء، نقد پیمبردیر یئنه.
طالعین سوردو عطارددن فلکده مشتری،
دئدی حق بودور که شاه اول سعد اکبردیر یئنه.
مرشد حق، رهبر مردان حقدیر، کیم آنین،
خاک پایی عالمین باشینا افسردیر یئنه.
کعبه‌ی درگاهی‌دیر میر و گدایا سجده گاه،
آستانی قیبله‌ی خاقان و قیصردیر یئنه.
ائیله‌دی آفاقی یأجوج مناهیدن بری،
حق یولوندا گور نئجه سد سکندر یئنه.
دامن تقواسینا ایرمز، غوبار معصیت،
طیّب و طاهیر دورور، پاک و مطهردیر یئنه.
جان گؤزو تا گؤردو دیدارین، دئدی علم‌الیقین،
روح قدسی‌دیر بو، یا عقل مصوردیر یئنه.
قیبله‌ی درگاهدان هر کیم که دؤندردی یوزون،
جنتی ترک ائتدی، رو بر سوی آزردیر یئنه.
هر عمل کیم قیلسا مئهرینسیز جهاندا اهل شک،
بی‌شک آخیر، نامه‌ی اعمالی ابتردی یئنه.
نقد مئهری دؤولتین وئرمز قامو بد گؤوهره،
اول مروت کانینی گؤر کیم نه گؤهردیر،یئنه.
خلقت دونیایا چون اجدادی اولموشدور سبب؛
ملکت عالمده بو نسلی مقرردیر یئنه.
دعوی ناحق ائده‌رلرسه، نولا اعدای دین،
حق بودور عالمده منصور و مظفردیر یئنه.

گر کبوتر گیبی چوخ اولورسا دوشمن، غم دگیل،
شاهدیر شهباز، و دوشمن هم کبوتر دیر یئنه.
تندی بال کبوتردن نه غم شاهبازه،کیم؛
عاقبت چون طعمه‌سی بازین کبوتردیر، یئنه.
شاه عادل، مرشد کامیلدیر اول شه، کیم آنا؛
مشرق و مغرب سراسر لاو لشکردیر یئنه.
کیم کی باش اگمز شاهین امرینه،آمنا دئییب،
همچو ابلیس لعین، ملعون و کافردیر یئنه.
شوکرلله کیم شاهین دوشمنلرینه دمبدم،
صد هزاران لعنت بی‌حد و بی‌مردیر یئنه.
گل اویان غفلتدن ای اگری بصیرت گؤزله راست،
ابتدای دعوی شمشیر حیدردیر یئنه.
لام-الف تک ضرب تیغیندن اولورسان ایکی شق،
بیلمیش اولکیم قدرت تیغ دو پیکردیر یئنه.
گون کیمی روشندورور، بالله! که لابد شرق و غرب،
سر به سر دست ولایتله مسخردیر یئنه.
هر نفس مین–مین شوکور ائیله‌یگیم، شاهیم، سنه،
شاه مردان یاریجی حق یار و یاوردیر یئنه.
مرشد حق، هادی بر حقسن ای سالار دین،
حق پناهیندیر، نیگهدارین پیمبردیر یئنه.
موسم بایرام ایدی، بو مدحی ائیلردیم شعار،
سؤیله‌دیلر کیم هیلال عید مظهردیر یئنه.
شاه دیدارینیدا گؤردوم آیی، کؤنلوم دولدو نور،
دیلده بیر مطلع، نئچه ابیات ازبردیر یئنه.

***

ای که آلنیندا هیلال عید، مظهردیر یئنه،
مئهر رویوندان بو گون عالم منوردیر یئنه.

آفتاب دؤولتین وئردی شها اول ماها نور،
آنین ایچوندور که انجم آنا چاکردیر یئنه.
سجده ائدیب قاپینا سورمک ایچون یوز چرخوش،
ایکی بوکمولموشدور آی، گویا که خئیبردیر یئنه.
رفعتین دریاسی ایچره بیربکادیر آسمان،
باد ملاح، ابر یئکلن، آی لنگردیر یئنه.
هر کیم ائشیگین قوی‌وب، قیلسا سماواتا نظر،
گؤزونه اوخدور شهاب و، آی خنجردیر یئنه.
دوشمنین گؤزونه دونیانی قارانقو ائتمه‌کیم،
بو گئجه انجم چیخیبدیر آیا لشکردیر یئنه.
حمدلله کیم شبیخون ائتدیلر غم لشکرین،
دامن افلاک اول خون ایله احمردیر یئنه.
ساناسان شاهین قیلینجیدیر آسیلمیش عرشده،
گوشه‌ی طاق فلک گؤر نئجه انوردیر یئنه.
بو اوزون آی اول داخی هر گون اوروج توتدو مگر،
غایت اینجلمیش هیلال عید لاغردیر یئنه.
شاهیمه عیدی ضیافت قیلماق ایستر دؤور چرخ،
می شفقدیر، نقل انجم، ماه ساغردیر یئنه.
چرخی طاس ایچره شفق حناسینی حاضرلامیش،
کیم هیلالین بارماغی آنینلا زیوردیر یئنه.
حمد مدحینله، شها! دیوان رنگینیم منیم،
بیر مبارک مجمع و پاکیزه دفتردیر یئنه.
طوطی طبعیم اوخور وصفین کیتابین،روز و شب،
شوکر مدحینله سؤزوم قندِ مکرردیر یئنه.
لعل لب بوتلر جمالیله بزندی عیدگاه،
ماه نو دئیرِ فلکده‌سنه آزردیر یئنه.
چوخ شوکور درگاه دیدارینده هر شام و سحر،

جان غنیدیر، دل شلیدیر، دیده انوردیر یئنه.
ذره و خورشید مئهرینده مقابیلدیر یقین.
درگه لوطفونده خاک و زر برابردیر یئنه.
چشم لوطفونده قوما، شاها! غریبی بنده‌نی،
ائشیگینده بیر غریب اسگیکی کمتردیر یئنه.
گرچه چکدی صرصر قهریله چوخ-چوخ خوف و بیم
چون ... ایرمدی، احوالی خوشتردیر یئنه!
کمترین اسگیکی بیر کمتر قولوندور کیم اوزون،
خاک پاییندا سانیر سلمان و قنبردیر یئنه.
ای یوزو جنت! بوگون دیدارا قارشی مورغ دل،
بولبول قدسی کیمی گرچه سخنوردیر یئنه،
لیک حق عالمدیریر شرحینده حمد مدحی‌نین،
ناطیقه مدهوش دل عاجیز، و مضطردیر یئنه.
جودو لوطفون بحری‌نین اوصافین، ای شاهِ کرم!
نئجه قیلسین بنده بیر خاک مکدّردیر یئنه.
فیکر ائدیب اوصافینی مین ایل یازارسا عقلِ کل،
اول ضمیرِ انور پاکیندا مضمر دیر یئنه.
روز و شب درگاهینا ایشیم دوعادیر، حق بیلیر،
یئر و گؤی، انس و ملائیک هم ثناگردیر یئنه.
تا محمد دیر اومید خلق، در دونیا و دین،
حیدر و زهرا و هم شبیرو شبّردیر یئنه.
بر سر سجاده تا سجاده ائدرلر نیاز،
یا امام اهل حق باقر و جعفر دیر یئنه.
موسی کاظم اما، سلطان علی موسی رضا،
قوللاری دیلینده تا الله اکبردیر یئنه.
اول تقی و هم نقی حققی که دائیم حق سنی،
هم به حق عسکری کیم شاه عسکردیر یئنه:

ظاهیر اتسین تاج ایله تخت أوزره،شاها! نئجه کیم،
مهدی صاحب زمان، ظاهیر و اظهردیر یئنه.
گوندوزون عید و گئجه قدر و برات اولسون مدام،
گون غلامین، ماه نو اسگیکلی چاکردیر یئنه.
دین و دونیا شاهیسان وئرگیل جهانین قیسمتین،
تا که شاه اولیا قسّام محشردیر یئنه.

۳-۲. باشلیق – سونلوقلار

بو، اون ایکی مطلع و مقطعدورور.

۱. خوبلوق آلاتینی جمع ائیله‌میش اول مه لیقا،
مئهر ایله آنجاق وفا یوخ آنی هم وئرسین خدا.
ای غریبی! غونچه تک خون اولسا باغریم، یوخ عجب،
کیم گؤز آچیب گؤرمه‌دیم بوستان آرا برگ وفا.

۲. منه سن قیلدیغین جور و جفانی ای أوزو مهتاب،
غم و هیجریله هرگیز روستمه چکدیرمه‌دی سؤهراب.
فراق دوستلارلا ییغلارام، نالان اولوب هر دم،
غریبی ! ئولدورر آخیر منی بو فیرقت احباب!

۳. درون سینه‌ده من هر هوایی ائیله‌دیم بونیاد،
که آخر اول هاوادا بو دل و جانیم اولور برباد.
غریبی نیجه بیر افغان ائدرسه زار بولبول تک،
چو تأثیر ائیلمز اول گول‌روخه بو ناله و فریاد.

۴. مولک دلده شاه سنسن،یا علی! سندن مدد،
سیرریمه آگاه سنسن، یاعلی! سندن مدد.
بو غریبی جیسمی‌نین جانی ایچینده جان اولال،
قدرتِ الله سنسن،یا علی! سندن مدد.

۵. عشق یولوندا وجودوم نقدینی قیلدیم نثار،
تا وئرم جانی عدم شهرینده یاره یادگار.

ای غریبی! همدمیم غمدیر بو غوربتده، ولی،
طالعی گؤر که منه اول داهی اولماز غمگسار.

۶. گل ای ساقی،کرم قیل، باده وئر کیم وقت فورصتدیر،
ترنم ائیله مطرب سن، داهی فورصت غنیمتدیر.
یئنه بیر قاشی کج گول رخ جوانا اولدوم آشوفته،
غریبی‌یه بودا بیر پیر معنی‌دن نصیحتدیر.

۷. دل زار و جان فیگار و جیگر خون و سینه چاک
من خسته چکمه‌ییم نئجه بیر آه سوزناک؟
«جانا غمینله ئولدو غریبی» دئدیم، دئدی:
«هر گوشه‌ده مین عاشیق ئولورسه، منه چه باک!»

۸. غم دردینله جانا خوررم و آسوده خاطر من،
لبیندن دادمادیم گرچه شکر، اما که شاکیر من.
دئدیم سنی دئییرده ایسته‌ییم یا کعبه‌ده،آیدیر:
« غریبی! خاندا ایسترسن، یقین بیلگیل که حاضیر من!»

۹. من گیبی هیچ کیم غم هیجره گیرفتار اولماسین،
عاشیق دلخسته و مهجور و افگار اولماسین.
بیر شیکسته زولف ایچون دوشدوم بغایت ناتوان،
یا ایلاهی هئچ ایگید غوربتده بیمار اولماسین.

۱۰. توتوشدو آتش هیجره بو جان و دل بیله‌سینه،
دریغا یانمادی هئچ کیمسه بونلارین بیله‌سینه،
غریبی ئولسه هم عشقین غمین ترک ائیلمز جانا،
ئولنده داخی بولسایدی آپاراردی بئله‌سینه.

۱۱. تا که دوشدوم دردینه، جیسمینده جانیم قالمادی،
سئیل اشکیم خون اولوب باغریمدا قانیم قالمادی.

بو غریبی خسته نین حالینی سورمازسان، ولی،
دئیه‌سن بیر گون حئییف، اول ناتوانیم قالمادی.

۱۲. گؤرون اول دلبر بالا بلند نقش بازیمنی،
نه کوتاه ائیله‌ییبدیر قیصه‌ی زؤهد درازیمنی.
غریبی ناتوانی بیر قدح بیرله جوان ائتدی،
خدا پیر ائیله‌سین اول ساقیِ مسکین نوازیمنی.

۴-۲. باشلیقلار

بو داخی بیر قاچ غریب اوفتاده مطلع‌لردورور.

۱. مئهر رویوندور شها آئینه‌ی صُنع خدا،
مصحف حسنون حقی، یوخدور بو سؤزومده ریا.

۲. ذات پاکین اولماسا بو خلق انسانا سبب،
بکر اولوردو تا ابد حوا و آدم، هم عرب.

۳. چشمه‌ی عشقه واریب اولدم که توتدوم آبدست،
ساقیا پیمانه‌کش قیلدی منی پیر الست.

۴. ای کؤنول! قیلما حوادثدن حرج،
صبر قیل، کالصّبر مفتاح الفرج،

۵. باتا آیاغینا قوما یولدا خار،
رهاننده اول، که اولاسان رستگار،

۶. هر دم زمانه کؤنلومه بیر داغ غم قویار،
هر داغین أوستونه نئچه یوزمین ورم قویار.

۷. روخ جانانی گؤرن کیمسه گولوستانی نئدر،
درد دلداری بولان جان، داهی درمانی نئدر؟

۸. یوز-یوز گؤزوم ئوز-ئوزونه خون جیگر تؤک،
أوز سویومو قالورمونی گؤرکیم نه‌لر تؤکر!

۹. آتش دل شؤقونو گؤرمک دیلرسه بو، یئتر،
کیم ایکی گؤزدن چیخیبدیر شعله‌ی سوز جیگر.

۱۰. جمالین شمعی‌نین پروانه‌سیدیر،
کؤنول دئدیم، دئدی بس یا نه سیدیر.

۱۱. غم عشقینله کی هر دم بو دل زار اینگیلر،
ائشیدیب رازینی هر بیر در و دیوار اینگیلر.

۱۲. نیگارا خط و خالین نقشی‌دن خالی اولان خاطیر،
اگر مشک ایچره غرق اولورسا هرگیز اولمایا عاطیر،

۱۳. اود و سو و یئل و تورپاق، گاه دئییر،
لیس فی‌الدّارین غیرالله دئییر.

۱۴. بو راه عشق اگر چه قامو خوف و بیمدیر،
ثابیت قدم اول ای کؤنول الله کریمدیر،

۱۵. ناز ایله گرمین کز ئولدورسه منی اول اهل ناز،
بیر داهی ئولدورمک ایچون ائیلرم یوزمین نیاز.

۱۶. داش اوروب ایت و یورد قیلماغا کویوندان کؤنول گئتمز،
ائشیگینده اولور،قاپیندا باش قویماغی ترک ائتمز.

۱۷. جهان وار اولدوغونجا اولسون، ای ماه جهان افروز!
سنین زولفون و روخون تک گئجه‌ن قدر و گونون نوروز.

۱۸. غم خط لبینله بو کؤنول ائیله اولوبدور تنگ،
آچیلماز قونچه‌ی نورسته و سانکیم توتوبدور رنگ،

۱۹. بیر گون اول دلبر رعنا منه یار اولسا گرک،

گولشن عیش یئنه تازه باهار اولسا گرک!

۲۰. بی‌وفا یار ایتی کن، داهی جفاکار اولماغیل،
جور ائده‌رسن ائت، ولی چوخدا ستمکار اولماغیل.

۲۱. هر گئجه اول مه‌وشی آنیب فراوان آغلارام،
مئهرین ارتار صوبحه‌دک هر نئجه کیم قان اغلارام.

۲۲. دهانیندان اوماسین تاپماسان کام،
داریلا ای کؤنول، صبر ائیله ناکام!

۲۳. نئچوک اوز گؤردو چشمیم بیلمنم، غایتده حئیرانام،
کیمین زولفونده‌دیر کؤنلوم که من بؤیله پریشانام!

۲۴. راه عشقین گرچه من چشمیمله آب افشانیام،
پادشاه بر و بحرم، کیم جهان سولطانیام.

۲۵. تیره گئجه نولا چاه زنخدانین گؤروب زمزم،
گؤیه چیخمیشدیر انفاسین ائشیدیب عیسی مریم.

۲۶. حلقه‌ی زولفون تمنا ائیلرم،
گؤر نئجه آشوفته سئودا ائیلرم.

۲۷. دولت و اقبال و بخت کامرانیم وار منیم،
حمدلله کیم سنین تک یار جانیم وار منیم.

۲۸. کؤنول آل اویونون قوی گیل، چکیل بو زولف خوشبودان،
معاذالله گؤره‌ر بیر گون، ساقین اول چشم بدخودان.

۲۹. آفرین اول دله کیم جیسمینه سن جان اولاسان،
بارک الله آنا کیم جانینا جانان اولاسان.

۳۰. نئچوک داد ائتمه‌سین دل خسرو شیرین دهنلردن،
که درد اهلینی کمتر عد ائدرلر اهرمنلردن.

۳۱. ایره‌رسه بیردم جانبخش اول عیسای ثانیدن،
خدا حقّقی، منه یئیدی حیات جاودانیدن.

۳۲. نه نیسبت بویونا سرو سهی، سن سدره قامت سن،
نئچوک تعریف ائدم قددینی، هی آفت! قیامت سن!

۳۳. خراب اولدو او دل کیم سن آنی آباد گؤرموشدون،
داهی اول سینه پر غمدیر که بیر گون شاد گؤرموشدون.

۳۴. یاری قیلسا سئودیگیم الطاف رب‌العالمین،
وصل اولوردون سن منه والله خیرالراحمین.

۳۵. شب وصلینده، ای مهرو! یوخ ایدی درد هیجرانین،
شب قدر ایمیش اول، وه! بیلمه‌میش من قدرینی آنین.

۳۶. خطاً مشکینین تراش ائیلر اوگون سیره‌تلی ماه،
تیغ ایله ساخلار گؤزللیک مولکونو اول پادشاه،

۳۷. گؤزل اولورسان، ای تورک پریچهره! نهایتده،
که سندن ئوترو چوخ فیتنه قوپوبدور هر ولایتده،

۳۸. اگر اول یار ائده‌یدی بو من بیچاره‌یه چاره،
باشیم آلیب گئدیب ائلدن ائله اولمازدیم آواره.

۳۹. یارب یا بیر رحم وئر اول سنگدل جوانه،
یا صبر و طاقت ایرگیر بو پیر ناتوانه.

۴۰. گلدی خط، لشکر چکیب روخسار جانان اوستونه،

کوفرو گؤرکیم نئجه طغیان ائتدی ایمان أوستونه،

۴۱. لب لعلین دل و جان ایله به کام اولدو یئنه،
دؤولت أل وئردی منه، بخت غلام اولدو یئنه.

۴۲. معلم، ائتمه گیل تعلیمِ بیداد اول پری رویه،
کی یاخشی خولق ایله خوشخو گرکدیر روی نیکویه.

۴۳. عشق ایله عمانه خوش گیرەن بولور دوردانه‌ای،
جانی کیم شوکرانه وئریرسه تاپار جانانه‌ای.

۴۴. ذات آدمده او کیم سیرر ایلاهی تانیدی،
بنده‌ی عشق ایلاه اولدو و شاهی تانیدی.

۴۵. کیمسه‌سیزم، کیمسه یوخ، هر کیمسه‌نین وار کیمسه‌سی،
کیمسه‌سیز قالدیم مدد، ای کیمسه‌سیزلر کیمسه‌سی!

۴۶. گوردونوزمو یئنه اول شوخ بلا انگیزیمی،
نئجه داغیتدی منیم هنگامه‌ی پرهیزیمی.

۴۷. غم دگیل یاخسا فراق اودونا بو آه منی،
ساخلاسین کندی پناهیندا گؤزل شاه منی.

۴۸. هیلال عید ایستر کیم گؤره ابروی زیبایی،
چیخیب قصر فلکدن، أگیلیب ائیلر تماشایی.

۵-۲. سونلوقلار

یئنه بیر نئچه غریب افتاده مقطعدیر بولار.

۱. ای غریبی! کعبتینیم کعبتیندن، آه!کیم،
وئرمه‌دی بو مؤهره‌ی اومیدیمه هر گیز گشاد.

۲. غریبی، روز و شب، ای دهر پر قهر!
سنین جؤوروندن ائدر داد و فریاد.

۳. غریبی! وار قناعت قیل، بویورموش حافیظ شیراز،
که:«یک جو منت دونان، دو صد خرمن نمی‌ارزد!»

۴. اولدون غریبی تورک شکر لب ملکلره،
جاندان مرید یسرک‌الله مایرید!

۵. خراباتی اولارسان ترک ائوینده بو غریبی تک،
قیلارسان عاقبت سن داخی ترک جبه و دستار!

۶. باشینا فوطه‌ی زربفت سانمین اول جفاجونون،
توتوشموشدور غریبی تک عذارین تابدن دستار،

۷. قونچه خند ائیلر غریبی گوش ائدیب فریادینی،
بولبول آغلار، گول گولر، عالم تماشادیر گئدر،

۸. غریبی! عقلی ترک ائیلر، قو، بو دیوانه‌لیکدن کئچ،
یورو، وار، عشقه یولداش اول، سنین یار و دیاریندیر.

۹. غریبی تک نه غم، توشسم آیاقدان راه عشق ایچره،
بحمدلله که شاه دین و دونیا دست گیریمدیر.

۱۰. جان و باشین وئریر غریبی سنین،
یولونا، تحفةالفقیر حقیر.

۱۱. غریبی یاری گؤرسن، آغزی‌نین سیررینی سور، بیل کیم،
بو دؤوران مهدی دؤورانیدیریر بیر کز او اولور فاش!

۱۲. جان و باش وئریر غریبی یولونا معذور توت،
بو مثلدیر سئودیگیم:«وارین وئرن یاد اولمامیش .»

۱۳. دین و دلنی زولفونه یالنیز غریبی وئرمه‌دی،
مدعا بودور همان هر کیمده واردیر دین و دل.

۱۴. غریبی‌یه کرم گؤسترسه اول شاه،
خلاییق ایچره اولوردو مکرم!

۱۵. غریبی سود آرار هر دم نهال صبری اشکیندن،
بونو بیلمز که قوروتموشدور آنی آتش آهیم.

۱۶. غریبی! یار، دون عشاق آرا دیوانین اوخورکن،
غریب اغیاریله گلدی و اتتدیلر عجب دیوان.

۱۷. یقین اهلی دهانین یوخ دئدیلر، یوزه گل، جانا
غریبی تک خیلاص ائیله منی شک و گومانیمدان.

۱۸. غریبی سؤزلرین تکرار ائدلدن،
اولوبدور بولبول گویا، خوش الحان.

۱۹. بو غریبی‌ی ضعیفین چکدیگی غم یوکلرین،

فیل هم چکسه، اولوردو موره نیسبت ناتوان.

۲۰. أوزونو گؤرسه دویونجا غریبی،
ئولور قورتولور ایدی هیجر الیندن،

۲۱. زنجیر زولفون اول مهین آلدیم آله آهسته‌جه،
آیدیر که: نئیلیر سن غریبی، سن مکر دیوانه‌سن!

۲۲. اگر یوز طعنه و دوشنام ائشیتسم، اینجیمم، بالله
غریبی! ائل منه نه دئرسه، من سین اولقده‌ر وار من.

۲۳. ای غریبی چک ألین دونیادان، ایستر سن حقی،
وار ایسه عقلین، قوما کندینی بو مورداره.

۲۴. غریبی یوز غزل پئیدا ائدر هر لحظه‌ده آمما،
یوزون وصفینده بیر بئیتی یازانجا بدر اولار تیره.

۲۵. غریبی‌نین اوخو دیوانینی گر گؤرمک ایسترسن،
خیالات کمالی نازکی‌های حسن بیرله.

۲۶. بو غریبی کونلو جؤوروندن خراب اولدو، ولی،
قارا داشدان یئنه بیر دل داخی بونیاد ائیله‌دی.

۲۷. عارضیندن غریبی اولدو دیری،
و من الماء کل شئیء حی.

۲۸. ای غریبی! طالب اول وئرمک حقین،
لیس للانسان الا ما سعی!

۶-۲. فردلر

دفتر نظمه بولار دوشموشدوروولر فرد - فردا!

۱. دولودور نور تجلی‌دن جهان، ای مدعی!
کیم دم شاه ولایتدن گلیر بوی خدا.

۲. بو منشور عؤمور بیر خوش مزیّن نامه‌دیر، اما،
حئیف کیم یوخدور أوستونه وفا توقیعیدن طغرا.

۳. سر کویوندا دل ابرونا مئیل ائتدیکجه، خشم ائتمه،
غریب اولانلارا پیوسته منزلگاه اولور محراب.

۴. نظر قیل اول ایکی قاش اورتاسیندا خال مشکینه،
نه سرگردان اولوبدور گؤر ایکی چوگان آرا بیر توپ.

۵. بو بخت ناخوشنودومو هیچ کیمسه شاکیر ائتمه‌دی،
هر کیمه قلدیمسا وفا، چکدیم جفاسین عاقیبت.

۶. دل خیال زولفون ایله بیر مگس نیسبتلیدیر،
کی آشیان عنکبوت ایچینده اولا پای بست.

۷. گر موورادیم عکسینی ایسترسه دلداریم منیم،
ائیله گیل یارب منی بو عالم ایچره نامراد.

۸. أوزون وصفیله گول تک ئویله رنگین اولدو دیوانیم،
که بؤیله گول گتیرمه‌میشدیریر عالمده هئچ گولزار.

۹. ائشیگین ایتلریندن چوخ زاماندیر شرمسارم، کیم،
فغان ائدیب سر کویوندا نالان اولموشام بسیار.

۱۰. جانیما حواله زجر هیجر عشق یار،
اونمادیق یئنه باشیما بیر تقاضادیر گندیر.

۱۱. الیف کیم سینه‌مه‌سن سرو چکدین، من آنی هر دم،
خیال قددین آنیب قوجارام چون یادگاریندیر.

۱۲. تؤکسه غمزه‌ن قانیمی چشمین هم اولسون متفق،
خوب اولور هر ایشده کیم یاران ائدیرلر اتفاق.

۱۳. ایتینله تا کی یار اولدوم، کسیلدی دیلی اغیارین،
بلی هر ایشده کیم اولسا گرکدیر آدمه یولداش.

۱۴. سنی کیم ائیله‌سین، عاجیز بشر نی‌نوع فهم ائتسین،
ولاکین فیکر ائدیب هر کیشی قدرینجه ائدر ادراک.

۱۵. سئیل اشکیمدن ییخیلیردی فلک غمخانه‌سی،
دود آهیم اولماسایدی گؤیلره بیر-بیر دیره‌ک!

۱۶. غم زولف و روخونلا دون گئجه بیر اودلو آه ائتدیم،
شبستان فلکده هر شرردن یاندی بیر مشعل.

۱۷. عشقین خراب ائدیب، تالادی کؤنلومو،بلی،
عادت بودور چو یاد ایله شاه ائیلسه دخول.

۱۸. تلبه کؤنلوم هر گناه ائتدیکجه جانا خشم ائدیب،
جور تیغین چکمه کیم دیوانیه اولماز قلم.

۱۹. صیت سینه‌م بیرله آهیم شعله‌سین آز گؤرمنیز،

فتح ائدیبدیر عشق اقلیمینی بو طبل و علم.

۲۰. اگر أوزون گولوندن آیری گولزار آرزو قیلسام،
ایکی چشمینده پرخار اولسون ای گول، بلکه پر گول هم.

۲۱. هیجر و غمی که وار ایدی عشقینده کؤنلومون،
هیجرانی حددن ئوتدو، غمی از شمار هم.

۲۲. بیر گئجه اولور ایلده قدر کیمسنه گؤرمز،
من ایله ایکی گئجه‌لی بیر ماه گؤروبمن.

۲۳. اول عارض و گیسو و زنخدان آراسیندان،
هم یوسف و هم رشته و هم چاه گؤروبمن.

۲۴. سر کویوندا یانلیقدان بوتن بولماز ایدی تسکین،
ائشیگین ایتلرینه بولماسا خاکیستریم مسکن.

۲۵. قامت دلجون الیف نیسبتلیدیر، ابرون، نون،
واردیریر عشق اهلی‌نین سنده خیال ائتدیگی آن!

۲۶. خط مشکی‌نین که جانیم دئر آنی ائتگیل تراش،
قویما عؤمروم حاصیلی دؤورنده جانیم چیخماسین.

۲۷. یوسیفه قیمت برابر مشک چین أولموش سنین،
آیاغین توپراغینا اولماز باهار مولک چین.

۲۸. آچمیش ایدی دون گئجه طرف نیقابینی صبا،
خیجلتیندن اولدو ماه آسمان رو بر زمین.

۲۹. آغزین ایچون بیر نئچه گفتاره ائیلردیم گومان،
گوردوم آخیر بیر سؤزو داخی تاپیلماز جایگاه.

۳۰. کشته‌لر قانیله اولموشدور رقیبین سرخ‌رو،
دود دل بیرله آنی من خسته قیلدیم رو سیاه.

۳۱. عجب کورلوق دگیلمی شاهراه عشق آرا، هر کیم،
وار ایکن شاه بیگی مرشد کامیل، اولا گمره!

۳۲. قانیم تؤکمکلیگه غمزه‌ن اشارت ایسته‌میش جانا،
اجازت بودورور کیم دورموشام قوللوقدا بسم الله!

۳۳. آپاردیقجا منی کویونا اشکیم سئیلی خوش توت کیم،
گدا عزت بولور هر یئره وارسا آب رو بیرله،

۳۴. گونو أوزونه تشبیه ائیله‌دیلر،
آنینچین ایردی باشی آسیمانه.

۳۵. تا منه بیگانه سن باالله که شاد اولموشدوروم،
آشینادان یئدیریر چون اولفتین بیگانیه.

۳۶. غم یئمکدن اینجیمه قدرینی افزون ایسته‌سن،
لعل تا خون جیگر یوتمادی، قیمت بولمادی.

۷-۲. دؤردلوکلر

بو هم، اول روح قدسی میدحتیدن بیر مربع‌دیر.

۱. اول زامان کیم یوخ ایدی لوح و قلم، لیل و نهار،
دست قدرت بیرله یارمیشدیر بونو پروردگار،
بسدورور اوراد احمدن بیزه بو یادگار:
لافتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار.

***

نصرت آل علی اولسون همیشه بر مزید،
صد هزاران لعنتِ الله بر قوم یزید،
ایردی بو حمد و ثنا اول شاها از عرش مجید:
لافتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار.

***

گرچه اولماز آتاسیز عالمده نسل آدمی،
پیک حق بو وصف ایله آبستن ائتدی مریمی،
علم احیادان داخی بودور مسیحانین دمی:
لافتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار.

***

موسی عمرانا طعن ائتدیکده چوخ-چوخ نا خلف،
دوشدو الیندن عصا، گلدی نیدا: «خُذ لا تخف»،
آنا هم بو اسم حق وئردی نبوتده شرف:
لافتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار.

***

خاتمینده یازدی بو اسمی سلیمان نبی،
حؤکمونه رام اولدولار دیو و پری، شیخ و شبی،
بو بیانین سیررینی جانا نه بیلسین اجنبی،
لافتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار.

***

حضرت ایوبه هم ایرمیشدی چوخ رنج و عنا،
مین نیاز و ناز ایله ائدردی دائیم: ربنا!
اول داخی بو اسم ایله بولدو قامو غمدن رها:
لافتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار.

***

عَلّم الاسما که آدمدیر صفی‌ی کردگار،
علم و عالم ایچره بو اسم ایله بولدو افتخار،
ذکر شوکرو بو ایدی بالله آنین لیل و نهار:
لافتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار.

***

ای غریبی! تازه دؤور ایردی، آچیلدی مرغزار،
طوطی‌ی گویا صیفت شاد اولدو بیر-بیر مُرغزار،
سن داخی بولبول کیمی گل سؤیله با صوت هزار:
لافتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار.

زامانین اعتبارینداندان بو داخی بیر مُربع‌دیر.

۲. اشیای عالمین هامیسی اصل چار ایمیش،
گه قیش و یاز اولور، گهی لیل و نهار ایمیش.
ای دل! مدار چرخ فلک بی‌قرار ایمیش،
تا دونیا وار ایمیش، ایشی بی‌اعتبار ایمیش.

***

سولطان انس و جن، او سلیمان که وار ایمیش،
تختین أل أوسته توتان اونون، روزگار ایمیش.
اول داخی سؤیله‌میش که جهان ره‌گوذار ایمیش،
تا دونیا وار ایمیش، ایشی بی‌اعتبار ایمیش.

***

قارون که مال عالمی خوش-خوش ییغار ایمیش.
فیکری شراب و شاهید شیرین عذار ایمیش.
شربت دگیل، بو نوش جهان زهرمار ایمیش،
تا دونیا وار ایمیش، ایشی بی‌اعتبار ایمیش.

***

شاه ولی علی که عجب شهسوار ایمیش،
مال و منالی دولدل ایله ذوالفقار ایمیش.
اول شاه دین دئمیش که جهان کشتزار ایمیش،
تا دونیا وار ایمیش، ایشی بی‌اعتبار ایمیش.

***

حسن جهان اگر چه به باغ و باهار ایمیش،
فی الجمله بی‌وفا همه نقش و نیگار ایمیش.
حاصیل، غریبی حق بو که دیدار یار ایمیش،
تا دونیا وار ایمیش، ایشی بی‌اعتبار ایمیش.

۸-۲. بئشلیکلر

بو هم أول شاه ختائی‌نین کلامیندان مخمسدیر.

۱. عالم پیرانه سر یئنه جوان اولموشدورور،
باغا گل کیم هر آغاج بیر گول سیتان اولموشدورور،
چکمه گولشن حسرتین، گؤیچک زامان اولموشدورور،
ای کؤنول! واخت باهار ئوتدو، خزان اولموشدورور،
سو کناریندا صنم، سرو روان اولموشدورور.

***

یئنه داغ عشق ایله یاندیردی یاپراقلار دوگون،
گل! هی! ابدالیم! کئچر، قالماز بو حالتده، بوگون
گون بوگوندور کیم بوگون اغیاری گؤردوم سرنگون
چوخ شوکور دونیا أوزونده دؤور گردون کئچدی چون،
اول بوت نامهربانیم مهربان اولموشدورور.

***

ساقیا بوستانا گل، گؤرگیل حقین الطافینی،
دوستکامی سون بیزه لعلین مئیی‌نین نابینی.
بولبول طبعیم ئوگوب یئنه چمن اطرافینی،
شرح ائدلدن بری شککر لبلرین اوصافینی،
طوطی‌ی گویا صیفت شیرین زبان اولموشدورور.

***

دلبرا هیجرینله چوخ درد و بلا چکدیم، ولی،
دؤور آلیندن هم ئوکوش رنج و عنا چکدیم، ولی،
آل لعلین یادینا جام صفا چکدیم، ولی،

گرچه دوشمن طعنه‌سیندن چوخ جفا چکدیم، ولی،
شوکر کیم ایشیم به کام دوستان اولموشدورور.
***
چون وداع وصلتین عرض ائیله‌دی جماش صنع،
مایل باغ و کنار اولدو قامو اوباش صنع.
پُر نیگار ائتدی چمن صحنین منه نقاش صنع،
دؤشه‌دی یوز دورلو قالی بزم ایچون فراش صنع،
ساقیا! گل کیم جهان، باغ جینان اولموشدورور.
***
بزم و رزم ائتدی هوس چون کیم گولوستان زمین،
اشرفیلر بخش ائدیب نرگیز داغیتدی امجه‌سین.
آقچاسین و بوخچاسین تؤکدو، تورتدی یاسمین،
سیم و زردن شاخه‌لر دولدوردو دست و دامنین،
مجلیسه شاباش ایچون گؤوهرفیشان اولموشدورور.
***
گول سیتان ایکن، خزان اولدو جهانین باغلاری،
وه! که هیجر یار ایله کئچدی غریبی چاغلاری.
بی‌حضور ائتسن عجب می‌دیر طبیبیم ساغلاری،
مهر عشقین اوغراسا چون ذره قیلار داغلاری،
بو *ختایی* خسته آندان ناتوان اولموشدورور.

۲. فصل نوروز اولدو چون باغ ایله بوستان دؤورودور،
باشلاسین افغانا بولبوللر، گولوستان دؤورودور.
نوباهار ایامی گلدی، گولشن جان دؤورودور.
نوجوان اول پیرایکن دؤوران کی جانان دؤورودور.
شاد اول ای خسته کؤنول کیم درده درمان دؤورودور.
***
چون گولِ الوان ایله زین اولدو هر بیر مرغزار،

شوق گولزار ائیله‌دی عشقینله هر بیر مُرغزار.
چاغیریر هر گوشه‌دن، باغ ایچره بولبول، دئر هزار:
لال اوتورما، سؤیله ای جان مورغو، گلدی نوباهار،
گئتدی قیش واختی آرادان، اوش گولوستان دؤورودور.
***
نوباهار اولدو یئنه ای عاشق مستانه‌لر،
گول کیمی آچیلدی گولشنده روخ جانه‌لر.
لاله‌لر مشعل یاخیب، دولدو قیزیل پیمانه‌لر،
گزمه‌نیز عالمده سرگردان، ایا پروانه‌لر!
خوش منوردیر جهان، شمع شبیستان دؤورودور.
***
گول عروسون زین ائدیب گولشنده ابکار نبات،
خضر خضرا دونلارین گئیدی بزندی کاینات،
باغا گل، گر غصه‌ی عالمدن ایسترسن نجات،
عؤمر ایچون غم چکمه، ای دل! نوش قیل ماء حیات،
دلبرین شیرین لبیندن آب حیوان دؤورودور.
***
موسیم گول عالم وصلتدیر، ای اهل صفا!
ذوق وحدت چاغیدیر، گؤیچک هاوادیر بو هاوا،
موژده‌ی عشاق ایچون بولبول بو رسم ائیلر نوا:
نا امید اولما جهاندا، ای گدای بی‌نوا!
درگه سولطانا گل، کیم لوطف و احسان دؤورودور.
***
رحم ائدیب درد اهلینه هر گولعذارِ دلفریب،
شربت وصلیله تیمار ائتدیلر همچون طبیب.
خار آلیندن آغلاما، گولزاره گل، ای عندلیب!
عاشیقه مهر ائتدی دلبر، قالمادی جوور رقیب،
کوفر آرالیقدان آریندی،شیمدی ایمان دؤورودور.

***

دوغدو مهدی گون تکی ظاهیر دورور ای خوش نهاد!
شاه مردان دؤورودور نئچین اولورسان نامراد؟
تازه دؤوران ایردی، محزون اولما، دل، شاد ائیله، شاد!
مؤحنت دونیادان، ای دل! فارغ اول، سورگیل موراد،
خوررم اول، غم چکمه گیل، کیم ظل سبحان دؤورودور.

***

عارف وحدت اولان بو معنینی درک ائیله‌سین،
ماسوا ترکین قیلیب، تورک دلین ترک ائیله‌سین.
جان و باش قیلسین فدا، صیدقین شاها برک ائیله‌سین،
ظولمت هیجرانا سؤیلین حؤکمونو ترک ائیله‌سین،
بیر گونش دوغدو آرادان، ماه تابان دؤورودور.

***

ای غریبی! لوطف حق، فضل ایلاهیندیر سنین،
باغ مهرین حاصیلی لوطف ألی شاهیندیر سنین.
عشق دیوانیندا چون اسگیک گوواهیندیر سنین،
گؤیده بولوتلار، *ختایی*! دود آهیندیر سنین،
گؤز یاشین تؤک دورما چون کیم ابر و باران دؤورودور.

کلام شاه دین سولطان ختایی‌دن مخمسدیر.

۳. منم اول پیر عشقین پروری‌یم،
تولاّ قوللاری‌نین کمتری‌یم.
تبرّاسیز شقی‌لردن بری‌یم،
منم کیم جان و دلدن «حیدری»یم،
حبیب ذوالجلالین چاکری‌یم.

***

گل ای منکر، قولاق توت، اولما ابکم،

سؤزوم حقدیر، ائشیت والله اعلم!
شاهین مداحی‌یم جان ایله هردم،
غلام خاندان احمدی‌یم،
علی‌نین قنبری‌نین قنبری‌یم.

***

ازلدن عشق ایله فن توتدو کؤنلوم،
عجب معشوق احسن توتدو کؤنلوم.
گل، ای جان! گؤر نه مأمن توتدو کؤنلوم،
حسن شهرینده مسکن توتدو کؤنلوم،
حسینین هم کمینه کمتری‌یم.

***

قولی - قوربانی من اول شاه رادین،
بگنمن تاج و تختین کیقبادین.
اگر تحقیق ایسه مندن موردین،
حقیقت، عبدی‌یم زین‌العابدین،
محمد باقرین خاک دری‌یم.

***

عدوسی‌یم قامو ابتر گروهون،
خصوصاً منکران کر گروهون.
أوزونه لعنت اول کافر گروهون
منزه، مذهبیندن هر گروهون،
موالی مذهبی، حق جعفری‌یم.

***

ایرن عشقینه اول سیرر خدانین،
قوماز کؤنلومده مئهرین ماسوانین.
طریق حققی شاه اولیانین،
امام کاظیم، علی، موسی الرضانین،
محبی‌یم، عدوسوندان بری‌یم.

***

ایکی چشمیمده اصل فرقدینیم،
اول ایکی نور حقدیر قیبلتینیم.
منیم بو وصف اولوبدور فرض دینیم،
تقی تاجیم، نقی دیر نور عئینیم،
فدای خاک پای عسکری‌یم.

***

کمال لوطفو حق ایچره خدانین،
جمال حوسنو ایچون مصطفانین،
قولی‌یم خاندان مرتضانین،
محمد مهدیِ صاحب زمانین،
مطیعم امرینه، فرمان‌بری‌یم.

***

او کیم شاه جهانین دوشمنیدیر،
یقین صاحب زمانین دوشمنیدیر.
منافیقدیر، خدانین دوشمنیدیر
خوارج، خاندانین دوشمنیدیر،
ضرورتدن دئییر کیم حیدری‌یم.

***

غریبی‌یم یئنه مردان ایچینده،
شاهین وصفین اوخورام جان ایچینده.
بحمدلله که بو دؤوران ایچینده،
*ختایی*یم بوگون میدان ایچینده،
خوارج گؤزلری‌نین خنجری‌یم.

یئنه بو نظم،شعر شاه ختائی‌دن مخمسدیر.

۴. چکمه غم ای دل! آچیل، گل، کیم باهار اولدو یئنه،

گول آچیلدی، هر چمن بیر لاله‌زار اولدو یئنه،
واختیدیر دئرسم زامان وصل یار اولدو یئنه،
موسیم قیش گئتدی فصل نوباهار اولدو یئنه،
مجلیس گشته عجایب روزگار اولدو یئنه.

***

لاله‌لر داغی قویوب جمع اولدو باغا عزم ایچون،
لشکر ازهاره سان وئردی گولوستان رزم ایچون.
چاغیریر بولبول کی بزم رزم سؤیله جزم ایچون،
موسیم گول گلدی و گولشن بزندی بزم ایچون،
داغ و صحرا جمله یکسر لاله‌زار اولدو یئنه.

***

دینله بولبول نغمه‌سین، سئیر ائیله گل، گولزاره، هی!
اگله‌شیب هر گوشه‌ده گؤرکیم نه‌دیر طنبور ونی!
ای مسیحا دم! کؤنوللر موژده‌سین گل ائیله طی،
ساقیا واختِ طربدیر، أله توتگیل جام می،
کیم بنفشه مست اولوب نرگیز خومار اولدو یئنه.

***

یئنه احیا ائیله‌دی دؤورانی حی‌ی لاینام،
صحبت گولزار ایچون سئیرانه چیخدی خاص و عام.
خیضر اول، ای ساقی! بیزه لعلین شرابین سون مدام،
گلدی نوروز باهار و عید و دور دوستکام،
یارالی تک یئر أوزو نقش و نیگار اولدو یئنه.

***

قعر دریادان سالیب افلاکا رفعت یاغمورون،
کوکره‌دی بحر جهان، ساچدی سعادت یاغمورون.
قاضی الحاجات چون لطف ائتدی حاجت یاغمورون،
ابر نئیسان جوشا گلدی، تؤکدو رحمت یاغمورون،
گؤی اوزوندن یئر أوزونه دُر نیثار اولدو یئنه.

***

دؤور باغ و راغی چون زین اتدی دؤوران زمان،
عرض دیدار ائتدیلر گولزاره خوبان جهان.
چاغیریر بولبول: گل ای غافیل! نه یاتیرسان، اویان،
باخچایا سئیرانا چیخدی، گشت ایچون اول گول سیتان،
گول خجالتدن قیزاردی، شرمسار اولدو یئنه.

***

ای أوزو جنت جمالیندیر، سنین چون باغ وراغ،
بولبول دل قصدینه نئچون دورور زولفون دوزاغ؟
داغا چیخدی، لاله باغرینا آنین چون باخدی داغ،
قامتیلن بحث ائدردی دائیما اول سرو باغ،
گؤر خجالتدن اونا منزل کنار اولدو یئنه.

***

نوباهار ایردی، یئنه شاد اولدو جانی قوشلارین،
نغمه‌ی آوازه‌سی توتدو جهانی قوشلارین.
طوطی‌ی طبعیم چون اولدو همزبانی قوشلارین،
گول أوزونو گؤره‌لی آرتدی فیغانی قوشلارین،
لال ایکن بولبوللرین صوتی هزار اولدو یئنه.

***

ای غریبی روحو! گل جیسم وطندن چیخ، بوگون،
مهر شاها قارشی وار، ای جان! بدندن چیخ، بوگون.
یئنه باش قالدیر، گل، ای سرویم چمندن چیخ بوگون.
ای *ختایی*! شاد اولوب بیت‌الحزندن چیخ بوگون
باغ جنت سویونا واخت گوذار اولدو یئنه.

۹-۲. اونلوق

معتبردیر، و اون ایکی امامدان ایستر استمداد

مظهر سیرر خداسان، یا علی! سندن مدد،
نورعین مصطفی‌سان یا علی! سندن مدد.
اهل دینه رهنما سان، یا علی!سندن مدد،
بی‌خلاف و بی‌ریاسان یا علی! سندن مدد،
گؤوهر تاج صفاسان، یا علی! سندن مدد،
اختر برج وفاسان یا علی!سندن مدد،
آفتاب انماسان، یا علی! سندن مدد،
پیشوای اولیاسان، یا علی! سندن مدد،
شاه مولک لافتی سان، یا علی! سندن مدد!
سرور آل عباسان، یا علی، سندن مدد!

***

قرةالعین نبی، فرزند خیر المرسلین،
سرور حیدر صیفت، سردار جیش المسلمین،
صاحب خولق حسن،یعنی: امام متقین،
کیم قولام و چاکر اولموشدور اونا دونیا و دین.
ائشیگینه أوز سوروب هر دم اوخورلار حورعین،
«هذه جنّات عدْن فَادْخلوها خالدین».
بو کلام لفظ پاکیندیر سنین یا شاه دین،
«لا یَضیع اُمَةً فی الدّارَین اجر المُحْسنین»،
ای به حق اهل بیت و آل و عترت اجمعین،

کان احسان و عطاسان، یا علی! سندن مدد!

***

راه عشقین توشه‌سی چون اشک ایمیش، هم آه و واه،
دوشدو و دل بو یولا بسم‌الله کیم ایله عزم راه.
اشکیمه غرق اولدو ماهی، یاندی آهیم بیرله ماه،
آهیم ایله اشکیمه، ماه ایله ماهیدیر گوواه،
سرور اهل شهادت، هادی بی‌اشتباه،
شاه حسین کربلا کیم خاکی اولدو سجده گاه،
مال و مولک و عزت دونیایا قیلمادی نیگاه،
حضرت حقه شفیع ایلتر آنی اهل گناه،
خاک ذلتده قوما دوشمنلری، ای پادشاه!
دستگیر هر گداسان، یا علی سندن مدد.

***

خسته کؤنلوم وار دردیندن دوا ائیلر اومید،
خاک راهیندان دو چشم توتیا ائیلر اومید،
خسته و مهجور اولان، شاها وفا ائیلر اومید،
درگه زین‌العابدیندان شفا ائیلر اومید،
اول که ائل سجاده‌سیندن مدعا ائیلر اومید،
قطره‌سیندن جان و دل نشو و نوما ائیلر اومید،
خاک پاییندان بو مسکین کیمیا ائیلر اومید،
گؤوهر گنج سخاسان، یا علی! سندن مدد!

***

ای کی قدریندن اولور بو چرخ نیلی فام-فام،
مؤهر مئهریله یانار،شاهیم! قامو احکام، کام.
ای محمد نام، باقر مکرمت، شاه همام،
معجز آل عبا، نور افکن رکن و منام،
حشر اولونجا یازسالار اوصافینی اهل کلام،

نئجه حشر اولا، ثنا و مدحین اولمایا تمام،
ائشیگینه أوز سوروب، شفقت اومارلار خاص و عام،
درگه لوطفونده‌دیر چشم اومیدیم، والسلام،
بیر غریب بی‌کسم، سورمه قاپیندان، یا امام!
کیمه وارام آشیناسان، یا علی! سندن مدد.

***

دست غمدن تاپمادی بیچاره دل بیردم آمان،
یوخمودور یارب جهان ایچینده شادیدن نیشان؟
اوخودوم بو مطلعی، غوربتده گزدیم چون زمان،
ایردی گوش هوشوما، ای شاه! معنی ناگهان،
سید سادات عالم، قیبله‌ی کرّوبیان،
جعفر صادق، امام و پیشوای انس و جان،
کیم آنین کم قوللارینیندیر بهشت جاودان،
غفلتی قوی، اویخودان دور، ای محبّ خاندان!
سنده‌دیر علم نبی، فضلینده عاجیزدیر بیان،
مفتی‌ی مشکل گشاسان، یا علی! سندن مدد.

***

ای دم شاه ولایتدن گلیر بوی خدا،
او خدا حققی کی بو کؤنلومده یوخدور ماسیوا.
بعد صادق، موسی کاظیم امام و پیشوا،
کِه اولدو ایمان اهلینه شمع هُدا و رهنما.
اول امام اعلم، اول هادی راه کبریا،
بو بیانی ورد و ذکر ائدیب اوخوردو دائیما،
لا شفیع النّاس فی‌الدارین، الاّ مصطفی،
لا امام الاوصی و، لا افضل الاّ مرتضی.
کیم کی اولدو پیروون شاها! یقین تاپدی بقا،
مرتضی‌ی مجتبی‌سان،یا علی!سندن مدد.

***

ای چراغ دیده‌ی خاصان رب لا تذر!

یا علی موسی الرضا! یا مقتدای معتبر!

هر سحر،آخشاما دک طاعت قیلیب سر تا به سر،

حق کلامین سؤیله‌دین عؤمرونده هر شب تا سحر،

انس و جن و نور و نار و وحش و طیر و بحر و بر،

دعوتینده دین ایله دونیادان اولدو بهره‌ور،

خاک روضه‌ندن بولور نور شفا هر کور و کر،

ای امام پیشوا! وی رهنمای راه بر!

ناظیر و منظور اوخور اسمینی هر صاحیب نظر،

گوزلریمده روشناسان، یا علی! سندن مدد.

***

ای، محمد امتی تقوادا وصف ائتمیش سنی!

هم تقی‌ی متقی سن، ای هیدایت معدنی!

آستانین خاکی تا اولدو دل و جان مأمنی،

کویون ایچره، هئچ گدا بیر پوللا آلماز دونیانی.

تا هوای رحمتین گول بیگی آچدی قونچه‌نی؛

تنگه گلدی جودو لوطفون ائشیدیب هر بیر دنی،

قدرت ایله نوباهار ائدیب یئنه بو گلشنی،

واله و شئیدا قیلان بولبول گیبی سنسن منی،

جوییبار چشمیم اولموشدور خیالین مسکنی،

سرو باغ «هلی اتی» سان، یا علی! سندن مدد.

***

ای علی نام نقی، وی عالم علم و عمل،

احمد و حیدر کیمی بی‌مثل و مانند و بدل،

اکثر مخزون کان، درگاه جودوندا اقل،

نقد دارالضرب جان مئهر اولسا، مؤهرونسوز دغل،

شأنیزه گلدی بلی«حَیّ عَلی خَیْر العمل»،

لاییق لعن اولدولار گومراه اولان اهل جدل،

اول منافیقلرنی کالانعام اوخورمن فی‌المثل،

ائشیدیب اهل خبر، ائدر بلی بلهم اضل،

مشکلات دین دونیادا سنیندیر عقد و حل،

خوش دلیل و رهنماسان،یا علی! سندن مدد.

***

آفتاب سایه گوستر،سایه‌ی پرودگار،

اول امام و مقتدا، شاه سلیمان اقتدار،

مشتری رای و عطارد فیطرت و کیوان وقار،

زهره عشرت، ماه طلعت، مئهر و بهرام اختیار،

عسکری، کیم یئر و گؤی تاپدی دوعاسیله مدار،

وردو ذکری بو ایدی سال و مه و لیل و نهار:

«لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار».

هر بلایا مبتلا اولسان، اوخو هفتاد بار؟

بی وجود ایکن، منی وار ائتدی مئهرین ذره‌وار،

سید خورشیدساسان، یا علی! سندن مدد!

***

اول که منشور قضا پروانه‌ی فرمانیدیر،

منشی حؤکم قده‌ر، مستوفی دیوانیدیر.

قیبله‌ی عالم اَنین خورشیدرو، ایوانیدیر،

سجده‌ی کرّوبیان، سرگوشه‌ی دامانیدیر،

مهدیِ صاحیب زاماندیر، کیم جهانین جانیدیر،

چوخ شوکور آللاها، بو دؤوران اونون دؤورانیدیر،

تا غریبی کویونون چشمیله آب افشانیدیر،

وئرگیلن شاها مورادین، قوللارین قوربانیدیر.

خواجه‌ی حاجت رواسان، یا علی! سندن مدد.

۱۰-۲. ترجیع بند

بو داخی، شاه کرم وصفینده بیر ترجیعدیر!

۱. نو باهار اولدو یئنه، ای جان! جانان دؤورودور،
سؤیله: ای دل بولبولو گل کیم گولوستان دؤورودور.
دورلو گوللرله یئنه گولشن بزندی بزم ایچون،
گل ندیم مجلیس اول، بولبول! کی الحان دؤورودور.
سوفره‌ی گولزارا [باخ] زین اولدو لعلین کاسه‌لر.
پردورور سحن چمن، خوش جام مرجان دؤورودور.
راح و ریحانی گتیر، ای ساقی‌ی گولچؤهره، کیم
خط گتیردی لبلرین، کیم راح و ریحان دؤورودور.
راح و ریحان دؤورو مدحینده بویورموش شاه عشق،
دلبرین شیرین لبیندن آب حیوان دؤورودور.
بزم و رزم ائتدی هوس، چون کیم شکر لب، قونچه لب،
طوطی‌ی گویا اولوب دیل مدح سولطان دؤورودور.
نئجه سلطان؟ آفتاب گولشن دونیا و دین،
شاه طهماسیب، ولی اول ظل سبحان دؤورودور.
گؤرنه شه دیر، کیم گؤرن ارشاد و تقواسین آنین،
شوکر ائدیب آیدیر که: بو، شاه خوراسان دؤورودور.
هر سلیمان آدلی مور ناخلف، یا اهرمن،
سلطنت فیکرین قوسون، شیمدی سلیمان دؤورودور.
گولشن نظم ایچره سئحر ائتسه بو مدح ، ائتمین عجب،
معجز شاهدیر، یئنه اوستاد سلمان دؤورودور.

هاتیف غئیبی دئدی بو نظمی گل ترجیع قیل،
سؤیله‌دیم جان ایله باش أوسته نه فرمان دؤورودور.
چوخ شوکور آللاها کیم بو شاه مردان دؤورودور،
کئچدی کؤفرون ظلمتی، خورشید ایمان دؤورودور،
***
فصل گولدور، یئنه واخت یاسمین اولموشدورور،
ساناسان هر باغ بیر خلدبرین اولموشدورور.
گوئیا رضوان جنتدیر چمنده بولبولون،
وردی هر دم «فادخلوها خالدین» اولموشدورور.
رشک ائدرسه عالمه داخی بودم باغ جینان،
شاه عالم، اول شه دونیا و دین اولموشدورور.
کیم قیلیبدیر قاپی‌سین، انس و ملائیک سجده‌گاه،
جاروی درگاهی زولف حورعین اولموشدورور.
ائشیگینده چهره‌ی غلیمان اولوبدور خاکروب،
بزم درگاهیندا حورا جورعه‌چین اولموشدورور.
گولشن دیدارینی گؤردو، اوتاندی آسیمان،
آنین ایچون أوزو دائیم بر زمین اولموشدورور.
نسل سولطان شیخ صفی، اولاد حیدردیر یقین،
نقد پاک طیبین و طاهرین اولموشدورور.
مرشد حقدیر که دائیم ذکریدیر الله آنین،
«یا محمد! یا علی!» نصرت معین اولموشدورور.
چاه هیجراندان خیلاص اولوب، وصاله ایرمگه،
رشته‌ی مئهرین عجب حبل المتین اولموشدورور.
رغم دوشمندن نه غم،شاها! نگه‌دارین سنین،
سرور مردان، امیرالمؤمنین اولموشدورور.
ای کؤنول! عالم تمام اغیار اولورسا،غم یئمه،
چونکه شاهین یاری رب‌العالمین اولموشدورور.

چوخ شوکور آللاها کیم بو شاه مردان دؤورودور،
کئچدی کؤفرون ظلمتی، خورشید ایمان دؤورودور،

***

گول یئنه لشکر چکیب،آلدی گولوستان ائللرین،
«روم» ائلین فتح ائیله، دوت شاها «آلامان» ائللرین
گل کرم قیل. گول کیمی آچگیل. نیقابین قیل ظهور.
گون کیمی دوغ، روشن ائت جان ایله جانان ائللرین.
روم و شاه ائلینده طالیبلر سنی ائیلر طلب،
هی! مددا! قیبله‌م یئتیش، کوفر آلدی ایمان ائللرین،
بیر نئچه ... نه غم دزدانه بی‌راه اولسالار،
باش وئررلر، آلا بیلمزلر خوراسان ائللرین.
سن علی‌نین سیری‌سن، عالم سنیندیر سر به سر،
واختیدیر، شاهیم! یورو، فتح ائیله عثمان ائللرین.
انس و جن باش یئندیریب، طاعت قیلیرلار حؤکمونه،
وحش و طیر امر ائیله‌سن فتح ائده «قرمان»ائللرین.
بنده اولوب قدرینه، جمع اولدو انجم رزم ایچون،
بزم چرخه دوزدولر ناهید و کیوان، ائللرین.
توپ و چوگان اولماغا مئیدان حوسنونده سنین،
مئهر و مه زین ائتدیلر گوی ایله چوگان ائللرین.
ایره بیلمز رفعتین قصرینه، قطع ائتمز یولو
گر هزاران ایل فلک دؤور ائتسه دؤوران ائللرین.
وصفینی نظم ائده‌مز شاها کرام الکاتبین،
قیلسالار گر پُر دُرر دفتر وَ دیوان ائللرین.
ای حسود ناخلف! دیگر سنه بو سلطنت،
مرشدوندور مولک، سن وار، ساخلا نئیران ائللرین!
شککی قوی، بُغضی گئده‌ر دیلدن، باش اگ، ای اهرمن،
مهدیدیر صاحیب زامان، دوتار سلیمان ائللرین.

چوخ شوکور آللاها کیم بو شاه مردان دؤورودور،
کئچدی کؤفرون ظلمتی، خورشید ایمان دؤورودور،

***

بزم گولزاری یئنه زین ائتدی لوطف ذوالمنن،
گول أوزونو آچگیل، ای چشم و چیراغ انجمن!
ای شهنشاه زمان! گولدو یئنه روی زمین،
حوسن خولقون ائشیدیب، آچیلدی گول تک یاسمن.
چتر خضرای منقّشلر چکیب فرّاش صنع،
سایبان مئهرینی قوردو یئنیدن در چمن.
گل أوزون آچ گول گیبی بو عالمی پر نور قیل،
جمله مردم گوز آچیب گوزلر سنی، تنها نه من.
گر صلابتده چو کوه اولورسا دوشمنلر، نه غم،
صرصر قهریندورور شاها سنین چون کوهکن،
دوتاماز طاقت شمال ایرسه چراغین شعله‌سی،
قادر اولماز پهلو اورماغا هما ایلن زغن.
درگه فرمانینا هر کیم که باش ائندیرمسه،
روسیاه اولوب گله قاپینا گردن در رسن.
بیر گدایام من ده کیم شاها! یولوندا باش قویوب،
خانومان ترکین قیلیب، بیگانه اولدوم خویشدن.
نافه‌ی چینی گیبی کسدیم ولی از قوم و خویش،
قوپاریب لعل بدخشی تک بوجانی از وطن.
هیمتیله ایسترم مدح و ثنا گؤوهرلرین،
دولدورام گوش جهانا همچو لؤلوی عدن.
کان مروت سن، شها! من خاکی محروم ائتمه کیم،
جؤوهر وصفینی تا افلاکه ائدم تن به تن،
ای کؤنول هیمت شاهین، مروت شاهیندیر، غم یئمه!
شاهدیر دانای کل حال، قال ائتمک نه‌دن؟

چوخ شوکور آللاها کیم بو شاه مردان دؤورودور،
کئچدی کوٌفرون ظلمتی، خورشید ایمان دؤورودور،
***
بو گولوستانمی یا خود باغ ارم یا بوستان،
گولشن جانمی دئییم، بیت الحزن یا آسیمان؟
آسیمان دئردیم گر اولسایدی کواکیب برقرار،
گولشن آیدیردیم اگر اولسایدی گولشن بی‌خزان.
روضه‌ی جانمی بو گولزار غریبی، بیلمنم،
باغ جنتمی دئییم یا خود بهشت جاودان؟
بونو نیسبت قیلما هر دیوانا ای اهل سخن!
گول‌سیتان سعدی‌نی قیلدی خجیل بو بوستان!
گول‌سیتان اولسا خجیل داهی ائشیدیب وصفینی،
بوستانی‌دیر بو اول بیر شاهدن وئریر نیشان.
کیم گول گولزار خورشید جمالیندان آنین،
روضه‌ی رضوان خجیل، شرمنده اولدو آسیمان!
آفتاب آسمان سلطنت، *طهماسب* شاه،
کهِ آسمان چترینه آنین گونشیدیر سایبان!
نظم ائدرکن گوٌوهر اوصافینی، جان دئدی دل،
مرشد کامیل، شه عادلدیر اول صاحیب قران.
ذوالفقار بیضه‌ی قدرت که اودور شهباز روح،
شاخسار آیت فتحینده توتدو آشیان.
آتش قهرین سالیب چشمینی پر گرد ائیله‌دی،
آب روم و باد چین و خاک آذربایجان.
یاراشیر کیم دیریله احیای عدلیندن آنین.
یئنه جانین ائیلیه قوربان اونا نوشین روان!
رمزی سیررین فهم ائدیب سؤیلر خلایق سو به سو،
دؤور مهدی‌دیر ظهور ائیلر یقین صاحیب زامان.

چوخ شوکور آللاها کیم بو شاه مردان دؤورودور،
کئچدی کوٌفرون ظلمتی، خورشید ایمان دؤورودور،

مرثیه‌ی حسین علی، شاه کربلا!

۲. ایام ماتم ایردی و گفتار «یا حسین»
ای دل! عزادورور، اوخو تکرار: یا حسین!
بو نه عزا که گیتی غدّار یا حسین،
جاندان جهانی ائیله‌دی بیزار یا حسین!
مردم گیبی بو دیده‌ی خونبار، یا حسین،
گیردی قارایا، آغلادی بسیار،یا حسین،
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

گلدی محرم آیی، جهان توتدو ماتمی،
گئتدی صفای عالم و قالمادی خورّمی.
دولدوردو دونیانی فلگین چشم پر نمی،
گؤیلره چیخدی یئر أوزونون آهی و غمی،
بو درد دیده و دله گل ائیله مرهمی.
ای مصطفی و حیدرین اوغلو و اکرمی،
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

بوگون یئنه زمین و زمان بی‌صفا دورور،
گویا که شام واقعه‌ی کربلا دورور.
چون گئچدی شادی گونلری، واخت عزا دورور،
اقلیم دیده، غرقه‌ی سئیل فنا دورور.
ای چرخ بی‌وفا! بیزه بو نه جفا دورور،

نئجه جفا که ماتم آل عبا دورور.
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

ای دل! بو دیده یئنه نئجه خون فیشاندورور،
ایام در خرابی حال جهاندورور
واخت بهار ایریشدی دم بوستاندورور.
گول پرده ایچره، سوسن‌تر بی‌زباندورور،
بو های-های گیریه و افغان از آندورور،
کیم باغ عؤمرون آخیری لابد خزاندورور،
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

دل آتش غمینده کباب اولدو،یا امام!
دؤندو عمانه دیده، پر آب اولدو، یا امام.
سر چشمه‌ی حیات سراب اولدو، یا امام،
معموره‌ی وجود خراب اولدو، یا امام!
دل همچو دیده بی‌خور و خواب اولدو یا امام!
....
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

ای نور شمع انجمن جان، یا حسین،
وی آرزوی دیده‌ی گیریان، یا حسین!
تا ائیله‌دین وجودونو پنهان، یا حسین،
خاک اولدو آب چشمه‌ی حیوان، یا حسین!
ای شاه مولک روضه‌ی رضوان، یا حسین،
تؤکدو غمینله یاش گولو خندان، یا حسین!

ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

ای دیده! چونکه چشمه‌ی چشمین پر آبدیر،
جان مولکو نیشه آتش غمدن خرابدیر.
قان آغلا ای گؤزوم که دم اضطرابدیر،
کیم یئنه ماتم شه عالی جنابدیر،
بو ناره آه ائیله که جهان در عذابدیر،
تنّور سینه‌لر دیر و دللر کبابدیر،
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

هر کیمه وئردیسه سرو سامان بو فلک،
گون کیمی قالدی خاک ایله یکسان بو فلک.
هر جم که اولدو عالمه سولطان، بو فلک،
دور ائتدی قیلدی جامینی پرقان بو فلک.
هر گول که قیلدی دونیادا خندان بو فلک،
یاندیردی آخیر ائیله‌دی گیریان بو فلک.
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

یارب نه وئردی آلمادی گردون‌دون بیزه،
هئچ بیلمزیز داهی نئده بو سرنگون بیزه.
ائو ییخیجی، و دل یاخیجی، بی‌سکون بیزه،
گؤر نئجه دون بیچه فلک نیلگون بیزه،
وئردیگی نوش نیش ائدیین قیلدی، خون بیزه،
غمخانه سینده، وئرمه‌دی صبر و سکون بیزه،
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،

وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

اول شاه دین که گؤوهر بحر کمال ایدی،
نی حد ذاتهِ گؤهر بی‌میثال ایدی.
بیر شاهباز طائر فرخنده فال، ایدی،
دین گولشنینده طوطی‌ی شیرین مقال ایدی،
آلدی فلک جفابیله،آه! اول نه آل ایدی،
چرخین مگر بو عالمه قصدی، دلال ایدی،
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

واحسرتا که اول گول خندانا ایرمه‌دیک،
اول کربلادا چشمه‌ی حیوانا ایرمه‌دیک.
شاهین جمالی عیدینه قوربانا ایرمه‌دیک،
قالدیق بو غمده، روضه‌ی رضوانا ایرمه‌دیک،
ای جان! گل ائیله ناله که جانانه ایرمه‌دیک،
القصه اول خلاصه‌ی دؤورانه ایرمه‌دیک،
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

بونیاد چرخ دیده صیفت بی‌قراردیر،
بیر بحر غمدورور که سیه روزگاردیر.
چکمه غریبی غم که دم ذوالفقاردیر،
بو شاه دؤورودور، یزیدین کاری زاردیر،
شوکور خدا که جان و دل اومید واردیر،
لعنت یزید و شمره هزاران هزاردیر.
ای نور چشم احمد مختار، یا حسین،
وی یادگار حیدر کرار، یا حسین!

۱۱-۲. ترکیب بندلر

بو قصیده، هم غزل، هم قطعه، هم ترکیبدیر!

۱. ایلده بیر کز گؤستر عاشیقلارا دیدار، گول،
فصلِ گولدور، سن‌ده گل گول تک آچیل، ای یار! گول!
نطع خاک أوزره آچیلدیغینجا ابکار چمن،
متکای قونچه‌دن باش قالدیرار هربار گول.
قیرمیزی تاجلار گئییب توتدو جینانی لاله‌لر،
لشکر ازهارا باخ، که اُولدو یئنه سردار گول.
باشینا گوللر دوزوب آتلانمیش اول شیرین دهن،
ائیله‌میش گولگونونا هم بار و هم سربار گول.
تردوشر اول گول بدن باد صباداندان هر سحر،
بولبول أليندن ائدر گویا که استغفار گول.
تاج شاهی قویما گیل باشیندان ای قددی نهال،
نخل‌تر مرغوب اولور گر اولسا آنا بار گول.
دؤور دیدارینِدا دل گولزارا مئیل ائتمز شها،
عاشیقه بیر گول یئتر، لازم دگیل بسیار گول.
ای أوزون ورد محمد دیر، ئوزون علم الیقین،
سیرر شاه اولیا سرمایه‌ی دونیا و دین.

تاج یاقوتی گئییب چون لاله‌ی نعمان گول،
گول‌سیتان عالمه اولدو یئنه سولطان گول.
قونچه‌لر آچیلدی و ایچیلدی لعلین جاملار،

بو جهان گولزارینا قوردو یئنی میزان گول.
مول هاواسین قیلماییب گر بیلسه قدرین لالەوش،
آلدن آیاغا دوشوب اولمازدی سرگردان گول.
گول و مول چونکیم لبین وصفین ائشیتدی قونچەدن،
مول او خالتدن دوشوب، قیلدی ئوزون پنهان گول.
سؤیله گیل بولبول که گول نوتونده غرالانماسین،
باغ دهره گلمەدی چون صورت انسان گول.
شاه عادل دؤورودور، وار گوشمال ائت، ای صبا!
بولبول بیچارەیه جؤور ائتمەسین چندان گول.
روح قدسی دیر بودم، گرچه نسیم نوباهار،
قونچه عیسی دمدورور هم دختر عمران گول،
گولبون بُستان جنت، سرو باغ خاندان،
منتها قدرین‌دورور ای نسل خیرالمرسلین.

شاه آلیندن تاج گئییب آلدی قیزیل منشور گول،
کیم چمن اطرافینا اولدو یئنه مأمور گول.
موسیم نوروزدان سولطان اولوب اول قونچەوش،
مولک باغ عالمی قیلدی یئنه معمور گول،
جام لعلی عرض ائدیب گولشنده لعلین لبلره،
لالەنی مست ائیلەدی نرگیزلری مخمور گول.
صؤحبت گول خوب اولور، آمما نولایدی عاقیبت،
قیلماسا عاشیقلاری بولبول کیمی مهجور گول.
چوخ گذر آلدن آله ائیلر ئوکوش هر جایی‌لیق،
بی‌وفالیق أوزره قیلمیشدیر ئوزون مشهور گول.
ای صبا! دور، وار، یورو، اول بی‌حیایا سؤیله کیم،
بو بیر آیلیق حوسنه اولماسین ... مغرور گول.
باش آچیق فاحیش فعال ائتمکلیگی ترک ائیلەسین،

شاه عادل دؤورودور، اولسون یئنه مستور گول.
عدل و دادینله اوخور هر دم سنه انس و ملک،
آفرین ای سایەی خورشید رب العالمین.

قونچه لبلر صؤحبتین گاهی کی ائیلر یاد گول،
بی‌وفاسان دئر گونه بولبول، قیلار فریاد گول.
اینجیبب فریاد بولبولدن ائدر هرخارا مئل،
قارشی بولبول چاغیرار، هی، داد، هی، بیداد، گول!
غؤورونا ایرمز یئنه هر جایی‌لیقلار گؤستریب،
بی‌وفالار تک اولور همراز هر خوریاد گول.
ای أوزو گول! واختی اغیار ایله ضایع قیلما کیم،
ضایع اولماز اولماسا خاریله گر معتاد گول.
اوخشادارديم قددینه اولسایدی گر آزاد سرو،
بنزەدردیم أوزونه اولسایدی آدمزاد گول.
تاجدار ائتمیش قامو ازهاری باشدان، سروی هم،
بندەی شاد اولدوغیچون ائیلەمیش آزاد گول.
تاج شاه اولیا سیررینی صباغ ازل،
قونچیه گؤرستمیش، آل ائتمیش، و قویموش آد: گول؛
قونچەی باغ ولایت، نقد شاه تاجدار،
شاه طهماسب ولی سیرر امیرالمؤمنین.

چون چمن ابکاری بزمینده او نازوک ناز گول،
ناز ائدیب، بولبول نیاز ائتدی یئنه آغاز گول.
نازینی آز ائیلەییب رحم ائتدی مسکین بولبوله،
جؤورو بیداد ائیلمکدن کئچدی گلدی واز گول.
قونچەلبلر سفرەی الوان آچیب گولزاردا،
ائیله‌دی اول دعوته بولبوللری آواز گول.

نغمه‌ی داوود ایله بولبوللر ائتدیکجه نیاز،
گؤستریر نارخلیل ایچره عجب اعجاز گول.
یئنه بزم شاه ایچون بولبول غزلخوان اولدو چون،
اول سبیدندیر آنا همدم و هم دمساز گول.
باغ رضوان ایچره طاووس ملائیکدیر مگر،
هشت بهشت ایچینده سرتاسر قیلیر پرواز گول.
گشت گاه شاه اولوب زین اولدو حوریلرله باغ،
جنت فردوسا لاییقدیر کهُ اولا طناز گول.
شاه تخت آرای مولک سلطنت طهماسب شاه،
گولشن لوطفون آرا رضوان اولوبدور خوشه‌چین.

چون چمن تختین یئنه ائدیندی منزلگاه گول،
شاه عالیقدر ایچون توتدو قیزیل خرگاه گول.
بولبوله شاهین گول مئهر جمالین عرض ائدیب،
عشق اودوندان عالمی قیلدی یئنه آگاه گول.
غورره اولوب حوسنونه گولشنده هر فصل باهار،
عرضه‌ی روخسار ائدر عاشیقلارا گه-گاه گول.
قونچه‌نین بوینونا أل سالیب گزر کن سو به سو،
باغ شاه ایچره واریب آچدی أوزون ناگاه گول.
شاه دیدارین گؤروب اولدو بغایت منفعل،
أوزونه چکدی نیقاب، ائتدی ألین کوتاه گول.
گرچه گول حوسنونه واله‌دیر قامو اهل نظر،
گون کیمی دیدارینا حئیراندورور، ای شاه! گول.
لشکر ازهار ایله گولزار لشکرگاه اولوب،
اولدو بولبوللر سنه داعی و دولتخواه گول.
تاج زر اوموب گلیر قاپینا سرداران روم،
أوز سوروب درگاهینا ایمان دیلر فغفورچین.

نولا قاپینا، شها! گئیسه لباس آل گول؟
قونچه‌لب بیر بنده‌دیر مُقبل، آدی اقبال گول.
ذکر بولبول بیرله روز و شب دوعا و مدحینی،
ورد ائدینیب، اولدو بو عالمده فرخ فال گول.
بنده هم دعوات وجهینی یازار کن یئنه بو،
مطلع و ابیات ایله قیلدی منی خوشحال گول.
باغ دهر ایچره آچیلدیقجا، شها! هر سال گول،
گون کیمی بولسون أوزون شؤوقیله استکمال گول.
تا ابد کاف کمالینلا بنزه‌نسین کائنات،
لام اقبال لواسیندان گتیرسین دال گول.
گول أوزونو گؤرسون آچیلسین همیشه نوباهار،
قونچه‌لبلر تک مدام اولسون سنه پامال گول.
هر نفس گولزار حوسنونده غریبی مدحینی،
گوش ائدیب بولبولدن ائتسین سنه استقبال گول.
باغ عؤمرو دؤولتین دائیم باهار اولسون دئدیم،
عرش أوستونده دئدی آمین جبریل امین!

یئنه اول شاهی مدح ائیلر، بو ترکیب!

۲. جمال دونیا و دین، اول شه فرشته خیصال،
کی مولک و ملت آنین ذاتی بیرله تاپدی جمال.
زولال خیضری نئجه نیسبت ائده لوطف ایله دل،
کی خاک پایینه دلتشنه اولدو آب زولال.
نوال لوطفونو شاهین نی نوع وصف ائده‌ییم،
سخا و بخششینه بنده‌دیر عطا و نوال.
زوال و دردی نه‌دیر بغض ائدر او شاها عدو،

گؤزونه توپراق او احمقلرین، باشینا زوال.
خیال جنت ائدر مدعی تصوّر حور،
زهی تصوّر باطیل، زهی خیال محال.
زمین پناهی، زمان پادشاهی، مرشد دین،
شکوه تاج ... شه زمان و زمین.

جهان صفا بولوب ایمانا گلدی خلق زمان،
چون اولدو لوطف ایله طهماسب شاه، شاه جهان.
جوان و پیره قامو ائیله قیلدی لوطف و کرم،
که بنده اولدو اونا رای پیر و بخت جوان.
روان روح آنین شُکرونو نی نوع ائده‌کیم،
ایکی جهان آنا بیر تن دورور، او روح روان.
بیان ایردی معانی‌ی مدح شاها اگر،
نه حدده ایدی که معلوم اولوردو حد بیان؟
عیان ائدنلر ئوزون مئهر شاها ذره صیفت،
گلین که عالمه صاحیب زمان اولدو عیان،
اومید وئردی یقین اهلینه او شاه نوید،
که اول اومید قامو طالیب اولدولار به امید.

مقام شاها گلیر کعبه‌دن همیشه سلام،
که قیبله اهلینه شاهین ائشیگی اولدو مقام،
پیام بنده‌نی، یا رب! شاها کیم آپاراکیم،
یئته بو داعی دلخستیه گتیره پیام.
تمام لوطفیله شاه کرم عجب اولامی،
گوناهیم عفو ائدیب، اکسیکلیگیمی قیلا تمام.
قولام ائدیب ئوزونو، أوز سورر ارادات ایله،
ائشیگینه نئچه یوزمین غریبی بیگی قولام.

دوام دؤولتینه هر نفس دوعالار ائدیب،
نیاز ائدر حقه، حق دؤولتینی ائده دوام،
بقا ملازم ذات ملک خیصالی اولا،
ایلاهی تا که اولا دونیادا نیشان بقا.

۱۲-۲. مثنویلر

۱. نئجه شرح ائده دل ماهیتینی!
که بیلمز ذره‌جه کیفیتینی؟
ازلدن با خبر اولمادی افلاک،
. . . .
سونوندان اولاماز کیمسه خبردار.
. . . .
تعالی شأنه عما یقولن.
. . . .
جمیع وار و یوخ و آرزو،اگر بول،
قامو آندان، قامو، آنین، قامو اول!
قامو ثانی، ئوزو باقیدورور بس،
زهی قادر تعالی و تقدس.
دوروب امریله سقف چرخ دائر،
دوزلدی چار دیوار عناصر.
گونش تک آتشه نور ائتدی احسان،
نظر ائیله‌دی، خاکی قیلدی انسان.
کرم دریاسی‌نین آبی و بادی،
نه صورتلره ساخلار گؤر جمادی.
نه حدیم وار، ثناسین ائیله‌ییم عد،
که لا احصی ثنا دئدی محمد!
چو یازدیم دفتره آدینی اوّل،
بحمدلله که نامیدیر مسجل.

۲. . . . . ائدن جالا،
پاک ایدی، پاک اولدو قامو ماسوا.
صیقل مئهریله گئدیب هر غبار،
ذات و صیفات اولدو همه آشیکار.
ظاهیر و باطین ز ازل تا ابد،
عالم وحدت آرا سنسن احد.
هر نه کی‌وار،حوسنون آنا بنزه‌مز،
کیمسیه سن، کیمسه سنه بنزه‌مز.
دیده‌ی انجم ایله شب مشک رنگ،
گوردو ساچین سیلسیله‌سین، اولدو دنگ.
گون که آدی نیّر انور دورور،
صوبح جمالینلا منوّر دورور.
کیمی پناه ائده‌لیم، ای بی‌نظیر!
سنسن ایکی عالم آرا دستگیر.
بی‌کس و بیچاره‌لرین، هر زامان،
کیمسه‌سی سنسن ای کس بی‌کسان!
آز دگییلسه، نولا، بیزده گوناه،
لوطفله چوخ-چوخ شوکور ای پادشاه!
باخما آنین بو سخن خامینا،
حمدینی، یارب! ایریر انجامینا؟
ذیکرین ایله فیکرینی اباد قیل،
نور محمد (ص) ایله ارشاد قیل.

۳. نبوت کشوری‌نین پادشاهی،
شفاعت اهلی‌نین پشت و پناهی.
الوهیت مقامی‌نین حبیبی،
حقیقت گولشنی‌نین عندلیبی.

رسول حق، گزین نسل آدم،
که آنینچین یارادیلدی بو عالم.
وجودا گلمز ایدی چرخ و افلاک،
خیطاب اولماسا ایدی آنا «لولاک».
نبوت عالمین اول ائیله‌دی زین،
اول اولماسایدی، اولماز ایدی کؤونین.
سر افلاکا خاک پایی دیر تاج:
او شاه ایچون قورولدو تخت معراج.
مشرف قیلدی ذاتی کائناتی،
بیانا-وصفه سیغماز معجزاتی.
اگر دم اورماسا آندان مسیحا،
آنا کشف اولاماز [دی] علم احیا.
نسیم ایریشمه‌سه خولقو دمیندن،
خلیله آتش اولماز ایدی گولشن.
داشی سؤیلندیریر معجز پیامی،
کلیمه ئویره‌دیر نوطقو، کلامی.
کلامی اهل دینه حجت جان،
زبانی‌دیر کلید گنج ایمان.
نئجه قیلسین دل اوصافین مکرر،
کانا لحمک لحمی اولدو حیدر.

۴. امام انس و جن، کشاف اسرار،
امیر المؤمنین برهان انوار.
علیدیر اوّل و، آخر علیدیر،
علیدیر باطین و، ظاهیر علیدیر.
علیدیر انبیانین پیشواسی،
جمیع اولیانین مقتداسی.

علیدیر سیرر نقش آفرینش،
قامو مؤمن گؤزونده نور بینش.
ایلاهی فخری‌نین اولدور کیلیدی،
موالیلر گروهونون اومیدی.
آنین حققی‌کی نص «هل اتی» دیر.
آنی حق بیلمین حقدن جدادیر.
علیدی مظهر حق، روح آدم،
داخی سؤز بیلمنم، والله اعلم!
امام ائتدی بیزه آنی خدامیز:
بحمدالله آنادیر اقتدامیز.
صلاتیله سلام اول شاها دائیم،
کُه‌انونلا دین اسلام اولدو قائیم.
لوای شرعی کیم یئتدی جهانا،
ایریشدی باشی فوق آسیمانا.
اولار کیم طالب راه هُدادیر،
آنین عالی قاپی‌سیندا گدادیر.
آنین لوطفوندن اومارلار نصیبی،
خصوصا مجرم، اسگیکلی غریبی!

۵. گونش ائدیندی چون جوزانی منزل،
قویو کؤلگه‌دن اومان سیزده غافیل.
قویوب شهری چیخینیز بیر کنارا،
ایریشین سعی ائدیب بیر مرغزارا.
بولون ذوق ائتمگه بیر کوهساری،
کی آنین قاری اولا هم وقاری.
زهی دولت آنا کیم بو هاوادا،
ایره شاه اوردوسو نولا صفادا.

گونش عکسی ایله بو چرخ سرکش،
جهان مولکونه اوردو یئنه آتش.
فلک قیزدی،یئنه تننوره دؤندو،
گونش تننور ایچینده قورا دؤندو،
پیشیردی مئیوه‌نین جمله طعامین،
یئتیشدیردی قوماذی هیچ خامین.
نئجه وارمایا کیمسه بوستانه،
که هر باغ اولدو بیر خوش مئیوه‌خانه.
گؤزلر قیلسا، نولا اعتباری،
گیلاسین لعلدندیر گوشواری.
گؤرونور هر بوداقدا نئجه آلما.
فلکده نیته کیم عیقد ثریا.
ثریادان لیمونون قدری عالی،
گتیرمیش بیر–بیره نئجه هیلالی.
یهودی بچه‌لر نارینجا بنزر،
که سارمیش باشا دستار مزعفر.
گؤیرمیشدیر زومرّد گیبی آلو،
سارارمیش کهربا وش زرد آلو.
ائشیدیب غبغبی وصفین حبیبین،
دلینمیش أورگی باغ ایچره سیبین.
دوشوبدور عشقدن باشینا سئودا،
دؤیر کؤکسونه یومروقیله ایوا!
نئجه اولمایا باغین حؤکمونه رام،
گؤزونو آچدی، آنی گؤردو بادام.
یئنه سان قونچه گولدور اولدو خندان،
انار ائتدی تبسم، آچدی دندان.
مگر صراف اولموشدور بودم نار،

کی دورجونده اونون یاقوتلار وار.
.... دئرلرسه نارا خواجه مرجان،
دولودور حوققاسی لعل بدخشان.
نئجه صوفی اولوبدور گؤزله انگور،
که آسمیش بوینونا تسبیح بیللور.
ریائیدیر،آنی شیخ اولدو سانمین،
شرائی گیزله‌دیر، بالله اینانمین.
بو یاخیندا آنین سیرری پوزولور،
یا آسیلیر،یاخود بوینو أوزولور.
خاچان اولا عسل انگوریله بیر،
وئریبدیر آغزی دادین آنا انجیر،
گؤزلدیر یئنه شافتالو بوداغی،
کیمه گرک ایسه سونار دوداغی.
نه ایسترسن بولاییز باغ ایچینده،
نه بولونماز عجب اوچماق ایچینده.
حقین نعمتلرینه یوخ نهایت،
اگر شرح ائیله‌سن آرتار حکایت.
عجب عالمدورور بو باغ عالم،
زهی جنت، زهی دؤوران، زهی دم!
بو دمدیر دم، بو دمدیر، گل! ای عاغیل!
کئچر قالماز بو دم هم، اولما غافیل!
کئچندن گئچ، گله‌جگه گووه‌نمه،
ألین ایرماداکی ایشه أوزه‌نمه.
بوگون عالمده قیل جنت حضورون،
تمام ائیله او دونیانین قصورون.
غم فردانی قوی، ای اهل صحبت!
بو ایامی غنیمت بیل، غنیمت!

۶. خزان ایله جهان چون اولدو خوررم،
یئنه کوهنه باهار اولدو بو عالم.
یئنه بیر رنگ داخی گتیردی دؤوران،
تفرجگاه اولدو باغ و بستان.
نظر ائیلین گؤرون برگ خزانه،
کُه اولور معشوق و عاشیقدن نشانه.
صبا یازدی یئر أوزره، نقش مانی،
گؤروب حئیران قالیر ارژنگ، آنی.
چمن عیشرت یاراغین ائتدی حاضیر،
اولوبدور نرگیز اول خدمتده ناظیر.
دوروبدور سرولر قوللوقدا قائیم،
گولر یوز گؤستریرلر خلقه دائیم.
همیشه تازه‌دیر آتینلا بوستان،
آنی سرمست گؤرنلر اولدو حئیران.
چمنده بنزه‌ر آچیلدی خزینه،
آغاجلار یا بولوبدورلار دفینه.
برابردیر بودم خاک ایله آلتون،
مگر کیم ظاهیر اولدو گنج قارون،
نه سئحر ائتدی گؤرون باد سحر خیز،
که انفاسینی قیلدی آتش انگیز.
چمنده نرگیزین گؤزو قاراردی،
خزان توپراغی‌نین بنزی سارارد‌ی.
یئنه نئتدی گؤرون چرخ دو رنگی،
باهار ایکن خزانا چکدی رنگی.
آغاجلارا نه ایرمیشدیر، نه دیر حال.
سئوینیب هر بیریسی، اولموش ابدال.
بو سیرره نئجه اولماز کیمسه حئیران،

ایکی یوزولولوک ائتدی یئنه دؤوران.
نه خوش سیلک ائتمیش اول شیخ محاسیب،
بو ایکی دوررو بو نظمه مناسیب.
بودور دؤور زامانین اتفاقی،
همیشه وصلینه دگمز فراقی.
قامو صحت سویوندا سایریلیقدیر،
هر اولاشماقدا آخیر، آیریلیقدیر.
الا ای مجمع یاران جانی!
گتیر جمعینی، اولما [چوخ] نهانی.
چو بیلدین بی‌وفادیر دؤور ایام،
قامو وصلتده فیرقتدیر سرانجام.
گؤروب آلدانما هر نقش و نگاری،
کی یوخدور بو جهانین اعتباری.
گلین بیز هم بونا بیر ایش ائده‌لیم،
دون و گون عیشرتیله عیش ائده‌لیم.
بو دؤوراندان آلالیم انتقامی،
اولالیم ذؤوق صحبتده مدامی.
خزاندا ائده‌لیم بزم بهاری،
صفالارلا سوره‌لیم روزگاری.
وگرنه بیزی سورر بی تکلّف،
زمانه، فائده وئرمز تأسف.
هاوالار ضایع اولدو، کئچدی دملر،
تغافل اورمان ای صاحیب کرملر!

۷. یهودی بچه‌لر سان آچدی دکان،
یا خود صراف و زرگر اولدو بوستان.
گؤزللردن گؤروب خوش تازه مینوال،

کیمی نارنج گئیدی، کیمیسی آل.
یا نیلوفر یئتیردی صحن بوستان،
گول نسرین یئتیردی یا گولوستان.
یا خود بیر گول غمی‌دیر باغا بو درد،
کی اولدو بنزی نیلوفر بیگی زرد.

۸. گونش عوریان اولوبان گئیدی قاقم،
قارایا – گؤیه گیردی جمله انجم.
فلک آلتینلی دونون قیلدی پاره،
یئنه ماتم توتوبان گئیدی قاره.
بولوتلار گوز یاشین تؤکدو جهانه،
آخیتدی چشمه‌لر عئین زمانه.
تؤکوبن چشمینی داشلارلا داغلار،
آچیب گیسوسونو،آه ائدیب، آغلار.
مگر انجم گؤزوندن ساچدی بارود،
که یاخدی یئری، عالم اولدو پردود.
دولو ایکن جهان برف ایله یخدن،
نئجه یاخدی آنی گؤر نار شیون.
اریدی قار و بوزلار آخدی هر سو،
نه آتشدیر بو گؤرکیم آخیدار سو.
نه سو هر قطره بیر جو ائتدی یاشین،
یوزونو یئره اوردو داشا باشین.
اولوب روی زمینین عئینی پر نم،
قارالار گئیدی، مردم توتدو ماتم.
دوشوبن عئینی هر دم آه و واهه،
بویادی جیسمینی سرخ و سیاهه.
علملر ایردی آهیله سمایه،

ملکلر دوشدو بو دردیله وایه.
امام قوللاری ساچدی باشینا خاک،
دل و جان یاندی، اولدو سینه‌لر چاک.

۹. الا ای بولبول باغ معانی!
یئتر،شرح ائت زمین و آسیمانی.
الا ای قدرته یوخدور نهایت،
گندیر تصدیعی، قوی بسدیر حکایت.
بری گل، جانی ایسته، قوی جهانی،
ایریش جانانه، نئیلرسن جینانی؟
گهی دلسوز اولگیل، گاه دمساز،
که اولاسان جان و دل سیررینه همراز.
گونش بیگی اوزالتما طیلسانی،
چراغ ائت عشق اودونا جیسم و جانی.
اودا یانماسا گر عود ایله عنبر،
دماغی خاندان ائدردی معطر؟
توتوش آتشینه سن داخی [بیر] یان،
قو غفلت اویخوسونو بیردم اویان!
بو دوران هم کئچر ای طالبِ حق!
گؤزون آچ قالما بو غفلتده مطلق!
بو قال و قیل عالمدن نه حاصیل،
بیر ایش قیل کیم اولاسان حقه واصیل.
آناسان گه بهاری گاه خزانی.
آنینلا شاد ائدرسن تنده جانی.
همیشه تازه دلبرلر خیالی،
دگیلدیر خاطریندن هچ خالی،
توخونا گؤزونه بیر ماه رخسار،

نجوم اشک اولور چهرینده سیّار.
گؤروب نازینی هر سرو روانین،
دوشرسن سایه‌وش یانینا آنین.
لبی غنچه‌لره حیران اولورسان،
نئچه بلبل کیمی نالان اولورسان.
ئویرسین خاندا گؤرسن خط و خالی،
دئمزسن بیتدی بوینوندا مقالی.
ایگیت لیک گئتدی اولدون چونکه‌سن پیر،
دمیدیر ائیله‌سن ئوزگه تدبیر.
ساقالین ائتدی چون آغلیغی اظهار،
بنفشه زار ایکن اولدو سمن زار.
بهار عؤمرویوز دؤندو خزانه،
نه یوز ایله واراسان گول سیتانه؟
گل ائتمه بو جهاندا اعتباری،
هوا ایله کئچیرمه روزگاری.
بیر ایکی حرف ایله من بو مقالی،
سنه عرض ائیله‌ییم آنلا [بو] حالی.
باهار اولدو، مقام علم و توحید،
که بولبوللر اوخورلار حققه تمجید.
معارف هر طرفدن گوللریدیر،
کی توحید اهلی خوش بولبوللریدیر.
مورادین اولسا [گر] بوستان خیالی،
ائشیت، فهم ائیله بو رنگین مقالی.
گؤزت،گؤر بیل نه‌دندیر جمله اشیاء،
نئچون خلق ائتدی آنی حق تعالا؟
داهی کیفیتین آنلا خزانین؟
گیررسن عاقیبت رنگینه آنین.

قیل، ای دل! حققین امرینه اطاعت،
یوزونو ائیله‌سن رنگین ریاضت.
اگر قیش فصلیدین آچین کلامی،
دئمیشلر آنا جمیعت مقامی.
نه جمعیت کی ائیلر بعضی آدم،
کئچیرر آنین ایله نئچه‌لر دم.
تصور ذات حقدیر جاندا آنجاق،
حضور دل گرک آنینلا مطلق.
صفای جان کُه اولور دیللرده مذکور،
دله توحید حقدن گلمه‌ده نور.
بری گل وار ایسه عقلین سنه یار،
کی نقد جان ایله گرم اولدو بازار.
چو بیلدین نئجه‌دیر بزمین زامانین،
ساقین آلدانما عئیشینه جهانین.
کئچندن کئچ، گله‌جگه گووه‌نمه،
ألین ایرمه‌دیگی ایشه اووه‌نمه.
کؤنول وئرمه دایانما مولک و مالا،
بو عالم کیمه قالدی، سنه قالا؟
بو دونیا دولتی‌نین یوخ ثباتی،
آنا عاقیللر ائتمز التفاتی.
نه عزّتدیر کی اولا سونو ذلت،
نه دؤولتدیر کی اولا آخیری لت!
مینیب نفس آتینا، اولما سیپاهی،
هاوا یولوندا ائتمه هر گوناهی.
طمعله داما دوشه، اولما صیاد،
بو دوزخدن ئوزونو ائیله آزاد.
قیلارسان کونج فقر ایچره قناعت،

بولارسان ایکی عالمدن فراغت.
عؤمور سرمایه‌سینی وئرمه بادا،
تانی سن سنی کیم کیمسن آرادا؟
بونو بیل کی بو ملکه نییه گلدین،
نه گتیردین نئچوک دون گئیه گلدین؟
نه‌دیر دونیایا گلمکدن مورادین،
بو دم انسانسان، اوّل نئیدی آدین؟
متاعینی نه ساتار، نه آلارسان،
بو صورتده یئنه خاچان گلرسن؟
فراغت گوشه‌سین گل اختیار ائت،
سنه توحید ایله تقوانی یار ائت.
دیلرسن اولا راضی سندن الله،
عبادت ائیله کیم خوشنود اولا شاه.
مشایخ صؤحبتیندن اولما خالی،
اولاردان گوش ائیله وصف حالی.
گل، ای گول! اهل حقدن آل نصیحت،
نصیحت اهلینه ایرمز فضیحت.
ارنلر سؤزونو گوش ائیله یعنی،
دیله صورت پرست اولما به معنی.
تصوف اهلی‌نین یولوندا خاک اول،
طریقت چشمه‌سیندن یون و پاک اول.
اگر اولدون ایسه اهل طریقت،
حقیقت گؤزله، اولما بی‌شریعت.
شریعت گرچه قول مصطفادیر،
حقیقت أوزره فرمان خدادیر.
حقین امرینی کیم توتمازسا جاندان،
بری بیل سن آنی دیندن، ایماندان.

ریائیلر تک ائتمه لاف و لوفی،
ائلی آلداتما، قیلما کافی کوفی.
تصوف زؤهدو تقوانین ئوزودور،
بو، سولطان شیخ صفی‌نین حق سؤزودور،
کی: «*سؤنمز شمعیدیر حققین تصوف،*
یانار ریش و بوروتو کیم کی دئر: پوف!»
بویوروموش یئنه اول شه کیم: «تصوف،
قبول شرعیدیر ترک تکلف.
نبی‌نین قولودور گرچه شریعت،
طریقت فعلیدیر، حالی حقیقت.
بینای شرع، خوش محکم بینادیر،
حقیقتده آنی یاپان خدادیر.
قوپارسا کیم کی بیرداش اول بینادان،
ایکی عالمده قورتولماز عینادان.»
«تصوف، در!» دئمیش اول شاه اکرم
طریقتده حقین دورماغی محکم.
تصوف بیر عجب بی‌مثل فندیر،
کیمه، گول –مول، کیمه زهر و تیکاندیر.
تصوف اهلی، اهلیدیر خدانین،
که خاصه قوللاریدیر خاندانین.
تصوف اهلی، اهل الله دیرلار،
قامو قول اولسا، بونلار شاهدیرلار.
تصوف اهلی کؤنول حققه باغلار،
دل و جانینی عشق اودیله داغلار.
تصوف اهلی آنا دئر أرنلر،
کی اولا یانیندا خاک و زر برابر.
تصوف بار جنتدیر، دگیل با،

دیلرسن یار بی‌بار اول نه بی‌یار.
بویورموش بو سؤزو ملای رومی،
کِه ائدیبدیر سؤزلری عاجیز فهومی:
«تصوف اهلی، دئرلر آنا صوفی،
کُه اولا مجموع اسرارا وقوفی.
حساب اهلی آنا دئمیش که صوفی.
الفدندیر دئمه الف و الوفی.»
حقیقت صوفیه هر کیم که انکار،
ائدر کافیر اولور، گل ائیله اقرار.
تصوف اهلیدیر اصحاب صؤحبت؛
اولاردیر ظاهیراً اهل طریقت.
هیدایت شمعینه پروانه‌لردیر،
عینایت گنجینه ویرانه‌لردیر.
اول، اول ویرانه، اول پروانه‌لردیر،
کی شاهید شمع، آنلار یانه‌لردیر.
بری گل سن‌ده بو شمعه یان، ای دل!
قو غفلت اویخوسونو، اویان، ای دل!
بولارلا ائیله دائیم صؤحبتی خاص،
یقین اولسون شه مردانا اخلاص.
مجازی عشقی قوی، افسانه‌دن کئچ،
دیلرسن گنج، هر ویرانه‌دن کئچ!
وفاسیز خسی، سن یاراولا،سانما،
اگر یار اولسا، غمخوار اولا، سانما!
چیخار[ت] دلدن هوای زولف و خالی،
داخی یار ائتمه بیر قاشی هیلالی.
جسدده جان بیلیب مئهرین علی‌نین،
اوخو اوصافین اول شاه ولی‌نین.

دمادم سؤیله مدح و منقبتدن،
داخی افسانه یازما هر جهتدن.
گئدر قوی کوفرو، گر ایمان دیلرسن،
بو سیرری قیل گوذر،سئیران دیلرسن.
بو قهر دهری قوی، دونیا دنی‌دیر.
یئتر غم چکدین، ای دل! شاه غنی‌دیر.
دیلرسن عفو اولا جمله گوناهین،
قولو-قوربانی اول طهماسپ شاهین.
اگر گؤرمک دیلرسن حق یوزونو،
کؤنول گؤزیله گؤر شاهین اوزونو.
قوما کؤنلومده‌سن غئیری هوایی،
گتیرمه خاطیرینه ماسیوایی.
حقین قدرتلرینه، ای کؤنول! باخ.
نه رمز ائیلر، گؤزت اول مرشد حق!
دئمیشلر اهل دل: *«آنجا که کسدیر،*
دلاگر پند ایسه بیر حرف بسدیر!»
ایلاهی بیزه‌سن توفیقی یار ائت،
گوناهیمیز ئوکوشدور، توبه کار ائت.
نه قالمیشدیر مناهی و معاصی،
بیزه ائتدیرمه‌میشدیر نفس عاصی!
گول اولدو باغ ایچینده کیمیاگر،
الینده کلچه-کلچه سیم ایله زر،
اولوبدور لاله‌نین تاجی مرصع،
ساری گول خیرقه‌سین قیلدی مرقع.
دیلر دؤور ائتدیره صؤحبته راحی،
آلینده نه، باخین سیمین صوراحی.
ملایم سیمتن محبوبا بنزر،

ئوپوشمکدن صفالی خوبا بنزر.
گؤزل اندامیدیر، گول پیرهندیر،
دوداغی یوفقا، بیر قونچه‌دهندیر.
صبا زین ائیله‌میش بوستان سرائی،
یازار نقاش اولوب رومی ختائی.
چکیرمز یئره‌وارسا نقش دلکش،
بو عیشرتخانا آنداندیر منقش.
بو مؤوسیمده اوتورمین خانه‌لرده،
ایشی نه بولبولون ویرانه‌لرده.
ایریشه مؤوسیم گول اولما بی‌مول،
یارانماز مولسوز اولا مجلیس گول.
تماشا واختی سئیران عالمی‌دیر،
گلین عیش ائده‌لیم، عیشرت دمیدیر.

۱۰. گل ای آواره‌ی پیمانه‌ی عشق!
گل ای افتاده‌ی خمخانه‌ی عشق!
گلیبدیر شاهدان پروانه‌ی عشق،
که توتسون عالمی مستانه‌ی عشق!
بو سیردن اولماق ایسترسن خبردار،
ائشیت سؤزومو کیم کشف اولا اسرار.
اودور مجلیس که پر عشق خدادیر،
آنین ساقیسی شاه اولیادیر.
گونش اول مجلیسین پیمانه‌سیدیر،
او بزمین بو فلک خمخانه‌سیدیر.
اول، اول مولدور کی اولور سلسبیل اول،
حقیقتده منه اولور دلیل اول.
آنی نوش ائدن اولماز هیچ فانی،

کی آنداندیر حیات جاودانی.
او مئیدیر، جان گؤزونون توتیاسی،
او مولدندیر سعادت کیمیاسی.
آنین شؤوقیله دؤنر چرخ افلاک.
آنین ذؤوقیله مست اولوب یانار خاک.
عناصر جورعه‌سیندن اولدو سرخوش،
کی دوشر، گه در آب و گه در آتش.
او مولدن مست وشیدا اولدو بولبول،
او مئیدن یاخاسین چاک ائیله‌دی گول.
آنین بیر جورعه‌سیندن بیتدی لاله،
کی آلمیبشدیر أله لعلین پیاله.
او مئیدن ایچمه‌سئیدی جام مسرور،
«انا الحق» سیررینی آچمازدی منصور.
آنین کیفیتین فهم ائتمز ادراک،
آنین مائییتیندن عقل اولار چاک.
سن اول مولدن ایریشدیر جانا راحت،
بیزی مست ائتمیه تا جام غفلت.
صوراحی کیمی قیل دائیم سجودی،
پُر ائت معنی ایله جام وجودی.
شراب عشق ایله مست ائیله آنی،
کی بیلمیه زمین و آسیمانی.
قوما کُه اول جامیله خوش عالمی وار،
سلیمان کیمی ألده خاتمی‌وار.

۱۱. یئنه دُر ساچدی باغا ابر نیسان،
اوخور دستانینی بولبول هزاران.
گولون دلبرلری دوناندی فی‌الحال،

کیمی نارنجی گئیدی، کیمیسی آل.
أسر هر دم نسیم عنبر افشان،
بوداق أوزره قیلار یاپراغی لرزان.
نئچوک ترک ائیله‌سین گول صؤحبتین باد،
کی گولشن بیگی یوخدور عیشرت آباد.
تؤکوبدور نقل ایچون شبنم نباتی،
گتیرمز بزمه هرگیز خیرداواتی .
چیچکلر آغزینا پُر اولدو شبنم،
قدحلردیر ساناسان دولو زمزم.
تؤکولدو سبزه‌زارا ژاله‌ی چین،
فلکده رشک ائیلر آنا پروین.
أل أوردو سونبول زولفونه شانه،
قیلار مشکیله عنبرلر فشانه.
نیقابینی یوزوندن آچدی قونچه،
نسیم صوبح اورماسین توپانچه.
گؤتوردو گول عروسی‌نین دوداغین،
دیلر کیم گؤره‌لر یوزونون آغین.
یئنه زیبادورور باغین جمالی،
نه خوش بولموشدورور حوسنو-کمالی.

۱۲. بو موسیم خوش شرف وئردی جهانه،
دونانمیش بیر گؤزلدیرسان، زمانه.
خاچان کِه ایریر نسیم نوباهاری،
ائدین گول گشت باغ و کوهساری.
کی یعنی صؤحبت ائیلین خوبلارلا،
مدامی عئیش ائدین محبوبلارلا.
گؤزللردیر جهانین چوخ سروری،

قوماز عاشیق اولان دلده فتوری.
کیمی کُه اولا موافیق بیر نیگاری،
گونو یاخشی کئچر، هم روزگاری.
دریغا یوخ منیم بیر غمگساریم،
نه غمخواریم، نه دلداریم، نه یاریم.
غم هیجریله کئچدی دؤور ایام،
نئچه اولسا گرک، یارب! سرانجام!

۱۳. مگر نوش ائتدیلر یاقوت سیّال،
کی ائتدی لاله و گول روخلارین آل.
طربساز اولدو بولبوللر سراسر،
صبا وش رقصه گیردی سرو و عرعر.
قیلیب اول مجلیس پر شوقه شاباش،
درختان اولدولار جمله درم پاش!

۱۴. یئنه مجموعه‌سین باغ ائتدی تزئین،
آغاجلار قیلدی أوراقینی رنگین.
اوخودونسا کیتاب ماسبقدن،
یورو، جهد ائت، سبق آل هرورقدن.
خاچان کیم ائده بولبوللر سرآغاز،
ایریشر جانا هاتیفدن بیر آواز.
نه معنادیر بو، گؤر ای اهل توحید!
نه دیر بیر نوحه‌ده مین دورلو تمجید.
بو رمزی آنلیانلار اولدو کامیل،
بصیرت اهلی ایسه‌ن اولما غافیل.
سرافراز ائت ایکی عالمده آنی،
داخی اعلا اولا قدری و شانی.

۱۵. گل ای غواصِ دریای معانی،
مُگوهر قیل یئنه سیلک بیانی.
چیخار بیر بحر فیکرتدن گواهیر،
نه دُر وار ایسه، گؤستر بیزه ظاهیر.
گؤتور سؤزون جمالیندان نیقابی،
کی سؤزدور دهر جیسمین آفتابی.
زبرجد حوققادیر بو چرخ گردون،
آنین ایچینده سؤزدور دُرّ مکنون.
جهاندا یادگار آدمی‌زاد،
همان سؤزدور، و سؤزدن باشقاسی باد.
محمد مصطفی(ص) کیم سیرر حقدن،
خبر، سؤز بیرله وئردی ماسبقدن.
اگر اولسایدی سؤزدن یاخشی گؤوهر،
آنا حقدن اول ائتردی مقرر.
بو سؤز دریاسی کیم بحر خبردیر،
عجب دریادورور کیم پردُرّردیر.

۱۳-۲. قطعه و قوشما بئیتلر

۱. قوی بو نقش و نقوشو، ای جان! گل!
طالیب اول، بول ئوزونو معنانین.
بی‌رضای حق اولما بیر یئرده،
خاندادیر گؤر رضاسی مولانین؟
گوشه‌ی فقره گل، قناعت قیل،
دوشمه دردینه چوخدا دونیانین.
شرعینی دوت محمد(ص)ین محکم،
سیررینی دوت علیّ(ع) اعلانین.
ایستر ایسن کی ایره‌سن حققه،
قوما ألدن طریقین آبانین.
معرفتسیزلره رفیق اولما،
قوولونا اویما زومره‌ی لانین.
بولماق اولماز خدایی بی‌مرشد،
سؤزون ائشیت رسول ربانین.
گر حقیقت حق ایسه مطلوبون،
فانی ائیله وجودون انانین.

۲. تماشای چمن بیر یار گول روخسار ایله خوشدور،
نئدر من گولشنی، جنت داخی دیدار ایله خوشدور.
سنین خارغمیندن اینجمن هیجرینده، ای گول روخ!
ولیکن خار هردم دیده‌ی اغیار ایله خوشدور.

۳. [من] فارغم نیگاری گولوستانه وئرمزم،

-۳-

تذکره مجالس شعرای روم

خاک زمینی چشمه‌ی حیوانه وئرمز.
بیر درد دل منه کی غمیندن گلیر،آنی،
بالله که مین دوائیله درمانه وئرمزم.

۴. منه اولدوقجا غمِ عشق ایله ذلت باقی،
سنه اولسون صنما دولت و عزت باقی.
هله سون شیمدی لبین جامینی بیر نوش ائده‌لیم.
آرامیزدا سنین ایله یئنه صوٌحبت باقی!

۵. شاه مردان،سیرر یزداندیر علی،
مقتدای اهل ایماندیر علی.
اون سکیزمین عالمین مولاسی حق،
لا مکان مولکونده سولطاندیر علی.

۶. غریبی! هرنه ایسترسن خداداان،
علی‌ی عالی اعلادان ایسته.
دیلرسن باغ توحید ایچره وحدت،
دنگیل لاو یئنه الادان ایسته.

۷. باغ آرا دون خامه آلدیم کیم قیلام تعریف قند،
پُسته‌ی طُره‌نده نی گؤردوم قیلیر بیر زهر خند،
قند ایله تعریف ائدرلر سنی عارفلر دئدیم،
آچما آغزین هی نمکسیز دئر منه اول خودپسند.

۸. کئچدی چون موسیم گول، فصل خزان اولدو یئنه،
پیر ایکن عالمی، گؤر تازه جوان اولدو یئنه.
روزگار ئوتدو، گل ای ساقی! قانی دختر رز،
بیز آنی گؤرمیه‌لی خئیلی زامان اولدو یئنه.

[دیباچه]

نظم علمی کامیللری و نثر فنی فاضیللری‌نین ضمیر منیر آفتاب تنویرلرینه روشندیر که جماعت شعرا که سباحان بحر معنیدیرلر، هر چند که اول قادر حکیم جل ذکره آنلاری *وَالشُّعَرا یَتَّبِعُهُمُ الغاوُون الم تَرَآنهم فی کُلّ یهیمِون* رشته‌سینه نظم قیلیب و لام استغراق کمندینی بویونلارینا تاخیب گاه غوطه‌ی غرقاب بی‌نهایت آرا گواهر شاهوار ایله برگشته و گاه، تشنه لب حیرت و ضلالت وادیلرینده سرگشته قیلیر، اما گروه مذکورون اکثری واسیطه‌ی صلاح و عمل و صدق ایمان ایله، *الا الذین آمنوا و عَملوا الصّالحات* زورق امانیندا گوشه‌نشین اولوب *وذکروا الله ذکراً کثیرا* بادبانی وسیله‌سی ایله کنار نجاته و چشمه‌ی حیاته واصیل اولورلار.

آنلار، آنلاردیر که اول سید رسل و نسیم کل توکل علیه الصلوة و آله و سلم آنلارین حققینده بویورموشلار: *الله کنوز العرش مفاتحها الانسان الشّعرا* و بیر یئرده داخی بویوروبدورکی: *قلوب الشعرا خزائن الله* و بو حدیث داخی آنلارین اشعار حقایق شعارلاری ایچون واردیر: *ان من الشعر الحکمه* فاما طایفه‌دن بعضیده که: لشکر مزمار من مزامیر ابلیس. فحواسی أوزره نعوذبالله ماده‌ی شهوت و غضب اول ناپاکان بی‌آدب خاطیرلرینی احاطه قیلمیشدیر.

لا یمتلی جوف احدکم و قیحا خیرله من ان یمتلی شعرا.

آنلارین شأنینده عیبارت و ایشارت اولموشدور. بو روشندیر که اول شاه فلک رسالت و ماه آسیمانِ سعادت صاحب لواسی *انا افصح و انا املح* صلوات الله علیه و آله زبان معجز بیانلاریندان اغلب از مائده‌ی حدیث موزون وارد اولور، روی کلام معجز نظام قرآنی شکاکلار سلیقه شعره مستند قیلماسینلار ایچون و *ما علّمنا شعر و ما ینبغی له* آیتی وارد و نازل اولور. نظم کلامی رتبه‌سی رفعتینه بو دلیل دورور. و بو روایت معتبردیر اول سولطان انبیانین مخاطبیه‌ی انگشت هیلال آسای قمر شیکافلاری ایچون که وقتا کیم آلایش خون ایله شفق گون اولموش ایدی.

بعضی غزوتده بو کلام صحیح مبارکه دیللریندن کئچیرلر ایدی:

هل انت لما اصبح و میت
و فی سبیل الله ما لقیت

و همچنین اجله‌ی آل اولادلاریندان علیهم‌السلام بسیار اشعار حقایق شعار منقولدور علی الخصوص که امام حق، وصی خیر خلق حضرت شاه ابوالحسن شه مردان علی *ولی الله* علیه من الصلوات افضلها و من تسلیمات آکملها انواع قصائد و ابیات ایله دیوان مشهور و معروف نظم بویوروب علماء و فضلاء جمعینه رهنما اولموشلاردیر و بو ایکی بیت اول ارنلر شاهی‌نین کلام کرامت بخشلریندندیر کی:

رضینا قسمت الجبار فینا
لنا علم و للاعداء مال
فان المال یفنی عنقریب
و ان العلم یبقی لا یزال

و بو نظم داخی اول سید المجاهدین ابی الحسن الثانی *امام علی زین‌العابدین* علیه‌السلام کلام نور افشانیندن منقولدور که:

علی الله فی کل امور توکلی
وبالخمس اصحاب العباء توسلی
محمد مبعوث و لانبیه بعده
و فاطمة الزهرا و المرتضی علی

و بو ایکی بیتی داخی حضرت قطب العارفین و مرشد الکامیل فرید الملة و الدنیا و الدین السلطان شیخ *صفی الدین* زین الله روضة بنور الرحمة فی العالمین بویورموشدور:

صفی یم، صافیم، گؤهر نومایم.
أورک درده جرم درد بی‌دوایم.
بو وارلیقدا اوغانا یول تاپارام
او یوخلوقدا چو مردان خاک پایم

با وجود اول مرشد کامیل و کامیل مکمل یعنی اول سلطان ابن سلطان، *سلطان شاه اسمعیل بهادرخان* انارالله برهانه و ادام الله اولاده الکرام فی تحت اراشاده اسطار و اظهار بویوردوقلاری دیوان بی‌مثال ارباب توحید اهل حال دیللرینه ذکر و اوراد اولموشدور. و اول اشعار حقیقت پناه محبان درگاه شاه اولان گئرچکلری سیرر یقیندن آگاه ائدیب نئچه-نئچه گومراهلاری داخی طریق حققه ارشاد قیلمیشدیر. بو محلده میمنت ایچون اول دیوان بی‌نظیره رجوع قیلینیب اشبو شعر دلپذیر گوز و کوئنول منظرلرین مجددا مسرور و پرنور قیلدیغی فراحیتدن تمام کتب اولوندو:

شعر سلطان ختایی

ای حق کلام ایچینده دئدی مرتضی، سنی،
حق بیلدی صیدق و جان ایله اهل رضاسنی.
گومراه اولایدی اهل جهان سر به سر قامو،
گر قیلمایایدی عالمه حق رهنماسنی.
«لافرق» ائوینده «بینک بینی» مقامینا،
همدم اوخودو هر سیرینه مصطفی سنی.
هیچا گونونده دورمادی هئچ کیمسه تیغینه،
شیریم دئیه بو معنی‌دن ئویدو خداسنی.
خاص ائتدی هر پیمبری بیردین و ملته،
گؤندردی جمله عالمه حق رهنما سنی.
سؤزون بیان حقدیر، ئوزون حق نشانی سان،
منکردیر اول که سؤیلیه حقدن جدا سنی.
الله یولونا وئرمگه جان، راضی کیمسه یوخ،
بو باب ایچینده گؤردولر اهل رضاسنی.
دئرلر گوناه اُمّتین اولماز دواسی هئچ،
بو علت دواسیزا بیلدیک دواسنی.
من شعر ایله خاچان یئتم اوصاف ذاتینا،

قرآن دا ئویدو مدح ائدیبن «والضحی» سنی.
هئچ کیم سنین کیمی یارادیلمیشدا گؤرمه‌دی،
لاسیف آنین چی سؤیله‌دی هم لافتی سنی.
کُنه حقیقتینی سنین کیمسه بیلمه‌دی،
سورماق گرکدورور یئنه سندن سنا سنی.
شک و گومان ایچینده فنا بولدو تا ابد،
دارالفنادا بیلمیه‌ن اهل بقاسنی.
یئتمزدی هئچ مقام کراماتا انبیاء،
گر آنلار ینجا گؤرمسه‌لر پیشواسنی.
بیلدیک نه معنیدیر علی‌الانسان حین دهر،
قرآندا چونکه قیلدی بیان «هل اتی» سنی.
بحر شجاعت،اوج سخاوت، مکان لوطف،
کان کرم سنی دئرم،اهل غزاسنی.
نان و قطاری سائله قنبرله وئردیگین،
منکردیر اول که دئمیه کان سخا سنی.
یارب! ختایی بنده نه قیلغیل شفاعتی،
اول دمده کی پناه ائدر اهل خطا، سنی.

بس فضیلت شعرلردن فی حد ذاته بری اولماق و سینه‌ی شعرایه علی اطلاقهم دست رد قویماق لاییق و مقبول اولمایان، بلغای عجم رحمهم الله کلامیندا آلیبدیر کی:

پرده‌ی رازی که سخن پروری است،
پرده‌ای از سایه‌ی پیغمبری است.
خاصه کلیدی که در گنج راست،
زیر زبان مرد سخن سنج راست.

چون کیم ثمره‌ی شجره‌ی آفرینش و شجره‌ی ثمره‌ی دانش و بینش سؤز ایمیش، بس شعرای حقیقت شعار، عزیز قوم و شریف طایفه ایمیشلر، اول سببدن بوندان اول، عرب و عجم ولایتلرینده واقع اولان بلغا و فضلا جمعی‌نین نامی

آدلارین و اشعار غرایب شعارلاری ایله ظاهیر اولان گرامی صیفاتلارین بعضی فصحا جمع و تحریر ائدیب، اول جماعت ذکری ایله ئوز کیتابلارینا زیب و زینت وئرمیشلر. اما ابنای تورکده اولان دردمندلری کمتر یاد قیلمیشلار.

بو جهتده شیمدیکی حالدا اشبو بنده «غریبی»، روم ولایتینده شعرای ما تقدم و ما تأخردن اهل ایمان یعنی محب خاندان آنلایان، بولبولان قافیه سنج سرابستان سخنوری و غزلسرای شکرستان نظم گستری که بعضی‌نین خیدمتینه ایروب و بعضی‌نین خیدمتینه ایرن و احوال‌لاریندان خبردار اولان گئرچکلر نقلیندن ائشیدیب، مَن آنلارین داخی نامی آدلاری و گیرامی صیفاتلاری زامان صحایفیندن و جهان صفایحیندن محو اولونماییب اهل دللر ذکریندن محروم قالماسینلار ایچون اشبو گولشن غریب ضیمنینده شرح اطوار و اشعارلاری ایله اظهار و اسطار اولونور و بو نسخه‌ی غریب اتمامینا اول حسنیات حقایق صیفاتی وجهی ایله زیب و زینت وئریلیب حضرت نواب کامیاب ابقاه الله تعالی الی یوم الحساب دوعاسی ایله ختم کلام قیلینیر،اول جمله‌دن اولا اعلم المحققین و افضل العارفین فرید الملة والدین:

مولانا جلال الدین

قدس سره دورور که عجم ولایلرینده «ملای روم» و روم اقلیمینده «مولانا خونکار» دئمک ایله مشهور و معروفدور.

بشنو این نی چون حکایت می‌کند،
وز جدایی‌ها شکایت می‌کند.

***

اولدورور سردفتر اهل علوم،
سیرر گفتاریندا عاجیردیر فهوم.

قارمان ولایتلرینده،قونیه شهرینده، واقع اولموشلاردیر و مرقد پرنورلاری همان آندادیر، مولویلر خانقاهی و موالیلر زیارتگاهیدیر. آنلارین روتبه‌ی عالیلری درجه‌ی تعریفدن اعلی و درجه‌ی والیلری روتبه‌ی توصیفدن معلادیر. اما چون

حقایق اداسیندا اهل دللر آنلارین نظملری گوهرلری ایله رشته‌ی جانلارینی مگوهر و خاطیر عاطیرلرینی اولارین اشعار دقایق شعارلاری فحواسی ایله معطر و منور قیلیرلار، بو مختصر اول طوطی‌ی شککرستان حقیقت اسم شریفی ایله ابتدا قیلیندی و ابتدای کیتاب مثنویلریندن یئددی بئیت کتب اولوندو، نورالله مرقده وزین الله روضة.

مثنوی

بشنو این نی چون حکایت می‌کند،
وز جدایی‌ها شکایت می‌کند.
از نیستان تا مرا ببریده‌اند،
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند.
سینه خواهم شرحه-شرحه از فراق،
تا بگویم با تو شرح اشتیاق.
مرحبا! ای عشق خوش سودای ما،
ای طبیب جمله علت‌های ما.
ای دوای نخوت و ناموس ما،
ای تو افلاطون و جالینوس ما.
آتش عشق است کاندر نی فتاد،
جوشش عشق است کاندر می فتاد.
آتش است این بانگ نای و نیست باد،
هر که این آتش ندارد، نیست باد،

و تورکی اشعاریندان بو مطلع و حسن مطلع دوازده امام علیهم السلام اوصافین یازدیغی بندلردندیر:

اولا رکیم بنده‌ی خاص خدادیر،
محب خاندان مصطفادیر.
حقیقت کعبه‌سی‌نین قیبله گاهی،
امام و پیشوامیز مرتضادیر.

و بو بئیت تورکی داخی درویشلر پندی ایچون اول بولبول گولوستان ارم نطق

جانبخشیندن وارددیر که اهل گفتار اشعارلرینه بو بئیت ایله رونق وئریب ترجیع بند قیلمیشلاردیر:

دینمه گؤزت، باخما، چالیرقونما هئچ،
رند جهان، اول، یورو، توخونما کئچ!

مولانا شیخی

بورسا شهریندن صوفی‌زاده موالی مشرب و محب خاندان خوب سیرت ایگید ایمیش، ایام شبوبیته طالیب علم اولوب «ادرمند» شهرینده تحصیله واریب، وطن توتموش و چوخ علم فنونون معلوم ائدینمیش به تخصیص حکمت و نجوم علملرینده بغایت حاذق و ماهیر ایمیش، شعرده داخی دیوان ترتیب ائله‌ییب،انواع قصائد هم تنظیم قیلمیش، آخیر مثنوی بحرینده کیتاب «خمسه» تحریرینه شروع ائدیب، «خسرو و شیرین» حکایتین اتمامه قریب اتدیگی زاماندا، عمر وفا اتمه‌ییب، رحمت خدایا پیوست اولموش. اشبو مطلع و مقطع آنین غزلیاتیندان‌دیر کی:

نیگارا خطی‌نین لوطفوقومادی گولده رنگ و بو
آپاردی گؤزلرین سئحری،گؤزوندن نرگیزین اویخو.
آلینه جام آلیب شیخی، سنی مدح اتسه گولشنده،
صوراحی ذکر ائدر قولقول، چاغیرار فاتحه کوکو.

و بو ایکی بئیت مثنوی آنین کیتاب «خسرو و شیرین»دندیر:

هوس نقشیله ائدر هر بیر اوستاد،
بئش اون توپون و دیوارین آباد.
هنر بیر شهر آباد ائیلمکدیر،
درو دیوار ایجاد ائیلمکدیر.

فردی

بورسادا صوفی‌زاده ایمیش. مولانا شیخی‌نین عموسی اوغلو و شاگیردیدیر کی

فوق سطوردا مسطوردور. کندی زعمینجه خیلی بابا و متفنن خوش طبع و شاعیر کئچینیب شهرستانلار میدانیندا و بساط حکیمانه و معرکه وضع ائدیب عالم و کامیل طبیب حاذق دئریلیرمیش،غزل و قصیده طوروندا دیوان مکرر ترتیب قیلیب، مثنوی طرزی أوزره «وامیق و عذرا» حکایتین داخی نظم ائیلمیشدیر. اما شیخی رحمة الله کیتاب «خسرو و شیرین» ی تمام قیلیب،ختم کلام ائتمکدن فوت اولدوقدا حمزوی میوه‌لرین جمع قیلیب، اول کیتاب خاتمه‌سی ایچون اول بحرده شروح حال یازمیشدیر. بو أوچ بئیت آندان‌دیر که به همه حال ئوزگه شعریندن یاخشی راق واقع اولموشدور.

شعر

بیلین ای بیلی جامین نوش ائدنلر!
بو حکمت سؤزلرینی گوش ائدنلر!
دایانین سیزه بیر کینینلی قیصه،
کی آلار هر شخص آندان دورلو حیصه.
ائشیدین کیم نئجه‌دیر بو حکایت،
که چون آرایا ایردی بو روایت.

الباقی علی هذا.

مولانا احمدی

آناتولو ولایتلریندندیر، خئیلی دانشمند و ذوفنون کیشی ایمیش. موالی مشرب آنیلیر،اما حسینی‌وش فهم اولونور. سولطان موراد زامانیندا علما و قاضی عسکر اولموش، انشاء فنینده مقبول عد اولونور و شعرده هم دیوان ترتیب قیلمیش، اما «اسکندر نامه» یاخشی واقع اولموشدور. و روایت اولونور که «اسکندر نامه» تمام ائدیب سولطان موراد نظرینده اوخودوقلاری زاماندا شیخینی احضار ائتمیشلر. شیخی اول نظمی گوش ائدیب، آییتمیش که:«اسکندر کیمی بیر پادشاه شیرمرد و پهلوان گُزیندیر که احمدی افندی‌نین سیکه‌لرینده سیچراییب کئچه». و بو ابیات اول «اسکندرنامه» دندیر.

نظم

نفسه ائیله وئرر ریاضتله ادب،
کی ائتمیه سن هر آز ایشده چوخ غضب.
وعده‌یه ائتمک خیلاف أرلیک دگیل،
لاف اورماق رسم سرورلیک دگیل،
کیم مصاف ایچینده اولا صف شیکن،
دوشمن ایشینه آرا آندان شیکن.
گنج بولونماز مگر آندان که رنج،
رنج چکه هر کیمه گره‌کسه گنج.

نظامی چلبی

قارمان ولایتینده قونیه شهرینده مولانا قاضی ابواللیث اوغلو ایمیش.قاضی ابوللیث، علماء و فضلای ماتقدمدن محب خاندان و مرید شاه خوراسان عداولونور. و مرویدیر کی مذکور قاضی‌نین اوغوللاری طفولیتدن جهولیّته ایرمز ایمیش، شاه خوراسان علیه الصلوة و السلام باطین عالمینده آنا بیر کامیل و فاضیل اوغول شفقت بویوروب،آدینی نظامی اشارت بویورموشلار. وجوداگیلنجک، مولای روم آستانه سینه آپاریب، مولوی درویشلر تکیه سینه سالمیشلار. اون ایکی یاشینا قریب اولدوغو حالدا، حوسن و جمال و فضل و کمال ایله اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده تحصیل قیلیب، ذهن آثاریندان غایت ایله ماهیر و طبع نموداریندان نهایت ایله باهیر اولوب، گنجلیک چاغیندا، حوسن اطوار و نظم اشعار ایله فضلای شوق آمیز و شعرای عشق‌انگیز ما بئینلرینده اشتهار تاپمیش، اما حئیف که بو دیوان تمام تکمیل و اتمام قیلینجا عؤمرو وفا ائتمه‌ییب، اون یئددی یاشینا ایردیگی زاماندا، بقا دارالسرورونا واصیل اولموش. مزاری مولانا خونکار روضه‌سی جیواریندا واقعدیر. بو آنین اشعاریندان بیر غزلدیر.

شعر

خطین او پیروزه‌دیر کیم لعل ناب أوستونده‌دیر،

لبلرین شول لعل کیم دُرّ خوشاب أوستونده‌دیر.
یوزون أوستونده وطن دوتسا گؤزون، اولماز عجب،
منزل مریخ دئرلر آفتاب أوستونده‌دیر.
قامتین شول داله دؤنموشدور که درد آلتیندادیر،
گؤزلرین اول عئینه بنزر کیم عذاب أوستونده‌دیر.

روشنی

آیدین ائلینده یئیلیجه آدلی کؤیدن قوپموشدور. درویش سیرت و پاک طینت ایگید ایمیش. «تبریز» شهرینده ظاهیر علمین تحصیل قیلیب و عالم شبوبیتده ترک اختیار ائیله‌ییب، مکة الله طوافینا عزم ائتمیش و آندان حضرت سلطان اولیا و برهان الاتقیا امام سلطان علی موسی رضا علیه الصلوة و الثنا طوافینا گلیب نقابت دستگاه سید یحیی هاشمی خیدمتینده نئچه زامان عبادت و ریاضت چکیب، آخیر حضرت قطب العارفین و مرشد المحققین سولطان شاه حیدر قدس سره قوللوغونا ایریب، صوفیه آداب و طریقین تکمیل قیلمیشلار. و یئنه روم ولایتینه رجوع ائدیب، آز ایامدا هر جانیبدن میرزاده‌لر، بلکه ائل و اولوس ما بئینینده اولان آزاده‌لر مرید اولوب، هیجوم وغوغا قیلا باشلادیقلاری سببدن حکام و امراکندیلرینی اول جانیبدن اخراج ائدیب و یئنه شرق ولایتینه متوجه اولوب، قصبه‌ی «خوی» دا حق امرینه واصیل اولموشلار. روشلری پاک و نفسلری آتشناک ایمیش. سلاست و لطافت طبعلری تعریف و توصیفدن متجاوزدیر. اسلوب شعرده، بتخصیص مثنوی و غزل[و] ترجیع و قصیده اطراز و اطواریندا حسنیات وجهی ایله تصوف یوزون حقیقت فحواسی أوزره اشعار قیلدیقلاری دیوان و کلیات مقبول و مرغوب واقع اولموشدور.

حضرت سرور انبیاء علیه الصلوة و الثناء نعتینده کتب ائتدیکلری قصاید ابیاتیندان بو ایکی بئیت آنلاریندیر:

بئیت

ایا سولطان دو کونین، سؤزون جمله دقائقدیر،

لطائفدیر، غرائبدیر، عجائبدیر، حقایقدیر.
ایا معشوقو رحمانین که فرض عیش ایمیش عشقین،
سنه عاشیق اولان کیمسه همان آللاها عاشیقدیر.

و بو ابیات آنین ترجیعاتیندان بیر بنددیر:

بیز جان جهان و جان جانیز،
هر یانا روان بیگی روانیز.
تنها تنی سانتما جان و دلدن،
جانان قدمینه جان نشانیز.
بنت العنبین مدام خوش، خوش،
عناب لبین ئوپوب سورانیز.
بیز مصطبه‌نین مجاوری‌بیز،
گرچه که مسافیر جهانیز.
سانما بیزی نسنه بیلمزیز بیز،
بیز عالم نانوشته خوانیز.
سئیر ملکوت ایچون جاهاندا،
بیز آنادان ایکی کز دوغانیز.
باخمین بیزه سیز ایکن داخی خوار،
بیز بنده‌ی شاه بی‌نشانیز.
صورتده اگرچه بیز گداییز،
معنیده ولیک پادشاییز.

مولانا حسن

بورسا شهری‌نین قدیم کیشی‌زاده لریندندیر. اهل علم و موالی صاحیب قلم ایگید ایمیش. نظم احسن و نثری مستحسن واقع اولموشدور. ادوار و موسیقی علمینده داخی اوستاد ایمیش. خئیلی ایشلر تصنیف قیلمیش و رسائل کتب ائیله‌میش و دیوانیندا چوخ صنایع و خیالات اظهار ائیله‌میش. اشبو غزل ردالعجز مع الصدر آنیندیر:

نظم

میصر حوسنونده کی کم قیلدی کؤنول حال و سری،
شام زولفونده ایمیش آلدی لبیندن خبری.
خبری فیرقت گولدن چون کلام ائتدی صبا،
بولبول لاله صیفت قان ایله دولدو جیگری.
جیگری غمزه‌ن اوخو دلدی و دیلدن کئچیین،
جانیما اولدو روان، توتمادی سینه‌م سیپری.
سیپری پاره‌له‌ییب تیرینه جانلار وئریبن.
باشا دوغارسا بو دؤولت گونشی‌نین اثری.
اثری قیلجا بلیرمز بیله‌نینی بیله‌مز،
نه اومیده دولانیر اشبو سعادت کمری.
کمری هیمت ائله بئلینه باغلادی ایلاه،
که کمربسته قول ائتدی منه شمس و قمری.

احمد پادشاه

بورسا شهرینده سیدزاده ایمیش. ولی الدین اوغلو دئمک ایله مشهوردور. کندی زامانی‌نی بی‌بدلی ایمیش، انواع قابلیت و کمال موزونیت ایله مکمل اولدوغو جهتدن سولطان محمد نظرینه گتیریب مصاحیب و وزیر اعظم ائدینمیش. اگر چه مثنوی بحری ایله «لیلی و مجنون» کیتابی تألیف ائدیب یئنه ئوزو پسند ائتمه‌ییب تحریق ائتمیش. وارسی (= فارسی) غزللری دخی‌وار. تورکی لفظی ایله ترتیب قیلدیغی دیوان تمام اهل دللر ما بئیننده مقبول و مسلم اولوب، واقعاً طرز غزلده بی‌مثل و بی‌نظیر ایمیش. بو غزل آنین دیوانیندادیر:

نظم

سینه غمزه‌ن اوخونو جان جیگردن گؤنولور
دیده ایرن توزونو نور بصردن گؤنولور.
جیسمینی جامه‌دن و جامینی جاندان ساخینیر،
کمرین زردن و بئلینی کمردن گؤنولور.

آرادا قان گؤرونور گؤروجه‌ییز خنجرینی،
بو جیگر دیده‌دن و دیده جیگردن گؤنولور.
بیلمنم نئجه یازا بیلدیرم احوالیمی کیم،
دلی کؤنلوم سنی مکتوب و خبردن گؤنولور.
یوزونه قارشی کؤنول آه ائدمز قددین ایچون،
باغبان، گول بوداغین باد سحردن گؤنولور.
احمد اومار که حمایل قیلا بوینونا قولون،
گرچه‌سن سیمتنی، هئیکل زردن گؤنولور.

حکایت ائدرلر که «یوسف» نام عجم (= فارس) بیر قولام صاحیب جمال سلطان نظرینده خئیلی مقبول و معتبر ایمیش. احمد پادشا آنا مقید اولوب شورش عشق ایله غایت شوریده اولموش، اما اظهار عشق ائتمکده چوخ احتراز ائدرمیش. بیر گون، استانبول شهرینده واریب، اول حامامدا اولان دلاکلاردان، اون ایکی یاش میقدارریندا بیر قولام فیرنگ بچه که بیر خواجه‌نین قولو ایمیش، کندی خیدمتین آنا ایشارت قیلیب، باشین تراش ائتدیریرکن، حرارت عشق کؤنلونه تأثیر ائیله‌ییب و بی‌اختیار آه چکیب، اشک چشمینی جاری ائیله‌میش. قولام بچه اول شورش آه ایله تیغی ألیندن سالیب، بیر زامان مدهوش اولدوقدان سونرا، «آه جیگر سوز و اشک چشم افروزه سبب نه‌دیر» دئیه سؤال ائیله‌میش، قولامدا قابلیت فهم ائدیب، عرض احوال ائتمیش و بدیهه‌ده آییتمیش که:

بئیت

آه ائتدیگیمجه جوشا گلیر گؤزلریم یاشی،
دریا تموج ائتمگه لابد هوا گرک.

قولام بچه داخی مقابیله‌ده بیر آه سوزناک چکیب، جواب آییتمیش کی:

بئیت

آه ائتدیگینجه سوزش سینه‌م زیاد اولور،
تحریک آتش ائتمگه لابد هوا گرک.

اول حالدا، پاشا یئریندن سیچراییب و قولو در آتش ائدیب، اوغوللوغا قبول ائیله‌میش و خواجه‌سینه قیرخ مین آخچا و خلعت گؤندریب، سولطان محمده

آپاریب، انواع تعریف ایله‌پیش کش قیلمیش. خونکار داخی اول قولامه «یوسف» منزلینده مسند گؤستریب، «سلیمان» آد قویموش. ایکیسی داخی دائیم نظرینده خیدمت ائدرلر ایمیش، و هر واخت آتلانسار، پادشاه و پاشا همدم و همراه بورویوب، یوسف و سلیمان قفالاریندا گلرلرمیش.

قیش ایامیندا، بیرگون شیکارا توجه قیلمیشلار: ناگاه بیر پاره پالچیق خونکارین آتی آیاغیندان سیچراییب یوسفون جمالیندا خال اوزره قرار توتموش، پاشا واقیف اولوب آییتمیش که:

یالیتنی کنت ترابآ

خونکار اوغلانلارا نیگاه قیلیب، اول حالی گؤرموش و سورموش که پاشا اول پالچیق تعریفینده نه سؤیله‌دی؟

سلیمان جواب وئرمیش کی: «خونکار کیفیت احوال فهم ائیله‌ییب و دل آزرده اولوب، شیکاردان عودت قیلمیشلار.»

سارایا گلینجک، یوسف آغزیندان احمد پاشانین عشق خبرین سورموش، یوسف انکار ائدیب، اظهار قیلمیش، خونکار یوسفین زولفلرین پنهان ائتدیریب، پاشانی طلب قیلمیش، که مقابله‌ده آندان جواب نه صادر اولور گؤره.

پاشانین نظری یوسفه برابر اولونجاق آییتمیش که:

زولفون گئدرمیش اول صنم، کافیر لیگین قویماز هنوز،
زوننارینی کسمیش ولی، داخی مسلمان اولمامیش.

اول سببدن وزارتدن عزل ائدیب و بورسا سانجاغین آناتملیک ائدیب، عهدنامه وئرمیشلر، مادام که حیاتدا اولا، حؤکومتدن معزول اولمایا، اوتوز ایلی ایل بورسا سانجاغینا حاکیم اولوب، سولطان بایزید زامانیندا فوت اولموش، مزاری بورسا شهرینده‌دیر.

سجودی

سلیمان مذکوردور که سولطان محمد نظرینده سخن گذار اولوب، مناصیبت عالی‌یه ایرمیش، کیتاب دیوان هم ترتیب قیلمیش و مثنوی طرزی أوزره، وزن ذوالبحرین ایله مولود پیغمبر علیه السلام نظم ائیله‌ییب «کیتاب مولود» نام

قویموش. بو بئیت اول کتابدآندیر:

بئیت

گرچه قامو ناقیصی کامیل بیلیر،

کامیل اولان جمله‌نی کامیل بیلیر.

و بو ایکی آنین عزلیاتیندآدیر:

عاشیقه جؤور ائیله‌مک، جانا! چون اولدو خو سنه،

بی‌وفاسان، وار، یورو، شیمدی گیرو یا هو سنه.

حمدلله دولتینده پادشاهیم عشقی‌نین،

درد و غم اسگیک دگیلدیر منه، نه قایغوسنه.

جم سلطان

سلطان بایزیدین کیچی قاریند‌اشیدیر. دانشمند و دلپذیر طبع و ذوفنون و موالی دوست ایگید ایمیش. اما سلطان محمد فوت اولدوقدا، سلطنت دعواسی أوزره، اولو قاریند‌اشی ایله جنگ ائدیب و سینیب، قلندر وار میصره وارمیش و میصر سلطانیندان مدعاسی أوزره امداد و معاونت گؤرمه‌ییب، مکة الله معظم طوافینا گئدیب و یئنه عزم روم قیلیب،تکرار لشکر جمع ائیله‌میش و مکررا شیکست اولوب و قاچیب، فرنگستانا متوجه اولموش، دنیز یوزوندن «رودوس» قالاسینا چیخیب، رودوس بەیگی اولان «مغال مسدوری» نام کافیر یانیندا خئیلی اکرام و احترام تاپمیش، ولی ناچار کفار یانیندا قالیب و دؤولتین برگشته گؤروب، می و محبوب و دیوان و اشعار اشتغالی ایله عؤمور کئچیریب. همان کفر ایچینده فوت اولموشدور. بو بیر بئیت آنین اشعاریندآندیر:

بئیت

مین ایل یانارسان عشق اودونا بیر قراره جیسم،

بحر غمینده گلمیه هرگیز کناره جیسم.

سعدی چلبی

«قرماق اولا»داندیر. جم سلطانین نیشانچیسی و ئوز عصری‌نین یگانه‌سی ایمیش، یئددی قلمده اوستاد اولوب، تورکی ترسل بی‌مثال داخی انشاء قیلمیش و مشهوردور. اکثر علوم فنوندا ماهیر بتخصص علوم غریبه‌ده. اما فلکیاتده شؤهرتی آرتیقراق ایمیش. جم سلطان ایله مکة الله و فیرنگیستاندا بئله یولداش اولوب، جمیع فلاکتی بئله چکمیش و جم سلطان فوت اولدوقدان سونرا، یئنه روما گلیب، جم ایچون مرثیه و سولطان بایزید ایچون قصیده‌لر سؤیله‌میش، اما دیوان اشعاری یاخشی و دلپذیز واقع اولموشدور و بو أوچ بئیت فیرنگیستانا واردیقلاری زاماندا جم تسلیسی ایچون یازدیغی قصیده‌لردندیر:

جام جم نوش ائیله، ای جم! بو فرنگیستاندیر،

هر قولون باشینا یازیلان گلیر دؤوراندیر.

مکة الله ها واریب هرگیز طواف ائیله‌دیگین،

مین قیرامان، مین عرب، مین مولکت عثماندیر.

جوخ شوکور آللاها کیم گلدین فیرنگیستانه ساغ،

ساغلیغیندا هر کیشی یئددی اقلیمه سولطاندیر.

سوزی

«سر عم» شهرینده بیر بینه‌دور اوغلو ایمش،طلب علمه هوس قیلیب، محروسه‌ی قسطنطنیه‌یه تحصیله گلیب و اثنای مطالعه‌ده شنعره اشتغال گؤسترمیش.آشوفته دماغ و شوریده صیفت. فقیروش ایگید ایمش اگر چه تمام دیوانا عؤمرو وفا ائتمه‌میش، اما غزلیاتی مطبوع واقع اولموشدور. بو ایکی بئیت آنیندیر:

شعر

درد اهلی گتندی، قالمادی بیر غمگساریمیز،

کئچسین فغان و ناله ایله روزگاریمیز.

فرهاد گیبی عاشیقه بیر هم جیلس یوخ،

داغلارا دوشمه‌سینمی دل بی‌قراریمیز؟

جعفری مداح

رحمة الله «سیواز» لیدیر. او همی درویشلردن ایمیش سیوازدا تکیه‌سی داخی وار. اولادی آینده دؤورونده خیدمتین ائدرلر. درویش وش و ناموراد شیوه‌کیشی ایمیش. بیر کیتاب دوازده امام علیهم السلام [ایچون] تنظیم قیلمیشدیر. بو ایکی بئیت آنین قصیده‌لریندندیر:

شعر:

بیز شاه آلیندن ایرمشیز وحدت مئیی پیمانه‌سین،
عهده وفادیر ایشیمیز،سینماز بیزیم پیمانیمیز.
شاهین جمالی کعبه‌سین واجیبدیریر قیلماق طواف،
مؤمنلریز، شاهدیر بیزیم حنانیمیز، منانیمیز.

و بو ایکی بئیت داخی آنین دیوان غزلیاتیندادیر:

نظم

کؤنلوموز شول بیر نیگار دلروبا فیکرینده‌دیر،
او جمال قیبله‌ی حاجت روا فیکرینده‌دیر.
یار زولفوندن خبر سورماق ایچون تا صوبحه‌دک،
اویحو گؤرمز گؤزلریم، باد صبا فیکرینده‌دیر.

جعفری چلبی

استانبولدا نیشانچی محمد پاشا اوغلو دئمک ایله مشهوردور. اهل قلم و منشی روشن طبع ولاابالی وش ایگید ایمیش، علم حساب و ارقام و هندسه‌ده، به تخصیص ادوار فنینده کامیل ایمیش، دیوان اشعاریندان چوخ غزللرینی کندی تصنیفاتی ایله باغلامیشدیر و بو اوچ بیت آنیندیر:

سؤیلمک قصد ائتدیگیمجه یارا درد و حسرتیم،

آغلاماق توتار منی، گفتارا قالماز قدرتیم.
قومازام شاها آلیمدن تا ئولونجه دامنین،
جؤورونو چکسم گرکدیر، طاق اولونجا طاقتیم.
روز محشرده دئیم مجنونا جعفر حالیمی،
کیم دیلیمی اول بیلر،آنجاق اول آنلار حالتیم.

صافی

قوجا قاسیم پاشادیر که سولطان بایزیدین وزیری ایمیش. ساری خان ولایتینده تورک اوغلو ایمیش، طبعی خوب و سلوکی مرغوب، محب خاندان و موالی کیشی ایمیش. اول زاماندا صوفیان روم آنین حیمایتی ایله استانبول ایچینده، سولطان حیدر قدس سره تاجین گئییب، توحید صؤحبت و صفا یورودورلر ایمیش. دیوانیندا دوازده امام و حضرت امام حسن علیه‌السلام ایچون مدح و مرثیه‌لر یازمیشدیر. پیر و ناتوان اولدوغو اوجوندان سیلن سانجاغین سیور قال طریقی ایله اوتوراق وئرمیشلر و آندا فوت اولموش. بو اوچ بئیت آنین مرثیه‌لریندندیر:

شعر

ای جان و دل سیررینه سولطان، یا حسین،
ای کربلادا شاه شهیدان، یا حسین
ماه محرم ایردی، دم ماتم اولدو، آه!
اولدون بو آیدا گون گیبی پنهان، یا حسین!
چرخین بوکولدو بئلی و سینه‌ی سیتاره‌سی،
انجم ساچیلدی یئره چوباران، یا حسین!

و بو مقطع آنین غزلیاتیندادیر:

بئیت

صافی غم عشقیله اولور سنده قاییرما،
من مات من العشق، فقد مات شهیدا.

قیریملی حمزه

خیرقه پوش و درویش مشرب دردمند ایگید ایمیش، محب خاندان ما بئیننده یکجهت و مخلص یاد اولونور. بو مطلع آنین اشعاریندندیر:

بئیت

امام حق، شه سرور، علیدیر بعد پیغمبر،
نه بیلسین جاهیل ابله، نه دیر خر مؤهره یا گؤهر!

امیر چلبی

امیری تخلص قیلیرمیش. گرمیان ائلینده سید فخرالدین اوغلو دئمک ایله مشهوردور. عثمان اوغلو قاپی‌سیندا احکام کاتیبی ایمیش. انشاء و خطده متعارف آنیلیر. بو بیر بئیت آنین دیوانیندادیر:

بئیت

مجازی یارا عشق اولماز، حقیقی یارا عشق اولسون،
دگیل پهلوی نفسانی، همان دیدارا عشق اولسون.

طالعی

ادرنه شهرینده بزرگزاده دانشمند و خوش محاوره، موجه طبع و نیکو خو، ایگید ایمیش. او زمان فضلاء و شعراسی آنین خیدمتینه جمع اولوب مصاحبتینه امتنان گؤستریرلر و هرنه سؤیلسه اطاعت قیلیرلار ایمیش. فی الواقع قصیده‌لری مرصع و مثنویلر مصنع، بتخصیص دیوان غزلیاتی مطبوع و مقبول واقع اولموشدور. بو مطلع آنیندیر:

پادشاهیم نه اولا بو اولو درگاها یارار.
جاندان ئوزگه نسی وار اولاقولون شاها یارار؟

درونی

عثمانلی قاپیسیندا یئنی چری ایمیش. اما محب دوست، ظریف طبع و آدمی

صیفت، «آخیزیان» طایفه‌سی مابئیننده بی‌عوض ایگید ایمیش. بو ایکی بئیت آنیندیر.

شعر

دمبدم هیجرینده چشم خونفشان آغلار منه،
مردم دلجو اولان، هر لحظه قان آغلار منه.
گؤرونن شبنم دگیلدیر سیزه‌ده هر صبحدم،
اول گول خندان آلیندن بوستان آغلار منه.

مولانا صفی

سیروی حصاریندندیر. کپنک پوشلوق کیسوه سینده ابدال وش دردمند شیوه کیشی ایمیش، کهولت سینینده مئیلی سیلوکا دوشوب، حج مبارک سفرین قیلمیش و اول یولدا فوت اولموش. هر نوع نظمی‌وار. اشعار شوق انگیزی خالی از حرارت دگیل. بو بئیت آنین غزلیاتیندادیر.

بئیت

شؤوق روخسارین وطن توتسا بو کؤنلومده نولار،
بو جهان در وقت اولور گولخنده سولطاندیر یاتیر.

روانی

استانبولدا صوفی اوغلو ایمیش و کندی زامانی‌نین سلیمانی ایمیش. هر نوع شعره که مئیل قیلمیش،آنا معانی غریبه اوز گؤسترمیش. با وجود، قصاید و شهرانگیزده اختراعلار قیلیب، چوخو یاخشی گلمیش، مثنویلر هم وار مثل: «تجنیسات» و «ذوالبحرین» و «ذوالقافیتین» ایله «حسن و عشق» و «گول و بولبول» [و] «شمع و پروانه».

خیالاتیندا انگیزلر گؤسترمیش، اما آتاسی طریقیندن کم بهره، شراب خوار و بکری وضع خراباتی کیشی ایمیش. اوقات [و] اشعاری‌نین داخی اکثری تخیلات شراب ایله کئچمیش. مطلع آنیندیر:

کؤنولدن گتمه‌دی شؤوقو نیگار و ذوق صهبانین،
می و محبوبو اولماسا، نسی‌وار ایدی دونیانین.

وداعی

روم ائلینده مغالقلار جانبینده متمکن ایمیش، اصلی منتشا ائلیندندیر، اما نصیرلیک مشربی ایله ذکر اولونور. سپاهی و کماندار شجیع و بهادر ایگید ایمیش. اشعاریندان قوت طبع و سلامت وزن فهم اولور. اشبو مطلع آنیندیر:

بئیت

تا درد و غمین مسکنی جان و تنیم اولدو،
ساندیم که جهان مولکو سراسر منیم اولدو.

نشانی

قوجا محمد پاشا دئمک ایله مشهوردور که سولطان محمدین نشانجیسی ایمیش. سولطان محمد فوت اولدوغو زاماندا یئنی چئری ائوین باسیب قتل ائیلمیشلر. مولوی مرید و محل خاندان، درویش صیفت کیشی ایمیش. مرغوب و معتبر دیوانی‌وار. حروف تهجی ذکری ایله نظم قیلدیغی قصیده‌دن اشبو مطلع و مقطع آنینکیدیر:

الف اول کاکیل مسکینیه جان اولدو فیگار،
دیلرم کیم باشینا ائیلیه‌سن زولفونو دار.

یئی یازیلان باشینا چونکه «نشانی» گلیسر،
نه‌روادیر دوتاسان آئینه‌ی دلده غوبار؟

ملیحی

«گلیبولو»دان درویش وضع و نامور درویش کم بضا[عت] کیشی ایمیش. اما دیوانیندا اولان اکثر ابیات، پر معنی و غزلیاتی سلیس و مطبوع. نفس ایلاهی‌دن

بی‌بهره دگیل. بو ایکی بئیت نشانی‌نین ترتیب حروف ایله یازدیغی مذکور قصیده جوابیندا واقع اولموشدور.

الف اول قددینه ئویوندو گیچون سرو و چینار،
آلمادی آنلارا گؤقتارونه رفتارونه بار.

....

کیم اجل چنگینه گیردی ایسه سانما کی چیخار.

مهری

آماسیه شهرینده بیر صوفی مدرس قیزی ایمیش. خئیلی تحصیل حاصیل قیلیب، متداولاتی تکررا مطالیعه قیلمیش، نسخ و تعلیق و ریحان خطین بغایت خوب یازارمیش، شعری و انشاسی داخی علمینه و خطینه بدل وار،دیوان و ترسل هم ترتیب قیلمیش، اما طبع پاکی أر قبول ائتمه‌ییب، طریق حققه پاک و مجرد متوجه اولموش و بو ایکی بئیت آنیندیر:

روخلارین نارینا جان یاندی، کیتاب اولدو أورک،
چشمی‌نین قصدی اگر جان ایسه، آلسین تیزرک،

جان و دلدن اولدو بیر مهرویه مهری مبتلا،
جانیریر بیر کیمسه نین کیم آدینی اولماز دئمک.

آفتابی

شریفه‌دیر، «بالی کسیر» شهرینده بیر سید قیزی ایمیش. نفیسه طبع و گؤیچک فهم و روشن جمال و پاک آئینه، موزونه و خطاطه [و] پر معرفت خاتون ایمیش، اشبو مقطع آنین دیوانینداندیر:

آفتابی دوغا، دؤولت گونشی بیر گون اولا،
حق تعالی قولونو قهر ایله دائیم قیرماز.

نجاتی

قول اوغلودور، سولطان بایزید اوغوللاریندان، معنا تختینه حاکیم اولان سولطان محمودا نیشانچی اولوب، انشاسی و شعری سببی ایله امارت و نظارت پایه‌سینه ایریب، فوق الحد تقرب تاپمیش، الفاظ خوب و لطائف مرغوب نظم قیلیب، روملو دیلینده مشهور اولان ضرب المثللری انواع نزاکت ایله دیوان اشعاریندا تمام درج قیلمیشدی. گوشاده طبع و نازک تخیل، مقام شیناس و ظریف شیوه کیشی ایمیش و اول زاماندا،آنا رئیس شعرا دئیرلر ایمیش، صوفی دوست آنیلیر، اما انانیتی غالیب اولدوغو جهتدن صور مجازدا ظاهیر سئیر ائیله‌ییب ... قبری داخی استانبولدا ... واقع اولموشدور. بو ایکی مطلع آنین غزلیاتینداندير:

شعر:

شؤوقیله یانان دیلله پروانه دئسینلر،
سن شمع اولوجاق عاشیقینله یانه دئسینلر.

شاد اول، ای دل! که سنی دست غم یار ییخار،
نه غم اول خانه ایچون کیم آنی معمار ییخار.

بو داخی آنیندیر:

گوجدور نه‌قده‌ر دئر ایسن، ای دل!
طرز غزلی رعایت ائتمک.
هر بیر کیشی‌نین موراد‌ی اوزره،
هر بئیتده بیر ظرافت ائتمک.
آسان دگیل منیم افندیم،
دونیایی بوتون ضیافت ائتمک!

صنعی چلبی

استانبول شهرینده اکابرزاده ایمیش، موالی مسعود اوغلو دئمک ایله مشهوردور، نازک طبع و گوشاده ذهن [و] شیرین کلام و مناسیبت گو [و] محبوب

شکل ایمیش. ایگید ایمیش. اما شعر فنینده «نجاتی»یه شاگیرد اولوب، دیوان مرغوب هم ترتیب قیلمیش. حکایت ائدرلر که بیرگون امرا مجلیسینده نجاتی کندی شعرین تعریف قیلیب، «خاص و عام دیللرینده، هیچ ضرب المثل قالمیشدی که من آنی داخیل دیوان ائتمه‌میش اولام.» دئیه ئویونور کز صنعی چلبدن سورموشلار که:

- واقعاً بؤیله‌میدیر؟

جواب وئرمیش که:

- بیر مصراع قالمیشدیر که هنوز طبع شریفلرینه خاطر نیشان اولمامیشدیر.

نجاتی بیگ قهرناک اولوب،

«- هذیان سؤیلمه، سؤیله گؤره‌لیم نه قالمیشدیر.»

دئیه جک، صنعی چلبی دئمیش که:

- قورخورام سؤیلیم، داخی‌بتر قاقییب غضبناک اولاسز.

نجاتی یئنه آرتیق تند اولوب.

«- حاشا که هرزه سؤیله، ایلت گؤره‌لیم.»

دئیه، تکرار خشم ائتدیگی حالدا

مصراع

کندی بوغون یه که نز قؤوره‌سین،

«- مصراع مشهودور و ضرب المثل که سیزین دیوانینیز یوخدور، اسگیکلیگیمیزه قالمین

دئیه جواب وئرمین.

نجاتی انصاف و تیام قیلیب،

«- شیمدیه دگن، منیم شاگردیم ایدین، بوگون سونرا، اوستادمسان.»

دئیه، تمنا و بیت قیلمیشلار.

بو بیر بئیت آین «نجاتی» فوتی ایچون سؤیله‌دیگی قصیده‌دن مقطعدیر که تاریخ واقع اولمودور :

بئیت

ناگاه ائشیتدی صنعی بیچاره رحلتین،

تاریخ دئدی فوتونا: گئتدی نجاتی،آه!

هیلال

مرمره شهرینده صوفی اوغلو ایمیش، ناموراودوش و دردمند شیوه [و] مسکین صیفت ایگید ایمیش. اشبو مقطع آنین اشعاریندانذیر:

ای هیلال حققه یالوار طالعیندن اینجیمه،
آنا کیم حقدن عینایت یوخ، سیتاره نئیله‌سین!

عمری

«ساری خان» ولایتیندن و «موجولو» قصبه‌سیندن،سیپاهی زاده و آدمی سیرت شیاعیروش ایگید ایمیش. «لیلی و مجنون» داستانین هم تتبع قیلیبدیر. اما مثنویسینده چندان لطافت یوخ، غزل طؤورونده داخی بو مطلع آنیندیر:

قومادین باغریمی‌سن یارماییناجا،
قومابیم بنده آخی سارماییناجا.

اسحاق چلبی

حمید ائلیندن، آدمی‌زاده و استانبولدا سولطان محمد بنا ائتدیگی ثمانیه مدرسه‌لرینده محترم مدرّس ایمیش، اول زامانـدا اولان فضلاء و شعرا،آنین مجلیسینه اشتیاق چکیب جمع مستعبدلر آندان درس اوخوماغی ئوزلرینه فخر بیلیرلر ایمیش. و زامانی‌نین صاحیب تأویلی و ملک الکلامی ایمیش. دیوان اشعاری داخی اهل دللر یانیندا مرغوب و مقبول واقع اولموشدور، و بو غزل آنیندیر:

یوخ ایدی بو وجه ایله هرگیز پریشان اولدوغوم،
بیلمزم کندیم بیلندن بؤیله حئیران اولدوغوم.
آتش غمله گؤیونموشدور درونوم شمع وش،
شادلیقدان سانمانیز ظاهیرده خندان اولدوغوم.

جان جمالین عیدی‌نین موشتاقیدیر، گؤستر اوزون،
های کعبه‌م، های قیبله‌م، های قوربان اولدوغو[م]!
سئیر گولزار ائیلمکدن سنسیزای آرام جان،
یئنی گلیر منه اسیر بند و زندان اولدوغوم.
بیر ساچی لیلی نیگارین قیصه‌ی هیجریله‌دیر،
عالمه مجنون کیبی، اسحاق! دستان اولدوغوم.

نجومی

«مانیاس» ناحیه‌سیندن بیر تورک اوغلودور و رمل علملریندن بیر دنمه کسب ائیله‌ییب، خط هم خئیلی کوشیش قیلمیش، سازنده‌لردن عود و تنبور داخی ئویره‌نمیش، نفسینده سلاست و طبعینده استیقامت فهم ائدیب، ادوار و موسیقی‌ده نقش و عمل باغلاییب، عیندیات گؤسترمیش، اما غزلیاتیندا به هر حال، بو ایکی بئیتی یاخشیراق دوشوبدور.

شعر

هر قاچان کیم قارشیدان سئیرانه اول آهو گلیر،
هر طرفدن انشیدیرم ناله و یاهو گلیر.
عشقه دولاشالدان، چوخدور «نجومی»ده بو غم،
باشا چوخ لوح ازلدن یا زیلان یازو گلیر.

مولانا قندی

اوساط الناسداندیر. استانبولدا بیر صوفی قناد اوغلو ایمیش،آتاسی صنعتین ترک ائدیب طالیب علما اولموش، علم طلبینده، یاخشی قابلیتی وار ایمیش، ولی ترک ائدیب، شاعیر لیک شؤوقونه و خطاطلیق عشقینه دوشموش و نستعلیق خطینه خئیلی صورت وئرمیش و یئنه نقاشلیق سئوداسینا دوشوب، مصور مذهبلیگی مردم گؤزونه مقبول اولمامیش، صیفت سلبی زیاده اولماغین فقر طریقین توتموش، اما چون پیری یوخ ایمیش، ریاضتدن فائده‌سی آنجاق فلاکت

اولموش، آخیر، ائل طعنه و تشنیعیندن حج طریقینه توشوب، آندا فوت اولموش. بو ایکی بئیت آنیندیر:

نظم

او یار نرگیز لرین، ای گول! باهار جنت آرادیر،
گول بادام دؤوریدیر، جاهان باغی تماشادیر.
نتجه منیل انتمیه بو دل، گؤروب اول قدمؤوزونو،
غرض باد جهاندان بیر نیگار سرو بالادیر.

شیخ ابراهیم گولشنی

گولشنی تخلص قیلیر ایدی و روشنی میخانه‌سیندن مست اولوب، اولداخی سولطان حیدر قدس سره جورعه سیندن اسره‌مشدیر. اصلی «بردع» ولایتیندن ایمیش، حج مبارک و بیت المقدس طریقین توتوب میصر شهرینده ساکین اولموش و میصر ولایتی‌نین خاص و عامی آنا طالیب سماع و صفاسی پادشاه روم قولاغینا یئتیب، «اثنی عشریدیر» دئیه دعوت قیلیب خونکارا گتیردیلر.

بنده استانبول شهرینده آنین نظرینه یئتیب، دستبوس شریفی ایله مشرف اولدوم، عجب مجذوب و مرغوب عزیز کیمسنه ایدی، اما سوار اولماغا داخی اقتداری اولمابیب، یوز یاشینا قریب اولموش، پیر اولدوغو سببدن موریدلری تخت روان وضع ائدیب، سماع و صفا ایله آرخالاریندا گؤتوررلر ایدی و میصر ولایتینده استابول شهرینه اول اسلوب أوزره گتیرمیشلر ایدی. عثمان اوغلو سولطان سلیمان آنا سؤال — جواب قیلماق ایچون ئوز مجلسینه گتیریب، شیخی گؤزونجک، بی‌اختیار قالخیب و تعظیم قیلیب،سؤال و جوابه نوطقو قالمایش و دوعا طلب ائیله‌ییب، دوریشلرینه چوخ احسان ائدیب، یئنه ئوز مسکنینه گؤندردیلر. تکرار میصره واریب آندا انتقال ائیله‌دی. الفاظ و کلماتی تورکی و فارسی و غزل فحواسی أوزره تمام نظم و نصیحت ایدی و موریدلری متصل یازماغا مشغول ایدیلر. بو غزل آنین تورکی دیوانیندان‌دیر:

شعر

ای کؤنول! عشقین منی دیوانه قیلدی عاقیبت،

بیلگیمی عقل اهلینه افسانه قیلدی عاقیبت.
دوشوروب داغلارا عشقین آشنا ایکن منی،
دیو کیمی عقل ایله بیگانه قیلدی عاقیبت.
ییخدی بو کؤنلومو عشقین ساخلاماغا گنجینی،
اژدهانین مسکنین ویرانه قیلدی عاقیبت.
گؤزلریم قارا گییب موغدان بتر گؤر، ای صنم!
قاشلارین محرابینی بوتخانه قیلدی عاقیبت.
أوز چئویرمه «گولشنی» دن ای صنم! هر وجه ایله،
چون سنه جان وئریبن، جانانه قیلدی عاقیبت.

درویش علی اصولی

اصولی تخلص قیلیر و «اردوار یئنیجه» سیندندیر. شیخ ابراهیم مریدیدیر، بیر سیپاهی زاده دانشمند ایگید ایمیش. آتاسیندان آنا چوخ مال و اسباب انتقال ائیلمیش و تامامین طریق حقه صرف قیلیب؛ عزلت اختیار ائدیب، شیخه مرید اولموش. امی صیفت ایگید ایدی. اما درویشلر نظرینده عالیم و دانا ذکر اولونور،آینه‌سی مجلا اولدوغو جهتدن، شیخ نظرینده خئیلی منظور و مقبول ایدی. اشبو مطلع آنین اشعاریندان‌دیر:

ای حقیقتدن خبردارام دئین مولا نه‌دیر،
چون شهودون یوخدورور، پس ائتدیگین دعوانه‌دیر؟

بابا دراز

«شوقی» تخلص قیلیر، اصولی ایله هم شهری و مصاحیب ایدیلر، ئوزو داخی شیخ‌زاده ایمیش و شیخ ابراهیمه طالیب اولموش، دیوانه صیفت و بدلا نقش، خراباتی شیوه ابدال ایگید ایدی، سیاحت سئوداسینا دوشوب فرنگستان گشتی ایچون شئیخدن اجازت آلیب، مسافیر اولدو. غالباً گلن بازرگانلار خبری موجیبینجه «ونه دیک» جانیبینده بیر دئیرده رؤهبانلار آنی کئشیشلیگه قبول

ائدیب، مقید قیلمیشلاردیر. بو ابیات آنیندیر:

نظم

آستان «گولشنی»ده بیز، مه و سال اولموشوز،
یوز سوروب گئرچکلرین یولوندا پامال اولموشوز.
های هودان قورتولوبان، فارغ البال اولموشوز،
تورک و تجریدی، قلندر، صاف و ابدال اولموشوز.

***

بیز ملامت اولموشوز، عزت مذلتدیر بیزه،
اهل عشقیز، دوستوم، محنت محبتدیر بیزه.
کیمسه رغبت ائتمه‌سین، شفقت مشقتدیر بیزه،
تورک و تجریدی، قلندر، صاف و ابدال اولموشوز.

احمد بیگ

دوغگون اوغلو احمد پادشانین نوه‌سیدیر، روم ائلینده بوسنا سانجاغینا حاکیم اولوب، عثمان اوغلونون سانجاغین چکر ایدی. باطین عالمینده شاه مردان توپانجاسی ایله مشرف اولوب، معنای حقیقتدن بهره‌مند اولدوغو جهتدن صورت مجازی ترک ائدیب کندی اوزونو امارتدن معزول قیلیب و قوللارین آزاد ائیله‌ییب، اموال و اسبابین تالان ائتدیردی. عثمان اوغلونا علم و ناغاراسین آپاریب عرض ائتدیکلری حالدا اگر چه بیگلیگی ترک ائتمیش، ولی پادشاه اولموش،«آنین واختینا مانع اولماییت» دئیه جواب وئرمیش، طبع لطیفی و احوال شریفی شعریندن معلوم اولور، اشبو غزل آنین دیوانینداندیر:

شعر

زین ائتمک ایچون، جنتی انسان ایله‌دیرلر،
قوللوغا آنا حوری و غیلمان ایله‌دیرلر،
جان یوسیفینی میصر وجودوندا بولورسان،
کنعان ائلینه آدینی سولطان ایله‌دیرلر.
ای کعبه‌ی وصل ایسته‌ییبن دونیا سورنلر.

عاشیقلار آنی جانینا قوربان ایله‌دیرلر.
واعیظ بیزی قورخوتما جهنمده اود اولماز،
یانماغا اودون هر کیشی بوندان ایله‌دیرلر.
احمد، ساقین،آلدانما بوگون تاج و قبایا،
عوریان گتیریب، دونیادان عوریان ایله‌دیرلر.

و بو اوچ بئیت داخی آنین غزلیتانداندیر:

رموز علم الاسماء، بیان سیرر انساندیر،
کیم آنی فهم ائدن عارف، حقیقت اهل عیرفاندیر.
باخیب معشوقه‌سین عاشیق تماشا قیلسا هر شئیده،
بو معنا یاخشی معنادیر، بو سئیران یاخشی سئیراندیر.
روباط کؤهنه دیر احمد، کؤنول وئرمه بو دونیایا،
نئچه‌لر قوندو و کؤچدو، جاهانین اهلی مهماندیر.

ذاتی

استانول شهریندندیر و رماللیق شؤهرتی ایله مشهوردور. نجوم علمینده داخی خئیلی باب و خودپسند صوفی کئچینیر، خوش طبعلیکده و فوری مناسیب گولوقدا روم اهلی آنی مسلم دوتارلار. واقعاً سلیقه‌ی شعرده مسلمدیر، اما کج لهجه و بد قیافت [و] خبیث وجه کیشیدیر. و بو اوچ بئیت آنین دیوانینداندیر:

نظم

گؤرمسم سن آفتی،حسرت هلاک ائیلر منی،
گر گؤررسم وجد ایله حئیرت، هلاک ائیلر منی.
هیجره دوشسم کول ائلر بو نارغصه آهیمی،
وصله ایرسم حالت وصلت هلاک ائیلر منی،
خشم ایله باخما علی عشقینه آسلانیم منه،
یوخسا اول چشم اسد هئیبت، هلاک ائیلر منی!

فرخ بیگ

فرخی تخلص قیلیر، سپاهیلیگدن متقاعد اولـوب، گوشـه‌نـشین اولموشـدور. «ساری خان» ولایتینده «آق حصار» دا اولور،باشینا قـارا دسـتار سـاریب، رندانـه وضع ایله سلوک ائیلر، موالی آنیلیر. اما ذاتیندا جنون و خراباتیلیـک اول قـدەر وار که آنی کسب صلاحیتدن منع قیلیر. هر حال ایله طبعی یاخـشی، ذهنـی صـاف، قوه‌ی حافیظه‌سی غالیب [و] اسلوب شعرده مقبول ایگیددیر. ولـی بـو قـدەر هـم وارکی کندی شئعر اوخورکن، خیالاتا منجر اولوب، گؤزلریندن یاش تؤکولور. قلندر و معرکه‌گیر و چالیجی و لعبت باز [و] بونلارین امثالی کیمسه‌لره آخچـا و خلعـت وئریب، «هر معرکه‌ده منیم شعریم اوخونسون» دئیه امتنان و التیاملار قیلیر. بو بئیت آنین اشعاریندآندیر:

بئیت

یانماغی پروانه‌دن گؤردوم، ولی من یانارام،
قابیل شاگیرد اولان، اوستاد اولار اوستاددان.

و بو مقطع داخی آنیندیر.

بئیت

جاهاندا فرخی آدین چخاردین روما و شاما،
آنینچین سؤزلرین ایردی عراق ایلن صیفاهانا.

عطائی

«میخالیج» نواحی‌سینده بیر خواجه‌زاده ایمیش. روم ولایتینده دیوان اشعاری معتبر واقع اولموشدور. فرخی بونون اوستادی ایمیش، بو ایکی بئیت آنیندیر:

بئیت

بیز جانی دریغ ائیله‌مریز دلبریمیزدن،
سردن کئچه‌ریز، کئچمیه ووز سروریمیزدن.
گر آتش هیجران بیزی خاک ائتسه، عطائی!

بو عشق اثری گئتمیه خاکیستریمیزدن،

اشتیاقی

«ادرمند» ولایتینده، سپاهی ایدی. مصاحیب و ملاییم اهل حـال ایگیـددیر. اما آشیشا مزاج اولماغین گاهی سوداسی اولقدەر غالیب اولوردو که قانون شـفادن منحرف اولوب نه چوخ رحمت ایله معالجه پذیر اولوردو. بو ایکی بئیت آنین دیوان غزلیاتیندآندیر:

بوتلار کمند زولفونو بوینوما آتدیلار،
شاد اول کؤنول که خئیر اولا، شرری اوزالتدیلار.
ای اشتیاقی جان و دلین فیکرین ائیلمز
آنلار کیم ایکی عالمی بیر پولا ساتدیلار.

سریری

«بالی کسیر» شهرینده متمکندیر. اول سپاهیلیک حددینده بیلرمیش، هجو و هزلیات چوخ سؤیلر و قطاع الطریقلره، همراه اولورمـوش. سـونرا اسـتعفا ائـدیب، سپاهیلیکدن داخی کئچیب، متقاعید اولدو، ابدال وش کیشیدیر. و بو ایک بئیـت آنین بیر مربعی‌نین مطلعیدیر:

شعر

گول سیتان عالمین دائیم منه پرخاردیر،
بیر نفس شاد اولمازام، فیکریم غم دلداریر.
گاه دهرین قهریدیر، گاهی فراق یاردیر،
خانسی بیرین آییدیم، مینم دورلو دردیم واردیر.

مآلی

یاباباشی اوغلو ایمیش. أوسکودواردا متمکن ایمیـشلر، شـاعیر طبـع و عـشاق وش، موالی دوست، سازنده و بولبول نوا ایگید ایمیش. اما کیچی یاشـیندا فـوت

اولوب، سؤزو آز قالمیش، اشبو مطلع آنیندیر:

بئیت

مطرب ترانه سؤیله که دؤور پیله‌دیر،
گول گیبی بنزین آل ائده گؤر وقت لاله‌دیر.

اسلام اوغلو سلیمان بیگ

«جدید» تخلص قیلیبدیر، یاخشی اوجاق و موالی قدیم آنیلیرلار. ائل و اولوسلاری قیرمان ولایتینده قیصریه جانیبینده متمکن‌لردندیر. عالیم و دانا، توانگر و توانا امیرانه کیشی ایمیش. اول ولایتین خاص و عامی ما بئیننده بیر ایش واقع اولسا، آنا رجوع قیلار، و آنین گفتاری ایله عامیل اولورلار. اما روم ولایتینده صوفی خروج ائتدیگینجه، اکثر آنلارین اویماقلاریندان ظاهیر اولدوغوسببدن، اوجاقلارینی کول سر قویموشلاردیر. بو ایکی بئیت آنین اشعاریندندیر:

شعر

دام زولفونه کؤنول مورغو دوشوب آه دئدی،
نه قارا گونلره اوغرانمیشام، ای واه! دئدی.
گؤردو ابرونو قاچان مطلع حوسنونده هیلال،
ایکی ألین باشا قویوب یاران الله دئدی.

اسلام اوغلو مذکور، سلیمان بیگین اوغلودور.

علی بیگ

«ضعیفی» تخلص قیلیبدیر، ملایم طبع و موافیق طور، علم و ادبلی، حؤرمتلی و سپاهی ایگید ایمیش،سولطان شاه اسماعیل انارالله برهانه قوللوغونا گلیب و مقبول دوشوب «بایاب» قلعه‌سی امارتین شفقت بویورموشلار. همان آندا شهید اولموش بو ایکی بئیت آنیندیر:

نظم

منم اول بنده کیم شاهیم علیدیر،

منیم خورشید ایله ماهیم علیدیر.
خوارج گؤزلری نین ذوالفقاری،
منیم کیم سیرر آللاهیم علیدیر.

اما مذکورون اوغلو اسلام، داخی ائل و اویماقلاریندان چیخیب شاه دین درگاهینا گلدیگی عثمانلی ما بئیننده ظاهیر اولوب، اقوام‌لاریندا اولان صوفی دردمندلره خئیلی گوج کئچیرمیشلر دیر و اکثری شهید اولموشدورورلار.

مولانا شوکرو

چمیشکزیندن کورد اوغلو ایمیش. ذوالقادر اوغلو علی بیگین ملاسی ایمیش. «سلیمان نامه» آدلی کیتاب هم نظم ائله‌میش و یاخشی راق واقع اولموشدور، اما «دیوان غزلیات»ی مرغوبدور. شهسوار اوغلو فوت اولاندان سونرا، عثمانلی قاپی‌سیندا خئیلی احترام تاپدی و استانبولدا فوت اولدو. علی دوست کیشی ایدی. بو ایکی بئیت آنیندیر:

نظم

چون سنه عؤمرون وفاسی یوخ، فلک یار اولدو توت،
یوخسا عالمنی سراسر دولو اغیار اولدو توت.
شوکرو سؤزوندن خرد فیکر ائتسه ذوق آنلار، ولی،
مشتری یوخ هر سؤزون بیر دورر شاهوار اولدو، توت!

و بو مقطع داخی آنینکیدورور:

باغ آرا گؤردوم سنی، اولدوم فنا، ای سرو ناز!
ناز پرور سن، فدا اولسون سنه اهل نیاز.

.

و بو فقیر، اشبو مطلعی آنین جوابیندا یازدیم:

بئیت

ناز ایله گرمین کز أولدورسه منی اول اهل ناز،
بیر داخی ئولدورمک ایچون ائیلرم یوزمین نیاز.

آهی

آناتولو ولایتیندن صوفی اوغلودور. ائلی اوجلاریندا گزن بینجی غازیلریندندیر، دلیلر کسی سی کسرمیش. اما اهل هوش، خوش طبع، دلاور ایگید آنیلیر. اشبو مطلع آنیندیر:

کیمه فریاد ائده‌ییین، ناله و افغانیمدان،
کیمه قان آغلایایین دیده‌ی گیرانیمدان.

فوری

قیرمان ائلینده آغ شهرلی سپاهیدیر. ندیم طور و دیوانه نقش ایگید اولموش، تیر انداز و نیزه باز و سیلاح شورلوق فنینده مردانه آنیلیر. بو مقطع آنیندیر:

بئیت

اسرار غم عشقی، فوری نئجه شرح ائتسین،
مجنون ایسه بیر جاهیل، فرهاد ایسه بیر ایرغاد.

عبدالعلی افندی

«حلمی» تخلص قیلیر. اصلی گرمیان ولایتینده «بوزیوخوش» جیوارینده ینئگیجه آدلی کؤیدن صوفی اوغلو ایمیش، معتبر قاضی ایدی. آناتولو ولایتینده متفاخیر مناصیب قضا و نظارته حاکیم روم ائلینده متعارف عمارتلره متولی اولدو. فاضیل و متفنن کیشی ایدی: اما تا یانیندا بوز یوخوش آدین آپارسالار، مکدر اولوب،چوخ اعراض ائدردی. اول سببدن امرا و اکابر آنا خئیلی عذاب وئررلر ایدی. خلق ما بئیننده غزلیاتی خالی از شؤهرت دگیل. بو ایکی بئیت آنیندیر.

شعر

قالدی اول سرو خورامان ایله حسرت باقی،
آه اگر قایسر ایسه درد ایله فیرقت باقی.
«حلمی» اول سرو خورامانی کنار ائیلمه‌دن،
قورخورام قوپا قیامت، قالا حسرت باقی.

مولانا حسن خلیفه

حلمی تخلص قیلیر و قیصریه‌ده متمکندیر. مرد ملا و فاضل درویش صیفت و ناموراد وش و مجذوب سالیک و شیعه‌ی پاک اولدوغو ایله مشهوردور. کندی حسابی و خلقتین تقریری موجیبینجه یوز اوتوز یاشینا غریب اولموشدور. اما صوفیلیک اشتهاری ایله متعارف اولدوغو سببدن کرات و دفعات ایله حبس و زندان چکیب، شاه مردان کرمی ایله نئچه قاتلار *ئولمکدن* قورتولموشدور و گوشه‌ی قناعت اختیار ائدیب، تقوا و ریاضت ایله اوقات خمسه‌ده شاه دین پناه دوعاسینا مشغولدور. و بو ایکی بئیت آنین دیوانینداندیر که نعت محلینده واقع اولموشدور.

شعر

عشقین محبتیندن بولدو وجودو آدم،
آدم سن اولماسایدین، اولمازدی ایکی عالم.
عالم منور اولدو بو صحن جان مزین،
چون گولستانده گوللر اُوستونه دوشدو شبنم.

شاهیدی دده

«منتشا ائلی»-نده،، «موغلا» شهرینده مولوی و فاضیل درویش ایدی. اول ویلایتلره اهل الله ما بئیننده خئیلی مشهور و متعارف آنیلیر. تصوف بابیندا یاخشی مصنفاتی وار و «نصاب صبیان» تنظیم ائدیب، عربی و تورکی و فارسی الفاظی اوزره جمله اوزاندا انواع صنایع و بدایع درج قیلمیشدیر. بنده اول ولایتده ایکن که هنوز جهل عالمینده ایدیم اکثر اوقاتدا نظرینه واریب «مثنوی ملای روم» دان و نحو و صرف کیتابلاریندان درس اوخودوم، و فانی صیفت و شوق‌انگیز ناموراد اوقاتینه خئیلی ....، کندیسینی عوزلت و فراغت گوشه‌سینه چکیب و «مثنوی ملای روم» پیرولوگون ائدیب، نظیره یازماغا مشغول ایدی. بو ایکی بئیت آنین مثنوی‌سیندندیر.

شعر

بشنو این بولبول چه افغان می‌کند،
قیصه‌ی هیجر گولستان می‌کند.
. . . . ز باغ لامکان،
وا فغان و وا فغان و وا فغان!

حکیمی

خاکسارین آتاسیدیر، نامورادلیغی احوالی «فصل ثانی»ده شرح اولوندو. بو ایکی بئیت آنین مناقب دوازده امام علیهم السلام ایچون یازدیغی قصیده‌لردندیر.

نظم

اوماریز حقدن عنایت، یاعلی! سندن مدد،
هم محمددن شفاعت، یاعلی! سندن مدد.
فیکریمیز دائیم عنایتله شفاعتده، ولی،
بیزده یوخ آنا لیاقت، یاعلی! سندن مدد.

و بو فقیر، اوشاقلیق چاغیندا فهم سنتینه و فراست قابلیتینه ایرمه‌میش ایکن، مرحومون اشبو ایکی بئیتینی ازبریاد قیلیب اوخودوغوما حئیرت قیلیرلار ایدی.

نظم

ماسوادان عوزلت ائتسین، وصلت یار ایسته سین،
پاسدان پاک ائیله‌سین مرآتی دیدار ایسته‌سین.
خانقاه کونج عشق ایچره بیر ابدالم بوگون،
دولودور دل جورعه دانی، گلسین اسرار ایسته سین.

لطف الله چلبی

مذکورون اوغلودور. «غباری» تخلص قیلار ایدی. طبعی خوب و سلوکی مطلوب، مستعد و منظوم ایگید ایدی. مشارالیه مقتول دوشدوکدن سونرا اوغوللارینی عثمان اوغلو قاپی سیندا نؤکر ائتدیکلری زاماندا،آنی داخی سپاهی

اوغلانلاری بؤلوگونه مقرر ائتمیشلر ایدی، قبول ائتمه‌ییب،فراغت ایسته‌دیگی سببدن غضب قیلیب، عربستان ولایتینده اسکندریه امارتین و اول جانیبده اولان خواص نظارتین تفویض ائدیب و اوزرینه چاووش قوییوب جبری ارسال ائیله‌دیلر. بو ایکی بئیت آنیندیر که اول وقت ئوز حالینا مناسیبت قصیده سؤیله‌میش ایدی:

گؤزلریمدن یاش یئرینه آخیدیب خون جیگر،
آیریلیق زهرین نواله ائدینیب، قیلدیم سفر.
کؤنکو کؤنسوز گؤنولوب عزم ائیله‌دیم بی‌آختیار،
بیلمنم بو یولدا توپراغیمی یا سویوم جیگر؟

لطیفی

مرحوم اول صفردن گلمه‌ییب اسکندریه‌ده رحمت خدایا واصیل اولدو. دلی برادر دئمک ایله مشهوردور. استانبولون قدیمی آدمی زاده لریندندیر. صاحیب علم و فضل [و] اهل قلم شاعیر و منشی نظر و نثر ایله مطبوع مقام شناس و موالی وش دلپذیر بی ایگید ایدی، خئیلی دولته و اوجا مناسیبه هم ایردی. اما طبیعتی هزلیاته مایل اولوب، اکثر اوقاتی هجو مردم افکاری ایله ضایع اولوردو. بیر کیتاب هزلیات انشاء و نظم قیلیب، آدینی «لطائف دلی برادر» قویدو. حکایات غریب و روایات عجیب شرح ائله‌ییب، ائشیدیلمه‌میش لطیفه‌لر و گؤرولمه‌میش سفیفه‌لر ایله گئرچگه قریب یالانلار اول کیتابی مردم گؤزونه شیرین گؤستردیگی سببدن چوخ شؤهرت بولوب، اکثر اکابر و اعیان صورتین گؤتوردولر، آخیر ائتدیگی انشاء و اشعاردا واقع اولان بی‌ادب سؤزلردن خجل اولوب، هر یئردن اول کیتابین نسخه‌سین تجسس قیلیر و بیر خیدمتلر ایله آلیب یاندیریردی،آنین ایله داخی تسلی بولماییب استغفار و توبه قیلیب، طواف حج مبارک ایچون روخصت آلدی و مسند و منصبدن کئچیب، مکه و مدینه و بیت المقدس و چوخ انبیاء و ائمه علیهم اسلام آستانه‌لرین طواف قیلیب و مکة الله‌ده معتکیف اولوب، همان آندا فرمان حققه واصیل اولدو، اشبو قطعه آنیندیر که مکة الله دا مجاور اولدوغو زاماندا استانبولدا اولان یارانلارینا گؤندرمیش ایدی:

سانمانیز کیم دیار غوربتده،

کیشی مسرور اولوب صفا سورمز.
دور اولو گرچه کیم احبابدان،
هله دوشمن یوزون داخی گؤرمز.

[بورادا الیازماسی سونا چاتیر. بوندان سونرا،
«کمال حوسن ایله ای مجمع جمیع صیفات/
یوزوندور آئینه‌ی رو نمای عالم ذات.»
مطلعلی غزل باشلاییر.]

-۴-

ضمایم

۱-۴. سون سؤز

سون شاهی محمد رضا[1] اولان خائن پهلوی‌نین، حیله گرلیک ایله یوروتدوگو سیاستلردن بیری‌ده، ایران تورکجه‌سی (=آذربایجان دیلی) نـی آرادان آپارمـاق و انکـار ائتمکـه ایـدی. بـو سیاسـت ایـسه، انگلتـره آلیلـه ایرانـدا وحـشیجه‌سینه دیکتاتورلوق سجیه‌سی اولان بیر حؤکومت قوران رضا میر پنج پالانی[2] زامانیندان

[1] پهلوی سیلسیله‌نین سون شاهی اولان محمدرضا پهلـوی، شمـسی ۱۲۸۸-نجـی ایلـده دونیایا گلدی ساوادسیز دده‌سی رضا میر پنج پالانی کودتادان و ئوزونـو شـاه اعـلان ائتدیکـدن سونرا، اونو ولیعهـد قیلـدی. ایلـک تحـصیلدن سـونرا اونـو سوئیـسه گؤنـدردی و سوئیـسدن قاییتدیقدان سونرا نظام مدرسه‌سینه کئچیرتدی. متفقلر ۱۳۲۰-نجی ایلده دده‌سینی سـلطنتدن سالدیقدان سونرا، اونو شاه ائتدیلر. محمدرضا شاهی ۱۳۳۲-نجو ایلـده ملـت، ایرانـدان ائـشیگه سالدی. لاکین اوباشلار و شاهچیلار کودتاسی ایله علاقه‌دار و آمریکانین حربی یـاردیمی ایلـه، یئنه ایرانا شاه تیکیلدی. سونوندا ایران ملتی‌نین حضرت امام خمینی (ره) رهبرلیگی ایله شـانلی اسلامی انقلابی نتیجه‌سینده، همیشه‌لیک اولاراق ایراندان ائـشیگه سـالیندی و جنـون حالینـدا یوخلوغا واصیل اولدو. محمدرضا خان حکومتی، هر حکومتدن زیاده اسلام معارفی تبلیـغ ائـدن تورکجه ادبی و دینی قایناقلاری یایماق ایله قاتی دوشمنلیک ائدیردی.

[2] رضاخان میر پنج پالانی (سونرالار پهلوی) بیر موقت ازدواج محصولو، آتاسیز عرصـه‌یه گلن، قولدور و شارلاتان بیر قزاق ایدی. او ۱۴ یاشیندا ایکن قاجارین قـزاق قوشـونو سیراسـینا سوخولموشدو. بیر آز زاماندا ایسه داش اورکلیلیک و یالتاقلیق نتیجه‌سینه باش قزاق اولموشـدو. انگلتره دؤولتی اوندا جسارت و ئوز باشینالیق و اعتقادسیزلیق صیفتلری‌نین گوجلوگونو گؤرونجه، اوندان حیمایت ائتدی. او، آز بیر زاماندا انگلتره یاردیمی ایله قاجار حؤکومتین منقرض ائتـدی و ایران شاهی اولدو! سونرالار هیتلر آرتشی یاردیمی ایله بیر لشکر قوردو. اونا گؤره متفقلـر ایرانـا گیرنده. اونو اونلارا ناسیپاس چیخدیغی ایچون سلطنتدن سالدیلار و آفریقا چؤللرینه گؤنـدردیلر. بو ساوادسیز شاه ۱۳۲۳-نجو ایلده تبعیدده یوخلوغا واصیل اولدو.

باشلامیشدیر.

بو سیاستین اساس جهتی، دیلیمزده ادبی — مدنی و علمی اثرلرین اولماماسی ادعاسینی ئونه سورمک و تاریخ بویونجا غیرتلی بابالاریمزدان قالان الیازمـالارین محو ائتمک ایدی.[1]

دیلیمیزین یئرسیزلیک ادعاسینی ئونه سورمک ایچون خائن پهلـوی رژیمـی، بیر سـیرا اوزدن ایـراق تـدقیقاتچیلاری اجیـر ائتمیـشدیر. اونـلار اثبـات ائتمگـه چالیشیردیلار که دیلیمیز گویا مغول تؤر-تؤکونتوسودور و آذربایجانین اساس دیلی بعضی کندلرده رایج اولان تاتجا، تالیشجا، کوردجه، ائرمنجه، آسوریجه اوستینجه، اودینجه، گیلکجه، کرینکانجا، هرزندجه و بو کیمی اونلار هئچ بیر مـدنیب اثرینـه مالیک اولمایان و تاریخ بویونجا بابالاریمیزین حیمایه‌سینه مـدیون اولاراق آرادان گئتمین یاریم دیللر، لهجه‌لر و شیوه‌لر ایمیش.[2] احمـد کـسروی[3] دن باشـلایاراق، کئچمیش رژیمین سیاستلرینه خیدمت ائـدن اولان ابـراهیم پـورداود[4]، ذبـیح الله

[1] میثال ایچون اردبیلده یئرلشن شیخ صفی بقعه‌سی کیتابخاناسین ذکـر ائتمـک اولار. بـو کیتابخانادا تایی تاپیلمایان الیازمالار وقف کیمی ساخلانیلیردی. رضا شـاه پهلـوی ۱۳۱۳-نجـو ایلده او کیتابخانانین بوتون الیازمالارین و هابئله اورانین چینی خاناسین، بینانین تعمیـره احتیـاج اولدوغو مناسیبتیله تهرانا گتیردی هئچ واخت داها گئری قایتارمادی. اردبیل بقعه‌سی‌نین بعضی الیازمالاری ایندی آمریکانین لوس آنجلس شهری‌نین کیتابخاناسیندا ساخلانیلیر! بعـضیلر ایـسه تاشکندده و لینگراددادیرلار!

[2] بو ساحه‌ده چوخلو رنگارنگ کیتابلار نـشر ائتمیـشلر. اونلاریـن حاققینـدا مـن «مـسائل آذربایجان شناسی ایران» و «گفتاری پیرامـون زبـان‌هـای ایرانـی رایـج در آذربایجـان» آدلـی کیتالاری‌نین مقدمه‌لرینده قیسادا اولسا انقلاب دان قاباق بحث ائتمیشم.

[3] احمد کسروی ئوز تئوریسینه «آذری یا زبان باستان آذربایگان» آد وئرمیشدیر. او ایرانـدا انگلتره‌نین رسمی، اوزدن ایراق علمی نماینده‌سی ایدی. او ۱۳۲۴-نجـو ایلـده فـدائیان اسـلام طرفیندن اعدام اولوندو. اونون ئونه سوردوگو تئوریه گؤره تالیشجا، تاتجـا، کوردجـه، گیلکجـه و اوستینجه یاریم دیللری‌نین هر بیریندن بیر -ایکی بئیت و جمله ییغیب دوزلدیب «آذری» آدلی بیر دیلین وارلیغی ادعاسینا گلمک اولار.

[4] ایراهیم پورداود اسـلام دینینـدن چیخیـب، زرتـشتی اولموشـدور. او بوتـون یازیلاریندا اسلامی گتیرن و یایان عرب و تورکلر ایله دوشمنلیک ائدیردی. کئچن رژیم اونون توصیه‌سـی ایله عربجه‌نی دبیرستانلاردان قالدیرمیش و قرآن تدریسین قاداغان ائتمیشدیر.

صفا[1]، منوچهر مرتضوی، یحیی ذکاء[2]، عینایت رضا، عبدالعلی کارنگ[3]، فیروز منصوری[4]، مجتبی مینوی[5]، ایرج افشار[6]، محمد مقدم[7]، رضازاده ملک[8]، و اونلار بئله تدقیقات اهلی بیزیم حقیقی تاریخ و مدنیتیمیز و دیل تاریخیمیزی انکار ائتمکده هامیدان چوخ میدانا آتیلیب اوینادیلار، زامان «روحی انارجانی»نین فاجیشه‌لیک موضوعوندا یازیلان بیر رساله‌سینی آذربایجان دیلی نمونه‌سی حساب ائدیر، دانشگاهلاردا تدریس ائدیردیلر[9] و بیر دریا اسلام سارقی و قرآن شاهیمی تبلیغ ائدن تورکجه کیتابلارین وارلیغین بئله دانیر، حتی بو دیلده یازماق و

[1] ذبیح الله صفا، ایراندا «صفا» آدلی فراماسونری لوژون مؤسس و عضولریندن ایدی. اونون «ایران ادبیاتی تاریخی» کیتابی یازمازقدان قصدی تورک وعرب دوشمنلیگی ذهنیتینی تبلیغ و القا ائتمک ایدی، او بوتون یازیلاریندا بیزیم دیل و ادبیاتیمیزا حیاسیزجا سوء قصد ائتمیشدیر. او تورکلره حتی اخلاقسیزلیقلاردا نیسبت وئرمیشدیر. عکسینه فاسید ساسانی کیمی سیلسیله‌یه عائد شاهلاری، بیر اصلاحچی و مثبت جنبه‌لی آدامجیقلار تعریف ائتمیشدیر.

[2] یحیی ذکاء، کسروی تئوری‌سی‌نین کور-کورانه تبلیغچیلریندن اولموشدور. او کسروی‌نین گتیردیگی «پاکدین» آدلی ضاله فیرقه‌دن دفاع ائتمیشدیر.

[3] عبدالعلی کارنگ «تاتی و هرزنی» کیتابینی یئرسیز نشر ائتمکله پهلوی رژیمی‌نین تورک دوشمانلیغینا یاردیم ائتمیشدیر. او، همده تبریزده فرانکلین نشریاتی‌نین مدیری ایدی.

[4] فیروز منصوری «رازهائی در دل تاریخ» آدلی کیتاب کیمیسی ایله گویا شاه اسماعیل ختائی‌نین بوتون شعر خلاقیتینی انکار ائدیر و شاه اسماعیلی شاعیر بیلمیر!

[5] مجتبی مینوی یازدیغی بیر چوخ مقاله‌لرده ألینده‌ن گلدیگی قده‌ر بابالاریمیزا توهین ائتمیشدیر.

[6] ایرج افشار ایللر بویو، فارس دیلین یایماق باهاناسیله، «وحدت اسلامی» تبلیغ ائتمک یئرینه «وحدت ملی» تبلیغ ائتمیش و آذربایجان اسلامی تورکجه بیر دریا کیتابی نفی ائتمک ایچون چوخلو جزوه‌لر یاییمیشدیر.

[7] محمد مقدم حتی ئوز آدین «مهمد مغدم» یازیردی. اودا ایران تورکجه ادبیاتی علیه‌نه آددیملار آتمیشدیر.

[8] رضازاده ملک «گویش آذری» تئوریسی‌نین ان سون نشخوار ائدنلریندن اولموشدور. او همین آدلا بیر کیتاب‌دا یازمیشدیر.

[9] بو سطیرلری یازان ۱۳۴۴-۴۸ ایللری آراسیندا تبریز دانشگاهیندا لیسانس دؤنمینده «فارس دیلی و ادبیاتی» بؤلومونده درس اوخویار کن، بو رساله تدریس اولونوردو.

دانیشماغی‌دا قاداغان ائتمگه یاردیمچی اولوردولار.

دیل جنایتکارلاری، باشقا طرفدن ایران کیتابخانالاریندا اولان هر بیر تورکجه کیتابی آرادان آپاریر و یا آنبارلاردا گیزله‌دیر و مطالیعه‌یه وئرمیردیلر[1]. خائن پهلوی رژیمی زامانیندا بیزیم دیلیمیزده یارانان کیتابلارین تانیتدیریلماسی حاققیندا رژیم طرفیندن حتی بیر کیچیک آددیم گؤتورولمه‌دی که هئچ، بو ساحه‌ده چالیشانلاری‌دا جاسوس آدلاندیراراق حبسلره آتدیلار[2]. دیلیمیز حاققیندا یالنیز جنایتکارلار دانیشا بیلیردیلر اونلار دیلیمیزین گویا «دیزقیرماخ» و «چئزماخ»دان باشقا بیر شئی بیلمیردیر[3] و هر زامان بو مقدس اسلامی دیلیندن دانیشاندا، اونو مستهجن و حقارتلی بیر عوام شیوه‌سی معرفی ائدیردیلر و گویا بوتون آذربایجاندا فارس کؤکلو «الآذریه» دیلی‌نین گئنیش عموم دیل اولدوغونو ئونه سوروردولر[4] و لاکین بو فرضی دیله عائد، ایندیه قده‌ر هئچ بیر مدنی اثر کشف و یا جعل ائده‌بیلمه‌میشلر[5].

مختلیف سندلرده قئید اولدوغو کیمی، تهراندا «سلطنتی» آدلانان کیتابخانا و اردبیلده «شیخ صفی بقعه‌سی» کیتابخاناسیندا و تبریز-ملی، تهران-ملک[6]، آستان

[1] خائن پهلوی رژیمی زامانیندا ایراندا هئچ بیر کیتابخانانین «تورکجه الیازمالار فهرستی» چاپ اولمادی.

[2] من ئوزوم ۱۳۴۷-نجی ایلده تبریزده تورکجه – فارسجا «مهد آزادی ویژه‌ی هنر و اجتماع» هفته‌لیگینی نشر ائتدیگیم ایچون توتولوب آلتی آی حبسه آتیلدیم.

[3] خائن پهلوی رژیمی زامانیندا ایران تورکجه‌سینی «زبان کنونی آذربایجان» آدلاندیردیلار. بو تئوری ایسه «ماهیار نوابی» آدلی بیر آتش پرست وئرمیشدیر. بو ساحه‌ده نشر اولان «گویش آذری» کیمی کیتابلار، بئله رکیک سؤزلر ایله باشلانیردیلار.

[4] بیلدیگیمیز کیمی «الآذریه» و «آذری» آدلی بیر دیل هئچ زامان یئر أوزونده اولمامیشدیر. بو تعبیری بوتون آذربایجاندا رایج اولان دیللره وئرمیشدیلر. آذربایجاندا رایج اولان ایران تورکجه‌سینه «تورکی آذری» دئییلیر.

[5] بو واقعیت ئوزو «همین آذری یا زبان باستان آذربایگان» دیلی‌نین هئچ زامان بیر یئرده وار اولماماسینا بیر دلیلدیر.

[6] ملک کیتابخاناسی‌نین آستان قدس وقفی اولدوغو ایچون، اورانین تورکجه الیازمالارین معدوم ائده‌بیلمه‌میشلر. ایندی اورادا مناقب شیخ صفی، دیوان هیدایت، دیوان فضولی، دیوان

قدس رضوی و اونلار بئله کیتابخانالاردا ایران تورکجه‌سیله یازیلمیش مینلر الیازماسی‌وار ایمیش که ایندی اونلاردان آد و نیشان یوخدور، حتی «شیخ صفی بقعه‌سی» کیمی بعضی یئرلر تماملیه تورکجه کیتابلاردان بوشالمیشدیر.

تهران دانشگاهی مرکز کیتابخاناسی ایچون امانت آلینان بعضی الیازمالاری «باستانی» آدلی بیر آداما اوزون کؤرچورمگی تاپشیریمیشلار. بو آدام، امره گؤره الیازمالارین تورکجه قیسملرین سونوندا یازیر: *«الیازمانین قالان چوخ قیسمی تورکجه و سؤز یوخ فصاحتدن اوزاق اولدوغو ایچون داها کؤچورولمه‌دی. یالنیز بعضی قصیده‌لردن مطلعلری وئریرم!»*

بئله کینه‌لره معروض قالان الیازمالاردان بیری‌ده بیر نمره‌لی اسلامی شورا مجلیسی کیتابخاناسیندا ساخلانیلان «غریبی تبریزی» آدی وئردیگیمیز بو مجموعه‌دیر. بو مجموعه قئید و ثبت اولمامیش و هئچ زامان دا عموم ایچون مطالعه‌یه وئریلمه‌میش و «مصرفسیز کیتابلار» سیراسینا داخیل ائدیلمیش و کیتابخانانین آنبارداکی صاندیقلاریندا ایدی. من ۱۳۶۴-نجو ایلده کیتابخانانین محترم مدیری آقای حائری‌دن خواهیش ائتدیم بو صاندیقلاردا اولان الیازمالاری فهرست ائتمه ایچون منیم اختیاریمدا قویسونلار. او محترم ذاتین حیمایه‌سیله بیر نئچه آی توز باسمیش بو الیازمالار ایله مشغول اولدوم. اونلارین آراسیندا گؤزل نستعلیق خطی ایله یازیلمیش همین مجموعه‌یه راست گلدیم. مجموعه‌نین «غریبی تبریزی» آدلی بیر شاعیر و عالیمه عائد اولدوغون همن آنلادیم. مجموعه‌یه ۷۰۱۲ نمره‌سی وئردیک. مجموعه‌نین صحیفه‌لری بیرتیلیب داغیلمیش و یئر به یئر اولموشدور. بیر نئچه آی چالیشدیقدان سونرا قرینه‌لر و حدسلره دایاناراق، مجموعه‌نین صحیفه‌لرین منظم ائتدیک. ایندی الینیزده اولان کیتاب، همین مجموعه‌نین مختلف یئرلریندن دقت ایله توپلادیغیمیز غریبی تبریزی‌نین:

۱. دیوان اشعار

نوائی، دیوان قوسی تبریزی کیمی قیمتلی مدنی اثرلر موجوددور. بو کیتابخانانین تورکجه الیازمالار فهرستی‌ده یازیلمشدیر.

۲. تذکره مجالس شعرای روم

کیتابلاریدیر. باشقا:

۱. دورد فصیل

۲. یوحنا رساله‌سی

کیتابلارینی‌دا، أوچونجو جیلد اولاراق نشر ائده‌جه‌ییک. بورادا تنظیم ائتدیگیم الیازماسینی قیساجا وصف ائدیرم.

الیازمانین باش صحیفه‌لرین تاپا بیلمه‌دیک. ۷۱-نجی صحیفه‌یه قده‌ر دیباچه‌دن بیر قیسمت، حمدیه، نعت و مناجات و منقبت گلیر. یعنی اول الله ستایشی، سونرا پیغمبر نعتی و شاه مردان علی (ع) و ۱۲ امام مناقیبی ذکر اولونور. ۱۲-نجی صحیفه‌ده: «شاه اسماعیل باهادیر خان انارالله تعالی برهانه و نورالله مرقده» عنوانلی شعر، سونرا «قصیده‌ی افجنکی رحمةالله علیه»، سونرا «سؤال صعصعه و نظم افجنگی» و ۲۷-نجی صحیفه‌ده یئنه حضرت علی (ع) مدحی گلیر. ۳۱-نجی صحیفه‌ده نثر و نظم ایله یازیلان «حکایت یوحنا و تکذیب و مذب منافیقان»، ۶۶-نجی صحیفه‌ده ۱۶ بئیتلی

اول زامان کیم یوخ ایدی لوح و قلم، لیل و نهار
دست قدرت بیرله یازمیشدی بونو پروردگار

قصیده و ۶۷ نجی صحیفه‌ده «صیفت شجاعت و کرامت أولیا علی (ع)» ۷۱-نجی صحیفه‌ده «اشبو نقل صحیحی روایت قیلیر» عنوانلی منثور بیر حکایه، ۷۲-نجی صحیفه‌ده بیر مثنوی، سونرا: «گلشن نظم ایچره بو بیر آب کوثر دیر یئنه» عنوانلی قصیده، ۷۸-نجی صحیفه‌ده «بو قصیده هم غزل، هم قطعه، هم ترکیبدیر» شعری، ۸۳ نجو و ۸۵ نجی صحیفه‌لرده ایکی ترکیب بند، ۸۷نجی صحیفه‌ده بیر قصیده، ۹۱نجی صحیفه‌دن بیر ترجیع بند و ۹۷نجی صحیفدن بیر قطعه باشلاییر.

۹۹نجو صحیفه‌ده «دؤرد فصیل» کیتابی‌نین أوچونجو فصلی باشلاییر. بیرینجی و ایکینجی فصیللرینی حله تاپابیلمه‌میشیک. بو فصلین باش لوحه‌سی بئله‌دیر: «فصل ثالث ایام تابستان و میوه‌های حالاتین گؤستریب، آیات قرآن و احادیث سرور پیغمبران قیساسینجا ولایت شاه مردانی بیان ائیلر.» و باشلانغیجی

بئله دیر:

ای نور روخون مطلع انوار هیدایت،

وی بحر و بر عشقینه یوخ حد و نهایت.

۱۰۵نجی صحیفه‌ده «حکایت مرشد العلماء و مربی الفضلاء سولطان شیخ صفی الدین»حکایتی گلیر. بو حکایتده مؤلف رؤیا شیخ صفی حضورونا گتندیگیندن دانیشیر و دئییر شیخین الینده بیر کیتاب گؤردوم و اوندان ایسته‌دیم که او کیتابی منه‌ده ئویره‌تسین. شیخ دئدی بو «قوش دیلی» کیتابیدیر. سن بیلمزسن. من‌ده جواب وئردیم که: «سیزین هیمتیز اولسا، اومیدیم وار که ئویرنم.» تبسم قیلیب اهل حقده بخل اولماز، اگر قابیلیتین وار ایسه، گل بو غزلی تمام سنه ئویره‌دیم:

اول شه عالی نسب سیرر ایلاهیمدیر منیم،

مورشودوم، پیرم، پناهیم، پادشاهیمدیر منیم.

و همین یئرده «قارا مجموعه»یه عائد قئیدلرینی‌ده یازیر.

۱۰۹نجو صحیفه‌ده یازیلان بیر فاکتدان غریبی ۱۲ یاشیندا ایکی آتاسی‌نین وفات ائتمه‌سی معلوم اولور. ۱۱۰نجی صحیفه‌ده «حکایت حاج مصلح الدین بن منتشا» عنوانلی یازی گلیر. باشلانغیجی بئله دیر: «سبب تحریر کلام و باعیث تسطیر مرام اولدورکه بیر گون مرحوم صبح نمازیندان و اورادیندان فارغ اولوب ذکر اولونان تکیه گاه درویشانه‌سینده تنها و ساکین اوتورموش ایدی. بنده داخی نظرینده منتظر اولوب، درس اوخوماق استدعا ائدردیم. علمای دین و فضلای حق بین و بُدلای اهل یقین اشعار و اخبارلاری ایله مکمل و مسطور «قارا مجموعه» نام بیر جیلد کیتاب که مرحوم آتاسیندان انتقال ائتمیش، بو خاکساری طلب قیلیب آییتدی که ...»

بو حکایت ۱۳۷نجی صحیفه‌یه قدر اوزانیر. اونون سونوندا «صعصعه و افجنکی» حکایتی نقل اولور. بو حکایتده بئله باشلانیر:

«قدوة المحققین مولانا حسین واعظ رحمة الله علیه اول ارنلر شاهی‌نین فضلیتی شرحینی بو وجه ایله انشاء ائله‌میش و افجنکی مداح رحمة الله داخی بو بابدا قصیده‌ی بی‌نظیر انشاد قیلمیشدیر که اول زامان که مرتضی علی علیه

السلام مبارک جسدینه ابن ملجم علیه اللعنه ....»

۱۳۷نجی صحیفه‌ده بیر مخمس، ۱۴۱نجی صحیفه‌ده ایسه «دؤرد فصیل»کیتابی‌نین ۴نجو فصلی باشلاییر. باش لوحه‌سی بئله‌دیر:

«فصل رابع، موسم خزان و انقلاب دوران احوالین اوراق الوان بوستان اوزره تفرجگاه عاشیقان ایچون مشق وصال و هیجران امتحان ائیله‌ییب، شعرای اهل دیوان ترتیبی ایله بولبولان فصیح البیان کیمی بعضی اشعار و ابیات عیان و بیان قیلیر ...»

۱۵۵نجی صحیفه‌دن ۲۳۵-نجی صحیفه‌یه قدر شاعیرین بوتون غزللری گلمیشدیر. بو قیسمده بعضی غزللرین، مجموعه‌نین باشقا یئرلریندن گتیردیگینه گؤره، یالنیز مطلعین وئریر و اوخوجونو مجموعه‌نین آیری قیسمینه حواله ائدیر. بیز بو ایشی گؤردوک و یالنیز مطلعلری وئریلن غزللری اصلین مجموعه‌نین مختلیف و داغینیق یئرلریندن تاپدیق. لاکین مجموعه‌نین بیر چوخ صحیفه‌لریندن بیرتیلیب محو اولدوغو ایچون بعضی غزللری تاپابیلمه‌دیک. اودورکه حاضیرکی الینیزده اولان کیتابدا بعضی غزللرین یالنیز مطلعین گؤره‌جکسینیز.

۲۳۵-نجی صحیفه‌ده «بو اون ایکی مطلع و مقطعدورور.» قیسمی و ۲۳۸-نجی صحیفه‌دن «بو داخی بیر قاچ غریب اوفتاده مطلعلردورور» و ۲۴۳-نجی صحیفه‌دن «دفتره بولار دوشموشدور رورلر فرد، فرد» بؤلومو باشلاییر.

۲۴۸-نجی صحیفه‌ده اوللری دوشموش «قیش فصلی» باشلاییر و صحیفه‌ده‌کی باشلیغی بئله‌دیر:

نئچه مئیل ائتمیه آنا گؤزلر،

یئنه رندانه آلمیش آغزینا زر!

۲۵۱-نجی صحیفه‌ده «یئنه بیر غریب افتاده مطلعدیر بولار» باشلیغی ایله مطلعلر گلیر، سونرا ۲۵۵-نجی صحیفه‌ده «مرثیه‌ی حسین علی (ع) شاه کربلا» شعری و ۲۶۰-نجی صحیفه‌ده بیر مربع و ۲۶۱-دن بیر مخمس و ۲۶۲-دن اولدن بیر مثنوی باشلاییر.

بو مثنوی قورتاریقدان سونرا«تذکره مجالس شعرای روم» کیتابی گلمیشدیر. تأسفله قئید ائتمگیم لازیمدیر که همین کیتابین‌دا بیر چوخ یئرلری یوخ

ائدیلمیشدیر. ۳۲۶-نجی صحیفه‌یه قده‌ر بو کیتابین متنی یازیلمیشدیر. اوندان سونراکی صحیفه‌ده:

کمال حوسن ایله ای مجمع جمیع صیفات

یوزوندور آئینه‌ی رونمای عالم ذات

مطلعلی غزل گلیر، ۳۲۴-نجی صحیفه‌ده شاه ختائی غزلی‌نین غریبی طرفیندن تخمیس اولونموش متنی و ۳۵۶-نجی صحیفه‌ده ایسه بیر قصیده‌سی نقل اولونور.

بئله قارما قاریشیق الیازماسیندان حله‌لیک ۱۴ بؤلومده ترتیب ائده‌بیلدیگیم حاضیر کی کیتابین اوخوجولار و دیل-ادبیاتیمیز دوشگونلرینه تقدیم ائدیرم. بو ۱۴ بؤلومده اونون غزللر، قصیده‌لر، مطلع-مقطع‌لر، مطلعلر، فردلر، مربع‌لر، مخمس‌لر، بیر معشر، ترجیع‌بندلدلر، ترکیب‌بندلر، مثنوی‌لر، قطعه‌لر و «تذکره مجالس شعرای روم» کیتابی‌نین تام متنلرینی قیسا آچیقلامالار ایله تقدیم ائدیرم. بونلاری الیازمانین مختلیف یئرلریندن ییغیب نظمه سالمیشام. گئنیش ایضاحلارین و مختلف فهرستلرین حجملی اولدوغونا گؤره، اونلاری، ایکینجی جلدده تقدیم ائده‌جه‌گم. أوچونجو جیلدده ایسه «دؤرد فصیل» کیتابیندان الیمیزه یئتیشن گؤزل نثر و نظم پارچالار و «یوحنا رساله»سینی اولادیمیزین الینه تاپشیراجاغام، غیرتلی اوخوجولاردان بودور که ایشیمده اولان سهو و یئترسیزلیکلری، چکینمه‌دن طرح ائتسینلر، بلکه ئوزلری بو مقدس ایشین دالیسین توتسونلار، اولو بابامیز غریبینی، غریبلیکدن قورتارسینلار.

غوربت غمی یالنیز غریبی یوخ، بوتون آذربایجان شاعیرلری‌نین شعرلرینه کؤلگه سالمیشدیر. یالنیز غریبی یوخ، بوتون شاعیرلریمیز ئوزلرین، بو گئنیش دونیادا غریب سایمیشلار. اصلینده دوشمنلریمیز و اسلامی تورک ادبیات و مدنیتی‌نین قاتی و باریشماز مخالیفلری،شاعیرلریمیزی هارادا تاپیر، اینجیدیر، غوربت غمینه مبتلا ائدیردیلر.

صائب گؤرون اصفهان کیمی بؤیوک و آباد بیر پایتختده نه یازیر:

به این گرمی که من روی از غریبی در وطن دارم،

اگر بر سنگ بگذارم قدم، ریگ روان سازم

***

خار-خار وطنم نعل در آتش دارد،

چشم دارم که کند شاه غریبان مددی.

***

غریبی‌ده حاضیر کی کیتابین مختلیف یئرلریندن گؤره‌جگینیز کیمی همیشه «هیجرانلی گونلرین غم غوربت هاواسیندان» دانیشیر، اونون بوتون اثرلرینده باشدان باشا غوربت کؤلگه‌سی دویولور.

ئوزونون دئدیگی کیمی بابالاری «منتشا» ولایتیندن تبریزه کؤچموشلر. منتشا ولایتی، «آیدین» ائلی‌نین جنوبی بیر سانجاغی ساییلیرمیش. سلجوقلار منقرض اولدوقدان سونرا، «منتشا» آدلی بیر ائلجه‌بیلن استقلال اعلان ائدیر و سونرالار عثمانلی پادشاهی «سولطان موراد» زامانیندا ،بوتون ولایت عثمانلیلار ألینه کئچیر.

غریبی تبریزده آنادان اولوب، تبریزده یاشاییب و تبریزده ئولموشدور. شاه طهماسب (۹۳۰ هـ ۱۵۲۳/م. ۹۸۴هـ ۱۵۷۶/م) زامانی تبریزین بؤیوک شاعیر و عالیملریندن حساب اولونوردو. اونون دوغوم و ئولوم تاریخلری، حله‌لیک بیزه معلوم دگیلدیر.

أليمیزده اولان غریبی اثرلری‌نین الیازماسی‌نین سونوندا (۳۶۸ نجی صحیفه‌ده) بئله یازیلیر:

«*تمت الکتاب بعون ملک وهاب، علی ید الحقیر فقیر المحتاج الی* رحمة الله مختاربن اراکی مراغی، روز چهارشنبه، تاریخ شهر ۲ ربیع الاول سنه ۹۹۸»

الیازمانین الیمیزه یئتیشن سالیم صحیفه‌لرینی اوخوماقدا چتینلیک چکمه‌دیم. اوخویا بیلمه‌دیگیم و یا محو اولموش یئرلرده أوچ نقطه (...) قویدوم، آرتیردیغیم سؤزلری قلاب [ ] ایچینه آلدیم، کیتاب و بعضی خاص آدلاری دیرناق « » ایچینه گتیردیم. بوتون عنوانلاری ئوزوم سئچدیم، ایشلدیگیم یئنی اصطلاحلارین قارشیسیندا اصطلاحین اصل شکلین پارانتز ( ) ایچره قئیده آلدیم. معنا و یا معادللری بوتونلوکله پارانتز (=) ایچینده وئردیم و هر بؤلومده گئدن بوتون شعرلری‌ده سای ایله مشخص ائتدیم.

من، مسلمان بابالاریمزدان قالان ادبی-مدنی میراثی احیاء ائتمگی بوینومدا اداسی واجیب اولان بیر بورج بیلیرم. کیمسه‌دن‌ده «احسنت» توقیعیم یوخدور. هر اوخوجودان‌دا ایسه توقعیم بودور که اودا منیم کیمی مندن داها چوخ مسئولیت حسی ایله تاریخیمیز و دیلیمیز و ادبیاتیمیز حاققیندا اثرلر یایماغا امکانلار یاراتسینلار. علی (ع) ئوز اجتماعی فعالیتلری حاققیندا بئله بویورموشدور:

اللهم انك تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسةً فی سلطان و لا التماس شیء من فصول الحکام و لکن انرد المعالم من دینك و تظهر الاصطلاح فی بلادك فیامن المظلومون من عبادك و تقام المطلعة من حدودك.

یعنی: ای الله! سن ئوزون بیلیرسن که بیزیم ایشلریمیز قدرت کسب ائتمک و یا دونیامالیندان آرتیق شئی ایستمک ایچون دگیلدیر. ایسته‌ییریک سنین شهرلرینی اصلاح ائدک تا بنده‌لری‌نین مظلوملاری امان تاپسینلار و سنین یئر أوزونده‌کی حدلرین یئنیدن برقرار اولسون.

بیزیم ده ادعامیز بودور که مولامیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیرو و تابعی ایک. بوتون مدنی فعالیتلریمیز اسلام و قرآن ایچون دور. سؤز یوخ که الله تعالی ایسته‌دیگی قوللارینا عزت باغیشلایاجاق و بیزیم دیل و مدنیتیمیزین قاراگون دوشمنلرینی روسوا و رذیل ائده‌جکدیر.

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان
رخصت خبث نداد، ار نه حکایت ها بود!

والله یوید من یشاء

دکتر حسین محمدزاده صدیق
استاد ادبیات دانشگاه ضمن خدمت فرهنگیان و تربیت معلم
تهران دی ماه، ۱۳۶۹.

۲-۴. آیه‌لر، حدیثلر و عربجه عباره‌لر

آمنا و صدقنا: پیمان گتیردیک و تصدیق ائتدیک.

الأ الذینَ آمَنوا وَ عَمِلوا الصالحات: ایناناںلار و یاخشی ایش گؤرنلردن باشقا«و بشر الذین ...» (قرآن/۲-البقره/۲۵»

اَدِر کأساً وَ ناوِلْها: دولاندیر و تقدیم ائتگیلن. «کاساً دِهاقاً..» (قرآن/۷۸-النّبا/۳۴).

الست: انسانیت عالمی‌نین الله قارشیسیندا تعمدی باشلایان گون (اعراف سوره‌سی-۱۷۲).

ان یحی الموتی: ئولونو دیریلده‌ر (قرآن/۲-البقره/۷۳).

أنـا أفصَحُ: من آچیق دانیشانام. (نبوی حدیث/احادیث/۲۱).

أنا أمْلَحْ: من دوزلو دانیشانام. (نبوی حدیث): «کانَ یوسُفُ حَسَناً وَ لکِنّنی اَمْلَحْ» (احادیث/۲۱).

اِنّا فَتَحْنا: بیز سنه غلبه وئردیک. «انّا فَتَحْنا لَکَ فتحاً مُبیناً» (قرآن/۴۸ - الفتح/۱).

الحمدالله: آللاها شوکور. (قرآن/۱-الفاتحه/۲)

حی علی خیرالعمل: یاخشی ایش ایچون تلس!.

خذ لاتخف: آل و قورخما. «قالَ خُذها وَلا تَخَفْ سَنُعیدها سیرَتَها الأُولی» (قرآن/۲۰-طه/۲۱).

رَحْمَةً لِلْعالَمینَ: دونیا ائللری ایچون رحمت اولگیلن! «و ما اَرسَلْناکَ اِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمین» (قرآن/۲۱-الانبیا/۱۰۷).

سُبْحانَ الذی أسری: آری دیر او کی گئجه آپاردی. «سُبحانَ الّذی بِعَبده لَیلاً من المسجِدِ الْحِرام اِلی المَسجِدِ الْأقصی ...» (قران/۱۷-الاسراء/۱».

الشعراء یتبعهم الغاوون: آزغینلار شاعیرلر دالینجادوشرلر. (قرآن/۲۶ - الشّعرا/۲۲۴).

الصبر مفتاح الفرج: دؤزوم آچیلیش

آچاری‌دیر. (آتالار سؤزو)

عَلَمَ الْأسمَا: آدلاری ئویره‌تدی. «وَ عَلَمَ ادَمَ الْأسماءَ كُلَها ثُمَ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَئكَة ...» (قرآن/۲ - البقره/۳۱).

عین الیقین: صوفیلیکده سالیکین اورک صافلیغی ایله یئتیشدیگی اینانج مرحله‌سی.

فَتحٌ قَریبٌ: غلبه یاخیندیر. «وَ اُخری تُحِبُونَها نَصْرٌ مِنَ الله وَ فَتحٌ قَریبٌ...»(قرآن/۶۱ - الصَف/۱۳).

قاب قوسین: حضرت پیغمبرین معراج گئجه‌سی آللاها یاخینلاشدیغی زامان کمان قده‌ر اولان فاصیله‌سی (وَ هُوَ بالأفق الأعلی ثُمَّ دَنا فَتدلّی فکان قاب قوسَین أو أدنی - النجم سوره‌سی ۹).

قُلوب الشَعرا خزائن الله: شاعیرلر اوره‌گی الله خزینه‌لریدیر.

کالانعام: دؤرد آیاقلیلار کیمی دیرلر. «اولئکَ کاالأنعامِ بَلْ هُمْ أضَلّ...» (قرآن/۷ - الاعراف ۱۷۹).

لا احصی: سایمیرام. نبوی حدیثه اشاره‌دیر.

لا امام الا وصی ولا افضل الا مرتضی

لا شفیع الناس فی الدارین الا مصطفی

لا یضیع امه فی الدارین اجر المحسنین

لافتی: هئچ بیر گنج یوخدور. «لافَتی الاّ عَلی لا سَیْفَ إلاّ ذُوالْفَقار» (نبوی حدیث).

لولاک: سن اولماسایدین. «لَولاکَ لَما خَلَقتُ الْأفلاکَ» (نبوی حدیث، احادیث/۱۷۲).

لیس فی الدارین غیر الله: آللاهدان سونرا ایکی دونیادا کیمسه یوخدور.

لیس للإنسان الّا ماسعی: ائللر ایچون ئوزلری ائتدیکلریندن باشقا جزا یوخدور؟ «وَ أن لَیسَ لِلْإنسانِ الاّ ما سَعی»(قرآن/۵۳ - النجم/۳۹).

لیلة الاسری: پیغمبرین معراج گئجه‌سی.

ما أوْحی: وحی اولونان. «فَأوْحی الی عَبده ما أوْحی» (قرآن/۵۳ - النجم/۱۰).

ما سوی الله: آللاهدان سیوای یوخدور.

مضی ماضی: کئچن کئچدی.

هذه جَنّاتُ عَدن فادخُلوها خالدین: بو ابدی جنتلردیر، ابدی اولاراق گیرین. (قرآن/۲۰ -

طه/۷۶).

هَلْ أتی: گلدیمی؟ (قرآن/۷۶ - الانسان/۱).

وَ مِنَ الماءِ کُلُّ شَیء حَیّ: هرزاد سودان دیریدیر (قرآن/۲۱ - الانبیاء/۳۰).

...و اذکُرواالله کَثیراً لَعَلکُمْ تُفلحُون: آللاهی چوخ یاد ائدین بلکه نجات تاپاسیز. (قرآن/۸ - الانفال/۴۵).

۳-۴. تورکجه سؤزلر

ئویمک،öymək:تعریفله‌مک، رجز.
ائوییخیجی: ویران‌ائدن،بدبخت‌ائدن.
آری ari: پاک، تمیز، زلال.
آریندی: تمیز لندی.
آلیجیق: Alıcıq، چالاغان، عقاب، شاهین، آلیجیق گؤز: شاهین صیفتلی گؤز.
اورماق : وورماق.
پهلو اورماق: لنگر سالماق.
اوش uş : بودور، چونکه، ایندی، آنجاق.
اوشنه üşnə مص üşnəmək : اوزولمک، سیخیلماق، قورخماق، چکینمک و اوسانماق.
اونولماز unulmaz: یاخشی اولماز، صلاح تاپماز، شفا تاپماز، مص umaq و unmaq.
اویخو uyxu: یوخو، رؤیا.
آیاغ Ayağ: پیاله، کاسه، شراب پیاله‌سی.
آیدیر:دئدی، بیان ائتدی←آیتماق مص.
ایرگیرمک:یئتیشدیرمک، ایریشدیرمک.
ایرماق Irmaqı: آیرماق، جدا قیلماق.
ایرمز: یئتیشمز، چاتماز مص irmək.
ایریشمک irişmək: یئتیشمک، اولاشماق، ساتاشماق و چاتماق.
ایز iz: یول، نشانه، علامت، اثر.
ایسلی (ام. اصلو) ıslı: آباد، منور، بایندیر.
ایکیلیک: ثنویت، ایکی باشلانیج و آللاها اینمانما.
ایلتمک: ایره‌لی گتیرمک، دوام ائتدیرمک و باشا چیخارماق.
آیماق: دئمک، سؤیله‌مک.
اینگیلر: سیزیلتی‌لار، آغلاییشلار.
آییتماق: ایضاح ائتمک، آچیقلاماق.
بارجه: چوخ، خئیلی، هامی.
بای: بیگ، وارلی، ثروتلی، لاییق.
بگیم Bəğim : سروریم، بؤیوگوم.
بولماق bulmaq:الده ائتمک،

تاپماق.
بیگی: گیبی، کیمی.
توز töz: اصیل، جوهر، طبیعت.
تومن: اون مین، داها چوخ.
خاچان: هاچان، نه زامان؟.
خوریاد Horyat: مصرف‌سیز.
خوریاد گول: هرزه علف.
دامو: جهنم، تامو.
داو ائتمک: قوماردا آپارماق.
دوزاق: تله. بو سؤزجوک فارسجایا گیرمیش و «دوزخ» فورماسیندا ایشلنیلمیشدیر.
دون بیچمک: حیله ائتمک.
سوپروندو Süpründü: سوپرونتو süprüntü. زیبیل، زباله.
سونسون sunsun مص sunmaq: اوزالتماق، ال اوزالتماق، وئرمک و اوزانماق.
طغرا: سکه‌لر، مؤهورلر و یازیلارین باشلاریندا بیر آدی یازما ایچون نقش اولونان اگری خطلر.
قارانقو: قارانلیق.
قولزوم: دریا و بؤیوک ایرماق.
قونچه: آچیلمامیش گول. قونماق مصدریندن، فارسجادا: غنچه.
کؤزرمیش یارا: قاورولموش یارا.
کؤکس: سینه، دؤش.
کوکره‌مک kükrəmək: قایناماق، جوشماق.
گئییک: جئیران، آهو.
گریب gərib **قابارییب**. مص gərmək: ئونه وئرمک، قابارتماق.
وارماق: گئتمک.
یاریجی yarıcı: (یاردیم ائدن، شاه مردان یاریجی حق)
یاغمور: یاغیش، سو یاغیشی.
یانلیق: قیراق، کنار، تانیش سیزلیق.
یورومک: یئریمک، یول گئتمک.
ییغلاماق: آغلاماق

۴-۴. عربجه و فارسجا سؤزلر

آب حیوان: ایچنی ئولمزلیگه قاووشدوران افسانه‌وی سو. آب حیات.
آبدست: وضو، دستنماز.
ابکار نبات: بیتگی قیزلاری.
احمر: قیرمیزی، قیزیل.
ازهار: گوللر، چیچکلر.
استکمال: قورتارما، کماله چاتدیرما.
افتراق: آیریلماق، داغیلماق، پریشان اولماق.
بُکا: آغلاماق، آغلامیش.
بیت الحزن: غصه‌لر ائوی. بو دونیادان بیر کینایه‌دیر.
پری: اصلی اوددان اولان ان گؤزل قادین.
ترتیل: سؤزو دوزنه سالیب بزه‌مک.
توتیا: سورمه، گؤز درمانی.
توقیع: شاه طرفیندن امضالانمیش و مؤهورلنمیش حکم.
ثواب: یاخشیلیغا وئریله‌جک قارشیلیق.
جمّاش صنع: یارادیلمیش وورغونو.
جوزا: ائکیزلر بورجو، اوچونجو بورج.
جیش المسلمین: مسلمانلار اوردوسو.
حبل المتین: قیریلمایان ایپ.
حرج: دارلیق، سیخینتی‌لیق.
حیدری: حضرت علی‌یه منسوب ائدیلن فیرقه‌لر.
خوارج: حضرت علی‌یه عصیان ائدن گروه.
داعی: دعوت ائدن، چاغیران، دوعا ائدن.
دوستکامی: مئهر باغلیق، یاخین یولداشلیق.
ذوالمنن: بخشیشلر صاحیبی الله.
راح: سئوینمک، نشاط.
رسن: ایپ.
رضوان جنت: جنت باغی.
رمان: (غربتده گزدیم چون رمان) قورخان و اورکن.
رهبان: راهب سؤزونون جمعی.
رواح: آخشام واختی و گئجه گل-

گئت ائتمه.
سبّاح(ع): اوزگونچو، چوخ اوزن.
سخا: الی آچیق.
سماک: بالیقچی، بالیق ساتان.
سمک: بالیق. اساطیره گؤره یئر کوره‌سی اونون بئلینده دوران بالیق.
سهی، سرو سهی: دیک دوران سرو آغاجی.
شاب: گنج آدام، جوان، جاهیل.
شیخ: یاشلی و بیلگین آدام، زاهید.
صفوت: سئچگین، قاریشیق سیز، خالیص.
عشور: اوندا بیرلر (عشر سؤزونون جمعی).
قرة العین: گؤز ایشیغی، گؤزو ایشیقلاندیران.
کروبیان: یاخین ملک‌لر.
کیوان: زحل اولدوز.
ماء حیات: یاشین سویو.
ماء معین: دورو آخارسو.
ماسوا: اوندان غئیری، اوندان سیوای.
مجیب: جواب وئرن. دیلگی یئرینه گتیرن.
مخمر: یوغوران، مایالاندیران.
مدبر: تدبیر ائدن، دوشونجه صاحیبی اولان.
مستوفی: بیر بؤلگه نین ان یوکسک رتبه‌لی مأمور.
مصحف: جیلد ائدیلمیش صحیفه‌لر، قرآن کریم.
مضمر: گیزلنمیش و اوره‌گینده ساخلانمیش.
ملاح: دنیزچی، دریادا گزن.
منام (رکن و منام): یوخو یئری، رؤیا گؤرمه یئری.
منشور: بویوروق، فرمان، یازیلی امریه.
منضم: اکله‌نن، قاتیلان، ضمیمه اولان.
نطع: اوزه‌رینده اوتورولان تمیزلنمیش حیوان دریسی.
نوال: نصیب، پای، حصّه.
نی نوع: نه نوع، نئچه؟
هزار: بلبل
ورد: گول
ماء الورد: گول سویو.
وهم: اساس سیز بیر دوشونجه و یئرسیز قورخو.
هیجا: ساواش، دؤیوش، جنگ.

فارسجا بئیتلر

- که هستی در میان جان و می‌دانم که می‌دانی (حافظ)

- در آ در حلقه‌ی زلفش چویک رنگان و شو رسوا
  که آن دلدار بی همتای ما پیداست در هر جا

- چو شادی و جهانگردی غم لشگر نمی‌ارزد. (حافظ)

- که یک جو منت دونان دو صد خرمن نمی‌ارزد. (حافظ)

- پرده‌ی رازی که سخن پروری است.
  پرده‌ای از سایه‌ی پیغمبری است.
  خاصه کلیدی که در گنج راست.
  زیر زبان مرد سخن سنج راست. (نظامی)

- بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت (حافظ)

۶-۴. ئوزل آدلار

آدم: ایلک انسان، و بشرین آتاسی

آزر: ابراهیم پیغمبرین آتاسی‌نین آدی.

استانبول: و یا اسلامبول، عثمانلی دؤولتی‌نین پایتختی، تورکیه‌نین مدنیت و دانشگاهلار مرکزی.

اسکندر: فیلیپ اوغلو اسکندر مقدونی (۳۲۳ م.ق.) ایرانین فاتحی، ۳۲ یاشینداوفات ائتمیشدیر.

افرنج: فرنگی و مسیحی.

افلاطون: (Plotinos ۲۰۴-۲۷۰ م.ق.) یئنی افلاطونلولار فلسفه‌سی‌نین فیلسوفو.

امام المتقین: حضرت علی.

ایاز: ابوالنجم ایازبن اویماق سلطان محمود غزنوی‌نین فراستلی و گؤزل ندیمی.

ایوب: قرآندا ۴ دفعه آچدی چکیلن پیغمبر.

باقر: محمدبن علی، شیعه‌لرین بئشینجی امامی‌نین لقبی.

بردع: آذربایجانین «آران» ایالتی‌نین بؤیوک شهری. عربلشمیش تورکجه سؤزدور.

بهرام: مریخ اولدوز.

بهلول: ابو وهیب بن عمرو صیرفی کوفی، هارون الرشید زامانی یاشایان عاغیللی دیلیلرین بیریسی (ئولوم ۱۹۰ هـ ق.)

بوراق: معراج گئجه‌سی حضرت رسولون میندیگی آت.

بیت‌المقدس: فلسطین ئولکه‌سی‌نین ان اسکی و آدلیم مرکزی، ایندی اسرائیل اشغالی آلتینداادیر.

تورکیستان: ایندیگی خوراسان و افغانیستان و ...

جبرائیل: یا جبره‌ئیل، انبیاء ایچون ایلاهی وحی گتیرن دؤرد مقرب ملائکه‌دن بیریسی.

جم: بیرینجی افسانه‌وی پادشاه. جمشید.

حجاز: سعودی عربستان ایالتلریندن.

حیدر: آسلان، حضرت علی‌نین لقبی.

حیدر: شیخ حیدربن جنید صفوی (مقتول ۸۹۳ هـ‌ق.) قیزیلباش پاپاغینی مرسوم ائدن «اوزون حسن»ین باجیسی اوغلو. شاه تهماسبین جدی.

خیبر: حضرت علی‌نین ییخدیغی بیر قالا.

خاقان: قاغان، تورک شاهلاری‌نین لقبی.

ختا: دوغو تورکیستاندا گوللو چیچکلی بیر چؤل.

خضر: عشق مظهری اولان اولیادان ساییلیر.

دلدل: حضرت رسولون حضرت علی‌یه باغیشلادیغی آت.

دیلم: نؤکر، قاپیچی، گیلاندا طایفا آدی.

دیو: چیرکین حیله‌کار و قورخولو خیالی موجود.

ذوالفقار: احد ساواشیندا حضرت رسولون حضرت علی‌یه باغیشلادیغی شمشیر.

رستم: فردوسی‌نین قوندارديغی پهلوان آدی.

رضا: علی بن موسی (ع) شیعه‌لرین ۸-نجی امامی.

روح القدس: جبرائیلین آدی، آللاهایاخین اولان دؤرد ملک دن بیریسی.

روم: کیچیک آسیا و اورادا یاشایان خلق.

زلیخا: یوسف (ع) پیغمبره وورولان مصر عزیزی‌نین آروادی.

زهره: اوچونجو گؤیده اولدوز، ناهید.

زین‌العابدین: علی بن حسین (ع) شیعه‌لرین دؤردونجو امامی.

سد اسکندر: ذوالقرنین اسکندرین الی ایله یاجوج مأجوج آراسیندا دوزه‌لن سدّ.

سدره: سدرة المنتهی، حضرت پیغمبرین معراج گئجه‌سی کئچدیگی و ئوتدوگو یئددینجی گؤیده‌کی بؤیوک آغاج.

سلطان شیخ صفی: ابوالفتح اسحاق بن امین الدین جبرائیل (ئولوم ۷۳۵ هـ‌ق.) کاهرالان کندینده آنادان اولموش و اردبیل شهرینده وفات ائتمیشدیر. اونون اثرلری «قارامجموعه» آدی آلتیندا تولانمیشدیر.

سلیمان: داوود نبی‌نین ایگیرمینجی اوغلو میلاددان ۱۰۰۳ ایل قاباق

پیغمبر اولدو.

سنجر: معزالدین ابوالحارث احمد بن ملکشاه سلجوقی (ئولوم ۵۵۲ هـ ق.).

سهراب: رستمین اویناشی تهمینه‌دن دوغولان و ئوز دده‌سی الینده ئولن پهلوان.

شاه ختائی: شاه اسماعیل صفوی‌نین شعر آدی.

شاه طهماسب: شاه اسماعیل ختایی‌نین اوغلو و جانشینی (۹۱۹-۹۸۴ هـ).

شبر و شبیر: امام حسن و امام حسین (ع).

شمر: ابن ذی الجوشن ضیایی کلابی. امام حسین علیه السلامین قاتیلی. اونو مختارین شرکرده‌لری ئولدوردولر جمده‌گینی ایتلره آتدیلار.

شیرین: عجم شاهی خسروپرویز ایله زورلا حرمسراسینا آپاریلان فرهادین معشوقه‌سی.

صادق: جعفر بن محمد(ع) شیعه‌لرین آلتینجی امامی.

صفا: مکّه ده ابوقبیس داغی یانیندا بیر قایا آدی دیر.

طغرل Doğrul: ابوطالب رکن الدین طغرل بیگ سلجوقی سلسله‌سینی تأسیس ائدن (ئولوم ۴۵۵ هـق.)

عجم: فارس و تات و تاجیک.

عراق: «اوزاق» و «قیراق» معناسیندا اولان تورکجه سؤزدور. **عراق عجم:** فارسلار یوردو، **عراق عرب:** عربلر تورپاغی آنلامیندادیر. ایندیکی «عراق» ئولکه‌سی، اسکی عراق عرب ساییلیر. عراق عجم ایسه اصفهان، همدان و کرمانشاهان ایالتلرینه بؤلونموشدور.

عطارد: گونشه ان یاخین اولدوز.

علی اعلی ← علی مرتضی.

علی مرتضی: علی بن ابی‌طالب، شیعه‌لرین بیرینجی امامی.

عیسی: مسیح لقبی اولان عیسی‌بن مریم ناصری (مصلوب ۳۰ م.) اولوالعزم پیغمبرلردن بیریسی.

فاطمه: پیغمبرین قیزی حضرت زهرا (۱۸-۱۱۰ق.) و حضرت علی‌نین زوجه‌سی و امام حسن ایله امام حسین‌ین آناسی.

فرهاد: افسانه‌وی عاشق، «شیرین»ی سئویب اونون عشقیله داغیاران

گنج پهلوان.

فغفور: چین شاهلاری‌نین لقبی، فغ، تورکجه بیگ سؤزجوگونون عجم تلفظی.

قارون: دؤرد دفعه قرآن‌دا آدی چکیلن حضرت موسی‌نین عمی اوغلوسو و فرغونون وارلی عامیلی.

قنبر: حجاج‌بن یوسف امری ایله ئولدورولن حضرت علی‌نین تابع و قولامی.

قونیه: تورکیه‌نین گونئیینده یئرلشن، مولویه درویشلری‌نین مرکزی اولان شهر.

قیزیلباش: سلطان حیدر صفوی و اونون اوغلو شاه اسماعیله یاردیم گؤسترن شیعه تورکلری. روملو، شاملو، استاجلو، تکه‌لی، ذوالقدر، آوشار، قاچار، وارساق طایفالاری قیزیلباش حساب اولورلار.

قیصر: روم شاهلاری‌نین لقبی.

کربلا: امام حسین(ع)ین شهید اولدوغو یئر.

کوه‌کن ← فرهاد

مجنون: قیس بن ملوح عامری، ئوز عمسی قیزی لیلی‌یه وورولان و بو سئوگیدن دلی اولان و افسانه‌لره قوشولان شاعیر (ئولوم ۶۸هق.)

محمد (ص): ابن عبدالله ابن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف (رحلت ۱۱هق.) اسلام پیغمبری.

محمود: یمین الدوله محمود (وفات ۴۲۱ هـ) ان مقتدر تورک پادشاهی.

مروه: مکه‌ده صفا قایاسی یانیندا بیر قایا آدی.

مسجد اقصی: بیت المقدس.

مشتری: ژوپیتر سیاره‌سی.

مصطفی: حضرت پیغمبر اسلام.

مکه: مسلمانلارین قیبله‌سی، سعودی عربستانین ان تانینمیش شهری، هیجری ۸-نجی ایلده مسلمانلار طرفیندن فتح ائدیلدی.

منصور: حسین منصور حلاج (مقت. ۳۰۹).

موسی: فرعون زامانی یاشایان پیغمبر موسی بن عمران.

مولوی: سلطان العلما محمدبن حسین خطیبی نین اوغلو جلال الدین محمد (۶۰۴-۶۷۲ هق.)

ایرانین و فارس دیلی‌نین بؤیوک تورک شاعیری.

نسطور: (Nestor) (۳۸۰-۴۵۱م.) عیسی‌نین دوغومونداان سونرا ربانی‌لیگینه اینانان اسقف کی تکفیر و تبعید اولموشدور.

یاجوج: یافث بن نوح نسلیندن بیر قبیله آدی.

یزید: معاویة ابن ابی سفیان اوغلو (۲۶-۶۲هق.) فسق و فجورا مشغول اولان اموی خلیفه‌سی، مدینه شهرینی قتل عام ائتمیش و امام حسین علیه السلامین شهادتینه امر وئرمیشدیر.

یوسف: حضرت یعقوبون «راحیل» آدلی سئودیگی آروادیندان اولان اوغلو.

۷-۴. ماخذلر

۱. قرآن مجید.

۲. نهج البلاغه.

۳. الاب لویس معلوف الیسوعی. *المنجد*، بیروت، ۱۹۱۳.

۴. دهخدا، علی اکبر. *لغت نامه*، تهران ۱۳۴۳.

۵. فروزانفر، بدیع الزمان، *احادیث مثنوی*، تهران، امیر کبیر ۱۳۴۷.

۶. فضولی، ملا محمد. *دیوان فارسی*، بکوشش حسیبه مازی اوغلو، آنکارا ۱۹۷۷.

۷. فضولی، ملا محمد. *دیوان ترکی*، بکوشش عبدالباقی گولپینارلی، استانبول، ۱۹۸۱.

۸. محمدبن عمر رادویانی، *ترجمان البلاغه*، مصحح: احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۹.

۹. محمدزاده صدیق، حسین. *سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه*، تهران، ۱۳۶۹.

۱۰. محمد معین، *فرهنگ فارسی*، تهران، ۱۳۴۴.

۱۱. نباتی سید ابوالقاسم، *دیوان*، به کوشش حسین محمدزاده صدیق، تبریز، ۱۳۷۲.

۱۲. نسیمی، سید عمادالدین، *دیوان*، باکو، ۱۹۶۶.

۱۳. ولی شیرازی، شیخ الوان. *گلشن راز ترکی*، بـه کوشش ح. م. صدیق، تهران، ۱۳۸۱.

14. *Tarama Sözlüğü*, İst., 1973.

مصححین بعضی چاپ اولموش اثرلری

تحقیق و تدوین

۱. قارا مجموعه (شیخ صفی الدین اردبیلی‌نین تورکجه اثرلری) ۱۳۸۰
۲. نصاب اعتماد (میر مهدی اعتمادین تورکجه نصابی) ۱۳۸۰
۳. یادمانهای ترکی باستان (اسکی تورک داش‌یازیلاری) ۱۳۸۰
۴. حکیم ملاعبدالله زنوزی و زنوزیه مکتبی ۱۳۸۰
۵. امثال لقمان (میرزا مهدی رشدیه‌نین درسلیگی) ۱۳۷۹
۶. فرزند ایل سرافراز (جهانگیرخان قشقایی حاققیندا) ۱۳۷۹
۷. دیوان نباتی (۲ جلد) ۱۳۷۴
۸. برگزیده متون نظم و نثر ترکی (۲جلد) ۱۳۷۲
۹. پنج نمایشنامه (میرزا آقا تبریزی‌نین اثرلری) ۱۳۵۶
۱۰. تشریح و محاکمه (قاضی بهلول بهجتین اثرلری) ۱۳۷۲
۱۱. رند و زاهد (ملا محمد فضولی‌نین اثرلری) ۱۳۵۱
۱۲. شرح غزلهای صائب تبریزی ۱۳۷۲
۱۳. مقالات ایرانشناسی (۲ جلد) ۱۳۷۹
۱۴. آشنایی با رسالات موسیقی (۴۴ موسیقی رساله‌سی حاققیندا) ۱۳۷۹
۱۵. متون ادبی هنر (درسلیک) ۱۳۷۸
۱۶. قیرخ حدیث (ملامحمد فضولی‌نین اثری) ۱۳۷۱
۱۷. واقف، شاعر زیبایی و حقیقت ۱۳۵۱
۱۸. سیری در اشعار مکتب مولویه ۱۳۶۹
۱۹. یوسف و زلیخا (فردوسی) ۱۳۶۹
۲۰. هفت مقاله پیرامون فولکلور و ادبیات مردم آذربایجان ۱۳۵۶
۲۱. مقالات تربیت (محمد علی تربیتین مقاله‌لری) ۱۳۵۴
۲۲. دیوان غریبی ۱۳۸۰
۲۳. عاشیقلار ۱۳۵۳

Minor, and since he had long lived in Tabriz, he was nicknamed Gharibi Tabrizi. He had relations with the court of Shah Tahmasb in Tabriz and he was a devoted Shia who had some poems against the Ottomans. Of course these poems were made due to the bitter wars between the Safavis and the Ottomans. It is evident that these bitter wars between the two brothres were caused by the enemies of Turks and Muslims. It is not our aim to bring about the reminiscence of those bitter wars by releasing this book. During the Middle Ages most nations have fought each others. As the Russians fought the Russians and in history books published nowadays they try to evade those wars. But during the Pahlavi regime, our enemies exaggerated in describing wars between Safavi and Ottomans in historical textbook and it was also one of their methods to fight with the voluntary repatriation of Iranian Turks.

Now that the Iranian Turks have an opportunity of freedom, it is the duty of scholars to compensate 50 years of Anti- Turkism and to substitute it with Turkish culture and knowledge and to publish treasures of Turkish language one after another.

They will not succeed in their way until they seek shelter under Islam and the Quran. And under shelter of the Islamic Government they would get strength and disclose their enemies who are definitely non Muslims.

We will introduce "Gharibi Tabrizi" in 3 volumes: volume 1 is in 14 sections consisting of the Ghazaliyyat, Qasida, Matlai, Maqta', Fard, Murabba, Mukhammas, Muashshar, Tarji-bands, tarkib- bands, couplet poems Mathnavi, Qitas, and the collection of Tazkira- Majalis-ı Shuara-yi Rum. All these classification and headings were chosen by me myself and deduced from various parts of the above-mentioned manuscript. In volume 2, I have precisely described my working method. Volume 2 consists of the biography of Gharibi and the required indices. Volume 3 consists of the Epistle of John (Risala- yi Yuhanna) and The Four Season book.

Dr. H. M. SADIGH
Tehran - 1990

XULASƏ

Ğəribi təbrizi, Şah Hatai-nin oğlu və canışını Şah Təhmasib zamanı Təbrizimizdə yaşayan Türk şairidir. O, Məntəşalara bağlı Küçük Asiyadan Azərbaycana sığınan şair sayılır.

Əlinizdə olan kitabda onun Dəvani və ***Təzkirə-yi Məcalis-i Şüərai Rum*** adlı əsəri, salınmış ilk dəfə olarak nəşredilir. Əsərlərinin tək əlyazması İran İslami Şura Məclis Kütuphanəsində muhafıza edilir.

Onun ***Dörd Fəsil*** və ***Risaleyi Yuhənna*** adlı əsərlərində nəşrediləcəkdir.

In the name of God

A Few Words

One of the cunning policies of the abolished Pahlavi regime was hostility towards the Turkish language and trying to weaken and annihilate it. To effect this policy, which had begun worldwidely after the defeat of the Ottoman Empire in world war I, the Pahlavi regime, since the English aided coup of Reza Khan up to the decline of the American dictatorship of Mohammad Reza Khan in Iran, used every means to depersonalize the honoured nation of Iranian Turks who had sacrificed their lives to strengthen the Quranic basis of this land.

Most of their efforts was devoted to hire some so-called scholars to despise and insult the history and civilization of Iranian Turks and to keep them ignorant of the glories of their ancestors and to metamorphose them.

These so-called scholars were assigned to show that the Turk's history was non-Iranian and their language was a foreign one which was a combination of Persian and Arabic and even an unimportant dialect of Persian using vain reasoning and the national sacres of Iranian Turks were shamefully and desgracetully being insulted in all the academic and official sessions and writings. Those like Zabihollah Safa, Iraj Afshar, Mojtaba Minovi, Enayat Reza who were somehow decepiles of Ahmad Kasravi at least on this subject, had outstriped the others in this shameful and dictated act.

One of the most shameful acts of these malevolents and enemies of virtue and humanity was to destroy the Iranian Turkish hand-written books and manuscripts which were kept in libraries and museums since centuries ago. So that there were many Turkish manuscripts in the great library of Sheikh Safiyaddin Ardebili Mausoleum in Ardebil and the so-called Imperial library in Tehran, of wich there is no sign nowadays. Someone called Bastani Rad who used to rewrite the manuscripts purchased for the central library of Tehran

university, used to omit many Turkish parts and to annihilate the manuscripts.

Some of the manuscripts which were not destroyed for whatever reasons, were kept in warehouses or safes never to be opened and they were not exposed to public research and studies.

I came upon one of these manuscripts after the glorious Islamic Revolution by guidelines of Mr. Haeri, director of Majlis library № 1. This manuscript belongs to a poet called Gharibi who was famous in Tabriz at the time of Shah Tahmasb Safavi. The inwardly- blind, anti-Turk fanatics had put this book among unusable books neither registered nor classified.

During several months of endeavoring day and night, I succeeded to arrange this most precious book roughly, and to provide what is now in front of the reader; I arranged nearly all the manuscript and now offer it to the lovers of the Iranian Turks language and literature in the Islamic period, other than the Epistle of John (= Risala-yi Yuhanna) which will be separately published.

It seems from the writings of Gharibi Tabrizi, prose or poetry, that he is a talented, eloquent poet who knows arts of poetry very well as wel as the Quranic arts and Islamic history, jurisprudence, methodology, theology and philosophy.

I have arranged poems of this oppressed poet in 12 sections as per the sual method in Turkish poem books. I have also added to the end of the book the memento of Rumi poet's session which itself has been hurt by the fanatic officials of the library and some of its pages have been cut off.

What remains now from Gharibi's memento (=Tazkira-yi Majalis) is the biographies of 52 poets in Asia Minor who were somehow his contemporaries. He begine the memento in memorandum of Mowlavi, the Turkish Persian poet of the Islamic world, and ends it with Latifi.

I have not had so far the time to do research on Gharibi's life nor have I found anything of importance. To write his biography, one should consider the era of Sah Tahmasb Safavi's reign in Tabriz. What is understood from his books of poetry is that he is originally from the Mantasha tribe in Asia

In the name of God

DĪVĀN
&
TAZKIRA-ye MAJĀLES-e SHOARĀ-e RUM

By:
Gharibi Mantashā Oghlu Tabrizi

Edited by:
Prof. Dr. Hossein Mohammadzade SADIGH

Printed in Iran – Tehran
First printing: 2003